

۲۷

A-P

77-938031



15521/0271yoo

شنبه ۲۱ میزان ۱۳۵۸

۱۳ آکتوبر ۱۹۷۹

ون

روزنامه اطلاعات

شماره سی ام
سال سی و یکم



Ketabton.com



حفيظ الله امين منشي عومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان، رئيس شوراي انقلابي ولوميري وزير هنگاميكه شا مسلمان سيمينار منشيان كميسیون كنترول حز بسى كميته هاي و لايتي رابراي ملاقات بحضور پدبرفتند

اقتصاد و قايه مه هفته

بنامى از دستور حفيظ الله امين منشي عومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان رئيس شوراي انقلابي و لوميري وزير در مورد ترميم و تزئين مساجد و مدارس ديني كار ترميم پيش از سي مسجد كه در مربوطات ولايت غور و ولسوالى جوين ولايت فراه ، هته گذشته آغاز شده بسود ۱۴ ميزان پايان يافت .

مديريت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر ميدهد به مناسبت انتخاب حفيظ الله امين بحيث منشي عومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان رئيس شوراي انقلابي و لوميري وزير جمهورى دموكراتيك افغانستان تلگرام تبريكه از طرف جلالناب صدام حسين رئيس جمهور عراق عشوائى ايشان به كابل مواصلت كرده است .

مديريت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر ميدهد از طرف حفيظ الله امين منشي عومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان رئيس شوراي انقلابي و لوميري وزير جمهورى دموكراتيك افغانستان تلگرامهاى تبريكه بمناسبت سي امين سالگرد تاسيس جمهوريت دموكراتيك آلمان عنوانى جلالناب اريشس هونيكر منشي عومي كميته مركزي حزب متحده سوسيالست و رئيس شوراي دولتى

جمهوريت دموكراتيك آلمان و جلالناب ويلي شريف لوميري وزير آن كشور به برلين بخاربه گرديده است .

بخاطر تايد و پشتيبانى از فيصله هاى پلنوم فوق العاده مورخ ۲۵ سنبله ۱۳۵۸ كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان مبنى بر انتخاب حفيظ الله امين قوماندان دلير انقلاب كبير اور بحيث منشي عومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان، رئيس شوراي انقلابي و لوميري وزير هزاران نفر از خلق وطنپرست ما در نقاط مختلف ولايات كشور روزهاى ۱۵ و ۱۶ ميزان محافلى تشكيل داده و با اجرائى مارشها و دادن شعار هاي انقلابى از آن استقبال بعمل آوردند .

مديريت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر ميدهد حفيظ الله امين منشي عومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان، رئيس شوراي انقلابي و لوميري وزير ساعت دوى بعداز ظهر ۱۶ ميزان عبدالرحمن گوناد يرجه سفير كبير الدونيزيا مقيم كابل را ا براى ملاقات تعارفى در خانه خلق بحضور پذيرفتند .

حفيظ الله امين منشي عومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، رئيس شوراي انقلابي و لوميري وزير قبل از ظهر ۱۷ ميزان شاهلان سيمينار منشيان كميسیون كنترول حزى كميته هاي ولايتي رادر حاليكه برهنوال محمد منصور هاشمي عضو كميته

مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان، رئيس كميسیون مركزى كنترول حزب ووزير آب و برق ، خيال محمد كوازي عضو كميته مركزي معاون رئيس كميسیون كنترول مركزى حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، منشي كميسیون كنترول كميته ولايتي وزير اطلاعات وكتور محمد سالم سعوى منشي كميسیون كنترول حزى كميته شميرى ووزير تعليم و تربيه حاضر بودند در قصر دلکشى خانه خلق به حضور پذيرفته و آنها را از رهنمايى هاي عالمانه، علمى و مترقى شان برخوردار ساختند .

مديريت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر ميدهد، حفيظ الله امين منشي عومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، رئيس شوراي انقلابي و لوميري وزير ساعت نه صبح ۱۵ ميزان جلالناب راول گارسيسه پلايز سفير كبير جمهوريت كوبا و به ساعت نه و نيم قبل از ظهر جلالناب بوگران ملبانج سفير كبير يوگوسلاويا مقيم كابل را براى ملاقات تعارفى در خانه خلق بحضور پذيرفتند .

رفيق حفيظ الله امين منشي عومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان، رئيس شوراي انقلابي و لوميري وزير در جواب سوال نامه تگار آژانس باخترا در مورد بيانيه رفيق ليونيدريزف منشي عسرسي كميته مركزي حزب كمونسوت و صدر هيات ر ايمه شوراي عالى اتحاد جماهير شوروى سوسياليستى كه به مناسبت تجليل از سي امين سالگرد تاسيس جمهوريت دموكراتيك آلمان در برلين ايراد نموده گفتند :

وفادارى صادقانه اتحاد شوروى با كنفترانس

هاستگى براى قدرت هاي صلح خواه جهان قابل قدر و احترام زيادى باشد و بيانگر علاقه صادقانه اتحاد شوروى با صلح است كه در بيانيه رفيق بريزف به آن تماس خوبى گرفته شده و وسايل منابع امپرياليستى را بر ضد صلح بخوبى افشا كرده است .

حفيظ الله امين ، منشي عومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، رئيس شوراي انقلابي و لوميري و ز يسر هنگام افتتاح كار كميسیون طرح قانون اساسى جمهورى دموكراتيك افغانستان گانند: انتظار دارم كه شالوده اساسى كار كميسیون طرح قانون اساسى جمهورى دموكراتيك افغانستان

رافعالين توري در انداز طبقه كارگر بخصوص در باره رويندو زيربنائى قوانين عيني تكامل اجتماعى و اقتصادى نقش آزده هاي خلق و فرد در تاريخ و دكنا توري پرولناريا تشكيل دهد نائير كارش به حيث بهترين رهنمود هاى تكامل خلق انقلاب و وطن محبوب ما افغانستان عزيز باشد .

مديريت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر ميدهد، دكتور شاهولى منشي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان معاون لوميري وزير و وزير امور خارجه ساعت ۱۱ قبل از ظهر ۱۷ ميزان با جلالناب ديزوكيش سفير كبير هنگري مقيم كابل و ساعت سه و نيم بعداز ظهر با هانس ايتردرف دورن شارزدوير سنارت كبراي جمهورى آلمان فدرال مقيم كابل در عمارت وزارت امور خارجه ملاقات تعارفى نمود .

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان

باید اراده و منافع خلاق زحمتکش افغانستان را

منعکس سازد



رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر موقعیکه بایبانیه ارزشمندشان کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را در تالار سلامخانه خانه خلق افتتاح نمودند .

رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان انجام داده و بر اساس شرایط و نیازمندی های عینی و ذهنی خود انقلاب گیر نور را به پیروزی و در برابر تمام زحمتکشان جهان مهمترین وظیفه انسانی خود را به انجام رسانید که : نظام استثماری ستمگر را سرنگون ساخت، نظام خلقی و کارگری متکی بر اتحاد نیرومند کارگران، دهقانان و روشنفکران مترقی را مستقر کرد، بارشده سریع در انکشاف تولیدات کشور بسوی جامعه فاسد استثمار فرد از فرد به پیش میرود که در نتیجه جامعه فاسد مخاصمت آشتی ناپذیر بین طبقات و بدون تشنج بین ملتبا اعمار می گردد .

لطفاً ورق بزیند

متن بیانیه حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و ولومری وزیر درمجلس افتتاح کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان .

بدین سخن خود را میزاید و به خود تاریخ پرافتخار می سازد. این عبور از نقش غیر آگاهانه خلق به نقش آگاهانه آن بحیث سازندگان تاریخ جهش گیر در تکامل انقلابی جوامع انسانیست . خلق دلی افغانستان با اندوخته های فراوان تاریخی ، سهم قاطع در تکامل تاریخی افغانستان عزیز بخصوص نقش عمده در مبارزات طبقاتی آگاهانه با

تضاد بین سبب وده و کار ذهنی و جسمی نیز ناپود خواهد گردید، آغاز نموده است .

این هم مایه افتخار همه ماوشماست که امروز اصل نقش عمده خلق در تکامل جوامع بشری در سراسر جهان تثبیت گردیده و آگاهانه مورد تأیید واقع می گردد .

خلق بالیروی بر توان خود همه عوامل

مهمانان گرام !
رفقای مبارز !
دوستان دلیر !
هموطنان عزیز !

همه ما و شما با احساس غرور عالی انسانی امروز بخود می بالیم که انسان بحیث متکاملترین موجود طبیعت به مرحله رسیده است که اسلوب زندگی خود را آگاهانه تعیین می نماید، تمام نتایج موفقیت های معجزه آسای بشریت در ارتباط با زندگی عالی انسانی و مناسبات بین انسانها درین حقیقت به خوبی انعکاس می کند که اکنون جامعه بشری افتخار معجز کامل استثمار فرد از فرد را به دست آورده می تواند و به اعمار جامعه فاسد طبقات که در آن

خلق زحمتکش ما برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان از ارزیابی هاوتحلیلات علمی جامعه خود بدقت بررسی کرد، تمام عوامل ودلائل فکرو بدبختی عقب ماندگی و محرومیت خود را در یافت که با تشدید مبارزات طبقاتی در بر توایدیالوژی دوران ساز طبقه کارگر مساعد ترین شرایط سر نکونی نظام فیودالی وبرهم زدن نفوذ امپریالیزم در افغانستان را بخاطر پیروزی انقلاب کارگری تشخیص داد که با قومانده حزب دموکراتیک خلق افغانستان و سپه فرزندان قهرمان خلق زحمتکش و وابسته به حزب دموکراتیک خلق افغانستان و وطنپرستان دلیر و با شجاعت کشور در ظرف ده ساعت انقلاب کبیر نور آغاز و پیروزی آن در امواج رادیو افغانستان به جبهان اعلام گردید .

پیروزی انقلاب کبیر نور زمینیه

در ۱۰ خلیفستان عزیز است بادر نظر داشت بدبختی های ناشی از نظامهای مطلقه ، دکتاتوری های فردی، کم بها دادن به نقش توده های خلق ، اثر نامطلوب کیش شخصیت و عدم توجه به کاردستجمعی پوره ملت است .

خلق زحمتکش ما از شرایط عدم مصونیت، بی بند و بار بها، خود سری هاوبرخورد های غیر مسئولانه کارکنان دولت نیز در تشویش بوده اند، حزب دموکراتیک خلق افغانستان به خاطر نفی همه این عوامل مانع رشد مطلوب دست آورد های انقلاب نور با اقداماتی برداخت که به خاطر عملی شدن هر چه سریعتر و بیشتر شعار ، مصونیت، قانونیت و عدالت، تپو تلاش خستگی ناپذیر و وسیعی بکار افتیده است .

این شعار در وجود قانون اساسی

مبارزه به خاطر تحقق جامعه فاسد استعمار فرداز فرد .

از همینجاست که کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان نمایندگان تمام طبقات و اقشار مربوط به زحمتکش کشور ما از قبیل کارگران، دهقانان، قوای مسلح قهرمان

که هر فرد شان طبق گفته رهبر کارگران جهان میداند که این قانون اساسی خلق زحمتکش ، سیستم سیاسی خلق زحمتکش است که در تلاش پیروزی بر کپیتال بین المللی است که این یک پیروزی است بر امپریالیستان بین المللی که بدست آورده ایم، نمایندگان

این قانون اساسی خلق زحمتکش ، سیستم سیاسی خلق زحمتکش است که در تلاش پیروزی بر کپیتال بین المللی است .

تمام قوانین اساسی که قبلا در افغانستان بود همچو سایر قوانین نظامهای استعماری منافع طبقات حاکم استعمارگر را تامین و محافظه می کرد .

که این ارزیابی خلق را که طبق گفته رهبر کارگران جهان، ما حکومتی می خواهیم که همیشه تحت کنترل نظر عامه این کشور باشد بخوبی تا همین زمان عملی نشده بود که دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان مساله بوجود آوردن قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان و تاسیس کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را مورد تایید قرار داد که به هموطنان عزیز اعلام گردیده است .

رفقای مبارز و وطنپرستان آگاه ما میدانند که تمام قوانین اساسی که قبلا در افغانستان بود همچو سایر قوانین نظامهای استعماری منافع طبقات حاکم استعمارگر را تامین و محافظه می کرد قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان که با کار خستگی ناپذیر کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان تایید و به حمایت خلق زحمتکش ما بوجود می آید طبق گفته رهبر کارگران جهان، به خلق زحمتکش خدمت می کند و همیشه خدمت می کند و وسیله نیرو مند است در

خلق ، روشنفکران مترقی، علمای دینی و مذهبی ، جوانان ، معلمان و استادان سرمایه داران ملی و تجار ملی، ملیت های مختلف کشور و امثال آنها دربر دارد . تا بصورت دستجمعی منافع تمام نیرو ها و عناصر مربوط به زحمتکش افغانستان را به خوبی منعکس سازند .

یقین دارم همه وطنپرستانیکه در این کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان گرد هم جمع می شوند با احساس مسوولیت عظیم در برابر تاریخ در طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان حصه می گیرند ، همه باید ملتفت باشیم هر کدام ما خود را از نظر عضویت در کمیسیون در برابر باز پرس خلق قرار می دهیم ، همانقدریکه عضویت در آن و کار عمر بخش و صادقانه در آن افتخار عظیم بار می آورد به همان اندازه متضمن مسوولیت بزرگ نیز اند، ما باید احساس نماییم شرط اول تامین آزادی خلق اینست که مطابق گفته یکی از اولین رهبران کارگران جهان، تمام ماموران رسمی به خاطر تمام اعمال خود نزد هر فرد وطن در برابر محاکم عادی و مطابق قانون مسوول باشند، ما نیز از آن دور بوده نمی توانیم .

امروز کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان مورد توجه همه خلق زحمتکش ما و تمام دوستان و دشمنان وطن، خلق و انقلاب ما قرار می گیرد . می بینند که چگونه راه تامین نیاز مندیهای خلق ما و منافع همه زحمتکش ما را منعکس میسازد کارگران، دهقانان ، روشنفکران مترقی، سرمایه داران ملی و تجار ملی و تمام وطنپرستان تمام ملیت های افغانستان آرزو دارند و قلوب شان با عشق و وطنپرستی در سینه های مملو از امید به آینده شان می تپد تا معتقد شوند

وطنپرست و آگاه هر طبقه و هر فرد هر عنصر خلق زحمتکش ما امیدوارند که درین قانون اساسی امکاناتی تضمین شده بتواند که با عقیدت و وطنپرستانه خود در آبادی وطن سپه صادقانه گرفته بتوانند ، قانون اساسی ما باید شرایطی را تامین نماید تا با اساس گفته رهبر کارگران جهان ، هر نماینده توده ها هر فرد وطن باید در شرایطی فرار داده شود که قادرش سازد در مناقشه قوانین دولتی ، در انتخاب نمایندگان خود در پیاده کردن قوانین دولتی در عمل سهم بگیرد .

انتظار دارم شالوده اساسی کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را تعالیم نیوری دوران ساز طبقه کارگر بخصوص درباره رویتا وزیر بنای قوانین عینی تکامل اجتماعی ، اقتصادی ، نقش توده های خلق و فرد در تاریخ و دکتاتوری برولتاریا تشکیل دهد تا هر کارش بعیت بهترین رهنمود های تکامل خلق انقلاب و وطن محبوب ما افغانستان عزیز ، باشد .

توجه همه اعضای محترم کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را به نکات آتی جلب می نمایم تا در راه به انجام رساندن این وظیفه خطیر خود در نظر داشته باشند .

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان باید به خیال بافی ها و احساسات میان خالی مکی نبوده محتوای کاملا ریالیستیک و علمی داشته باشد اما ریالیستیک بودن آن هیچ بهلوی محافظه کاری نداشته و در جناح کاملا انقلابی و مترقی آن واقع باشد، رهبر کارگران جهان گفته است، وقتیکه قانون و واقعیت از هم جدا است در آن صورت قانون اساسی جعلی و ساختگی است وقتیکه قانون و واقعیت با هم متوافق

انکشاف نقش رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، پیشاهنگ طبقه کارگر کشور ، را تهیه نموده است که توام بارشد سریع همه جانبه افغانستان عزیز امکان رشد همه جانبه فردیکمی وجود ندارد .

انقلاب کبیر نور بر اتحاد و همبستگی مستحکم کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان، روشنفکران مترقی سرمایه داران ملی و تاجران ملی را عملا نتیجه داده که همه وطنپرستان قاطعانه از نظام خلقی خود دفاع می کنند .

انقلاب کبیر نور که در پرتو نیوری دوران ساز طبقه کارگر و تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به پیروزی رسید در حفظ و تکامل دست آورد های آن دوستی و برادری خلل ناپذیر با موافق برابری خلقهای افغانستان و اتحاد شوروی و همبستگی انتر ناسیو نالستی پروتتری را جزء مساعیت و وطنپرستی خلق زحمتکش افغانستان ساخته است .

درین مرحله تکامل دست آورد های انقلاب کبیر نور حزب دموکراتیک خلق افغانستان که عمیقا متوجه انکشاف اجتماعی ، اقتصادی کشور و رشد نیرو های تولیدی و تسریع ازدیاد تولیدات

باشد در آن وقت قانون اساسی جعلی و ساختگی نیست .
باید نظر داشت ماهیت طبقاتی انقلاب کبیر نور و جمهوری دموکراتیک افغانستان دولت بکلی و مشخص ماهیت دکتاتوری پرولتری متکی بر اصل اتحاد طبقه کارگر و دهقان داشته باشد .
اراده و منافع خـلق زحمتکش افغانستان را باید نظر داشت حقایق تاریخی منعکس سازد تا مورد تأیید همه زحمتکشان مربوط باشد .

عالمترین قدرت خلق است یعنی تسلط کامل قدرت توسط خلق زحمتکش کشور تمیل می گردد .
اساس سیستم اجتماعی جمهوری دموکراتیک افغانستان مالکیت بروسایل عمده تولید بشکل ملکیت عامه است که بسوی جامعه فاقد استثمار فردا فرد توسط دکتاتوری پرولتری در افغانستان است تا شرایطی تأمین شده بتواند که باز بین بردن تمام بقایای نظام فئودالی و معو کامل وابستگی با امپریالیزم و بورژوازی که پرادوری، شعار از هر کس بقدر استعدادش و بهر کس بقدر کارش عملی شود .

پایه اساسی اجتماعی جمهوری دموکراتیک افغانستان اتحاد شکست ناپذیر کارگران، دهقانان و روشنفکران مترقی تمام ملیت ها و اقوام ساکن افغانستان است . برابری قانونی و واقعی تمام ملیت های افغانستان و همکاری برادرانه شان در امر اعمار جامعه که در آن قانون زندگی همه برای هر یک و از هر یک برای همه تحقق داشته از آرزو های خلق زحمتکش ماست .
دفاع از ناموس مادر وطن، حمایت تقویه و استحکام هر چه بیشتر اردوی قهرمان و تمام قوای مسلح خلق آرمان عالی تمام زحمتکشان ماست .

جنس، دین، مذهب ، ملیت و نژاد آزادی کامل عقیده و احترام عمیق و حمایت وسیع دین مبین اسلام و نفی کامل تعصبات دینی و مذهبی .
از نگاه تکامل کلتوری و جسمی خلق جمهوری دمو کراتیک افغانستان بر این اصل تکامل اجتماعی معتقد است که رشد آزاد هر یک شرط رشد آزاد همه است .

بر اساس آن تأمین فرصت های رشد شخصیت ها با ارتباط تکامل نیرو های خلاق، لیاقت ها و استعداد های شان جزء اهداف عالی آن است و بهترین فرصت تعلیم و تربیه به خاطر تربیه انسان نورافندی که ممکن است برای همه تهیه می بیند .

سیاست خارجی جمهوری دموکراتیک افغانستان متکی می باشد بر :

الف - توسعه و استحکام همبستگی دوستانه و برادرانه با کشور های سوسیالیستی و در راس آنها اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی .

ب - دفاع از نهفتن های کارگری جهان و جنبش های آزادی خواهی ضد امپریالیستی خلق های سراسر جهان .

ج - تعقیب پالیسی علم انسلاک و دانشن نقشی فعال در امر نیرو مندی هر چه بیشتر جنبش علم انسلاک در مبارزه ضد امپریالیزم، ضد استثمار و ضد اپارتاید و تبعیض نژادی .

د - تاسیس روابط دوستانه با سایر کشور هاییکه دارای رژیم های متفاوت اجتماعی ، اقتصادی اند بر اساس برنسیب های برابری و احترام متقابل در امر حاکمیت و استقلال ملی، عسقم مداخله در امور یکدیگر ، احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی حل اختلافات از راه مذاکرات سیاسی و تقیح تهدید مسلحانه ، دفاع از صلح

ما مسأله محرومیت از راه بورژوازی را به شور مطلق نمی پنداریم زیرا از نگاه تیوری کاملاً قابل درک است که دکتاتوری پرولتاریا بورژوازی را در هر قدم بدون محروم ساختن آن از راهی سرکوب می کند . تمام امکانات استثمار را از بین میبریم و با سرمایه داران ملی و تجار ملی مساعدت می نماییم تا با استخار در آبادی وطن سهم وسیع بگیرند .

کنند . اما یک پیشاهنگ گناهی را مرتکب می شود اگر آنرا فراموش کند .
قدرت عالی خارتوالی باید از بالانا باین دستگاه دولتی ما را مورد نظارت بر قانونیت قرار داده بتواند و در پرتو چنین نظارت معاکم باید با احساس آزادی کامل قانون را مورد تطبیق قرار دهد . اولین رهبر کارگران جهان می نویسد ، قاضی بجز از قانون از خود بالاتر ندارد .

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان بر این اساس نیز تکیه می کند که قدرت قضایی شکل جزء قدرت دولتی است .

مسئولیت و حساب دهی تمام کسانی که انتخاب می شوند به انتخاب کنندگان است، طوری که رهبر کارگران جهان می گوید هر سازمان یا جرگه نمایندگان منتخب تنها به شرطی واقعا دموکراتیک و حقیقتاً نماینده اراده خلق تصور شده می تواند که حق خواستن نمایندگان توسط خود انتخاب کنندگان بر سهیت شناخته شود و عملی گردد . ماهم می خواهیم انتخاب کنندگان ما حق پس خواستن انتخاب شوندگان را داشته باشند .

تبلیغات دشمنان ما و انتقاد کنندگان سوسیالیزم همیشه روی دارایی شخصی افراد است همانطوریکه تیوری دورانساز طبقه کارگر مدتها قبل این دروغ مغالان سوسیا لیزم را افشا ساخته است
قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان نیز آنرا نقش بر آب خواهد ساخت و بر علاوه که از مصونیت دارایی شخصی اطمینان میدهد، این تیزس اولین رهبران کارگران جهان را که ، جامعه فاقد طبقات هیچ فردی را در قدرت داشتن محصولات اجتماعی محروم نمی سازد . تمام چیزی که می کند این است که وی را از قدرت تابع ساختن کسار دیگران توسط مالکیت محروم می سازد در عمل تأیید می نماید بر این اساس تمام و سایل عمده تولید دارایی عامه محسوب می شود .

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان بر این اساس نیز تکیه می کند که قدرت قضایی شکل جزء قدرت دولتی است رهبر کارگران جهان می گوید ، محکمه یک ارگان قدرت است که بعضاً لبرالها آنرا فراموش می

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان رهبری دستجمعی را بحیث برنسیب عالی فعالیت ارگانهای دولت خلقی ما قرار میدهد .

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان ارگانهای که بسوی ماهیت واقعی دموکراتیک تکامل می کند بر اساس سنتر الیزم دموکراتیک تنظیم می گردد که از یکطرف اداره دولتی متمرکز می باشد و رهنمود های سازمان های مافوق توسط سازمانهای مادون و حساب دهی سازمانهای مادون به سازمانهای عالیتر انجام می یابد و از سوی دیگر به ابتکار و فعالیت های محلی وسیع اعتلا داده می شود .

رهبر کارگران جهان می گوید : مایک وسیله عالی داریم که توسط آن اداره دولتی ما را به بار افزایش داده می توانیم یعنی وسیله که هیچ یک از دولت های سرمایه داری در هیچ وقت نداشته بود و نخواهد داشت و آن جلب کردن زحمتکشان و تنهی دستان به کار روزمره اداره دولت است . باید خلق زحمتکش عملاً در اداره امور دولتی خود کامعانه بصورت انفرادی و سازمانی با ایجاد سازمانهای خلقی وسیع سبیم شوند افغانستان عزیز از نگاه قانون و عمل کشور محبوب خلق زحمتکش ملیت های پشتون ، بلوچ ، تاجک ، هزاره ، ازبک ترکمن و نورستانی و اقوام ساکن آن میباشند ، و مان از آنان و آنان مالکان واقعی وطن خود افغانستان عزیز اند .

امید وارم آغاز کار کمسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان جریان فعالیت های آن ترتیب طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان رهبری دستجمعی را بحیث پر نسیب عالی فعالیت ارگانهای دولت خلقی ما قرار میدهد .

نیرو مندی هر چه بیشتر آمادگی خلق به خاطر به انجام رساندن مسوولیت های تاریخی در امر دفاع از مادر وطن و افتخارات تاریخی خلق .

تأمین حقوق و آزادیهای دموکراتیک خلق زحمتکش برابری کامل قانونی و عملی زحمتکشان بدون در نظر گرفتن

جهانی و مبارزه به خاطر جلوگیری از جنگ .

انتخاب تمام ارگانهای دولتی از بالا نایابین بر اساس رایگیری عمومی مساوی، مستقیم و مخفی با محو فئودالیزم نابودی وابستگی با امپریالیزم همان طوری که رهبر کارگران جهان گفته است

افغانستان طوری صورت گیرد که زحمتکشان کشور ما امکان رساندن نظرات و پیشنهادات، آرزوها، و صداهای خود را به کمیسیون بطور اطمینان بخش داشته باشند و تمام وطنپرستان ما با کوشش و پوست خود در عمل پیاده شدن شعار مصونیت، قانونیت و عدالت را احساس نمایند و با اطمینان خاطر به اعتماد کامل و شور و شغف فراوان در طرح قانون اساسی نظام خلقی خود سهیم گردند.

آغاز کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان جریان و پیشرفت فعالیت های آن این واقعیت را خوبتر جلوه میدهد که هر وطنپرست افغانستان در هر جایکه شکار توطئه ها و دروغهای دشمن شده باشد با روح آرام عشق بوطن محبوب خود، افتخار

اطمینان زندگی عاری از ستم های طبقاتی ملی و مذهبی و متزه از هر گونه تعصبات و تبعیضات ملی و مذهبی و نژادی و با اطمینان کامل از رشد و زبانهای ملی شان از آغاز کار کمیسیون طرح قانون اساسی استقبال می نمایند و با افتخار به جهانیان اعلام می کنند که بعد ازین همه ما آزادییم، در کشور محبوب خود افغانستان عزیز آزادانه زندگی میکنیم بین خود برابر و برادریم و به تمام هموطنان عزیز و شریف خود که با دروغهای دشمنان وطن ما فریب خورده اند صادقانه خبر میدهند که از دشمنان وطن نفرت کنید، هر چه زود تر به خانه های تان برگردید، بر عفو عام و تمام نظام خلقی تان اعتماد کامل داشته باشید، ما مغوش گرم خود را به استقبال گرم از شما برای شما بازنگه داشته

نمایندگان و وطنپرست و آگاه هر طبقه و هر قشر و هر عنصر خلق زحمتکش ما امیدوارند که درین قانون اساسی امکاناتی تضمین شده بتوانند که با عقیدت و وطنپرستانه خود در آبادی و وطن سهیم صادقانه گرفته بتوانند.

بر تاریخ کار نامه های فرمانان پدران و نیاکان خود و اطمینان و اعتماد کامل بر عفو عام و تمام نظام خلقی خود به خانه های خود نزد همه دوستان و علاقمندان خود که چشم براه شان اند و دل های مملو از محبت و صمیمیت به خاطر برگشت با مصونیت و سرشار از فضای قانونیت و عدالت دوستان شان می تپند اعتماد و آنها بکجا به زندگی ابرومند خود ادامه دهند و باز هم ببینند که در کشور محبوب شان افغانستان عزیز و در نظام خلقی ما قدرت به نفع زحمتکشان مسلمان گامین شده است، هر کس با آزادی کامل به ادای مقدسات دینی خود می پردازد، دین مبین اسلام نه تنها در خطر نیست بلکه مورد احترام کامل و حمایت وسیع نظام خلقی ما واقع گردیده است. تمام زحمتکشان ملت های ساکن افغانستان پشتون، بلوچ، تاجک، ازبک ترکمن، هزاره و نورستانی و اقوام مختلف کشور عزیز ما با ایمان و اعتقاد کامل و قلوب مملو از آرمانهای عالی نجات قطعی از استثمار فرد از فرد و

ایم. امروز در کشور عزیز ما بهترین شرایط ابرومند ترین زندگی میباشند میروند، بیاید بین خلق زحمتکش خود با افتخار زندگی کنید تا با افتخار از وطن خلق و انقلاب خود دفاع نماییم که افتخار ابد نصیب شما نیز شود، اختناق و ترس از کشور ما رخت بسته است. همه ما با اطمینان بدون کوچکترین تشویشی در فضای مصونیت، قانونیت و عدالت زندگی می کنیم و برای آبادی و وطن و انکشاف سریع تولیدات داخلی آن کار می نماییم، وحدت اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیکی جامعه افغانی که در آن طبقه کارگر نقش رهبری میدانسته باشند قاطعانه تامین می گردد. در حالیکه کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را افتتاح می نمایم انتظار دارم تمام کارگران، دهقانان، روشنفکران مرفی، سرمایه داران ملی، تجار ملو و همه وطنپرستان و دلیباختگان راه اعتلای وطن بصورت جدی، دقیق و همه جانبه بخاطر

پیروزی هر چه بیشتر این کمیسیون و با امید به میان آوردن بهترین طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان با عشق و علاقه بسی با بیان به و طنز، خلسه و انقلاب خود از هیچگونه مساعدت و همکاری دریغ نکنند، از نظرات و پیشنهادات خود هر گونه معلومات مفیدی را که بخاطر تامین این آرمان عالی بدست می آورند کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را مطلع و بهره مند سازند و ازین راه نیز بوطن ما خلق و انقلاب خود بهترین و بر افتخار ترین خدمتی انجام دهند.

در اخیر به تمام رفقای مبارز، دوستان دلیر و هموطنان عزیز هوشیار باش می گویم که تمام دشمنان وطن ما، دشمنان خلق ما و دشمنان انقلاب ما همانطوریکه علیه انقلاب خلق ما، علیه نظام خلقی ما و علیه اقدامات خلقی ما به تبلیغات دروغین و خائنانانه پرداخته اند انقلاب کبیر نور را مورد اتهامات وسیع قرار داده اند بر قدرت مسلمانان زحمتکش ما تهمت ها می بندند پیروزی های انقلابی و دست آورد های انقلاب کبیر نور را غلط تعبیر می کنند، آزادی زحمتکشان ما را از قید استثمار فئودالی از اسارت طبقاتی متخواران بنام کشتن هاجار میزنند، مصونیت، قانونیت و عدالت را به ناآرامی، بی امنیت و عدم کنترول معرفی می کنند، هر کس میبیند که برادری، برابری و آزادی ادای مقدسات پیروان مذاهب در دین مبین اسلام در کشور ما بر قرار است و ما بر آن افتخار می کنیم، اما متعصبان ضد منافع خلق زحمتکش مادر خارج از افغانستان بنام ایجاد اختلاف بین پیروان مذاهب اسلام سر نامی نوازند، تمام این دشمنان ما از رادیو های رسمی خود علیه اعلامیه حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان ملو بر عفو عام و تمام تمام هموطنان ما که فریب دشمنان را ندیده اند قرار گرفته اند، ما هموطنان فریب خورده خود را عفو کرده ایم، اما اعلامیه ملو ما را رادیو های امپریالیستی

و منابع ارتجاعی بیگانه تردید میکنند و ما برای بعضی از عناصر فریب خورده خلق ماست اما آتش بسجان امپریالیزم و ارتجاع بین المللی افکنده است، اکنون یقین داریم که آغاز کار طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان نیز دشمنان امپریالیستی و ارتجاعی ما را در منطقه و سراسر جهان شدت ناآرامی می سازد، به تبلیغات و اتهامات خائنانانه خود نیز درین زمینه وسیعاً شروع می کنند، همه وطنپرستان ما همانگونه که در برخورد گرم دسایس امپریالیزم و ارتجاع را خنثی می سازند و در آبادی وطن محبوب خود کار خستگی ناپذیر می کنند، هم در پیشرفت کار سریع کمیسیون طرح قانون اساسی حصه می گیرند و هم هر گونه تبلیغاتی را که دشمن بکار می اندازد و مزروع اتهاماتی را که بر ما می بندند از ریشه افشا و نابود می کنند، آنانی که به دهن امپریالیزم و ارتجاع آگاهانه یا ناآگاهانه میرقصند و علیه ما علیه خلق ما علیه انقلاب ما و علیه حزب ما تبلیغات دروغین می کنند و اتهامات می بندند روسیاه بدر می آیند و خلق به پیش میروند و آینده تابان به خود اعمار می کنند.

- زنده باد خلق زحمتکش افغانستان عزیز.
- زنده باد خلق های زحمتکش سراسر جهان.
- پیروزی باد حزب دموکراتیک خلق افغانستان.
- پیروزی باد نهفت بین المللی کارگری.
- پیروزی باد جنبش های آزادی بخش خلقهای سراسر جهان.
- نیرو مند و مستحکم باد انتر ناسیونالیزم پرولتری.
- پیروزی باد صلح، دموکراسی و ترقی اجتماعی در سراسر جهان.
- به پیش بسوی آزادی واقعی انسان.
- به پیش بسوی اعمار جامعه فاقد استثمار فرد از فرد.
- به پیش بسوی نابودی هر نوع وسیله ستم و اختناق در سراسر جهان.

قانون اساسی ما باید شرایطی را تامین نماید تا هر نماینده توده ها هر فرد و وطن با یدد ر ششر ایطی قرار داده شود که قادرش سازد در مینا قشبه قوانین دولتی، در انتخاب نمایندگان خود دودر پیاده کردن قوانین دولتی در عمل مهم بگیرد.



قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان رهبری دستجمعی رابحیث برنسیب عالی فعالیت ارگانهای دولت خلقی مافرا میدهد.
از بیانیه حلیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر .

شنبه ۲۱ میزان ۱۳۵۸ - ۱۳ اکتوبر ۱۹۷۹

دوتاریخ پنجبزار ساله کشور:

برای نخستین بار قانون اساسی زحمتکشان افغانستان

طرح و تدوین می شود

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان باید اراده و منافع خلق زحمتکش افغانستان را منعکس سازد.

همه چیز در خدمت خلق و در راه نجات کامل خلق.

دوخت به اولسی شعرونوکی دکابل دملی قیام به هکله خرگندونی.

سیر تحول و انکشاف صنایع دستی .

کم خوابی ، بد خوابی و بیدار خوابی !

دکارگری او انقلابی تیوری .

استاد قاسم (افغان) یاپدر مسو سیقی افغانستان .

لتم داستان (مور او زوی)

شرح روی جلد:

نادیه هنرمند محبوب رادیو تلویزیون خلق افغانستان و معلم صنف دهم چ رشته ساینس لیسه عایشه درانی

پشتی اخیر زندگی خلق کوچی افغانستان را تمثیل میکند که در رژیم های ضد خلقی گلشته هیچ توجه در بهبود وضع زندگی آنها نشده است.

میدانند که تمام قوانین اساسی که قبلاً در افغانستان بود همچو سایر قوانین نظامی استعماری منافع طبقات حاکم استعمارگر را تامین و محافظه میکرد قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان که با کار خستگی ناپذیر کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان تأیید و به حمایت خلق زحمتکش ما بوجود می آید طبق گفته رهبر کارگران جهان : «به خلق زحمتکش خدمت میکند و همیشه خدمت میکند و وسیله نیرومند است در مبارزه به خاطر تحقق جا معه فاقسد استعمار فرد از فرد».

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را بخاطر می توان بساز تا بی از ارمانهای واقعی زحمتکشان افغانستان خواند که در کمیسیون طرح آن نمایندگان تمام طبقات و اقشار مربوط به زحمت کشان کشور از قبیل کارگران ، دهقانان قوای مسلح قهرمان خلق ، روشنفکران مترقی ، علمای دینی و مذهبی ، جوانان ، معلمین و استادان ، سرمایداران علمی و تجاری ملی و ملیت های مختلف کشور و علا شریکت دارند .

بنام میتوان حکم کرد که این اولین قانون اساسی خواهد بود که در تاریخ پنجبزار و سه ساله کشور برای اولین بار به نفع زحمتکشان افغانستان به میان می آید و حافظ منافع آن توده های میلیونی این مرز و بوم میباشد که هزاران رنج و ستم استعمارگران و فئودالان مستبد را بر دوش کشیده اند .

به پیش سوی آزادی کامل انسان نابود باد ظلم و استعمار در سراسر جهان

آل یحیی را بحیث بارزترین نمونه در افغانستان عزیز میتوان مثال آورد . در یکی از مواد مندرج قانون اساسی ظاهر شاهی که اصلاً برای فریب و اغوای طبقه زحمتکش و فتنه روشنفکر مترقی میان آمده بود چنین تذکر داده بودند: هر گاه در خاندان جلیل سلطنتی پسری برای بعدی بزرگتر زمام امور کشور وجود نداشته باشد دختر ارشد در بار بحیث پادشاه افغانستان شناخته میشود ... حال به بینیم که آن قانون اساسی را و تیفه ملی میتوان گفت یا سند ملکیت میراثی آل یحیی؟ وان قانونگذاران محترم نما نشدگان توده ها بودند یا چاکران اصیل و کامه لیسان در بار؟

همچنان اگر به قانون اساسی داؤد عوام فریب توجه می شد بشما هده میر سید که همه قدرت دولتی به یک باند چنایتکار و تاراجگر هستی خلق افغانستان تیرکز داده شده بود ، ولی خوشبختانه که انقلاب کبیر نور بساط آن همه زورگویی ها را برچید و بجای آن جهان پر از امید و عاری از تعدی رابه زحمتکشان این کشور با رفغان آورد که اکنون باتلاش در تامین شعار مصوونیت قانونیت و عدالت و آغاز کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان این ارمان دیرین خلق افغانستان را بیشتر تحقق میبخشد چنانچه حلیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر در محفل افتتاح کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان فرمودند:

«رفقای مبارز و وطنپرستان آگاه مسا

کاو شها و بررسی های علمی نمایانگر این واقعیت است که همه موجودات حیوانی بصورت طبیعی تلاش میورزند تا از هرگونه نزدیک مصوون بسوده و مورد تعرض واقع نگردد و لی آنچه که انسان را در این میان نسبت به سایر زنده جانها اهمیت و بر ازندگی خاصی میبخشد همانا تلاش شعوری ، آگاهانه و هدفمند است برای تامین مصوونیت ، قانونیت و عدالت .

اگر انسان را از بدو پیدا پیش آن تحت مطالعه قرار دهیم درمی یابیم که حتی در ابتدای ترین دوره های حیوانی بشر حیوانان آن بوده است تا از تعرض و تجاوز در امان بماند و برای برآورده شدن این منظور از هرگونه و سایل ممکنه استفاده نمود هاست . ولی متأسفانه که بابمیان آمدن بسک مشقت زورگو و ظنیلو و تسلط شان بر وسایل تولید و زوریکار آمدن مالکیت خصوصی خوره های غیر انسانی و استعماری (برده داری ، فئودالی و سرمایه داری) این آرزوی اولاد مقدس انسانان زحمتکش لگدمال گردید ولی با آنهاست نتوانستند این فریاد حقه بشر را که عبارت از مصوونیت ، قانونیت و عدالت است برای ابد در گلولی شان خفه سازند بدین مفهوم که آن گروه مفتخوار و مستبد با آنکه برای حفظ منافع شوم و آزمندانه شان قوانین و مقررات خود ساخته و عوام را بیانه وضع نمودند و ظاهراً چنین وانمود کردند که آنان به فکر رفاه و خوشبختی مردم چنین قوانینی را وضع می نمایند ولی در واقع آنها زهری را در کبوس ل عمل یکام توده ها میریختند چنانچه قوانین ظالمانه و مر تجعانه دوره های زمامداری

آنگاره

به افتخار قانون اساسی ج. د. ۱

همه چیز در خدمت خلق و در راه

نجات کامل خلق

رشد سریع طبقه‌ی کارگرو روشنفکران معاصر، رشد قوای مولد در کشور ما و تأثیر معنوی مبارزات بی‌امان انقلابی، اجتماعی در کشور، دمبدم محیط اجتماعی را برای یک مبارزه‌ی واقعی مساعدتر می‌سازد و ریشه‌های طرز تفکر و عمل ذهنی انفرادی و اوانتارستی را دمبدم بیشتر می‌خشکاند. ولی نباید تصور کرد که این پروسه سریع است، هر مبارزی باید خود را برای دشواری‌های این مبارزه که گاه حتی روانسوز است در چنین محیطی آماده سازد.

هیچ چیز از نوحه و نندبه، از ابراز بهت و حیرت در قبال رنج‌ها و عجب‌ها ناشی از چنین محیطی عبث‌ترین است برای نسل ما محیط مبارزه فراخ‌تر از گذشته است یعنی این مبارزه در حالی صورت می‌گیرد که کشور و خلق ما شکل سریع بطرف رها بی‌کامل بطرف بهر وزی و بهزیستی می‌رود و هم‌چنان بزرگترین افتخار نسل ما تغییر آن محیط گذشته‌ی جهانی به چنین محیط مساعد برای رها بی‌کامل است. آری این به انجام رسانیدن نبرد های دشوار است که مؤجد افتخار بوده می‌تواند.

جامعه نوین و دموکراتیک که در کشور ما ایجاد شده تنها با بررسی تجربه‌ی خود و دیگران و با انطباق تیوری‌ها و تجربه‌ها می‌تواند به شرایط بهره‌نه کشیدن انسان از انسان منتهی شود. آری این نوسازی باید بر شا لوده محیط اجتماعی کشور ما که بشکل انقلابی ولی با سنجش دیگرگون می‌شود، ساخته می‌شود. تقلید شتاب‌الگو سازی (نمو نه‌مدل سازی) صدور هدایات نا سنجیده عواقب شوم و ندامت‌های تلخ ببار آورده

وگر باز هم چنین عمل شود در آینده ببار خواهد آورد.

اینک پس از آنکه پرو لثاریا و متحدین وی در یک کلمه نیرو های انقلابی جا معه تسلط سیا سی و دولتی خود را بر قرار ساخته‌اند، باید این پند رهبر انقلاب کبیر اکتبر را از یاد نبریم که میگوید: «نقش اعمال قهر بعنوان وسیله عمده ای حل معضله در اینجا خاتمه میابد و سپس نقش تأثیر اقتصاد دی، روشهای تجدید تربیت و اقناع، محاصره طولانی عنا صر کهن و ایجاد پرو سورس و پر حوصله‌ی عنا صر نوین است که بوظیفه عمده مبدل می‌شود.» در اینجا هیچ مدلی آماده از قبل وجود ندارد انقلاب کبیر کارگری ما نیز انقلاب بیست در نوع خود بی نظیر (البته با حفظ نقاط مشترک با سایر انقلابات کارگری که این بحثی است جدا گانه) اقدامات این انقلاب که در وجود جمهوری دموکراتیک افغانستان تمثیل و عمل می‌شود و نیز اقداماتی است منطبق با شرایط عینی و ذهنی جامعه و مملکت ما.

بعد از پیروزی انقلاب کبیر شور بزرگترین عمل زیر بنا بی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان و حزب دموکراتیک خلق افغانستان تطبیق فرمان شماره ششم (فرمان حقوقی) فرمان شماره هفتم و به خصوص و مهم تر از همه فرمان شماره هشتم (فرمان اقتصاد دی) می‌باشد. یعنی دولت و حزب خلقی در قدم اول شا لوده ای را بی ریزی کرد تا بتواند بروی آن دیگر اقدامات انقلابی و رو بنایی خود را اساس نهاد و با تطبیق فرمان شماره هشتم

یعنی انجام اصلاحات دموکراتیک ارضی و محو فئودالیسم و مناسبات کهنه گرایانه بی آن در صدد تحولات دیگر بر آمد. سر آغاز این تحولات همانا فیصله های پلیتوم فوق العاده کمیته مرکزی و تأنید آن از طرف شو رای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان می‌باشد که اولین گام بی آن بمیدان آمدن شعار انسانی و مصنونیست، قانونیت و عدالت است و در همان وقتیکه ازین شعار داده شد وعده های انسان دو ستانه دیگر نیز بخلق کشور ارزانی گشت که مهم تر از همه ایجاد محیط قانونیت دموکراتیک با طرح و تدوین و تصویب قانون اساسی جدید دموکراتیک و مترقی می‌باشد.

در گذشته ها خلق ما هیچنوع مصنونیست اعم از مادی و معنوی احساس نمی کردند ولی اینک که در پهلوی موجودیت یک محیط مصنونی قانونی و عادلانه قانون اساسی دموکراتیک و مترقی بر آن علاوه می‌شود خلق می‌تواند با خاطر آسوده و آرام بکار اعمار و وطن بپردا زندچنانچه حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و لو مری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان در بیانیه علمی و همه جا نپسندی شان در محفل افتتاح کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان فرمودند: «خلق زحمتکش ما از شرایط عدم مصنونیست، بی بندوبار یها، خود سری ها و بر خورد های غیر مسؤ ولانه بی کار کنان دولت نیز در تشویش بوده اند. حزب دموکراتیک خلق افغانستان بخاطر نفعی همه بی این عوامل مانع رشد مطلوب دست آورد های انقلاب ثور به اقدامات تری بردا خست که بخاطر عملی شدن هر چه سریعتر و بیشتر شعار مصنونیست، قانونیت و عدالت تب و تلاش وسیع و خستگی ناپذیری بکار افتیده است. این شعار در وجود قانون اساسی که این آرزوی خلق را که طبق گفته بی رهبر کارگران جهان، ما حکومتی می‌خواهیم که همیشه تحت کنترل نظر عامه بی این کشور باشد، بخوبی تأمین نماید عملاً بر آورده شده می‌تواند...» باید دانست که تحولات اقتصادی بمثابه زیر بنای تغییر جامعه و تحو-

لات حقوقی، سیاسی، کلتوری و غیره بمثابه رو بنای جامعه یکی مدد دیگری می‌باشد (البته رو لسی قاطع زیر بنا را نباید از نظر دور داشت) زیرا زیر بنا شا لوده رو بنای هر فرما سیون اجتماعی اقتصاد دی را از زیر بنای مخصوص ص بخود می‌باید شد. رو بنای پایه این مجموعه ای مناسبات تولیدی ناشی از نحوه و شکل مالکیت بوجود می‌آید.

رو بنا خود نیز در تکامل اجتماعی نقش بزرگی دارد.

و پس از آنکه بر اساس زیر بنای اقتصاد دی معینی بدید آمد بر زیر بنا تأثیر متقابل میگذارد. بر رشد و تحکیم آن کمک می‌کند و با عمل خود رشد اجتماعی را تسریع یا بطی می‌کند. رو بنای تو سط زیر بنا بر تکامل نیرو های مولد تأثیر میگذارد.

هنکا می‌کند بر اثر انقلاب اجتماعی یک زیر بنای اقتصاد دی بجای زیر بنای قبلی می‌نشیند، در رو بنای نیز تغییرات عمیق روی میدهند تسلط سیا سی طبقه بی‌جده مستقر می‌گردد افکار و عقاید و نهاد های جدید، دولت جدید و سیستم جدید پدید می‌آید رو بنای سابق برمی‌افتد و رو بنای جدید مستقر می‌شود. حزب دموکراتیک خلق افغانستان که مطابق قانون عام تکامل جامعه و به اساس ایدیا لوزی انقلابی و دورا ساز عصر مابه پیش می‌رود اینک همه قوا عه علم مترقی را بوقت وزمان نشی در عمل پیاده مینمایند. از این جمله است. امور ساختن کمیسیونی جهت طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان.

قانون اساسی یک کشور در حقیقت محور نظام حقوقی آن کشور را تشکیل میدهد زیرا ازین قانون و مطابق رو حیه و متن و مند رجات این قانون است که سا یر قوا تین و مقررات تدوین و نافذ می‌شود از همین رو ست که با یدبه آن ارزش و اهمیت بسزایی قایل شد. بنا بر ماهیت حزب و دولتی خلقی باید ماهیت و محتوای قانون اساسی جدید بارو حیه و محتوای انقلابی، دموکراتیک و خلقی باشد قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان همانطوریکه در دایر کیف های مند رج بیایه افتتا حیه بی حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته

دوخت په ولسی شعرونو کی د کابل د ملی قیام په هکله خرگندونی

دگران هیواد افغانستان میرنیو خلکسود
تاریخ په اوږدو کی دهر یرغلگر قدرت په
مقابل کی مبارزی او عادلانه جگری کړی دی.
هرکله چی به کوم بهرنی تالانگر قدرت زموږد
هیواد خواته مخه کړه، نوزمور میرنیو
او غیرتمنو خلکو به دخاوری اواناموس دساتلو
په خاطر خپل سروته قربانی کړل .

هو ! خپل خاتونه به یی قربانی کړل خو
تالانگروته به یی هم داسی ماتی ورکړه
چی بیا به یسی په اسانه دوی میرنی
ولس لاندی کولو ته زړه نه شو ښه کولای،
ځکه چی داکار ورته داوسپنو دنیوچیچل
او خوړل ښکاریدل .

دافغان او انگلیس دویمه جگړه او دکابل
دملی قیام ددغو تاریخی ویاړ نو یوپه زړه
پوری اوله ویاړه دیک داسی باب دی چی
زمونږ دزیار ایستونکی اول دمیروانی خو را
ښه خرگندونه کولای شی . دکابل ملی قیام
دا خبره جوتوی چی دانگریزی ښکیلاک دختمولو
او ورکولو په برخه کی یوازی خلکو برخه
لرله اودایوازی دپرتوکارو .

دانگریز انو نماینده په مقابل کی دباغوت
او مبارزی په نامه زموږ دخلکو ملی قیام دا
خبره یوخلی بیا ښکاره کړه چی خلک دخپل
خان دخلاصون لپاره راپورته کیری اوپه خپل
زور ، لویو تالانگر وفتونو ته ماتی ورکولای
شی ، لکه چی یی ورکړه .

په هغه تاریخی پېښه کی دپرهښه خرگنده
شوه چی ددربار ونو او ما نیو خاوندان
څنگه دانگریز انو دنماینده دهر کلی لپاره
یوازی دخپلی پاچی دساتلو او دوام ورکولو
په خاطر دهغه په پښوکی لوبړی مگر میرنی
ولس اوزیار ایستونکی خلکڅنگه دخپلی خاوری
ننگ او ناموس دساتلو اوگټلو په خاطر دیوه
داسی نماینده په ماتی یرغل کوی چی په
حقیقت کی دټولی بریتانیا داستعمار داوړد
دیدو یوه نښه او سمبول و .

میجر سرلوی کیو گناری (کیوناری) یادوو
چی دخلکو په عامیانه ژبه دکمناری په نوم
هم یادیده دی دگندمک له سره دیک ترون
څخه وروسته او دامیر محمد یعقوب په خوښه
کابل ته راغی . پاچا اوخو تنو بی زړو ، بی
ننگو اوتالی ختودر بار یانو یی هرکلی وکړ ،
خوله نیکه مرغه چی زموږ دټولو خلکو هرکلی
بی خو ورخی وروسته ولید او هغه دهنوی
دمرگ دیبغام هرکلی و !

له همدی ټکی څخه ښکاری چی په حقیقت
کی دافغانستان پرتو له تالانگرو قدرتونو
څخه خپلی خاوری دآزادی په خاطر مټیرانغیښتی
او توری یی له تیکو څخه بهرکړی دی .
همدوی ووچی قیامونه یی کړی دی اوولسونه
یی آزاد کړی دی .

دکابل دملی قیام یادونه او خرگندونه دوخت
دولسی شاعرانوپه شعرونوکی هم را غلی
ده او دپرتو تاریخی موضوعات روښانه کولای شی
داخو ښکاره خبره ده چی زموږ دټولنی
ولسی شاعران هم دانگریزانو په مقابل
کی خپل مسوولیت ډیر ښه درک کړی و .

ولسی شاعر که له یوی خوا دجگری به میدان
کی او دتورو په میدان کی خپله میرانه ښودله
نوله بله پلوه یی دشر په زبه دخپلو خلکو
او ولس احساسات را پارول اودانگریزانو
غضب لو لپاره هڅه کول دا څه
دتعجب خبره هم نه ده ، ویل کیری چی
سر تر ډیره خایه دوخت دغوښتنواو پېښو
انعکاس دی ، نو په داسی حال کی چی
ولس دبریتانیا داستعمار په لمبو کی سوزول
کیده شاعر باید دخلکو دخلاصون حماسه ویلی

وای . له نیکه مرغه یولر شاعرانو داکار وکړ
او مونږ یی ډیری ښی نمونی دپښتو نغواد
شعر (هاروبهار) نومی کتاب کی لیدلی شو .
دکتاب دمشهور فرانسوی لیکوال جیمزدار-
مستر اثر دی او ولسی شعر و نه
یکی راټول سوی دی . دکتاب ښه والی په دی
کی دی چی دار مستر په پښتی قبایلو، کلیو
او بانوکی گرځیدلی او زیاتره هاغه تاریخی
شعرونه یی راټول کړی دی چی دافغان او

انگلیس ددویمی جگری او دکابل دخلکو
دملی قیام په مناسبت دولسی شاعرانو لهخوا
په بیلا بیلو ښو اوږدو نورو کی و یل
سوی دی . البته پدی کتاب کی دنورو تاریخی
موضوعاتو اوپه عشقی اودینی مسایلو پوری
مربوط شعرونه هم شته دی خو زموږد
بحث وړ موضوع په هکله هم ښه معلومات
تری تر لاسه کیدای شی .

دلته غواړو چی دهنوی موضوع په ارتباط
دیو خو ولسی شعرونو یادونه وکړو اوخو
نمونی یی ذکر کړو .
دکابل دجنگ ترسر لیکلاندی دټرون ښار
دشاعر په نامه یو شعر داسی دی :

فادره ذولجلا لـ
بی شر که بسی مثالـ
شی .

ایمان مریخا مه کړی
فرنگ وړک کړی له کابله
زادی مسی نشته بله
محمد یعقوب یی زوی و
گمکی نه ودی لوی و
روان یی کمثاری کړ ، وریی کربلاحصار .
یو خو ورخی قرار
ناساااا غلبه وه
ارد له رساله وه
په مخکی یسی گله وه
تمام یی راحصار کړ په کابل یی کړمردار
خبر نه و سردار
سردار شو په غضب
دا گاردی ډیر عجب

لښکر یسی کړ طلب
لښکر وی تمامی مرگونه وکړه په داندان
غازی محمد جان خان
محمد جان خان ورته ویل
په دایمه قایل
وهلی می جا هل
دخپل لاسه ما دکمناری مری کړه غوخه
چاپه می کړه پری پڅه

همدارنگه دکابل دجنگ په نامه یوه بلسه
چاربته هم شته دی او یوه برخه یی داسی ده:
فرنگ لاړ شوپه قهر
اختیار کوی دجنگ
بوخونه یی کړ جمع په کابل کی شو حصار
خاوند کړه تارپه تار
انگریز شو ټول روان
دخان کوی سامان
په زړه کی دی پښیمان
خواس واخستی بوی دانگریزو کوی ننگ
اختیار کوی دجنگ
پرتکیان راغله په ماتی
کولی به دوی زیاتی
کابل، شو، له دوی پاتی
شبابش په محمدجان شه چی مدام به -

وخوشرنگ - اختیار کوی دجنگ
پدی ډول دکابل دملی قیام او دافغان او
انگلیس دجگړو حماسه دخیلو شاعرانوله خوا
دشعر حماسه هم جوړه سوی ده او پدی برخه
کی پوره ولسی شعرونه لاس ته راتلی شی
سره له دی چی ډیر زیات دغسی ولسی
شعرونه به یاد شاعر دمرگ سره سم اویا
دوخت په تیریدو سره خاوری سوی وی خود
همدی موضوع په ارتباط په مخکینی یادشوی
کتاب کی دکابل دجگړوتر عنوان لاندی یو
خو داسی شعرونه شته دی چی دمووضوع دتاریخی
اړخ په روښانه کولو کی پوره مرسته کولای
شی .

دکابل دجنگ ترسر لیکلاندی دټرون ښار
دشاعر په نامه یو شعر داسی دی :

فادره ذولجلا لـ
بی شر که بسی مثالـ
شی .



کاسه آبخوری از جمله آثار باستانی کشور ما

های منطقه و بخصوص در کشور ما صورت گرفته آثار و مواردی پیدا شده است که از نظر تاریخ سفال سازی شایان توجه است کار های سفالی دوره اول اسلامی از لحاظ طرز ساخت و نوع طرح بسیار مختلف و متنوع است .

بصورت عموم سفال سازی در این دوره بدو دسته تقسیم میشود یکی ظروف سفالین که در آن اشکال مختلف به شیوه میناتوری بکار رفته است و دیگری که بیشتر شکل ساده داشته و از نقش و نگار های ریز کمتر در آن اثری است شواهدی که بدست آمده نشان میدهد که سفال سازان کشور ما از قرن هفتم تا قرن دهم به انواع مختلف طرق تزئین ظروف سفالی آشنایی داشته اند .

ظروف سفالین با تزئین برجسته و لعاب یکرنگ: این نوع ظروف سفالین بیشتر در دوره عباسی مروج بوده و عموماً بدو دسته تقسیم میشود دسته اول عبارتست از ظروف نسبتاً بزرگ سفالین مانند کوزه های خورد و بزرگ که لعاب به رنگ سبز یا آبی شبیه سفال های دوره ساسانی ها اند . دسته دوم شامل ظروف کوچکتر از قبیل



کوزه قدیمی که در آن نقوش زیبا بکار رفته از آثار باستانی کشور ما

سیر تحول و انکشاف سفال سازی در طول سده ها و زمانه ها

میگویند احتیاج ما در ایجاد است و این یک حقیقت مسلم است که بشر از عصر حجر تا این دم لحظه به لحظه و قدم بقدم برای رفع احتیاجات خود تحولات را در زندگی خویش پذیرفته است همین رفع احتیاج است که صنایع اولیه را بوجود آورد .

انسان های اولیه پس از کشف آتش موفق شدند تا ابتدای ترین ظروف را بسازند که رفع احتیاج شان را بنماید و وقتیکه از روی تصادف توانستند بفهمند که آتش گل را پخته میکند و آنان میتوانند با بکار گرفتن آتش ، از گل ظروفی تهیه نمایند که رفع احتیاج شان را بحدیث ظروفی آب خوری و نان خوری نماید . همین امر بحدیث اولین تهداب صنعت سفال سازی شناخته شد که بعد ها با انکشاف و تحولات در این صنعت زمینه رشد هر چه بیشتر آن همزمان با تحولات اجتماعی و حیات انسانها محیا گردید . و امروز که ما این صنعت را بشکل فعلی آن مشاهده میکنیم و سیر تحول و انکشاف آن را بصورت فشرده و خلص تعقیب نمائیم متیقن هستیم که این صنعت باز هم انکشاف بیشتر خواهد نمود .

کاوش های باستان شناسی نشان میدهد که صنعت سفال سازی در کشور ما تاریخ کهن دارد . و وقتیکه به موزیم کابل مراجعه میکنیم در عقب ویتترین های شیشه یسی آثار سفالی را مشاهده می نماییم که تاریخ آن به قرون اولیه می رسد . در این تاریخ صنعت سفال سازی با اسلوب خاص که بیشتر صیغه محلی داشت مروج بوده و لسی پس از ظهور اسلام تحولات در صنعت سفال سازی بوجود آمد که شیوه قدیمی را کمی تغییر داد . در ابتدا سفال سازان کشور های شرقی میانه و از جمله کشور ما از رسم و اسلوب محلی استفاده میکردند ولی به تدریج صنعت گران برای تزئین سفال خود شیوه جدید بوجود آوردند و در قرن نهم میلادی طرح های متنوع و رنگ آمیزی مخصوص ابداع کردند و بکار بردند که جز خصایص سفال سازی دنیای اسلام گردید .

در حفریات مرتبی که در نقاط مختلف کشور



دستهای هنرمندان محلی ماسر ساختن ظروف سفالین نقش ارزنده دارد

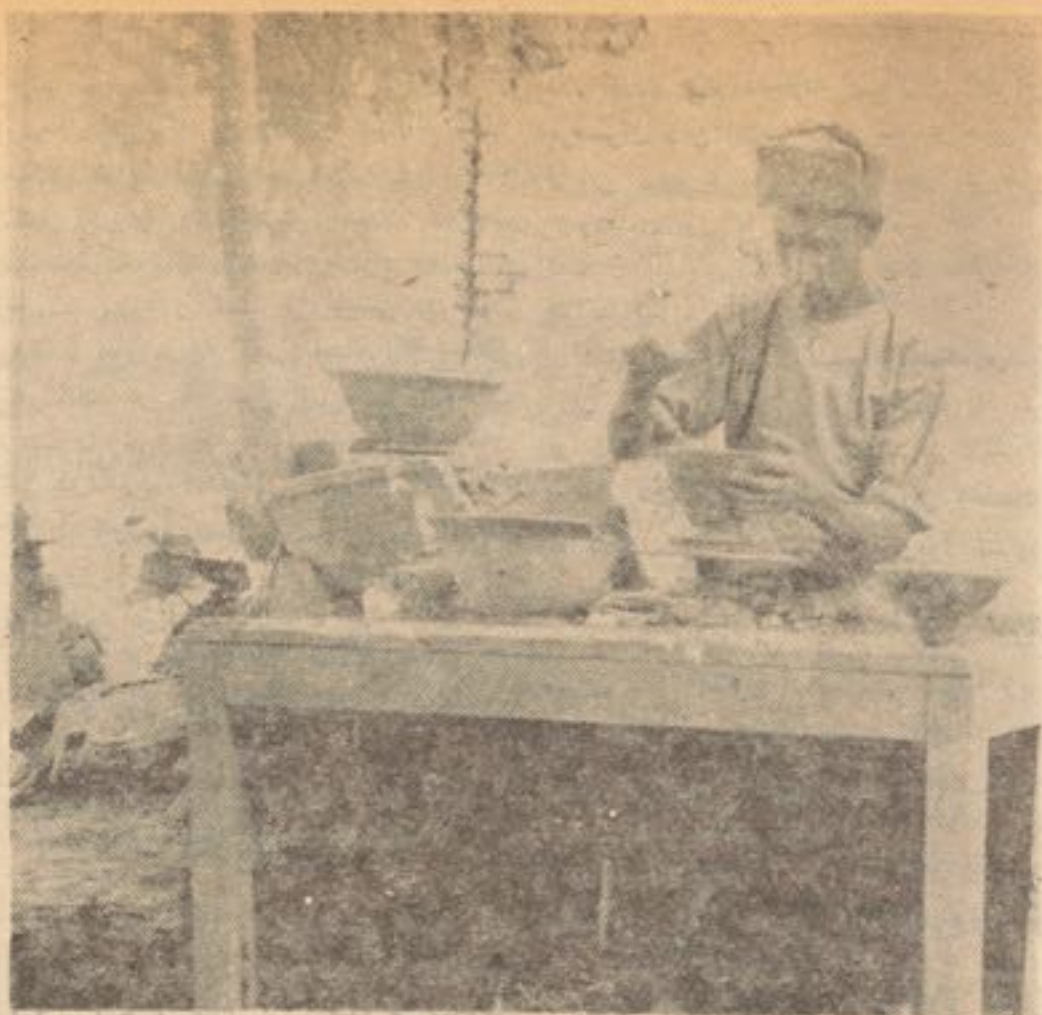
متنوع و مختلف است . از نمونه‌های اسلوب این دوره اشکال و تصاویر انسان است در حالت های مختلف مانند ، رقص ، ایستادن ، دعا و نیایش و شکار حیوان توسط انسان . در ظروف سفالین قرن ۱۳ و ۱۲ بعضاً اشکال ازدها دیده میشود و شاید این علامت شرویدی در آن زمان تلقی شده است . یکی دیگر از خصوصیات این دوره تزئین ظروف آبخوری سفالی بوسیلهی قالب است که بجای شیوه قدیمی بامبر صورت میگرفت .

سفال سازی در قرن ۱۳ و ۱۴ :
شکر کتی های قبایل مغولی در کشور ما و دیگر کشور های منطقه و تاسیس سلاطین مغولی در سال ۱۲۹۵ میلادی کدام تا نسیری فوق العاده در صنعت سفال سازی در این منطقه وارد ساخت . طرح و طریقه ساخت ظروف سفالی نیمه اول قرن سیزدهم در اوایل دوره مغولی یعنی نیمه دوم قرن سیزدهم و قرن چهاردهم ادامه یافت . قطعاتی که دارای تاریخ است برای ما روشن ساخت که تکامل اسلوب جدید را که در اثر حملات مغول بود چو آمد تعقیب نماییم . در این دوره است که طرح های طبیعی صنایع چینی مانند ترسیم اشکال پرندگان ، حیوانات و مناظر طبیعی به تدریج در تمام شقوق صنایع ایسن دوره واز جمله صنعت سفال سازی تأثیر نمود .

شیوه سفال سازی مغولی در اوایل قرن چهاردهم تحول نمود و تعبیرات مانند اشکال مختلف گیاه ها گل و غیره در ظروف سفالین بود احیا کردند و رنگ های ظروف این دوره

و حکاکی و برش در سراسر مختلف سفال سازی این دوره بکار می رفت و علاوه بر آن طرق جدید تزئین از قبیل طرح مشبک و غیره در این دوره رونق خاص داشت . از مراکز عمده این صنعت یکی هم شهر هرات است که از اینجا به دیگر شهر ها ظروف سفالین صادر میگردد . آثاری که از هرات بدست آمده تاریخ و ساختمان این ظروف را قرن سیزدهم و چهاردهم نشان میدهد یکی از ویژگی های این عصر در ساختمان ظروف سفالین بکار بردن مواد است که بیشتر شبیه ظروف چینی میباشد . بدنه سفید و نازک ظروف این دوره نشان میدهد که صنعت سفالی سازی ترقی بسیار کرده بود و بسک قسمت دیگر این ظروف مشبک کاری است گر چه این شیوه در مراحل اولیه قرار داشت ولی از خصوصیات عمده این دوره محسوب میگردد .

در دوره سلجوقی ها ظروف سفالین بیشتر رنگهای روشن داشته مانند ، رنگ سفید آبی روشن ، زرد ، فیروزه ای و غیره . بطور کلی در قرن سیزدهم تزئینات این ظروف بیشتر و متصلتر شده و بعضی از آنها دارای تزئینات حک شده قالبی دارد . در بعضی از ظروف سفالی این دوره یک یادو بند کتیبه در هر دو طرف ظرف دیده می شود که احتمال قوی این شیوه مربوط میشود به قرن سیزدهم . باید علاوه نمود که سفال سازان قرن دوازدهم تکنیک جلا دادن ظروف سفالی را که در قرن نهم در دوره عباسی شایع بود احیا کردند و رنگ های ظروف این دوره



جوان هنرمند مصروف ساختن کاسه های معروف استالنی

چشم گیری در آن بوجود آوردند . در بعضی از ظروف سفالی که بدست آمده و نمونه های چندی از آن در موزیم کابل دیده میشود دارای رنگ های سیاه و سفید است . بعضی از ظروف سفالین این دوره دارای اشکال زیبای و هند و برخی دیگر آن دارای نقاشی های برآمده ، سر انسان و غیره میباشد . ظروف دوره عباسی ها بیشتر با نقاشی های جلا دار تزئین شده است که از بهترین ظروف دوره اسلامی بشمار میرود . باید گفت که لعاب جلا دار از اختراعات بزرگ سفال سازان قرن هشتم و نهم بشمار میرود .

اگر چه سعی شده است که بمذاهب این نوع سفال را قبل از قرن هشتم و نهم نشان دهد ولی حقیقتش همان است که بیشتر این نوع سفال ها در قرن هشتم و نهم مروج بوده است این نوع ظروف سفالی معمولاً از گل زرد رنگ ساخته شده که روی آن را با یک طبقه غیر شفاف مینا می پوشانند و پس از پخت اول در کوره ، طرح تزئین با مواد معدنی مانند اکساید روی آن نقاشی میکنند . سپس این ظروف را برای بار دوم با حرارت در حدود ۵۰۰ تا ۸۰۰ درجه فارنهایت پخت و ریج و آهستگی حرارت میدهند که در نتیجه این حرارت دوباره ، روی ظروف یک نوع ورقه نازک بشکل فلز تشکیل میگردد .

بعضی ها عقیده بر این دارند که ساختن این نوع ظروف با این شیوه بیشتر در شهر باستان هرات مروج بوده است . صنعت سفال سازی در دوره سابقه نیز رونق زیادی داشته و در این عصر توجه زیادی بعمل آمده تا ظروف سفالین ساخته شده این عصر برتری بیشتری نسبت به دوره گذشته داشته باشد .

از آثاریکه از هرات بدست آمده نشان میدهد که بیشتر سفال سازان دوره سلجوقی ها طرح ها و شیوه های دوره قبل از سلجوقی ها را تکمیل کردند . تکنیک های مانند لعاب جلا دار نقاشی شده بیک رنگ و یا چندین رنگ

کاسه ها ، وقاب های خرد و بزرگ که در آن لعاب زرد رنگ بکار رفته سطح ظرف را طلایی رنگ نشان میدهد و دارای اشکال ریز و زیبا اند .

بعد از مدتی که در ظروف سفالین از لعاب یک رنگ استفاده میشد آهسته آهسته رنگ های دیگری نیز در این ظروف بکار رفت . یکی از بزرگترین گروه سفال این دوره



نمونه از ظرف سفالی کار استالنی

ظروف سفالین است که تزئین روی آنها حک و بریده شده و بعد با لعاب فولادی شفاف پوشانیده شده است . سفالیکه این قسم و به این نحو تزئین شده باشد ، بنام گرافیاتو یسار و نسام تجار نسی آن مجری است . لعاب این ظروف کاملاً سبز و نضواری است و هم بعضی رنگ های دیگری از قبیل رنگ سبز ، زرد و سرخ در آن بکار رفته است . بعضی از این ظروف دارای اشکال هندسی بوده و برخی دیگر آن دارای خطوط کوفی است .

ظروف سفال با تزئین نقاشی شده :

سفال سازان این دوره تزئین ظروف را بوسیله نقاشی با لعاب شفاف تکمیل کردند و تحول



ظروف استالنی امروز علاقمندان زیاد در داخل و خارج کشور ما دارد

فصل نخست

پیوسته بگذشته
نطاق اعلان میکند :

زندان کاخ

حسن در زندان است و پاره پاره پیر آهنش را در رو شنیکه از پنجره میناید مید و زرد در زندان باغ می شود و جوانی داخل می گردد.

جوان - سلام حسن .

حسن - سلام

جوان - حالت چطور است ؟ یا سیبا تا آن که اذیت نمیکند ؟ اینها به آزار دادن زندان اینان عادت کرده اند . چون بعضی در زندان گان اگر گرسنه هم نباشند خون زندانی را میریزند و از سرش میگذرند .

حسن - در زندان نباید به فکر آسایش بود . مگر یا سیبا تا آن آدمهای بسیار سنگدل نیستند .

حتی به نظر من قابل ترحم می آیند همه ضحوت شان و دو دشنام شان به خاطر ریجست که می کشند ... از گم کردن رضایت از زندگمی ... در نگاهشان همیشه شعله ی نارضاایت فروزان است ... جوان بدروز عمل برایت آوردند ؟

حسن - بلی .

جوان - یک دست لباس هم .

حسن - بلی ... اما لباس را تا کتون به بر نکرده ام .

جوان - خوب ... خیلی خوب ... در این هفته غذایت بهتر نشده است ؟

حسن - چرا ؟ در هفته اول تنها روز یک نان جو و یک کاسه آب سرد داشتیم .

مگر این هفته آش، گوشت بره و حتی انگور هم داشتیم ...

جوان - مگر انگور از همه میوه ها بیشتر خوش تر می آید ! (میخندد) مگر نگفتند که چه کسی آن غذاها را به تو فرستاده است ؟

حسن - (پس از کمی تودلی) بلی، گفتند ... گفتند آنها را شاهزاده رکن الدین فرستاده است .

جوان - این مطلب مهم است ... اینرا باید به خاطر داشت ... میدانی چرا رکن الدین نسبت به تو اینقدر مهربان است ؟

حسن - نه ... هرگز نمیدانم . شاید از بیگناهی من یا خیر است و شاید بد مرد با عاقبتی بی است .

دلش به حال بیگناهان می سوزد .

جوان - همینطور است . تو در مست فیهیده ای . مخصوصا رکن الدین حقیقت را دوست میدارد .

و کسان را که به دفاع از حقیقت میخرند و حتی از با خن سرشان نمیرسند رکن الدین هم حتی را از دست داده است او ولیعهد پدر بود پس از آنکه سلطان

مادر او را به جرم مخالفتش با آمیزش بسی حدو حصر سلطان باز تا آن به ضرب مو زه کشت از ولیعهدی محروم گردید . و محکوم

شد که دیگر از قصر بیرون پایش را نگذارد در دربار حاضر نشود و سلطان حتی کمانی را گماشت او را مرا قبت کند . رکن الدین که ظاهرا شاهزاده آزاد است در واقع غلام

اسیر است . دوستی رکن الدین با تو دوستی زندان نیست با زندانی . و دوستی مظلومیت با مظلومی ... تو میدانی که تا چه وقت در حبس خواهی ماند ؟

حسن - بطوریکه فرمان داده اند ... تا زما نیکه را من برادرم دستگیر شود ...

جوان - سوعد از آن ترا رها خواهند کرد ؟

حسن - رهایی بعد از آن برا بمن ارزشی ندارد .

جوان - بهر حال اگر فکر میکنی که صری تا دستگیری را من در حبس خواهی بود

بعد از آن رها خواهی شد سخت در اشتباهی زود تر باید اشتباه خود را اصلاح کنی . رهایی

تو در دست خود توست تو باید کاری کنی که هم جان رامین را نجات بدی و هم جان خود را و خطری که جان توو برادرت را

تهدید میکند . زندگمی رکن الدین را نیز تهدید بد مینماید ... دشمن شما و دشمن

رکن الدین یکیمت ... راه نجات شما و رکن الدین یکیمت . تو باید بارکن الدین همدست

شوی . تنها در آن صورت همه تان از مرگ نجات خواهید یافت .

حسن - تو از کجا میدانی که برادرم چه کسی را دشمن خویش میداند و من چه

کسی را دشمن خویش میداند ؟

جوان - شما هر کسی را که دشمن بدانید ... مگر دشمن هر دوی تان یکیمت ... چه

کسی در تمام قلمرو سلطان نمیداند که روزی صد ها تن بیگناه به دار کشیده می

شده اند و هزاران نفر از مگر سنگی مینماید چه کسی نمیداند که رشوه خواری تا بلان

دولت از حد گذشته و همه به تا راج عال رعیت مشغول اند . چه کسی نمیداند که سلطان در چرا هشتاد دزن دارد . و تعداد کنیزانش به چند صد میرسد . چه کسی

نمیداند که سلطان همیشه بازن و شراب به سر میبرد و کمتر این نوعی به حال

مملکت ندارد . چه کسی نمیداند که سلطان به کمک خواجها سرا پیش دختران معصوم

رعیت را به بزم ها میکشاند . را میسن حق دارد بر ضد سلطان مردم را بر انگیزد

تو حق داری تا ج سلطان را واژگون تصویر کنی و رکن الدین هم که از چنین سلطنت

نفرت دارد حق با اوست که با خود سلاح بگرداند و در کمین فرست بشیند . مینی ؟

(جوان چپش را پس میکند و تیر چینی را به حسن نشان میدهد)

حسن - تو ... نورکن الدین استی ؟

جوان - بلی . من رکن الدین امتم . (سکوت)

جوان - من رکن الدین امتم حسن . تو باید با من همدست شوی . و ما با دشمن

را از میان بر داریم ... میدانی ... باید سلطان کشته شود . قول بده که با من

متحد میشوی اگرگاه سلطنت به من برسد تو مشاور خاصی من خواهی بود و هیچ کاری

را بدون مشوره با تو نخواهم کرد . و فرمان تو فرمان من خواهد بود .

من همین دم این تیر را به تو میبارم . حسن - قول بده که هرگاه سلطنت به

تو میرسد ... ظلم بر مردم نکنی ... با پالا نفسی و عدالت بر تخت بنشینی و به

صدای مردم گوش فرادهی . رکن الدین حقول میدهم ... و به خداوند

سوگند میخورم که با عدل و داد ، پادشاهی کنم جان تو در امان باشد و با عدل و داد

یا ششاهم کنم ... به خداوند سوگند میخورم . پیشروی نمیرده بیکه به روی زندان قصر

کشیده می شود نطاق ظاهر شده از روی کاغذ میخواهد .

تو ما شامان محترم ! چند شب بعد سلطان علاء الدین شراب

زیادی خورد و از آنجا که اساسا مردی بود با دماغ بیمار و در وقت مستی کارهای دیوانه

واری از او سر میزد . در آن شب از بزم کنیزکان بدون آنکه کسی خبر شود

به طویله رفت تا سواره به شکار برود . همان بود که در زیر پای اسب هابه خواب رفت

و به تیر رکن الدین حسن سرش را از تن جدا کرد .

فرمان بلا زمان جسد خون آلود علاءالدین را از طویله یافتند . در با ریای هوا خواه

علاءالدین رکن الدین را قاتل پندارند و از بیعت به او سرباز زدند و مردی را که

قاتل است مستحق سلطنت ندانستند . مردم ناراضی نیز با این دست آویس از بیعت

به رکن الدین امتناع کردند و علیه او به تبلیغات دست زدند .

در چنین احوال رکن الدین که سوگند خورده بود که به حسن زیبایی نرساند برای

سرکوبی مخالفان تا توانست بدار کشید و به زندان انداخت و کوشید از حسن نیز که مورد سوء ظن درباریان طرفدار علاء الدین قرار داشت حمایت کند . مگر بنا بر فشار

روز افزون مردم و مشوره فریبگرانه خواجه حرمسرای رکن الدین ناچار شد تا حسن را قربانی بدهد تا سلطنتش در امان بماند .

و همان بود که ... بهتر است که دوام قصه را بر سن نیار خود تا آن مشاهده بفرمایید .

نطاق اعلان میکند : شهر و ده متعهد میشود

را من در حومه شهر ، در خانه یکی از طرفداران را نش پنهانی زندگمی میکند

صاحب خانه ابراهیم سنگتراش است . که سنگ گور می تراشد . پیر مرد گسور

به آهنگر و رامین در حال صحبت اند . را من مافوس که از این خانه

صدای پتک آهنگری نباید شنیده شود . زیرا این خانه به سنگتراش تعلق دارد

دوری از کوره آهنگری مردم ساخته است . فکر میکنم مرده ام .

رسته آهنگران را خراب کردند مثل اینکه قلب شهر خاموش شد . از حرکت باز ماند و سرد گردید .

آهنگر نخستین بدروز گپ خویشی زد ... ما با یار صد ها رسته دیگر بنا کنیم ...

رامین سوخت آن است که ظاهرا پراگنده شویم ... در هر گوشه شهر ...

در هرده باید دکانک آهنگری بساز کنیم ... تا شهر با چندین قلب تازه کار

کند و ده هم با چندین قلب کار کند . پیر مرد - رامین ! تو که مدرسه خوانده

ای؟ گپ هایت مانند گپ کتاب است . را من - خواجه حافظ را نام کرده بودم

از مدرسه کشیدند و پشت کوره آهنگری مرا نشاندهند . بعد شامرد محمود جوانمرد

پهلوان شدم ... خدا غریق رحمتش کند ... پشتش بر خاک نیا مده بود ... و قتیکه به

میدان کشتی می برآمد از خود چسار - بیتی می ساخت و میخواند ، مانند کبک

مستی میکرد و حریف را بیچاره می ساخت ... از تماشا ی کشتی محمود کیف میکردی ...

پیر مرد خدا بیا مرزدش ... آهنگر دو م سوالی شهر ... دستور داده

است که همه آهنگران زولانه و دستبند بسازند ... گفته است که تا آخر همین

ماه هزار جوهره زولانه و دستبند از ما تحویل خواهد گرفت ...

رامین - هزار جوهره زولانه و دستبند ؟ ... (آهنگری را که زخمی و خون آلود است

ابراهیم سنگتراش و یک نفر شامرد آهنگر می آورند)

ابراهیم سرا من ! ... استاد سخت انگار شده است ... او را لت کردند ...

فرستادگان والی ... شامرد آهنگر - کسان واری به استاد

سفارش کردند که زولانه دستبند بسازد دو صد جوهره ... استاد گفت آهن نداریم

... از چه بسازیم ... آنها اصرار کردند . و استاد م خشمگین شد ... و گفت اگر آهن

هم داشته باشی نخواهد ساخت . آ تا ن هم مانند مگر گمان و حسی به جانش حمله

کردند . (استاد را با لای چار پای میخواستند) را من سزود پنه سو زانند و به زخمپاش

بماند ... او هرست گفته است ... اگر

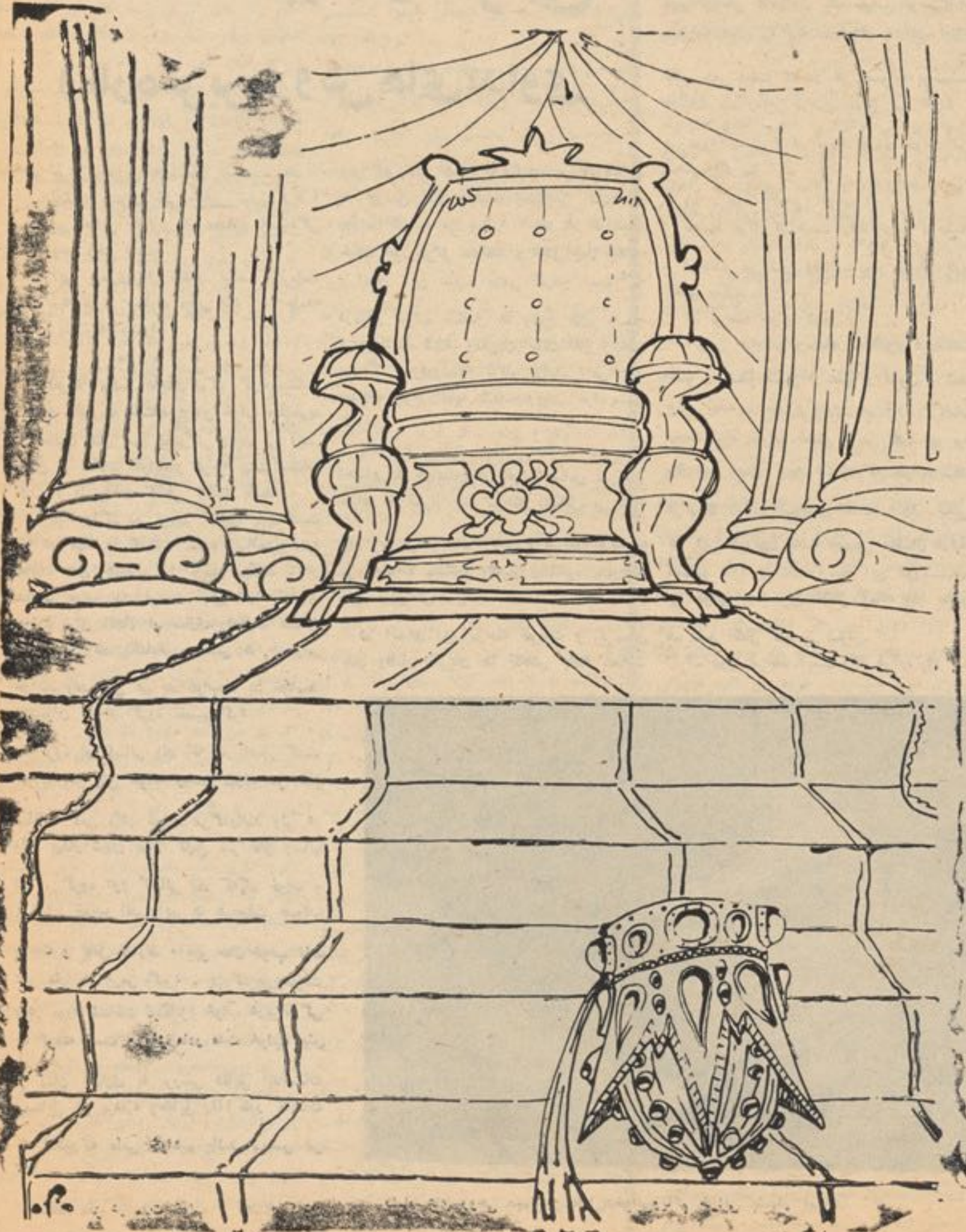
امن داشته باشیم هم زولانه دستبند نمی سازیم ... حتی بیل و کدال هم لازم نیست بسازید ... هر چه آهن دارید شمشیر بسازید ... شمشیر ...
 آهنگر سو من شمشیر ...؟ پس داس ها را چه کنیم؟
 را من شمشیر از داس فرقی ندارد ... روی همین داس را که بگر دانی شمشیر می شود ... تابه سوی دوست می بیند داس است و قتیکه رویش به سوی دشمن بگردد شمشیر است ... فهمیدی ...؟ به همه آهنگرانی که در دهات دکان باز کرده اند هم بگو بید که شمشیر و سر نیزه بسازند ... ابراهیم ، تو کجا بودی ...؟
 تو باید زیاد احتیاط کنی ... خانه بر تو بهترین موقعیت را بین شهر و ده دارد ... اگر کشف شود ... همه ما سر دار خواهیم رفت و بسا خدا قل این موقعیت را از دست خواهیم داد .

ابراهیم سخت به دنبال تو افتاده اند ... هر روز چار میزند که سر را من به پنجاه هزار رویه ...
 را من من از سر خود باک ندارم ... میترسم کار بزرگی را که سر کرده ایسم به فرجام نرسانیم و خونتها بیکه در این راه ریخته است عذر برو دویس از علاءالدین ، رکن الدین دیوانه تر از پدر بر تخت بنشیند ... در آن صورت نفرین بر ما ...
 ابراهیم من از میدان مجازات می آیدم ... آنقدر دار زده اند که میدان شکل جنگلی را گرفته است ...
 آهنگر سو من چه کسانی را به آن دار حامی آویزند؟
 ابراهیم گروه می آورند ... دست بسته و نازبانه زنان ... از تمام اصناف و پیشه ها از ده واز شهر ... همین امروز صبح چهار نفر در باری را هم به دار کشیدند و امین سرکن الدین سخت دست پاچشمه است چون مار زخمی به هر سو سرش را می کوبد ... مگر نمیداند که با هر سیلی چندین صورت افکار می شود . او هر چه کند مردم او را قاتل پدرش میدانند و قاتل هزار مردوزن بیگناه ...
 ابراهیم هفته پیش دو مرد و یک زن دهقان را به دار کشیدند . دهقانان زیادی به میدان مجازات می آیند ... مرد هادعا میخواهند و زنها گریه میکنند .
 مردی هر روزی می آید و فریادی مردی به دار آویخته مانند سنگ می تپد ... نه می گریست و نه دعا میخواند ... خاموش میبود ... با وی سر صحبت را باز کردم پرسش بوده ...
 به جرم آتش زدن به قلعه کدام یکی از متغذین ده به دار آویخته شده است .
 آهنگر دو من من از این موضوع بهتر خبر دارم ... در همان دهکده بیکه من دکان باز کرده ام اتفاق افتاده ... حق دهقانان چهار یک محصول بوده ... پنج یک داده اند ...
 را من چرا چنین کرده اند ...؟
 شماره ۳۰

آهنگر دو من خواسته اند پنج یک حق بدهند و همچنان کرده اند ...
 رامین دهقانان هم خواسته اند قلعه را آتش بزنند و زده اند ...
 اما هنوز هم کاری نکرده اند ... کار مهمی نکرده اند ... من معنای چهار یک و پنج یک را نمی فهمم ... کاروا دهقان میکنند محصول را برای میبرد ... مسخره است ... چرا زمین از دهقان نپاشد ...؟
 پیرمرد کور - دهقانان میخواهند زمین های اربابان را بخرند ؟ پول از کجا کنند ؟
 را من در این دنیا مردمان زیاده زنده نمی میکنند که در نعمت های آن مساویانه

شریک اند .. مگر این ها که برا بر چند صد و چند هزار نفر نعمت دنیا را صاحب شده اند ... غصب کرده اند ... غاصب اند ... باید مال غصب شده را از سرزدهان گرفت و مساویانه بین آنها بپاشد ... همه زحمت می کشند و هیچ حقی از این نعمت ها برایشان نرسیده است تقسیم کرد .
 ابراهیم من آن مرد روستا بی را با خود آورده ام ... اگر خواسته باشی بیا بد صحبتی بکنیم ...
 را من بیا بد .
 (روستا بی باراهما بی ابراهیم وارد می شود .)
 را من پدر ، سلام آشنیدیم که تو هم

فرد رسیده امی .
 روستا بی سلام علیکم ! همه تا سلامت باشید !
 رامین خوش آمدی ... بنشین ! ... اگر بیعت نامه ها به رکن الدین برسد ... دست از سر مردم برخواهد داشت . مگر او قاتل است ... به قاتل چگونه بیعت خواهند کرد .
 روستایی در دهات هم او را قاتل پدر میدانند حاضر نیستند بیعت کنند اگر قاتل پدر نباشد قاتل پسر من که است ... قاتل هزاران جوان دیگر که است ... آخ من مرگ جوانان را تحمل کرده نمیتوانم . جوانان برای مردن نیستند ...
 « باقی دارد »



کم خوابی

بد خوابی

بیدار خوابی!

و تازه ترین روش های تداوی

- چرایی خوابی به انسان دست میدهد؟
 - چگونه میتوان بانی خوابی مبارزه کرد؟
 - بی خوابی بازتابی از مجموع الیوردهای روحی و تنی است.
 - این بیماری به تحقیق بیشتر نیازمند است و به عنوان بیماری مخفی فرد در جامعه تمدن پنداشته میشود.

موقعی که چشم هایتان کم کم گریه میکنند میشود و قدم به آستانه دنیای خواب میگذارید در فعالیت های بدن تغییراتی پدید می آید. تا بدین از ساعات خوابیدن هرچه بیشتر استفاده کنید. و استراحت کاملی داشته باشید. خواب بزرگترین ترمیم کننده بدن است که در نهاد ما گذاشته شده و سلامتی و تداوم فعالیت های جسمانی را ترمیم میکند. در ساعات خواب بدن فرصت کافی دارد که قوای خود را برای انجام نو سازی و فعالیت های حیاتی به کار بگمارد. بعضی ها خوش خوابند و عده ای هم بد خواب. بد خوابها را میتوان به دو گروه تقسیم کرد:

گروه اول کسانی اند که در اصل کم خواب اند ولی خواب راحت ندارند هر شب ساعات کمی را در خواب میگذرانند ولی در وقت بیدار شدن بطور کامل سر حال و سالم اند. گروه دوم کسانی اند که کم خواب و پریشان خواب اند و این ها هیچوقت خواب راحت و کامل ندارند. بهر حال خواب نداشتن عمر ما را در برمی گیرد. بزرگترین پیشرفت هادر مورد شناخت میکازم خواب درین نازگی با گرفته است. مغز مادر مدت خواب پیش از زمان بیداری به بررسی دقیق اتفاقات و مسایل می پردازد و حقایق را آن طور که است نه آنطور که مامی خواهیم باشد بررسی می کند.

حافظه مغز در مدت خواب با آهسته کردن

به حالت استراحت در می آیند و افکار گسیخته و مغشوش می شوند. خواب سبک که ابتدای هر (دوره) خواب است از بیست دقیقه تا یکتیم ساعت به درازا میکشد. و درین مرحله انسان با جزئی ترین حادثه از خواب میپرد زیرا خواب عمیق هنوز در راه است. به دنبال این مرحله دوره سریعی از خواب قرار دارد که عمیق است و سنگین، و از ۱۵-۳۰ دقیقه طول می کشد. و در طی آن رویاها و کابوس ها سراغ مامی آیند. در طول این زمان نبض و فشار شریان ها نامنظم شده و عضلات دچار منسپی میگردند و چشم ها بوسیله غشله مودتر میشود.

بر خوابی بیری زود رس رانیز به دنبال دارد و به چهره بسیار ها و جروک می آفریند. همه این ناراحتی ها بعد از یک خواب خوب و کامل بسرعت مهاب و برطرف میگردد. و این نتیجه دفع سمی است که در طی خواب بوسیله عملیات سم زدایی در بدن، خنثی می گردد. بی مورد نیست تا در مورد دورهی خواب نیز سخنی بگویم:

- ۱- مرحله ابتدایی خواب: تجدید قوای از دست رفته درین مرحله بر گردانده می شود و فعالیت مغز را دو باره تنظیم میکند.
- ۲- مرحله خواب عمیق: درین مرحله بوسیله میکازم قیدبک (هو و سون و سون) تولید شده بررسی و کنترل می شود. بدین لحاظ در مورد خواب اطفال باید نگرا ن بود و به این اصل توجه داشت که خواب برای هر کودک نهایت ضروری است. و از جانب هم این هورمون باشد جسمی اطفال ارتبام مستقیم دارد با عدم ترشح این هورمون بی خوابی به سراغ اطفال آماده و از جانب هم رشد اطفال کند می شود.
- ۳- رویا مرحله ایست که در آن راه به



فشار های روحی مهم ترین عامل بد خوابی و بیاکم خوابی بشمار میرود

سلامت روانی گشوده می شود. و اضطراب را دور سازد.
 حال که در مورد خواب و میکازم هایش تا حدی دانستیم قدمی فراتر می نهم تا بدانیم بیدار خوابی چیست؟ و چگونه میتوان به آن دست و پنجه نرم کرد.

بیدار خوابی طولانی (مزمن) و حقیقی بر اثر اختلالات روانی و عاطفی پیش می آید. اولتر از همه وحشت، شخص را چنان مضطرب میسازد که باعث می شود انسان خیلی کم ویند بخوابد. به عبارته ساده تر ترس از بیدار خوابی، بیدار خوابی را به دنبال دارد. به تعقیب هر ترس و یاد سر ابرده هر بیدار خوابی ترس نهفته است. که این ترس نمی گذارد فرد لحظه چشم بهم نهد مانند دیگر کشیدگی های روان جسمی این ترس بعدا بخودی خود زایل می گردد. چنانچه درگیری هافشار های روحی بیشترین محرکین بد خوابی و کم خوابی محسوب می شوند. عده هم استند که در شروع مرحله اول دوره خواب یا در شروع هر مرحله آرمایام از خواب می پرند. این عده در قلا اند که بیشتر از ضرورت هم بخوابند!

در اینگونه موارد دست بهم دهی عوامل بیدار خوابی باعث می شود که به راحتی چشم را به هم نهند. بی خوابی اتفاقی بر اثر نگرانی اضطراب، دروغ، اندوه، یا سؤ هضم در اثر غذای سنگین پیش می آید. و این طرز معمولاً در اوایل شب به سراغ فرد آمده اما به آسانی تداوی می شود.

بی خوابی غیر واقعی (کاذب) به کسانی دست میدهد که سر شب به بستر می روند و در سینه بزدی بیدار میشوند و تصور می کنند که دچار بی خوابی شده اند فانوم ان سومنیا (بیدار خوابی تصویری). در حالیکه چنین نیست. کمالیکه هم بد میخوانند شبی چند بار بیدار شده در نتیجه برای اینکه دو باره بخواب بروند احتیاج به گذشت وقت دارند. بلوصف این هم کمتر کسانی اند که سراغ قرص های خواب آور را بگیرند. زیرا این فواها تاثیر جانی داشته و مضرات زیاد دارند. بهتر است انسان کم خواب بخدمت میبری اراده اش و قدرت تلقین بخود وانکا با تمرین هایابی خوابی مبارزه کند. نه اینکه با جزئی ترین شکل بی خوابی سراغ فوا هسای خواب آور را بگیرد.

عوامل ایجاد کننده:
 در مورد عوامل برانگیزنده بد خوابی بسیار گفته اند. در اینجا مختصر از آنها بحث می کنیم:
 اگرچه عوامل بر انگیزنده بیدار خوابی به سه صنف فزیک، روحی و سلوگسی تقسیم می شود. اما بصورت یقین این گروه بندی درست نیست زیرا بیدار خوابی می تواند زاده یک سلسله عوامل جانی، بر خسی از ناخوشی ها باشد به عنوان مثال دوگیری ای که از اشغال وظیفه نو یا مسئولیت هایش دست میدهد شاید شخص را در بستر خواب، نا راحت وید خواب بسازد.
 بقیه در صفحه ۵۵

د کارگری او انقلابی تیوری بریا لیتوبونه

امریکا به لویو وچوکی ملی آزادی بخښونکو
جینسونو به پوره قوت سره وړوڅ ترپلی زیات
بریا لیتوبونه تر لاسه کړیدی . اونن دمخکی
پرمخ هېڅ داسی پوهیواد نشته چی هلته دی
دټولنی دکامل په باره کی کارگری مترقی
افکار او نظریات وجود ونه لری .

دټور پرتمین انقلاب هم دنورو ټولنیزو او واقعی امکانات برابر شویدی .

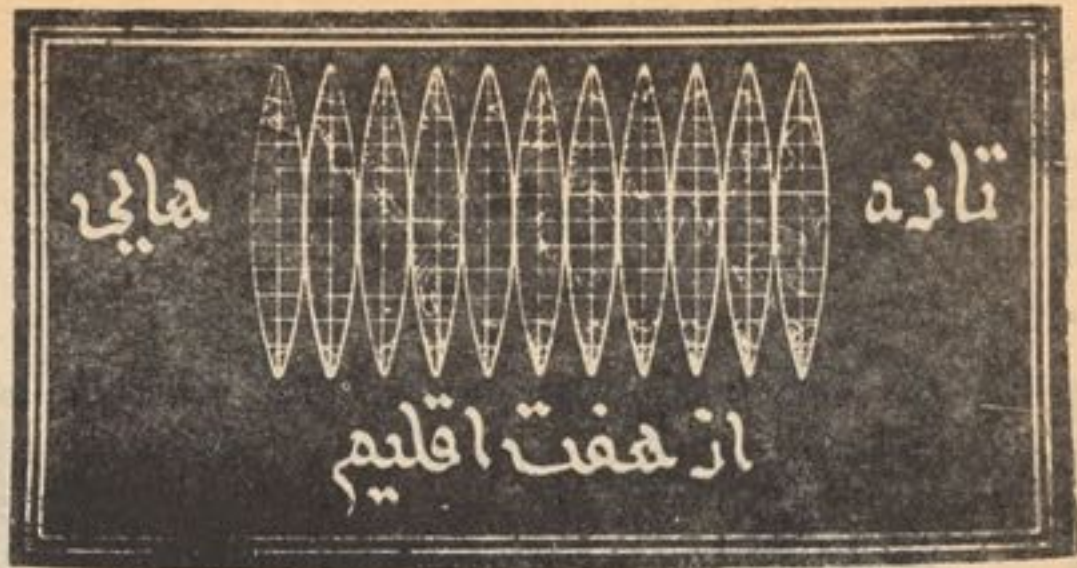
موږ یقین او ایمان لرو چی هدف ته رسېږو وداځکه چی زموږ هیلی سپیشلی دی

خود سرته رسیری ؟ نه ډیری ستو نری لری
ختم ونه پدی لارکی شته دی چی د لاسه
دخپلی ټولنی ستو نری اود هغوی دله هڅه
وډ لو لاری خیر و .
لهری ختم او ستونزه چی ددغه سترو
انسانی آرمان په وړاندی دی دټرو عادتونو
مقاومت دی دټری ټولنی منق میراث چی
تیرو فاسدو او ځان پالو تکو عنا سر وله
خوا چی د انفرادی روحی تسلط پدیده دی
ماکرو لیستی سیاستو نوډگر دیو .
کراتیکو کړو وړو صحته ، دا سرا فی او
شخصی گټی بازار او ډور و معا علیه
گریو او راز راز روحی او عصبی ضعفو نو
وسپله وه ، زموږ په غاړه پاتی ده او بر
سیره برهغه ددغی ټولنی دفکری او منطقی
بیرته پاتی وای پیتی هم زموږ پراوډو
باندی شته دی داځکه چی پیری پیری پدغه ټولنه
باندی خصوصی مالکیت ، طبقا تی امتیازونه
، ایر ته پاتی تخنیک ، نابو هر ، جسمی
او رو چی نا رو غی او بی وزلی مسلط وو .
هوکی سترو ستونزی زموږ دپوره خلاصون
اود خلکو دپوره سوکالی به لاره کی شته خو موږ
پوره ایمان او یقین لرو چی خپل سپیشلی
خلاند او خلکی هد ف ته چی د ټو لسو
زیار ایستو نکو خلکو سوکالی او آرام ژوند
دیرو ورو رسیرو . دا ځکه چی دخلکو
قهرمان د مو کراتیک گوند لرو ، هغه
گو ډ چی دنادر داوود دنوری زما مداری لری
یو چی داو سپنی خنځیر وډو خنځه جوړی شوی
وی و شلو لی او د ټور بریالی انقلاب لری
دخلکو په پلانی سرته رسو لی دی .
مونستر بین المللی اتل بوالان لرو چی
دیرو لری انتر ناسیو نالیزم مزی موږ
بول سره تری مونستر او قهرمان زیار
ایستو نکو خلک لرو چی د تاریخ په اوږدو کی
بی دوطن او خلکو په لاره کی بی بی ساری
سر بند لی سرته رسو لی وی مون ...
هوکی مونر رسیرو ، رسیر و هغو سترو
هدو نوته چی ټولی انسانی او شریکانسه
دی . موږ رسیرو ، داځکه چی زموږ هیلی
او اهداف دخلکو یعنی دکا ر گرا او
پزگرا نو او ټور وزیر ایستو نکو د سو کالی
او هو سا پیتی د تا مین هیلی او هد نو ته
دیرو مونر رسیرو دا ځکه چی په علم اوعسی
وا قعیو نو پاندی ایکا لرو . موږ
رسیرو مون رسیرو ...

ورځ تر ورځ زیاتیدو نکي ، ژور او هر
اپخیز بدلو نونه چی دسولی خپلوا کسی
غو بستلو ، زرقی او سو سیا لیزم په کچه
اودامیرالیزم ، صهیونیزم ، ارتجاع او ترادبالویر
ضد په نری واله سوبه لیدل کیری دنری وال
سو سیا لیستی سیستم زیر نده ده . هغه
نری وال سیستم چی دنری ټول انقلابی
جینسو نه دهغه تر خوا ټو لیری او په
یو مو تی توگه دانسانیت او خپلوا کسی
دغلیما نو پرضد ددایمی جگری په حال کی
دی .
دخمکی دکری په بیلو بیلو ځا یونه کی
ددغو بدلونو نو ښکاره کیدل او دنری وال
کریکج دکمیت او په سول سره د گلم
ژوند ترمنځ نه شلید و نکي او یکی شته
دی . دنری د ټولو مترقی قوتو نو او دهغوی
په کتار کی دافغانستان دخلکو ددهو کراتیک
گوند او دافغانستان ددهو کرا نیک جمعی
دولت هد ف په وروستی مرحله کی او په
پا ووی توگه عبارت دی د داسی ټو لسی
منځ ته راوړل چی په هغه کی طبقی مو جودی
نه وی . دننگ نظرانه او عصبی محدود
یتو نو څخه خلاصی وی . ملی او نژادی نا
برابری ونه لیدل شی . دخرا فاتی کړو وړو
ښه نیبا نه په هغه کی له منځه تللی وی
راز راز تسلط ټوله نری لید چی غوا پی
دروغ او تسلطه دوا قعبت پر ځای کبیشی
بیخی وړک شی . در اشرا فی او پلار وا کی
لو می دخلکو د یتو او لاسونو څخه شلیدلی
وی او په پای کی داسی ټولنه چی په هغه
کی علم ، تفکر او علمی منطق حکم وچلوی
، داسی ټولنه چی په هغه اند بو بد بالیزم
اودخان غوښتنی پر ځای کو لکتیو نیزم
او دنورو خلکو پال دټولو انسا نا سو
دکړه وړه او اخلاقو جزء شی . داسی ټولنه
چی دهغه جگړه یواخی طبیعت په مقابل کی
دوام وکری . داسی ټولنه چی خپل ژ و ند
دعلم اود حیرا نوونکی تخنیک دټیرو لوړو
پرمختگو نو پر مستو ودری او ...
ریښیا چی دنه هیلی له برم او ویاډ څخه
دکی هیلی دی او هندا شان ممکن هیلی
همدی ځکه چی بسور تنی هیلی انسان
پالو نکي هیلی دی او دیو مترقی او پرمخ
تللی گوند او دولت له خوا په عمل کسی
پلی کیدای شی . آیا دغه هیلی خود په

ایجاد او دیوی غو خوونکی وسلی به توکه
یو دزحمتکشانو په لاس ورکړه . په
۱۸۵۸ کال کی یی (دکارگری گو ند بیانیه)
نومی کتاب تدوین او په هغه کی یی دکارگری
گوند ټوله تک لاره ، دیوی نیک مرغی او هوسا
ټولنی دودانیدو له باره تاکتیک او ستراتیژی
باندی رڼا واچو له .
له هماغه وخته یعنی دنولسمی پیری د
منځنیو وختو نو څخه پرولتاریا په پرله بسی
ډول بریاگه والو استعمار گرانو باندی خپل
فشارونه زیات کړیدی .
ویلی شوچی ۱۸۴۸ کال په یولی اروپایی
هیوادونو کی دکارگری طبقی انقلابی فعالیتونه
دیاریس دیرولتاریا پهرمانانه باخون او دمارج
برانسلیه (۱۸۷۱) کال کی دیاریس د کمون
تشکیل ، په روسیه کی د (۱۹۰۵) انقلاب
دازادی په لاره کی دزیار ایستونکو پرمختوډو
ورو مبارزو دلا شمزی جوړ وی .
دنری په انقلابی پروسه کی دکو بر دستر
انقلاب لاریښودپوه بله خبره وه . چی
دیانگه وال نظام دلوپی او ورستی مرحلی
یعنی امیرالیزم دخصوصیاتو په کشف
دکار گرانو سره دپز گرانو او نورو زیار
کښانو دعلمی اتحاد ، دیوه کارگری او انقلابی
گوند ایجاد او نورو تاریخی خدمتونوله امله
دبشری ژوند په تاریخ کی یو نوی ودرپرانت
دسوسیالیستی عصر دوران یی پیل اودیانگه
والی نظام تاریخی محکومیت یی وښود .
باید وویل شی چی دعلمی او انقلابی
تیوری دنمخته راتلو څخه څه موده زیاته یوه
پیری تیره شویده ، خو په دی لټه موده کی
هیڅ داسی ضربو او شکنجه نشی موندکیدای
چی هغه دی دنوموړی تیوری دټکولو اوله
منځه وړ لو دپاره په کار نوی لوسیدلی
په بورژوازی هیواد ونو کی په کارگری
گوندونو باندی ډول ډول فشارونه دشوړوی
اتحاد پرځوان سوسیالیستی هیواد باندی دلا
نیزم تیری کوونکی حمله اوزموږ په زمانه کی نوی
استعمار ، صهیونیزم ، اپارتاید داخنتاغه ډکه
پالیسی ټول هغه مذبحخانه تلایونه دی چی
امیرالیزم یی دخپل موجودیت دساتنی او
انقلابی جنبش او انقلابی تیوری سرکوبولو
دپاره سرته رسوی .
خو پردی ټولو سربیره ، باید وویسل
شی چی انقلابی پروسه نه داچی شاته نه ده
تمبول سوی بلکه نوره هم پیاوړی اودانقلابی
مبارزو ډول ډول تیوریکي او پراکتیکي تجربو په
وسپله شتمنه شویده نوروخ پیاوړی سوسیال
لیستی اردگاه ، په سرمایه داری هیواد نوکی
کارگری گوند ونه او داسیا ، افریقا اولاتین

دنولسمی پیری په پیل کی هغه وخت چی
دلویدیری اروپا په یو لړ هیواد یو کسی
بورژوازی انقلابونه پیل شوه دنولنی په
ټولو فرهنگی ، کلتوری ، اقتصادی او اجتماعی
چاروکی یی په زړه پوری پرمختگر را وست .
فیودالی تولیدی مناسبات یی لغوه او دتولیدی
ټواو دودی له باره لاره پرانستله . بورژوا
طبقی چی په حیثیت کی دتیرونظامونو دحاکمه
طبقی ځای نیولی وو په اول کی یی دخپلی
انقلابی محتوا له مخی دساینس او ټولنیزو
پوهنو په تیره بیادفلسفی ، اقتصاد اوسیاست
په برخه کی ونلی متفکر عالمان را وزیږ ونه
چی دهغوی دروښانه افکار واو نظر پاتو له
کبله دصیوالیزم موجودیت له عره حیثه محکوم
اودیبا رازوندی کیدو امکان یی محسوس شو .
دیانگه وال نظام دکامل او دهغه نه په
مخکی پراونو کی دټولنیز ویدلونو ابتکارات
او لاریښودنه دحاکمه طبقانو په لاس کی وه .
که څه هم یو ټولنیز نظام عملا مرسوب
په فیودالی اویا په سرمایه داری سره اوښتله
خود زیار ایستونکو پرمختوله اوږ و څخه
په دستعمار پیتی نه لیری کیدای اونه په
ددوی په ټولنیز موقف ، انسانی حقوقو
او نوروکی کوم بدلون پیدیدی . دخان
دپتی (مخکی) ځای په دیانگه وال کار ځانی
ونیو ، دخان او ارستوکرات دسپرلی داس
پرخای په دیانگه وال وزوی ، لور او خانمی
دپاره بنز اووالگاه موترودرید ، خوزیارکښان
په دیخوا په حال پاتی وه .
او هماغی به دخپلو لومړنیو اړتیاو لکه ډوډی
کور ، کالی او نورو په پوره کولو بانسیدی
حیران وه .
دبورژوازی انقلابونو په سر ته رسید لو سره
یوه دختی (ذات) او طبیعت څخه انقلابی
طبقه یعنی پرولتاریا را وزیږیده . پرولتاریا
چی په خپلو لومړنیو وختونو کی دتیوری ،
تاکتیک ، ستراتیژی او ترټولو مهم دسازمان
دنه لرلو له امله بی سبکه او ناتوانه وه .
دانقلابی مبارزی اودخپل ورستی نجات په
لاره کی هلی ځلی دخاورو سره برابر وی دی
کار گرانو دوخت دحاکمه او ارتجاعی قواو
دپولیسو ، پوځ ، محکمو اوزندانونو او دهغوی
دی رحمانه جلندپه مخکی مقاومت نشوگرای
اوپه دی ډول پرولتاری او انقلابی جنبش د
زیاتو تلقانو ورکو لو له امله دسترو ستونزو
سره مخامخ و .
دنری دزحمتکشانو سترو لاریښودونکو خپل
ټولیزوند دظلم ، استبداد ، استعمار اوبسی
عدالتیو څخه دکارگری طبقی دخلاصون اونجات
دپاره وقف کړ . علمی او انقلابی تیوری یی



ترجمه و تنظیم از : پرومند

مرگ یک فزیکدان در قلّه

کوه پامیر

دیگری را بمطالعه میگردانم. در ۱۹۴۴ امتحان صنف هشتم را گذشتاند و بهین ترتیب متوسط نه وده . و آتوقت بود که در مکتب عالی مسکو در رشته طیاره ثبت نام کرد. یکسال بعد آن او آنجا را بسوی فاکولته ساینس (رشته فزیک) ترک گفت ، و اولین مقاله علمی اش در سال ۱۹۴۸ حالانکه خود در سال چهارم تحصیلات عالی بوده نوشت و منتشر ساخت . او آزمایشات و تحقیقات علمی خود را جنبه عملی و وسعت بیشتر داد و وقتی بسوی فزیک اتموسی رو آورد برخلاف حدسیات دوستانش، پیروزی بیشتری با او بود. او گام های مبنی در قسمت فزیک برداشت ، گام هاییکه او را به اوج شهرت رسانید . تجارب و آزمایشات علمی همواره الهامی بود برای تحقیقات فزیک سایر دانشمندان . وی فزیک تحلیلی را نیز بطوریکه شاید نباید فرا گرفت ، گویی او یکپارچه فزیک شده بود . وقتی دوستانش او را در یونیورسیتی، در دفتر کارش در میان انبوه کتاب ها یافتند، باری یکی از دوستان شوخ طبع و ظریفش گفت : شوخخولوف، تو برای ما ازینهمه اندوخته های علمی که از میان این

«ریم شوخخولوف» فزیکدان نامور بتازگیها در عمر (۵۱) سالگی با جهان وداع گفت . مردیکه سی سال تمام توانست باخلافت های بیم علمی خود مصروف بماند . موصوف دکتور علمی و همکار تنظیم یکی از اکادمی های معتبر بود و همچنان مسوول یونیورسیتی دولتی کشورش . وی که موفق بدربافت «جایزه لین» گردیده بود ، امتیاز علمی زیادی را دارا بوده و معاون یونیورسیتی علمی بین المللی بود. بعلاوه وی محقق، پژوهشگر و از فزیکدانانی بود که مایه افتخار مینداستندش اینکه ناچه حد خوش قلب، نرم طبیعت و نیکو خصلت بود از عمایل دیگری بود که موفق اجتماعی او را دو با لاساخته بود . در دلآوری و جسارت نیز معروف بود ، دو ستانش مدعی بودند که وی سراسر عمرش را به مبارزه وقف کرده، مبارزه برای دستیابی به اسلوب بهتر بشرویی های علمی در ساحات مختلف علمی .

وی با «چتر نجات» که ساخته خودش بود ازقله های بلند کوه خودش را رها میگرد. البته شہامت ، ورزش و خوشگذرانی یک پهلوی کرکترش بود حالانکه پهلوی دیگر کرکتر وی همانا فهمیدگی و خیرگی او بود و پدر و مادرش هر دو در رشته تخنیک تحصیل کرده بودند و شایستگی و لیاقت او منجبت یک انسان چیز مهم سرمایه علمی خوبی برای کشور بحساب می آمد. او بهر کاری که هست می برد چنان ماهرانه ایفایش می کرد که گویی از کودکی در آن رشته تربیه شده زمانیکه هتلی هادر ۱۹۴۱ برخاک شوروی حمله کردند «ریم شوخخولوف» پانزده سال داشت، صنف هفتم را تمام و تازه به صنف هفتم با گذاشته بود . آزمون برای او همه وظایف خدمت به همین دفاع از مین بود، او میخواست واضح چنان پلان های علمی باشد که فاشیست ها بسادگی وندامت خاک شانرا ترکا بگویند. او دو آونیکه شاگرد مکتب بود در کارخانه بحیث قفل سازموتور کار میکرد و شب ها با وصف کار شاقه روزانه دروس مکتبش را مطالعه و کتب علمی



شوخخولوف در پنجاه سالگی بر بالای قلّه کوهی قهوه می نوشد .

کتاب ها گرفته ای. مگر سبب ما را از دانایرات نمیدهی ؟؟؟ موصوف مسوول سابقه دارترین و بزرگترین یونیورسیتی و اکادمی علمی کشورش بود. او همه وقت به پلان هایش مجبور بود بیندیشد، به باالت زیاد علاقمند بود، علاقمندی به ورزش نیز زیاد تر بود . وقتیکه در لنینگرگ بود صبح ها به ورزش می پرداخت. بیست کیلو متر ره را «ریم» می پیمود با رفتار عادی ... زمستان ها در سوراخ کوه های یخ داخل و غسل میکرد . مهارت او در رانندگی و سکی روی یخ خیره کننده بود . خودش میگفت چهار بار به قلّه های کوه - هاییکه هفت هزارو یا بیشتر از آن ارتفاع داشت برآمده است، یعنی موصوف دریایان هر هفته که از کار خسته میشد روز های شبیه و یکشنبه را بنام «جشن علمی» یاد کرده



در عکس «ریم شوخخولوف» را بر قلّه کوه پامیر می یابید .

کوهنوردان که همراهش بودند تمام شب از تشنج برف های کوه را لگدمال نمودند تا از نقش شدن پاهای آنان روی برف، طیاره بتواند محل اقامت و موجودیت او شانرا تثبیت بدارد . بدین ترتیب «شوخخولوف» و همراهانش به کمک هلیکوپتر پایین آورده شدند . بدین ترتیب «ریم شوخخولوف» چندی قبل با اطرافیان و علاقمندان خود برید و با مرگ پیوست .

تحقیقات علما در زمینه

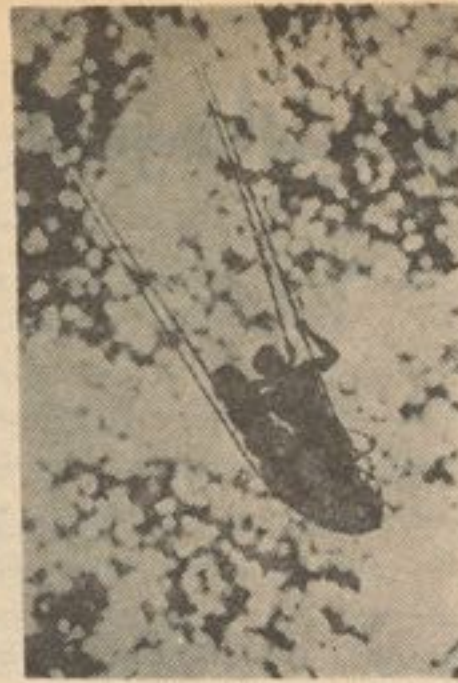
نوسانات اقلیمی جهان

باری شنیده میشود که در آنقسمت پلان کشور میلیون ها هکتار زمین مزروعی را سیلاب برده. زمانی شنیده میشود که مردم باد توفان مثلا پلان قسمت بنگله دیش را ویران نموده، در اثر طغیان آب بحری که سرازیر شد باعث ویرانی چندین منطقه گردید، زلزله مدھنی که بموقع پیوست خسارات فراوانی خوب اینجا از زلزله حرفی در میان نیست اما روی مایلی بحث میگردد که مربوط میشود به اوضاع جوی و مخصوصا هوا . هوا چرا چنین متغیر و هر

دست بشو در رام ساختن طبیعت معجزه میکند

دست می آید. هرگاه بشر در پی بر رسی و بهره برداری ازین دشت ها نمیبود ابتدا این همه سرمایه های نهفته بدست نمی افتید. از پنجاست که برای غنای مادی خود و دست یافتن بر کائنات بشر پیهم در طبیعت نفوذ میکند. بعضا قسمت هایی از همچو صحرا ها درجه حرارت بیش از حد و بطور طاقت فرسا بلند است بر تریبیکه در صحرا های آسیای میانه درجه حرارت (۵۰) درجه سانتی گریز در خشک محاسبه گردیده است حالانکه در آن قسمت از دشت های مذکوره که رنگی بوده و اکثرا فلزات زیادی در آنجا پنهانست درجه حرارت به (۷۰-۸۰) درجه سانتی گریز

بشر این بدترین موجود کائنات پیوسته و از بدو پیدایش خود، سعی اش بر آن بوده تا به هر آنچه دست نیافتنی است، استیلا یابد و همه چیز را بنفع جهان بشیرست بپرخاند. علاوه تلاش ورزیده تا در بهلولی سایر پدیده ها دشت های لم بزرگ و صحرا های خشک و عاری از هر نوع گیاه را در ساخته و از دشت های شور و زار و غیر قابل استفاده یک چمن زار و بوستان و در فرجام باخ بدلتین بسازد تا باشد که در همچو دشت ها هر نوع نباتات مجال رویدن و رشد نمودن یابد. در سالیان اخیر نظریه نیازمندی توجه



بعضا اقلیم ها چنان خوب و گوارا میشوند که جنین طراوت به مسکونین آن می بخشد.

السلامت، چرا چنین غیر ثابت می باشد. اصلا علماء را عقیده بر اینست که اقلیم روی زمین هر آن در حال تغییر است، چنانچه بطور مثال دو بیست سال اخیر حرارت سالانه آب اقلیم شمالی بطور اوسط از ۱۲ به ۱۱ درجه سانتی گریز پائین افتیده است کوه های یخ در جنوب در زمستان های سال های ۱۹۷۲-۱۹۷۳ در لیزابون که عرض یخ سر است، بیشتر عرض یخ شده و زمستان اینجا، و قتر می آید بدین مفهوم که در ۴۰۰ کیلو متر جنوبی تر، زمستان زودتر از قسمت های شمالی آن فرارسیده است که این خود تغییر قابل محسوس اقلیم رامی رساند. البته همزمان با این یخچال ها و سطوح یخ در نیم کره جنوبی دوازده فیصد نسبت به سالیان قبل بزرگتر گردیده است. بدین ملحوظ کمترین درجه حرارت یا به عبارتی دیگر سردترین درجه حرارت در دو صدسال اخیر در نواحی قطبین محاسبه گردیده که سردی درین نواحی بیشتر محسوس است.

روی همین اصل مقدار حاصلات در آیمند که بدون شك متاثر از سرمای مذکوره گردیده است، ۲۵ فیصد کم است اختیار نموده، مقدار حاصلات نباتی در جزایر بر تانوی متناسب گذشته خیلی ها نا چیز شده. دو هفته تمام همکاری یکی از اکادمی های علمی جهان در مورد چنین نظرداد:

بسیاری ها هنوز گرمای نسبی (۳۰) سال قبل نیم کره جنوبی را بخاطر دارند چه همه خیر نوبسان را گزارش چنین بود که: یخ های اترکیکا نسبت به هر وقت دیگر در حال خرد شدن است. پس در نواحی متعدد تناسب نظم اقلیمی بطور محسوس و قابل مشاهده پی تغییر فاحش یافته که درجه یخ سال اخیر در اکثر نواحی سرما و خشک زیاد را نشان میدهد. اکنون سوال اینجاست که اساس و منشاء این همه نوسانات اقلیمی چیست که ارائه جواب دقیق به همچو سوالات ناالعال کاری بوده پس مشکل، چه نشوری های معیاری اقلیمی وجود ندارد. شاید اوقیانوس هادر اتموسفیر زمین و توسعه سردی رول زیاد بارزی را بازی کند، هر چند که بتازگی ها کلتور های جدیدی ارائه یافته که



گوشه از یک صحرا پس از کار زیاد چنین شکلی بخود گرفته.

راجع به تغییر اوضاع جوی مطالبی را بیان میدارد. سوال عمده که اکثرا جویایی برای آن ندارند اینست که در صدویا دو صد سال اخیر گزارش وضع اقلیمی و جوی از چه قرار بود و چگونه گزارش خواهد یافت و آیا گزارشات اوضاع جوی آنوقت زیاد خطرناک برای کتله های بشری نخواهد بود. عدد زیادی از علماییکه به همچو مسایل اشتغال دارند و قرار تحقیقات بدست آمده در پایان قرن موجوده والی سال های هشتاد و نود قرن بعدی بطور آتی یک گرمای شدیدی در کره زمین تصور است چنان گرمایی که یخچال های گرینلند و اسکندناویا همه آب شده و آب آن در ایجار زیر انوار زریسن آفتاب برق خواهد زد. همچنان یک گرمای طاقت فرسا برای سال ۲۳۰۰ از طرف علماء پیشبینی گردیده است که در هر حال تلاش بشر بر آن خواهد بود تا نظم طبیعت و اقلیم طبیعت را برقرار و بچنان فعالیت های متوسل گردند که رفاه کتله های بشریت در آن عصر باشد. در حال حاضر علمای مترولوژی از سی و پنج کشور جهان مشتر کاروی ایسن پروگرام کار میکنند.

بشر به بررسی و رام ساختن صحرا بیشتر شده است که البته در زمینه متمر ساختن زمین های لم بزرگ و دشت های پهناور خشک باید مدیون تخنیک و ساینس بود که این خود یکی دیگر از دست آورد های بشر است. بشریکه پیوسته کوشیده تا طبیعت را یکام انسان گرداند، در اتحاد شوروی دشت های آنرا در حدود (۲۱۰) میلیون هکتار زمین احتواء میکند که تقریبا ده فیصد سطوح مجموعی کشور مذکور را احاطه میکند. این صحرا های بیشتر در ترکمنستان، ازبکستان و قسمت جنوبی قزاقستان افتیده اند که موقعیت افتاده آن از جنوب بطرف شمال (۱۲۰۰) کیلو متر و از غرب به طرف جنوب به (۲۵۰۰) کیلو متر میرسد. دشت های مذکوره که قبلا غیر قابل استفاده بود در اثر سیر شگوفایی علم و تخنیک در شوروی، تحت بررسی و مطالعه قرار گرفته و منتج به سواپد بشماره گردید که اینک ازین دشت ها نفت فراوان، گاز، زغال سنگ، نباتات طی و در قسمت های مرکزی آن ابریشم خام، در دست استحصال است. علاوه از دشت های مزبور سالانه مقدار زیاد پنبه و سایر محصولات به

میرسد که بدین ملحوظ کسر قابل ملاحظه در ارگانیزم وجود محسوس میشود اما از آنجاییکه بشر ناگزیر است برای یک زندگی بهتر تلاش ورزد خودش را ناگزیر با همچو شرایط دشوار عیار ساخته و بیروزی نیایش همانا رام ساختن و مطیع گردانیدن کائنات است علی الرغم همه مخالفت های ناشی از بیرحمی طبیعت. خوب برای عیار ساختن ارگانیزم وجود در تحت همچو درجه های حرارت لازم می افتد تا درین راه نیز گامی برداشته شود. معذالك السنینوت فزیولوژی و پتالوژی که اساسا برای تدقیق مسایل مربوط به مسکونین مناطق خشک مو ظف، و آزمایشاتی را رویدست گرفتند. اکادمی علمی ترکمنستان شوروی مسایل مربوط به فزیولوژی، بیوشیمی و امثال آنرا در ارتباط با مردمان صحرا تشین طوری ترتیب دادند تا اگر باشد که به ساکنین آن حالت مزاجی عادی بدهند که اینکار در قدیم اول ایجاب آزمایشاتی در زمینه تغییر دادن اقلیم صحرائی را مینمود اینک انسان برای رهایی از گرمای شدید دشت بایست چتر های ترتیب و در زیر آن پناه برد پیبوده خوانده شد چه



سرگرمی های سالم در اقلیم گوارا رشد مینماید و توسعه پیدا میکند.

نقش زبان مادری در تعلیمات ابتدایی

قسمت دوم

مراحل مختلف مفهوم سازی :

مفهوم سازی از طفولیت آغاز گردیده و متدرجا در زمان بلوغ (یعنی در ختم دوره تحصیلات ابتدایی) به پختگی میرسد. شکل میگیرد و انکشاف میکند. عملیه مفهوم سازی که مغلق و پیچیده بوده و در آن از همه فعالیت های ذهنی استفاده بعمل می آید در سه مرحله انجام میشود. باید بخاطر داشت که از نگاه وای کانسکی کامل مفهوم سازی در عین زمان تیوری فلسفه تعلیم و تربیه نیز میباشد.

در مرحله اول مفهوم سازی کسه ستام سنکرتیک یاد میشود طفل بک تعداد زیاد از دنیا را در يك توده جمع می کند و همه را تحت يك عنوان مصنوعی در ذهن خود جایجا مینماید. در این مرحله طفل از اشیا تصورات مبهم در ذهن خود میداشته باشد و به همین علت این تصورات ثابت نمیشد. بصورت عموم میتواند آفاقی بوده و با مفاهیم کلاسیک مطابقت نماید. در قدم بعدی طفل در دسته بندی اشیا از مشاهده به ارتباط زمان و مکان استفاده مینماید. و در قدم بعدی عناصر را از گروهیهای مختلف که در قدم اول جمع کرده بود گرفته گروهیهای جدیدی میسازد. در این مرحله قدرت فکری طفل از حدود دسته بندی تجاوز نکرده و در ارتباطات بین اشیا استفاده بعمل نمی آید.

در مرحله دوم در قدم اول طفل به انواع مختلف فکری می پردازد که آنها مرحله «پیچیده» یاد میکنند. در این مرحله طفل اشیا را نه تنها از نگاه برداشتهای انفسی خود طبقه بندی میکند بلکه ارتباطات بین آنها نیز مدنظر گرفته میشود که این البته يك قدم به پیش به سوی تفکر عالی میباشد و بیشتر آفاقی است. ارتباطات اشیا در این مرحله همانا عینی و ذاتی میباشد نه مجرد و خارج ساحت تجربه طفل و هنوز به مرحله مفهوم به معنای واقعی آن نرسیده میباشد.

در مرحله سوم طفل يك قدم فراتر میرود و در این جا باید مفهوم سازی بصورت مجرد صورت گیرد و این اجزای تجزیه شده جدا از مجموعه تجارب مشاهده شده تصور شود. در مفهوم سازی واقعی یکجا کردن و جدا کردن هر دو ضروری بنده شده میشود. باید ترکیب و تجزیه یکجا شود که این کار البته از عمده تفکر پیچیده مرحله دوم بدر شده نمیتواند. از طریق مجرد فکر کردن انکشاف و تکامل مفهوم سازی به پختگی میرسد. اما مطلب مهمی را که باید در این مورد به خاطر سپرد این است :

مهمترین عامل موفقیت طفل در اینکار همانا استفاده از کلمات است که در عملیه های پیشرفته مفهوم سازی از آن استفاده بعمل می آید.

مفهوم سازی در زبان :

برای توضیح بیشتر مراحل مختلف مفهوم سازی مثالهای از زبان می آوریم. تاریخ هر زبان نمایانگر آن است که تفکر پیچیده یا همه خصوصیات آن اساس انکشاف زمانرا تشکیل میدهد. در زبانشناسی معاصر بین «معنی کلمه» و «چیزیکه» این معنی به آن اطلاق میشود فرق قابل میشوند. چنانچه در مقابل يك معنی کلمه چندین چیز وجود دارد و همچنان ممکن است چندین معنی به يك چیز ارتباط بگیرد. صرف يك دسته از کلمات زبان یعنی اسمای خاص مستقیما به يك چیز اطلاق میگردد. از اینجا است که گفته میشود جهان طفل و کلاسیکالان در چیز (ریفرنت) با هم مطابقت میکنند اما هر معنی از هم بسیار فرق دارند. اگر تاریخچه لغات يك زبان مطالعه شود، دیده میشود که معنی کلمات مثل تفکر طفل تغییر مینماید. مثلا کلمه «سر» در اول شاید صرف به معنای کلمه انسان بکار میرفت اما به مرور زمان معنای آن تغییر کرد. چنانچه در حال حاضر این تغییر معنی را در عبارات از قبیل «سردمدار»، «سرکوب»، «سرمایه»، «سرمعلم»، «سرخانه»، «سرچشمه» «سرکار» «سرپرست» و غیره به وضاحت دیده میتوانیم.

و هم در عین زمان بسیار وسیع و عمومی. مثلا در زبان روسی کلمه «گاو» معنای ششخا دره را میداد در حالیکه این حیوان تنها شاخ ندارد و دارای مشخصات دیگر نیز میباشد. به این ترتیب در زبانی که انکشاف می کند میان تفکر مفهومی و عادت قدیمه تفکر ابتدایی به شکل پیچیده آن همیشه مجادله در جریان است. از اینجا است که عملیه نوسازی در زبان با عملیه تفکر پیچیده در تکامل و انکشاف ذهن طفل شباهت دارد.

مثال دیگر : طفل اول کلمه «گاو» (وقی مرغابی) را اولین بار برای مرغابی که در آب میرود و بعد آنرا برای هر مایع به شمول شیر بونل خود. وقتی شکل عقاب را در سکه پول می بیند باز هم این کلمه بجای آن بکار می بندد. به خود سکه نیز این کلمه اطلاق میگردد و بالاخره برای هر شی مدوری که مشاهده کند از آن استفاده مینماید. این نمایانگر يك نوع دیگر تفکر پیچیده «تجزیه» یاد می شود توضیح مینماید که در آن عرشی يك وجه مشترک دارد اما این وجود به مرور زمان تغییر مینماید و کلمه به اشیا که هم با هم ارتباط ندارند یکی بی دیگری بکار میروند. مثال دیگر این



اطفال درس را به زبان مادری شان خوبتر و بهتر می آموزند

طرز تفکر آن که يك کلمه در مواقع و حالات مختلف معانی مختلف و حتی با هم متضاد می باشد. چنانچه طفل کلمه «فردا» را هم برای «دیروز» و هم برای روز آینده بکار میبرد خصوصیت دیگر تفکر ابتدایی که به شکل تفکر پیچیده در عمل تبارز میکند فرق شبه مفهوم و مفهوم را به معنای خاص آن تشریح میکند که (اولی برل) آنرا به جوامع ابتدایی، (سنارج) به دیوانه و بیایزی به اطفال نسبت میدهند و نام سمبکری یاد میشود. این اصطلاح به ارتباط تشخیص دادن قضا با رابطه نزدیک بکار میرود که تفکر ابتدایی آنرا میان دو پدیده که در واقعیت با هم

قوانین و قواعد ساختن کلمات نیز بوسیله تفکر پیچیده توضیح شده میتواند. اکثرا واقع میشود که چیز ها یا پدیده های نسو بدون در نظر داشت مشخصاتی که در شناخت آنها مهم نمی باشد نامگذاری میسر گردد و در نتیجه نام کلمه (تلفظ) با خود چیز ما شی ارتباط منطقی نمیداشته باشد. مثلا کلمه «میز» با خود میز (شی) آن ارتباطی را ندارد که کلمه «برنده» با خود برنده دارد. اکثر کلمات يك زبان از نوع میز است نه از نوع برنده. چون نام هیچوقت در مراحل اول مفهوم نمیشد، بناء هم بسیار محدود است



طفل را مشغول نوشتن مساله ریاضی مشاهده می نماید

ته کدام نزدیکی و نه کدام رابطه واضح داشته باشد مورد استفاده قرار میدهد. مثلا یکی از قبایل بدوی در برزیل به این اقتضار مینماید که به «نام طولی سرخ» یاد میشود. اگرچه این به نظر منطقی نمی آید اما به عقیده مردم آن قبیله بدوی برزیل بسیار منطقی و معقول است زیرا ناشی از تفکر پیچیده که خاص جوامع بدوی میباشد است. بناء کلمات در زبان جوامع بدوی که با تفکر پیچیده می اندیشند مفاهیم را افاده نمی کند بلکه يك کلمه به مثابه «نام فامیل» برای دسته های چیز های ذاتی و عینی که با هم ارتباط دارد بکار میرود نه بصورت معقول و منطقی. از همین لحاظ است که گفته میشود که تصورات عینی و ذاتی به عوض مفاهیم مجرد یکی از خصوصیات مهم فکر ابتدایی محسوب میگردد.

از بحث مفهوم سازی به این نتیجه میرسیم که مراحل مختلف مفهوم سازی طوری که تعاد را برقرار می سازد و اینکاشکی نشان داده است و در اینجا بدان اشاره شد هیچوقت مفهوم سازی آنطوری که در انکشاف ذهنی جنینک طفل در زندگی واقع صورت میگیرد منعکس نمیشد چه در زندگی واقعی این مراحل به صورت مختلف عرض اندام مینماید. همچنان تذکر آن مطلب در خود اهمیت است که در مفهوم سازی حل کردن برابری از اهمیت فراوان برخوردار است. بناء اگر اطفال و جوانان در محیط خانه و مکتب به برابری مشکلات مواجه نگردد و از وی توقعات جدید نشود و ذهنش با آرایه اهداف جدید تشویق نگردد، فکرش به مراحل عالی تفکر نمیرسد و اگر هم برسد بعد از بسیار معطلی که البته

به نفع جامعه و به نفع خود وفاییش نخواهد بود.

برعلاوه تنها خلق کردن پرابلم در مفهوم سازی برای طفل کافی نمیباشد باید علاوه بر آن وی با وسایل تفکر مجهز گردد. همچنان برای حل مشکلات از وسایل تفکر کلمات، استفاده از اشارات و کلمات حتی و لازمی میباشد.

اکنون بعد از تشریح عملیه مفهوم سازی بر میگرددیم بر طرز تدریس مفاهیم در مکاتب ابتدایی خواهیم دید که در آن جا ما هم زبان ریاضی، ساینس و اجتماعیات، چگونه تدریس میگردد. و ایگاتسکی در این قسمت نیز نظرات دلچسپ و مفیدی دارد که مافشردۀ آنرا ذکر میکنیم:

انکشاف مفاهیم علمی در اطفال:

تا وقتی که انکشاف مفاهیم علمی در اطفال فهمیده نشود نمیتوان متود های موثر تدریس سیستماتیک را جستجو کرد. همچنان فهمیدن این موضوع در تقویه تیوری علم روانشناسی اهمیت فراوان دارد. برعلاوه مطالعه مفاهیم علمی ما را در نصاب تعلیمی و تعلیم و تربیه اطفال کمک مینماید.

در اینجا باید به این دو سوال مهم جواب تهیه کرد: وقتی يك مفهوم علمی به طفل تدریس میگردد در دماغ وی چه واقع میشود؟ میان از خود منازمی معلومات و انکشاف داخلی يك مفهوم علمی در شعور طفل چه ارتباطی موجود است؟

انکشاف مفاهیم یا معانی کلمه مستلزم انکشاف چندین فعالیت ذهنی میباشد: از قبیل توجه عمدی، حافظه منطقی، تجرید کردن، قدرت مقایسه و تمیز دادن. این عملیه های مغلق و پیچیده داخلی تنها بوسیله آموزش مقدماتی و ابتدایی بدست می آید.

تدریس مستقیم مفاهیم امکان پذیر نیست و از آن نمیتوان نتیجه گرفت. و به قول (تولستوی) معنی کلمه توضیح و تشریح شده نمیتواند. اگر بخواهید معنای کلمه «انتباه»

را برای طفل تشریح کنید، ممکن يك یا چندین کلمه غیر قابل فهم دیگر راه وی بدهید. بهترین راه فهمیدن معنای کلمات بوسیله

قرینه و سیاق جمله در زبان میباشد نه از طریق تشریح و توضیح. هرگاه طفل استعمال يك کلمه جدید در موارد مختلف دید و شنید

مفهوم از کلمه در ذهن طفل پیدا میشود که البته نمیتواند صد درصد درست باشد اما به مرور زمان معنی اصلی آنرا خود طفل پیدا میکند. از این توضیح مختصر این سوال مطرح میشود که مفهوم در اطفال چند نوع است. مفهوم شعوری و مفهوم غیر شعوری:

مفهوم در اطفال به دو شکل تکامل مینماید: مفاهیم غیر شعوری و مفاهیم شعوری. مفاهیم غیر شعوری آنی میباشد که خود اطفال آنرا

ای ستمد یده گان ای امیران
وقت آزادی ما رسید
مژده گانی دهید ای فقیران
در جهان صبح شاد می دهید

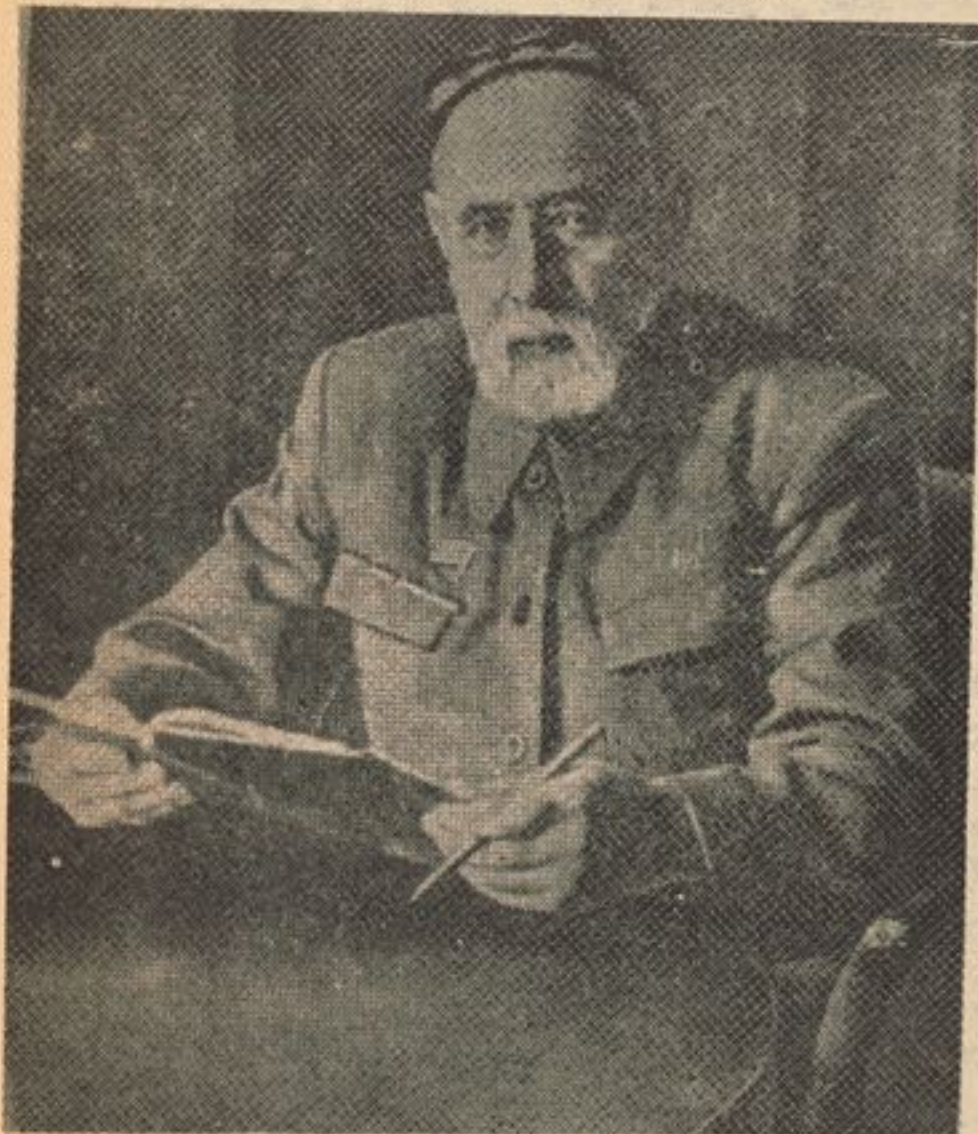
س حسین «عینی»

به یاد و بود صدرالدین (عینی)

شاعر انقلابی تاجک

داکتر لشو س دانشمند شهیر ویر ازنده شوروی. طی سالها پژوهش علمی در ساحه دانش با کوشش و موفق بر آن شد، تاده نوع (مرجان) گرانها را از دل سر زمین پشاور خویش بکف آورد. او به نامگذاری هر کدام از این دستاورد ها ی قیمت دار طبیعی اقدام کرد. طوریکه از آن زهره یکی را بنام قافله سالار سخنوران ادب دری (رودکی) خواند به دیگری اسم طیب و فیلسوف نامی (ابو علی سینا) را داد. و نیز یکی دیگر را بنام استاد و ادیب نامور تاجک، صدرالدین (عینی) ارزانی کرد.

در شناخت شخصیت عینی و حیات پرما جرای او خامه پر دازان ما هر روز هنورد ان دشتهای رنگین ادبیات بنوبه ی شان و در حد توان فکری معین به انبجاست مطالب ارزنده دست یا زیده اند که از زهره، کمال الدین عینی خلف الصدق عینی، چنین برزند گینا می پدر، زبان فصاحت می گشاید: «صدرالدین سید مراد زاده که با تخلص درست یکسال پیش (پانزدهم اپریل



استاد و ادیب نامور تاجک، صدرالدین «عینی»

دوشنبه (کنونی) پایتخت جمهوری شوروی تا جکستان چشم از جهان پوشید... متکی بر یاد داشت های صدرالدین عینی وی جهت تحصیل به مدارس معرف و قزمان در بخارا (مدرسه ی بلبل بیک، عالم جان و میر عرب) میرفته است تا از اساتید و منابع فرهنگی آنها کسب دانش نموده به علوم متداوله دست یابد.

استاد عینی با آنکه در میان سایر دانشجو یا ن مد رسه دانشجو بی فقیری بود تحلیل سخنی های ایام را سر سخنان بر گزار و رونق بخشید.

کسب می کنند. این مفاهیم غیر شعوری که اکثراً قبل از مکتب آموخته میشود توسط طفل آگاهانه استعمال نمیگردد زیرا طفل بیشتر متوجه چیزها یا اشیای که این مفاهیم به آن اطلاق میگردد میباشد در باره خود عملیه تفکر نمیاندیشد مفاهیم غیر شعوری عبارت است از پدر، برادر، نان آب و غیره. مفاهیم شعوری که طفل آنرا از کلاس سالان اکثراً در مکتب می آموزند شامل مفاهیم علمی میشود و استعمال آن بصورت آگاهانه صورت میگیرد. يك مفهوم وقتی موضوع آگاهی و کنترل عمدی قرار میگیرد که چیز یک سیستم باشد. مثالهای مفهوم های شعوری عبارت است از استعمار، فیودالزم، امپریالزم مبارزه طبقاتی و غیره.

مفاهیم شعوری و غیر شعوری با هم مرتبط بوده و به تدریج هر دو جزیک سیستم کلی مفهوم سازی در تکامل و انکشاف ذهنی طفل میگردد. مقدمات سیستم سازی وقتی به دماغ طفل داخل میشود که وی با مفاهیم علمی سرو کار پیدا کند. تعلیم و تدریس در آموختن مفاهیم علمی نقش مهمی را بازی مینماید به این معنی که طفل از فعالیت های دماغی بصورت شعوری آگاهی پیدا مینماید. اما باید بخاطر داشت که مفاهیم غیر شعوری باید به مرحله رسیده باشد تا طفل مفاهیم علمی را فهمیده بتواند. تا طفل مفهوم غیر شعوری «گذشته» را نفهمد مفاهیم تاریخی را درک کرده نمی تواند. یعنی مفاهیم غیر شعوری و مفاهیم شعوری متمم یکدیگرند.

رابطه مفاهیم غیر شعوری و مفاهیم شعوری به نوبه خود به این ارتباط میگردد که نقش و سهم مکتب در انکشاف ذهنی طفل چه میباشد.

نقش مکتب در انکشاف ذهنی طفل: به ارتباط تدریس و تعلیم مفاهیم علمی در مکتب سه تیوری موجود است که باید به هر کدام آن به اختصار اشاره کرد.

در تیوری اول که (بیازی) از طرفداران آن میباشد تعلیم و تدریس مستقل از انکشاف ذهنی طفل است. به اساس آن این تیوری انکشاف ذهنی طفل شامل مراحل مختلف تکامل و پختگی میباشد که متکی بر قواعد طبیعی است. اما تعلیم و تربیه فرصت های میباشد که از آن در انکشاف ذهنی طفل استفاده بعمل می آید. به عبارتی دیگر، در شکل پیشرفته این تیوری تعلیم و تربیه بر انکشاف ذهنی استوار میباشد. یعنی تعلیم و تربیه به انکشاف ذهنی طفل همان ارتباطی را دارد که مصرف به تولید دارد. آموزش به انکشاف ذهنی متکی میباشد اما تکامل ذهن تحت تاثیر تعلیم و تربیه نمی آید. نظریه این تیوری از همین سبب حتی اطلاق کرده که به مکتب هم رفته باشند میتوانند از عالیترین قوه تفکر برخوردار باشند. سویه انکشاف ذهنی از این معلوم میشود که طفل چگونه درباره موضوعات مختلف فکر می کند (اینکه در آن چه معلومات دارد.

تیوری دوم که به (تورندریک) و (جیسز) بقیه در صفحه ۵۶

نگاه مختصری بر ابعاد و ماهیت فعالیت های جاسوسی استعمار در افغانستان

قسمت دوم

۱- میجر ایلدر پاتنجر (۱۸۱۱-۱۸۴۳)

عضو توپخانه بمبی و بعداً سمت معاون ناظر سیاسی سند را داشت که در سال ۱۸۲۷ تحت عنوان تاجر و در لباس تاجر وارد کابل شده و جهت ادامه فعالیت خود در لباس ملای هندی وارد هرات شد و قتیکه هرات مورد حمله ایرانی ها قرار گرفت این نماینده انگلیسی علناً به فعالیت آغازیده و در ۱۸۴۱ در کوهستان شمالی کابل فعالیت می نمود و در ۱۸۴۲ از طرف مبارزین افغانی در زمزمه گروگانان گرفتار و افشا شد اما جنرال پالک وی را رها کرده چون در جریان فعالیت جاسوسی و تخریبی خود در افغانستان در میلیون روپیه صرف کرده بود بعد از یک محاکمه ، باز هم برائت یافت و در نتیجه به هانکاتک رخت سفر بست و در همانجا بمرد.

۲- مستر کیمیل : این شخص در زمان

حمله شاه شجاع در کندهار به کتیکه نظامی او و قتیکه داشت اما وقتیکه شاه شجاع شکست خورد این جاسوس و نماینده استعمار دستگیر گردید و همان بود که بدین اسلام گراییده و بدان اسم شیرمحمد دادند امیر دوست محمد خان با دادن چهار صد افغانی معاش، بدون تعقیب وی را قوماندان توپخانه کابل گمارید، این شخص انگلیسی در آوان حمله شاه شجاع و مسکه در سال ۱۸۳۹ ع از طرف امیر دوست محمد خان علیه این حمله مامور و موظف گردید . اما کیمیل (شیرمحمد) از مقابله در برابر حمله شاه شجاع و مسکه ابا و وزید موصوفی بعد از فرار امیر ، بار دیگر از جانب شاه شجاع در یک قلعه عسکری رسماً موظف گردید که در سرکوب مبارزین ملی و مجاهدین وطنپرست فعالیت ستم میگرد ، همینکه شاه

شجاع به تباهی رسید وی دستگیر گردید

اما نظر به اینکه ظاهراً مسلمان شده و خود را در نقاب اسلام مستتر کرده بود باز هم نجات یافت ، امیر دوست محمد خان بدون اینکه از اشتباه اولی خود انتباه گرفته باشد همین جاسوس مسلمان نما را به سمت قوماندان اردوی پا تزد هزار نفری بلخ تعیین نمود و جالب تر اینکه سر دار محمد افضل خان والی بلخ وی را استاد پسرش سردار عبدالرحمن خان مسی سازد که حتی اثر تلیقات همین استاد نقاب پوش در روحیه عبدالرحمن خان تا دوران سلطنت وی متبازر بود موصوفی در سال

۱۸۵۸ مرد

دولتی در بین خوانین محل تربیت کرده بوده نیک در یافت که با ید مسلمانان را توسط خود مسلمانان و بوسیله اندیشه خود شان در اعتقاد گرفت و این پالیسی استعمار تا همین اکنون در کشورهای اسلامی موفق است بهر صورت اینست فهرست عمال هندی استعمار در افغانستان .

۱- موهن لال : این عمال انگلیس به زبان

دری و انگلیسی سخن میزد او در دهلی تربیت جاسوسی یافته و وارد فعالیت شبکه جاسوسی گردیده بود موصوفی در ایران بنام (آغا حسین کشمیری) و در افغانستان بنام (میرزاقلی کشمیری) معرفی شده بود او در سنده و بلوچستان به نفع استعمار کار زیاد انجام داد همین موهن لال بسود که در آوان جنگ اول افغان و انگلیس به طرح و ایجاد یک شبکه جاسوسی مبادرت ورزید چنانچه مکاتیب مخفی سرداران کندهار به میر میراب خان والی بلوچستان که حاکی از جلب و تحریک بلوچها علیه انگلیسها بود بسوس سیله موهن لال کشف و در اختیار رهبران استعمار انگلیس فرار داد . شد موهن لال در جریان فعالیت خود افراد دیگری مانند : محمد ظاهر ، حاجی خان کاکری عبدالعزیز خان آخند زاده وغیره در کندهار و سردار عبدالرشید خان خواهر زاده امیر دوست محمد خان را در غزنی علیه مصالح کشور و منافع خلق متحرک و استعمال کرد همین شخص در بامیان نیز فعالیت های جاسوسی زیادی را انجام داد و در امرهای اسرای انگلیسی تلاش زیاد کرد در زمان شکست انگلیس ها در کابل اسرار جمع آوری کرده و به انگلیسها تفویض می نمود . نمایندگان و جواسین خارجی که بدستور استعمار انگلیس وارد افغانستان می شدند به عنوان ملا و مولوی و مدافعین اسلام (افعالیت کرده و خویش را اولاً در میان مردم محبوب گردانده و آنگاه که سران دولتی و خوانین را بخود مجنون و معطوف میکردند در خفا به فعالیت جاسوسی شان پرداخته که روپوش فعالیت شان بیشتر دو ساله بود که یکی در تحت عنوان اسلامیت و دیگری تحت عنوان آزادی خواهی زیرا در آن وقت در افغانستان همین دو روحیه داغ و مهم بود و استعمار و عمال آن نیز با استفاده از روحیه آزادی خواهی و عقاید مذهبی خلق ماهه فعالیت می پرداخت و بدین ترتیب از آغاز قرن ۱۹ تا سیه دم انقلاب سترگ تور درکار خود موفق بود عمال جاسوس استعمار آنقدر رنگ و مهجیل بودند که در هر دربار امر او شاهان افغانستان چنان نفوذ و رسوخ بازمی یافتند که حتی ایشان محبوب القلوب ترین شخص محسوب گردیده و مسوولیت های حساس و مهم ملکی و نظامی رانیز به عهده می گرفتند زیرا این جواسین ظاهراً زمامداران هند بر تانوی را بدگویی میکردند .

۲- موهن لال : این شخص قبل از ورود در افغانستان

از دیر زمان در ولایات شرقی کشور مشغول گشت و گذار بود و فعالیت های زیادی را در برابر خلق و وطن ما انجام داده و راپور کار و فعالیت های تخریبی خود راپیوسته به با داران خود ارسال میداشت غیر ازینها افراد و اشخاص زیادی بودند که بدستور گردانندگان طرح استعمار جهانخواه انگلیس وارد افغانستان شده فعالیت های جاسوسی و تخریبی انجام میدادند و اهداف استعمار را قدم بقدم تحقق می بخشیدند حتی طوری که تاریخ شهادت میداد الکتا ندر برنس که سمت نمایندگی انگلیس را در افغانستان حایز بود بعداً وظایف استخباراتی اجرا میکرد . اما انگلیسها که به صناعات و کلتور خلق ما معرفت نداشتند و در جریان فعالیت جاسوسی خویش به زودی افشا و رسوا میگرددند . لذا استعمار انگلیس با درک این اصل متوجه آن شد که جواسین و نمایندگان مخرب شان از فرزندان مسلمان خود افغانستان و یا از مسلمانان هند بر تانوی باشند تا بتوانند بهتر فعالیت انجام دهند زیرا استعمار انگلیس در یافته بود که میتوان خلق را از طریق طرز تفکر و عادات و کلتور خود شان در حصار کشیده و اهداف شوم خویش را برین خلق تحمیل و تعمیل نمایند همان بود که شیوه گماریدن جواسین در افغانستان تمویض یافت بعد از آن مسلمانان هندی که غالباً به زبان دری و پشتو بلدیت میداشتند تحت عناوین ملا و مولوی و گیاه شناس وغیره به افغانستان سرازیر شده تحت عنوان فرمول منحلوشهور استعمار (تفرقه انداز حکومت کن) به اجرای صد ها عمل تخریبی دست یازیدند در میان درباریان ، در میان توده و در میان فیودالها و در فسر جامین سخن یکی را علیه دیگر مخریک کرد و اختلافات گوناگونی را دامن میزدند کسانیکه نمایندگان و جواسین هندی بوده و درین کشور به امر و فرمان استعمار انگلیس فعالیت جاسوسی و تخریبی انجام میدادند عمدتاً اینها اند .

۳- موهن لال : این عمال انگلیس استعمار

در افغانستان از نتیجه فعالیت های غلام محمد هندی در زمان شاه زمان که علیه این شاه جمعیتی از تروریستان و مبلغین ضد

۲- باقر علی شاه هندوستانی : این شخص در زمان امیر دوست محمد خان قوماندان اردوی نطنز (تخارستان) بود چون امیر خود متمایل به استعمار انگلیس بوده و هیچوقت در مورد منافع وطن عمیق نمی اندیشید و موجودیت این شخص در اردوی او بیش از پیش امیر را تابع انگلیسها می ساخت .

۳- کریم بخش خان : این شخص در دوران

امارت امیر شیر علیخان در قشون هرات سمت جنرال را عهده دار بود درین زمان سپهسالار افغانی فرامرز خان بصورت مرموز و مجهول به قتل رسید و کریم بخش خان خود وظیفه کفالت را بدوش گرفت ولی این شخص مجهول الهویت از طرف جنرال داود بصورت دست بسته به کابل فرستاده شد . امیر شیرعلی خان همانند طرز العمل پدرش را که در برابر کیمیل (شیرمحمد خان) انجام داده بود درباره کریم بخش خان عملی کرد او کریم بخش را رها و به سمت جنرال در اردوی کابل گمارید .

۴- قاضی محمد حسن : این قاضی در دربار

امیر دوست محمد خان و امیر شیرعلیخان ضمن آنکه معایب ملی و وطنپرستانه داشته و از مقاومت و جلال در برابر مهاجمین استعمار هراسمند بودند اما در اثر نفوذ همچواشخاص مجهول الهویت و جاسوس انگلیس بیش از پیش از قدرت مهاجمین استعمار هراسناک بوده و از همین جا بود که این دو امیر با وجود قدرت یرتوان خلق و موجودیت سیاه رزمنده و وطنپرست افغان در برابر هجوم انگلیسها بجای جنگ و مقابله فرار را رجحان میدادند که این خود رها کردن سترگ وطن به دشمن بوده و نمودی از وطن پرستی میباشد .

۵- قاضی غلام قادر : این شخص در

شاه شجاع عنوان و لقب (خان العلماء) را باز یافته و با دادن دختری از خانواده اش به فتح خان پیوند خویشاوندی را نیز با این افغانها برقرار کرده و آنقدر به دربار شاه وقت قربت یافت که در همه جاهم ندم بود مشاور شاه شجاع بوده و حتی وظیفه امامت را در همین دربار بدوش داشت یکی از خدمت قاضی محمد حسن به استعمار انگلیس آن بود که معاهده ننگین لاهور را به نمایندگی از شاه شجاع امضا کرد و این تنها قاضی محمد حسن نبود که در امر امضایی معاهده لاهور رول خود را به نفع استعمار بازی کرد بلکه نظیر این اشخاص در دربار شاهان و امرای کوتابین و بی اراده افغانستان که بر قدر خلق کمتر تکیه میکردند در امضای معاهدات ننگین و ضد ملی و در تعیین سرحدات سیاسی و در امر مقاومت در برابر انگلیسها و در پارچه پارچه کردن انتزاع افغانستان عزیز نقش فعال و مطلوبی را از نظر استعمار و به نفع استعمار در برابر منافع خلق و مصالح ملیای کشور ما ایفا کرده اند .

۶- قاضی غلام قادر : این شخص در

در بار سلطان محمد خان والی پشاور که به پیروی از سنت و فعالیت های جاسوسی

قاضی حسن کار میکرد او در انقلاب هندوستان به صورت کافی به نفع استعمار بهره گرفت انگلیس هاوی رادرمسائل سرحدات و اقتصادیات کشور افغانستان نافذ و موثر میداشت .

۶- قاضی طلا محمد : این شخص به شعر دست داشت با غلام محمد طرزی مکاتبه میکرد اما همینکه طرزی از ماهیت وی اطلاع یافت به هجو و بدگوی طلامحمد پرداخت .

۷- قاضی عبدالقادر : این شخص فعال ترین جاسوس و نماینده استعمار بوده که از همین خانواده قاضی حسن بود موصوف به لسانهای دری ، پشتو ، پنجابی و انگلیسی به سهولت سخن میگفت او خلیب و نویسنده نیز بود قاضی قادر با اسالیب نهایت زیرکانه یابه دربار شیرعلیخان گذاشت تا اینکه گرداننده چریده (شمس النهار) گردید در مقالات ، مواعظ و تعلیمات نامه های نظامی خود شهرت یافت و حتی از طرف شیرعلیخان بحیث نماینده به روسیه میرفت و در تسوید عهد نامه ۱۸۷۸ روس و افغان نیز حضور داشت او از همه اسرار شاه اطلاع داشت شیرعلیخان در وقت فرار خود او را به روسیه گماشت اما قاضی فعالیت علیه شاه را آغاز کرده و در تکاپوی عبدالرحمن گردید تا او را به شاهی ترغیب کند .

قاضی موصوف بعد از مرگ شیرعلیخان روزی در پیل خشتی کابل موعظه به نفع عبدالرحمن خان کرده که از طرف مردم درهم کوبیده شد و فرار کرده در خانه یک سید کتر پناهنده گردید راپور های خود را منظمه به خارج ارسال میداشت او همراه با گریفن بکابل آمد و در زمان امارت عبدالرحمن خان درین دربار باقی بماند و تا ورود افضل خان نماینده مقیم انگلیس در کابل قاضی به افغانستان بود . این قاضی تا حد ممکن به نفع استعمار خدمت کرد افضل خان نیز به نمایندگی از انگلیس ها وظایف جاسوسی انجام میداد .

۸- منشی بختیار خان : بختیار خان که در زمان حکومت امیر شیرعلیخان در کابل سفیر بود او در زمان امارت یعقوب خان فعالیت های سری انجام داده و در امضای معاهده نکین گندمک بوسیله یعقوب خان نقش ضد ملی و ضد خلقی خود را به نفع استعمار ایفا کرد یعنی تلقینات و تبلیغات او در معاهده گندمک اثر عمیق داشت .

۹- محمد علی : این شخص به لسان پشتو و دری سخن میزد بایک زن هندی که خود را در لباس گیاه شناس زده بود در هزاره جات فعالیت میکردند .

۱۰- رحمت الله مشهدی و ملا رمضان : این دو شخص در هرات فعالیت میکردند که بعد از

افشا شدن ، عبدالرحمن خان آنها را بصورت سالم به هند فرستاد .

۱۱- صاحب زاده عبداللطیف : این شخص در پکتیا ظاهر گردید و در نزد شریوندل خان والی پکتیا قربت یافت نفوذ وی اوج گرفت حتی در تعیین سرحدات کشور ، بویزه در مورد خط دیورند نقش بزرگی را ایفا کرد او مذهب قادیانی بوده و مدافع سر سخت استعمار انگلیس بود ملا نعمت الله نیز در اثر فعالیت جاسوسی خود در کابل محاکمه و کشته شد .

۱۲- احمد جان خان : این شخص با دو نفر دیگر (ملک موسی و ملک حافظ) وارد جلال آباد شده و بحیث طبیب نزد سپهسالار غلام حیدر خان چرخ قربت جست و این شخص نیز فعالیت های تخریبی و جاسوسی را به نفع انگلیس ها ایفا میکرد .

۱۳- مولوی غلام رسول خان : این مولوی از دیره غازی وارد هرات شده و چهار سال تدریس طلبه افغانی را عهده دار بود اما در اثر فعالیت های غنی خود کثرت و رسوا شده ولی عبدالرحمن خان بدون اینکه او را اعزام نماید سالمانه از افغانستان خارج کرد .

۱۴- الله جویا خان : این شخص یک داکتر هندی بود که رتبه غنیمت مشری افغانستان را حایز بود در مورد فعالیت ها و نحوه قربت او در نزد حبیب الله خان یک داکتر وطنپرست هندی بنام داکتر عبیدالله در فراه پرده از فعالیت های تخریبکارانه الله جویا خان برداشته و توضیح داد که با دادن دواهای غیر صحتی به امیر ، روز بروز قوای جسمی و فکری امیر را به انحطاط سوق میداد .

۱۵- ملا عمادالدین خان : این شخص در زمان امان الله خان به ایجاد یک باند تروریستی دست زده که به اسرع وقت کشف و تار و مار شدند اما عماد الدین خود پا به فرار نهاده و جان به سلامت از میان کشید به همین ترتیب مولوی محمد اکبر خان ترجمان و زارت تجارت که با دو حلقه عمده سیاسی جوانان آنوقت افغانستان پیوند داشت و به مهارت شگرفی این حلقه ها را بهم گره زده و در اکثر فعالیت های جاسوسی خود امیر را نسبت به روشنفکران و نهضت روشنفکرانه کابل بدین میساخت متجمله فیض محمد خان ناصری را تخریب کرده و بدنام می ساخت زیرا او عضو شورای دولت نیز بود که بعد از کشف توطئه این مولوی علیه فیض محمد ، امان الله در زمینه امر تحقیق صادر کرد ولی مولوی بزودی دست به انحراف زد .

۱۶- مولوی نجف علی : این مولوی خود را در نقاب مشروط خواهان زده و حتی چند سال مجبوس نیز بود که بعد از اعلان استقلال افغانستان رها گردیده و در ساحه تعلیم و تربیت کشور به کار گماریده شد . اما همینکه در اثر توطئه سیاه استعمار دولت جوان امانیه سقوط کرد همین مولوی هم دست با تمام مبلغین ارتجاعی و نماینده گان استعمار علیه تجدید و تحول و علیه شخصیت امان الله خان به تبلیغات زهرانین شروع کرده و از آنجا که او شاعر بوده و به دری شعر میگفت و رساله های بنام پندنامه و تبریک نامه در لاهور طبع و به دم و مدح این و آن پرداخته و در حقیقت زهرپاشی را بر اذهان توده ها رونق داده بود چنانچه در هجو به خود میگوید :

گر مخنت را بیوشانی سلاح گسار زار
روز میدان کی تواند بساعند آویختن
بالباس فیشن افواج امان الله چه کرد؟
کس نشد زیشان جلوگیر از بغات راهزن
و به همین ترتیب در تحقیر نهضت نسوان نیز چند بیت سروده و در آن امان الله خان را به غفلت و العاد متهم کرده است .

۱۷- مولوی محمد حسین خان : این مولوی نیز در ماسک مشروط خواهی ده سال در کابل زندگی کرد اما در اصل هندی بود بعد از جلوس امیر امان الله خان از حبس رها شده و مدیر لیسه حبیبیه مقرر شد حتی یکبار به همراهی سلاح الدین سلجوقی به ماسکو نیز سفر کرده که البته بعد از سقوط دولت جوان امانیه او اولین شخصی بود که در هند کتابی بر ضد امان الله خان تالیف و منتشر کرد .

بهر صورت فهرست اسمای جواسیس و نمایندگان مستقیم و غیر مستقیم استعمار انگلیس از حوصله این مقاله کوچک بیرون بوده و با تذکر همین چند عمال خالص انگلیسی و هندی که به عناوین گونه گون و در نقاب های فریبنده وارد افغانستان شده و علیه وحدت و پیشرفت و آزادی و آراهی این سرزمین فعالیت جاسوسی ، تخریبی و غیر انسانی انجام میدادند بسته میشود .

زیرا در طی یک و نیم قرن هزاران نفر جواسیس خالص انگلیسی و هندی به دستور استعمار وارد افغانستان شده در دبار شاهان در میان اردو و در میان توده ها به تحسوی از انجا نفوذ یافته و علیه مصالح کشور و منافع

خلق ما مرتکب جنایات و خیانت ها می گردیدند .

بهین ترتیب استعمار از دوران زمان شاه تا دوران حبیب الله خان و امان الله خان روز به روز به فعالیت های جاسوسی خود گسترش و تقویت میداد اما از تحولات ، رویداد ها و تغییرات اجتماعی ، سیاسی و نظامی در افغانستان و از خلال سه جنگ با افغانها که در تاریخ کشور ما بنام جنگهای افغان و انگلیس شهرت دارد این تجربه به استعمار دست داد که باید در کنار صدها جاسوس مستقیم و غیر مستقیم خود که به عناوین سیاح ، مولوی ، داکتر ، مستخدم ، متخصص تعلیم و تربیه ، متخصص و مشاور نظامی ، گیاهشناس ، معلم و نظایر اینها در افغانستان دست به فعالیت میزدند با ید در راس دولت نیز جاسوس مجبل ، زرنگ ، مکار و جلاد و رویه صفت و شیطان خصال داشته باشد که بتواند مرکز رهبری تمام جواسیس و نمایندگان استعمار را در سراسر افغانستان قرار گیرد و تادم مرگ و تا آخرین فرد فامیل آن نیز به استعمار وفادار و به خلسق و وطن خود خصم آشتی ناپذیر باشد . و اما استعمار باین امید خود دست یافت و آن پیدا گراند و تربیه گران بود که بحیث بهتر یسن برده آویزه بگوش و به مثابه بهترین جاسوس وفادار و بالاخره بحیث بدخو ترین جلاد در برابر وطن پرستان را برگزیده و بو سیله دودمان منفور همین وطن فروش بخصوص توسط دو فرد نابکار ، خاین ، استعمار زاده و از خلسق را نده شده یعنی ظاهر سداود استعمار قادر شد که تا طلوع خورشید انقلاب کارگری لودر به نفوذ ارتجاعی و فعل و انفعالات ضد ملی و ضد دموکراتیک خود در سر زمین ما دوام بدهد .

اما این کار کاملاً پایان نیافته همین اکنون بوسیله مرتجعین پاکستانی و ایرانی صد ها جاسوس دیگر به فعالیت انداخته و در تحریکات و تجاوزات سرحدات کشور ما مسیقمیما دست دارند اما این بار جاسوسان گروهی دارند که همانا اخوان الشیاطین میباشند و باید خلق حزب و دولت و تمام نیروهای وطن پرست و شکاری و آگاهی را از دست نداده و در هر کجا به قلع و قمع و نابودی این نمایندگان استعمار بپردازند .

سپهری در جهان هنر

استاد قاسم «افغان» یا پدر موسیقی افغانستان



استاد قاسم

۲۲ سنبله ۱۳۳۵ روز وفات مرحوم استاد قاسم بنیان گذار موسیقی اصیل کشور عزیز ما بود .
 بیاس قدردانی و تجلیل از شخصیت سیاسی استاد چند نکته سیاسی آن مرحوم را که باس هنری دایس نماینده بریتانیا در زمان معاهده استقلال افغانستان بعمل آورده بودند در اینجا یاد آوری می نمایم .

ازاینکه استاد قاسم به موسیقی افغانی ما چه خدماتی را انجام داده ، بهمه هنر دوستان و هنر شناسان هویدا میباشد . استاد بر علاوه ایکه در فن موسیقی دست توانایی داشت خط فاضلی را بین موسیقی کشور ما و موسیقی همسایگان کشید .

میگویند نیم قرن قبل موسیقی افغانستان به طرز معمول امروز نبود و بطور عموم دو طرز خواندن که یکی آن ایرانی و دیگری به شیوه خاص هندی قدیم بود در پایتخت کشور ما معمول و متداول بود هر چه استاد قاسم به طرز خواندن هندی مایل و بدوا به نزد پدر مرحومش استاد ستار جوو استاد قربانعلی مرحوم در کابل و بعدا به نزد استاد پیا را خان که استاد بزرگ کشور هند بودند شاگردی نموده اند . همینکه در فن موسیقی به حد کمال رسید ، شعله ملیت پرستی در کانون سینه استاد مشتعل و حس افغانیت ، اورا واداشت که دست تصرف در از و موسیقی افغانی را از موسیقی هندی جدا و شکل عمومی آنرا تغییر داده



استاد قاسم (طرف راست سوم نشسته) در میان اقارب و دوستانش

روایات عجیبی شنیده میشود .
 میگویند هنگامیکه استاد بخواندن آغاز میکرد و آواز او اوج می گرفت نه تنها روح خود استاد بلکه افکار تمام سامعین مجلس به حسدی تحت تاثیر و جذبات موسیقی استاد واقع میشدند که پیرو برنا و حتی اطفال خرد سال هم سراز پا نشناخته وضع و حال غیر طبیعی را بخود میگرفتند .

مرحوم استاد قاسم افغان ، شخصی با مسلک و با وفا بوده بالخاصه در راه دوستی و رفاقت آنقدر پابند و صمیمی بود که بنا به سایقه طبع کریم خویش حتی از ایشار سرو مال خود هم در راه دوستی و رفاقت مضا یقه نداشت . چنانچه چند ین مراتبه برای نجات چندین دوست و رفیق خود مواجه به خطر گردیده دوست خود را حتی از مرگ و اعدام نجات داده است .

دروصف کرامت طبع و همت بلند او میگویند: بعد از جنگ عمومی اول و اضمحلال سلطنت

عثمانی و فتح بغداد از طرف قوای انگلیس سفارت انگلستان در کابل جشنی سرور بیاد بود فتح بغداد ترتیب و استاد را برای خواندن در جشن سفارت دعوت نموده بودند استاد از شرکت در آن جشن آبا و رزیده و دعوت سفارت دارد نمود ، و اظهار داشته بود که : چون من مرید حضرت غوث می باشم به هیچ صورت شرکت در این جشن خوشی شهادت منان اسلام را قبول کرده نمیتوانم که آرامگاه پیر من حضرت غوث الاعظم دستگیر ، بدست غیر دین بیا کشد و من در جشن خوشی و دشمن اسلام شرکت نمایم .

سفارت بریتانیا در کابل دو باره لازم سفارت را به نزد استاد فرستاده و از استاد خواهش نمودند هر قدر پولیکه بخواهی میپردازیم اما در جشن ما شرکت نمایید . استاد باز هم در جواب گفتند که امر به انصاف و زلم هم پول تادیه نمایند قطعا در این جشن شرکت نه مینمایم همچنان از زرتگی و موقع

لاریسا، د شوروی اتحاد د عصری تیاټر مشهوره څېره



(لاریسا) دولو د باټ ږوی مشهوری پارچی د تمثیلولو په حال کی

شو روی اتحاد په نړی کی یواز نسو هیواد دی چی په هغه کی خلک دنیا تر وټو او ژوند یوهنری پار چی او تمثیلی داستانونو سره زیاته مینه او علاقه لری.

دغه هیواد خلک دنیا تر وټو او ژوند یوهنری پار چی او تمثیلی داستانونو سره زیاته مینه او علاقه لری.

دپورتی اصل له مخی دغه حقیقت په ډاگه سره څر گند یزی چی تیا تر وټو ددی له پاره چی په شوروی اتحاد غو ږوی یو هیواد کی د ښه پر ستیز او حیثیت څخه پر خور داره شوی وی باید پخپلو او هنری فعالیتو نو کی د کیفیت اصل ته زیاته پاملرنه و کړی (دالان اوودو) په ښار کی چی د شوروی جما هیرو د اتحاد دسا بیر یا په سیمه کی موقعیت لری د شوروی اتحاد د عصری تیاټر و نو یوزبات شمیر سندر غازی مملان او ډاږر کتران دابه د حیرانیا او تعجب وږ خیره وی چی

دشو روی اتحاد د مسکو، لنینگراد، کیف او نورو سټرو ښار وی تیا تر وټو څخه په جغرافیایی لحاظ نه دومره لیری وایمن کی دنیا تر وټو او پرا گانو آوازی دومره زیانی خبری شوی وی. لکه چی ورو ستیو رایورونو څر گنده کړیده اوس د سا بیر یا د تیاټرو نو او پرا گانو هنری ډلی د نړی په څخه د پاسه شپږ څلو بیتو هیواد ونوکی هنری پرو گرامونه اجرا کوی. د شوروی سوسیالیستی جما هیرو د اتحاد د سا بیر یا تیاټر چی یوازی څلورینیت کاله دمخه جوړ شو یدی اوس د شو روی اتحاد (پوریات) په سیمه کی چی د مسکو ښار څخه یسه زرگونو میلو لیری و موقعیت لری داسی یسو کوچنی محلی تیا تر په دومره لږه مسو ده کی افا فی او تر یوال شهرت تر گو نسو کړی. داکتو بر دسټر انقلاب څخه وروسته دسا بیر یا حوزه د شوروی اتحاد له ډیرو وروسته یا تر سیمو څخه شمیر له کیده. که څه هم ددغه سیمی او سیمو نکسو دخپلو لر غو نو او نعنوی روا چی ټوله مخی ځان ته په ځا تگری توگه نڅاوی سندری شاعری، لیکوالی او نوری هنری پد یدی در لو د لری مگر څر تگه چی په هغو وختو نو کی ددشی سیمی اوسیدو تکی په سلو کی سل پيسوانه و اولیان اولوست له نعمت څخه بر بوخی وی نو څکه دغو خلکو دښکله ونشو کړای چی په حر فو ی مسلکی پاتی به ۳۷ مخ کی



(بولان با تور) د مشهور ډرام یوه په زده پوری سحنه

مسأله بنام زندگی خانواده

ارزنی ندارد. منکه فکر میکردم همسر مرا مانند چشمانش دوست دارد و عشق خانوادگی خود را به هیچ چیزی نمی فروشد ولی همسر با وجودیکه کوشیده ام در زندگی کو چکترین کم و کسری نداشته باشم و ناجای امکان تمام این فداکاری ها، تمام این عشق و ملاحظه که به او داشته همه یکبار از میان رفت و جز سایه سیاهی از خود بجا گذاشت.

برادر آیا نمیشود که پوستکنده ووا ضح برایم بگویی که موضوع از چه قرار است ؟ - چرا برایت میگویم، این درد را تنها برای تو میگویم، برای تو که در دنیا غیر از تو کسی را ندارم و میدانم که در این مدت چند دروغ و تحمل ناراحتی های مازاکتیبده بی.

موضوع از این قرار است که من اینهمه همسر از مدتی بدین طرف با من بی علاقه شده است، علت این بی علاقه می همسر را ابتدا مصروفیت های زندگی و اولادداری فکر میکردم و تصور مینمودم که شاید مؤقتی و زودگذر باشد ولی چند ماه میشود که همسر



چیزی را از من پنهان میدارد. چند مرتبه که در این مورد از او توضیح خواستم چندبانه سرهم جور کرد و فکر نمود که من هم این بانه ها را قبول کردم .

دوسه مرتبه خلاف معمول به خانه آمدم ولی همسر در خانه نبود و تیکه از مستخدم پرسیدم او برایم گفت که نزد داکتر رفته و هر بار که این سوال را میکردم او برایم میگفت که نزد داکتر رفته ولی نمی گفت که پیش کدام داکتر وجه ناراحتی دارد .

خلاصه اینکه یک روز این موضوع را جدی با همسر در میان گذاشتم و برایش گفتم که اصل حقیقت چیست ؟ اما او از گفتن حقیقت سر باز زد و غیبت هایش را از خانه صرف بخاطر تفاوتی اش وانمود کرد . اما من یقین داشتم که موضوع غیر از این است. زیرا اگر قرار باشد که او نزد داکتر برود اینکه پنهان کردن ندارد اگر واقعا مریض

هر روز نسبت به روز قبل او را پریشانتر، ضعیف تر و رنجورتر میدیدم. فکر میشد که از موضوع خاصی رنج می برد زیرا مانند شمع که آب شود آرام، آرام زرد و نحیف تر میگردد .

یکی دوبار در این موضوع از او سوال کردم . ولی جواب درستی دریافت نکردم. او این را حسنی درونی اش را از همه، حتی از من که برادرش بودم پنهان میداشت .

رفته، رفته این وضع او را بحالی انداخت که دیگر نمیتوانست به زندگیش ، به فرزندش به خانه و فامیلش رسیدگی کند . چرا اینطور بود؟ چه دردی داشت که نمیتوانست آنرا بدیگران فرمایان دهد، چه رازی در این موضوع نهفته بود که او قادر به بیان آن نبود ؟

روزها او را میدیدم که به نقطه نامعلومی چشم دوخته و تصور میشد که اصلا در این جهان وجود ندارد. این وضع او مرا خیلی پریشان و ناراحت ساخته بود، من نه بخت برادر او، بلکه بصفت يك انسان از درد و رنج او با دست اطلاع حاصل میکردم و اگر میتوانستم که مرحمی بر این دردا و بگذارم و او را از این ناراحتی که من میدانستم چیست نجات دهم خیلی خود را مسرور احساس میکردم. اما که او نمی خواست مشکلاتش را با من در میان بگذارد .

جوانی به سن و سال او که تازه زندگی خانوادگی را آغاز نموده است و صرف با دوسال زندگی زناشویی و وجود يك فرزند نمیتوان قبول کرد که او از يك ناراحتی درونی رنج می برد .

از همسرش که زن تحصیل کرده و فیهیمه بود اصل حقیقت را پرسیدم ولی او هم نمیتوانست کمکی در این را بنماید زیرا حتی این ناراحتی درونی خود را به همسرش نیز نگفته بود.

من که در این مورد احساس مسؤولیت میکردم زندگی او و حیات فامیلی اش برایم ارزش فراوان داشت و نمی خواستم که زن و فرزندش بکمر بندبخت شوند از اینرو خیلی تلاش کردم تا برادر اصل حقیقت و ناراحتی را با من در میان بگذارد تا راه چاره اساسی برای آن جستجو گردد . پس از تلاش زیاد بالاخره او حقیقت را برایم گفت: اصلا باورم نمیشد که این موضوع حقیقت داشته باشد. چطور امکان دارد، که او با وجود اینکه کوچکترین کم و کسری در زندگی نداشته باشد با شد به چنین عملی دست زده باشد و....

برای اینکه مطلب روشن شده باشد صحبتی که بین من و برادرم پیرامون ناراحتی درونی اش گذشته بود خدمت شما عرض میکنم: برادرم که پنجسال از من کوچکتر است بالاخره پس از سکوت چندین ماه عهش گفت :

برادر چه بگویم، دیگر زندگی بر ایسم



دخرا نانو دزد کبری لپاره .

دنیای نو از زاره ترمنخ جگره

دنیای نو از زاره د جگره ی خلو ر م حلی :-

دانه لار پیدا کبری او دهی دله مینخه و دوی دباره سر یزه بیل کبری او د خیل خان شنه والی به البان ور سوی پدغه خوره کی جی دجگری له خطرو او خخته پکه وی نوبی پدیده دزوییز نظرو (تیزبینو) او انلو پلو- بانوته اده وی. خوپدغه دوره کی زره پدیده به لپری سرکی دزور خخته ن کو غر وای سره او بیواحشیانه ناره سره او پسا د ظلم او قساوت خخته پکه عملو تو سره اود خیل عمر داور دوالی. اود ظلم او این دسا انلو به پدغه دوییز لپستی جاری کوی. ۳- دنیای نو از زاره ترمنخ جگره به داس حال کی جی ددوار وید وید قوت سره مساوی وی . نوبی پدیده دخو نریو جگره و او خو نری- بو مانو به ترخ کی زده کوه کوی لوی مستو نه او نجر بر ل لاسه کوی لپخیل نقش بو هییری شخصیت پیدا کوی سنگری تر لاسه کوی . دسختو جگره دوره پدغه دوام نه لرونکو متار کوبدلیبری او پدغه مرحله کی هم نوبی پدیده او هم زره پدیده دخیل خان دیا بیست دباره اود مقابل لوری دله مینخه ور اودباره به پتو جگره و او خوسی وختو نه بیا هم به خر گندو جگره لاس بوری کوی او به خلاصه توگه دغه دوره دد وای سیاستو نو دوره ده .

۴- دنیای نو از زاره ی پدیدی ترمنخ جگره پیدا سی حال کی جی نوبی به زاره با ندی غیبتلی وی. نوبی پدیده خیل سنگر و نه (مواضع) بیابوری کوی زیاته نجر به تر لاسه کوی زره پدیده دخیل تو لپستی نقش آخر اینی بولی نه رسیری او خیل مستگروه له لاسه ور کوی دغه دوره دکلی بد او ن اوکیلی غورخنگ دوره ده نوبی دزازه پسه خای کبستی نعا دلوته او ساز شو نه لسه مینخه خر او جگره دنیای پدیدی به گپه پانی به ۴مخ کی

نوبی - یعنی دودی (نکا مل) به بهیر کی دوی نوبی را پورته شوی پدیدی او نوبی تنصر پیدا بیست زور . یعنی منسوخ شوی تنصر او د زوال به حال کی پدیده . خو باید پوه شو جی هر تازه شی جی بوخت به بهیر کی منخ نه راخی نوبی نه دی . نوبی هغه دی جی دراللو لکی ودی دیا ره او هم خپله لاره پرا نیزی دنیای نو از زاره ترمنخ جگره دلاند نو مراحلو خخته نری پری .

۱- دور گیانومی مرحله : دنیای پدیدی نقطه د تا رنج به دهلیز کی لوله کبری (نیز اروانتی نیز دمخامخ کیدو خغه وروسته) اودخیل پیدابینست سره بوخت دزازه سره دجگری غر پورته کوی . او دهغه سره دجگری اعلان کوی او به دی توگه خپسل پیدابینست خر گندوی .

۲- دنیای پدیدی ورو ورووده او زری پدیدی سره جگره به داسی حال کبسی جی . پدغه مرحله کبسی دشرا پتو به حکم زره پدیده غیبتلی وی . پدغه مرحله کی دزوی پدیدی سره ختی عوامل لکه زاره دو دونه تجربی او دوا کبستی قدرت او به تیره پسا دغه نعا مل جی دزازه عمر لابانی دی اود هغه نقش لابانی نه نوبی رسیدلی مرسته کوی خودنوبی پدیدی به ورا ندی نامسا عد عوا مسل شته والی لری لکه دنو بو دو دو نوسو

غشستوالی او یا لری والی ، د تجربی نسه درلودل قدرت نعلری اوپه تیره بیا داجسی نوبی لپخیل نقش بانندی نه پوهیری او له همدی کبله خان نه خای نشی پرا مستلی دغه دوره له پینو او غمو نو خخته پکه ده خکا جی دوی د باره دغه دوره دخو نری پانی دوره ده دزوی پدیدی دغلی دوره ده . پدغه دوره کی نوبی پدیده دسیاست به دگرسی زو ورتیا ایل والی او د خان خخته نری پدیدی نو نه اده وی تر خو جی ورو ورو دزوی پدیدی

اندیشه‌های جوانان



نجیب الله قیومی :

... من عقیده دارم که راه رستگاری و موفقیت در زندگی جوانان همانا داشتن عقیده راسخ و عزم متین در تمام شئون زندگی و حیات فردی و اجتماعی است. زیرا اگر غیر این باشد فرق میان انسان و نبات در چیست. حقیقت آشکار و غیر قابل انکار اینست که این تحرک و تلاش است که انسان‌ها را از دیگر موجودات تمیز می‌نماید.

هنه می‌گوییم راه بهتر زندگی در دانش نهفته است زیرا این دانش است که او را می‌تواند به سر منزل مقصود برساند. اما بنظر من دانش که توام با دانش انقلابی باشد بهتر است زیرا مادر شرایط انقلابی زندگی داریم و جامعه مانیز بسوی تحول انقلابی می‌رود.



رحمت اله قیومی :

جلوگیری از وزن اضافی (جاقی)

آن اجتناب کرد مثل برنج، نان خشک، روغن، شکر و غیره. میوه بهترین داروی ضد جاقی است. اگر انسان بتواند از میوه کافی که برای بدن انرژی بدهد استفاده نماید کمتر به مشکل جاقی و اضافه وزن دچار می‌گردد. خوشبختانه کشور ما از نگاه داشتن میوه‌های متنوع و مختلف خیلی غنی است و در هر فصل و زمان میوه بخصوص آن فصل را دارد از این رو باید از میوه حداکثر استفاده شود. ورزش های آزاد از طرف صبح و عصر خیلی در امر سلامتی بدن اهمیت دارد. و اگر جوانی عادت به این داشته باشد که حداقل روزه ناسی دقیقه از طرف صبح و عصر ورزش نماید هرگز در طول زندگی اش به مشکل اضافه وزن و جاقی گرفتار نخواهد شد. بعضی ها جاقی را شکل ارثی می‌دهند ولی باید گفت که این امر صد در صد حقیقت ندارد گاهی دیده باشید که از پدر و مادر جاقی و فرقه فرزند لاغر دنیا آمده و این لاغری تا بیری باوی بوده است. و برعکس از پدر و مادر لاغر فرزندان جاقی به وجود آمده که گاهی تادم مرگ بساوی بسوده است. پس بنا بر همین حقیقت که جاقی بصورت ارثی نبوده بلکه تابع شرایط زمان و بخصوصا تابع خورد و نوش شخص است. اگر انسان از همان آوانیکه شروع به گرفتن وزن اضافی یعنی بعد از سنین سیزده و چارده می‌نماید جلو این جاقی را با ورزش و رژیم غذایی متناسب به سن و سالتش بگیرد هرگز در آینده به این مشکل که حالا گرفتار آنست سردچار نمی‌گردد.

جاقی پیش از وقت یکی از پرابلم های امروزی جوانان است که باوجود مبارزه با آن نتیجه کمتری داده است و علت اصلی این امر در این است که اشخاص مصاب به جاقی ورزش را فراموش کرده اند و علت دیگر که میتوان زیاد روی آن حساب کرد آنست که بکعبه از مصاب شدن به جاقی متوجه اضافه وزن خود میگردند. اگر در ابتدای از اینکه جوانان ما مبتلا به جاقی و اضافه وزن گردند، در مورد خوراکی که باعث تولید وزن اضافی میشود و بیشتر بر جاقی آنان افزوده میگردد توجه داشته باشند هرگز به این مشکل که امروز گرفتار آن اند دچار نشده، و از این ناحیه ناراحتی نخواهند داشت. قبلا در مورد ورزش گفتیم و باز هم تکرار میکنیم که مهمترین و مؤثرترین عامل جلوگیری از جاقی قبل از وقت ورزش است. جوانان مخصوصا آنانیکه تلافی صحت و زیبایی اندام خویش اند هرگز ورزش و مخصوصا سبورت های آزاد را فراموش نمیکنند. وسایلی که امروز برای کم کردن وزن از آن استفاده میشود در حقیقت جز ضایع کردن وقت و مصرف نمودن پول کدام فایده دیگری ندارد، مانین هابیکه به بازار جهت لاغر ساختن آمده است ممکن است از نگاه روانی تأثیری داشته باشد ولی باید متوجه بود که این امر صرف از نگاه روانی قائل بحث است. حقیقت اینست که قبل از گرفتن وزن اضافی و پیش از اینکه به جاقی سر دچار گردید در مورد خوراک و تغذیه خویش توجه داشته باشید. غذاهاییکه باعث جاقی میگردد جدا باید از

تغیب بالاخره کشف گردید. بدین معنی که همسر برادرم نیز عین ناراحتی را داشت یعنی نسبت به برادرم مشکوک شده بود. او فکر میکرد که شوهرش بایکی از همکاران خویش روابط دارد و شاید در آینده نزدیک او را به همسری خویش بگیرد. این موضوع را کی به کله اش فرو برده و چه باعث شده بود که او این چنین تصور کند. بهر صورت وقتیکه دانستم همسر برادرم به شوهرش مشکوک است مستقیما موضوع را ازش پرسیدم. او وقتیکه دانست من از موضوع اطلاع حاصل کرده ام خیلی ناراحت شد و مگر به هاکرد و اشک های زیادی ریخت و برایم گفت که من احمد شوهرم را خیلی دوست دارم ولی نمیدانم که چرا او بایکی از همکاران دفترش رابطه قائم نموده و می‌خواهد او را در همین روز ها بگیرد. پرسیدم که توجهور دانستی که او با دیگری روابط داشته و قصد ازدواج بازن دیگر دارد برایم گفت: یکی از دوستان دوره تحصیلم به من این حقیقت را گفت. آیا بگفته این دوست دوره تحصیلت بقین و باور داری؟ آیا فکر نمیکنی که او از روی دشمنی این موضوع را پیش کشیده باشد؟ آ یاد گذشته بین تو و او برخوردی که باعث گرفتن کینه نسبت به تو شده باشد صورت نگرفته؟ من نمیدانم. فکر نمیکنم... اما چرا زمانیکه محصل بودم همین دوستم تقاضا داشت که با من ازدواج نماید ولی من نپذیرفتم و احمد را که اونیز همصنفی ام بود انتخاب کردم. شاید همین رد نمودن درخواست او باعث این شده باشد که او پس از دو سال از من خواسته انتقام بکشد. بقیه در صفحه ۴۴

است چرا اولتر از همه به من تمیگودید و باز هم چرا نخواهست که من هم همایش نزدادکنم بروم. این وضع است که مرارنج میدهد و زندگی را بر من سیاه ساخته است. او سکوت میکند و این سکوتش ادامه می‌یابد، باز هم همان حالت گنگی درسیمایش هویدامیگردد و بلا تکلیف بسویم نگاه میکند. چه فکر میکنی آیا همسرت بتو خیانت میکند؟ میگوید: این را درست نمیدانم اما از تلاطم چنین تصور میشود که او چیزی را از من پنهان میدارد و این غیبت هایش، در هفته یکی دوبار مرا مشکوک ساخته است. آیا نخواسته یی که او را پنهانی تعقیب کنی؟ چرا، یکی دو مرتبه این کار را کرده ام ولی موفق نشده‌ام، زیرا خیلی احتیاط میکند. به برادرم گفتم که فعلا این موضوع را همینطور پنهان نگه‌دارد تا من نیز در ایسن مورد معلومات حاصل کنم و بعد در این قسمت تصمیم بگیریم. ایمان داشتیم که این کار هایش حتما دلیلی دارد و گامه ای زیر نیم گامه است. پس از معلومات زیاد بالاخره اصل حقیقت را دانستم.

خیلی مضحك و خنده دار بود، اگر برای شما نیز بگویم شاید بخندید و در عین زمان متاثر گردید! ممکن پرسید که چگونه توانستم ایسن مشکل را بیابم و گره از آن بکشیم؟ از دفتر دو هفته مرخصی گرفتم و ایسن طور و انهد ساختم که بیکری از ولایت میروم. راستی فراموش کردم که این موضوع را قبلا برای شما بگویم که من و برادرم در یک حویلی زندگی میکنیم. خوب بهر حال پس از دو هفته

جوانان و اقتصاد

منزل نباشد و یکماه به ماه دیگر عقب بیفتد. اقتصاد بشکل نورمال آن برای هر خانواده امری است ضروری و خیلی با اهمیت زن خانواده که به این موضوع اهمیت میدهد و میزان دخل و خرج منزلش بدستش است میتواند چرخ زندگی را طبق دلخواه خانواده اش بچرخاند و به پیش رود لکن هستند زنانیکه کمتر در این مورد توجه دارد. همینکه معاش شوهر بی چاره بدستش رسید مصرف لباس و خرید لوازم بی مورد خانه می‌گردد. و وقتیکه شوهر بی چاره در این قسمت از همسرش حساب می‌خواهد به خسیس بودن متهم میشود. خانواده های خوشبخت که در زندگی عادی روزمره حساب عاید و مصرف خویش را دارند هرگز بگو بگو های خانواده می‌گردد که گاهی در بعضی از خانواده ها رخ میدهد بین شان اختلاف تولید نکردد و زندگی بشکل دلخواه شان پیش می‌رود. و این موضوع برای هر جوان خانه دار که تازه زندگی مشترک خانوادگی را آغاز نموده است خیلی اهمیت دارد که میزان مصرف و عاید را داشته باشد.

یکعده خانم ها از خست شوهران شان شکایت دارند و در ضمن میگویند از بسکه آنها خسیس اند نمیتوان غذای خوش مزه برای شان پخت. وقتیکه این مساله را با مردان در میان گذاشتیم آنها فقط با یک لبخند اکتفا نمودند. بالاخره معنی این لبخند دانسته شد. اگر شما هم می‌خواهید و تلافی دارید که معنی این لبخند را که ده هاشمعی میدهد بدانید ماهم برای شما می‌گوییم: این لبخند یعنی پول ندانن به زن بخاطر اینکه در فلان مغازه لباس های مود روز آمده وزن با بیست این پیراهن را داشته باشد. این لبخند يك معنی دیگر نیز دارد و آن اینکه خانم آرزو دارد که به مناسبت فلان مهمانی باید به آرایشگاه برود و مو و روی خود را آرایش دهد. خوب بهر حال شما چه عقیده دارید که کدام يك از دو طرف حق بجانب اند؟ بهر صورت مطلب در این است که خست مردان هم به آن درجه نبوده که زندگی خانواده را متاثر سازد و و لغربی خانم و وزن خانه هم تا آن حدی نباشد که در آخر ماه گریه

انتون چخوف

د

ماکسیم کورکي

په نظر کې

يو ځلي چخوف د (کوي به واره کلي) کې زه يې دليدنی لپاره ميلمه کړې م ، چي هلته يې د ځمکي يوه وړه ټوټه او يوه سېبن توه منزله کور درلود . او هغه به داسې حال کې چي ما ته يې خپل ملکيت راښوده ټوټه موده يې زما سره په نږي خو نيسي خبري هم کولې .

(که چيري مانې يري پسي درلودلای ، دکليو دناروغو ښوونکو له پاره به مې يوه ښه ودانې جوړه کړي و ه دنور او رڼا څخه ډکه ودانې ، يو هيري ، يعنې ډيره روښانه چي لوړت اوچکي کورکي و لري يوه ښکلي او شانداره کتابخانه به مې ورته ترتيب کړي وه .

دېو سيمي هر ټول وسايل ، د شانو شمچيو د روزني له پاره يو سم ځای ، د سا يو د کورني له پاره يوه باغچه او همدارنگه د ميوي يو باغ به مې هم ورته جوړ کړي وای .

دهواييزندسي د کرنې او داسې نورو شيانو په پاره کې به مې خطاې ورته ورکولې . ښوونکي بايد په ټولو شيانو پوه شي ، گرانه دوسته به ټولو شيانو .

ما ځايه به يې خپله خيره پري کړه ، ټو ځلي به يې پسي واخيست ، تر ستر گولاندې به يې ما ته کتل او مو سکي به شو هماغه زړه وپو نکي او له شانانه ډکسه مو سکا ، داسې مو سکا چي د هغې د جاذبي مقاومت چانه درلود . او انما نې دې ته و ادا رکاوته چي په نږي مېسي سره دده خبر و نه غور ونيسي .

(ايا زما دخيالونو په او ويند لسو او هغوي ته په غور ټولو سره ستري کيري زه ډيره مينه لرې چي به دې باره کې خبري و کړم . که چيري فقط درو سيمي دکليو په هغې زياتي اړتيا چي ښو او پوه شو ښوونکو ته يې لري ته پوهيدلي وای !

دلته مو چه او سي ، دخلکو ښو و نه ! داد زغملوونه ده ، چي زه ووينم ، چي يو څوک به خپلو شليد لو ، شليد لو کا ليو سره ، په نمنجه مدرسه کې چي د ډنگليو په حال کې ده ، دبخاري لو گي سره چي هوا کتي نه لري مسوم شوي ، تل دستوني دالتهاب په رنځ ، در وماتيسم او سل په ناروغي اخته وي . دا زمونږ آبرو په څنگه غور ځوي زمونږ ښوونکي دکال نه او يا لس مياشتي صو فيا ته او د ملنگسي ژوند تير وي .

يو ژوندی روح نه وي چي له هغه سره وغيريزي . يې کتا به او يې سر گر مسي ديواز ښو ب ژوند تير وي .

اوکسه جيري دوي جرأت و کسي او کوم دوست دخپل ديدن له پاره دعوت کوي ، خلک فکر کوي چي دوي خپل محبت له لاسه ورکوي دي . هغه احقاً به خبره چي زيرک خلک د هغوي واسطه خلک په پوره کې اچوي ... داتول دکورکي ور دي ... دهغو انسا نا نو مسخره کول دي چي ستر اوله اندازي زيات مهم کارونه سرته رسوي .

کله چي زه يو ښوونکي ووينم په رښتيا سره د هغه تر څنگه ناراحت کيرم ، د هغه دکورکي او دهغه دژېړ جا مو له کبله . داسې حس کوم چي زه به خپله د هغه ښوونکي دغري يا نه حالت او او ضا ع له کبله د سر زتن ووينم .

او په رښتيا سره دغه احساس په ماغلبه پيدا کوي ! ديوي شيبې له توقف څخه يې وروسته خپل لاس وغراوه او په ايت غز يې وويل .

(زه مو زه روسيه څرنگه يو بد رنگ اوبې معني هيواد دي !)

ښکلي سترگي يې زور سيوري لا نوري هم ښکلي کړي اودهغوي په کو نچو نو کې ښا ښته گو نځي را پيدا شوي او دهغه کتل يې نورهم زورکول . خپل شاو خوا ته يې نظر واچاوه اودخپل ځان په پاره کې يې په شو ځي پيل وکړ .

(هو ، په دې توگه ما ته ديوي ور- ځپا نې لپاره د يوې او پر دې او مفلسي سر مقابلې له پاره تر غيب کړي پسي را ځه ، چي ستاد صبر او حوصلې په بدل کې څو بيا لي چي تر کړم ...)

زما زړه وخت دده کړه وړه په همدې ټول وو . يو شيبه به يې په ډيره گر مسي ، وقار او صميميت سره خبري کولې ، او يو هلظه وروسته به بيا په خپل ځان او خپلو خبرو باندي خند يد . خو دده تر دې با وقاره او غم نيولي خندا لاندې ديوه ظريف انسان چي دکلما تو او تخيال توره اوزش پوهيسري ، شکاکيت احساسيده سر بيره پردې ديوي جذابي تسواضع سيوري او د مستقيم درک نظرافت په دې خندا ، گمانو کې موجود .

موډ دستکوت په حال کې چي ورو ورو مسو قدم و اعه دکور لسوري ته راغليو توده او رو ښا نه ورځ وه ، دخپو هغه غز چي دلهر په رو ښانه و ډانگو کسي -

بريشانه کوله زمونږ غوږونو ته را رسیده يو سبي دخو شجا لي غيا پيل کړي وه چخوف زما اوږه ونيو له اوږه دا مسي حال کې چي خبري يې ټو څر قطع کولې ورو ما ته وويل .

(داد سرم او څپگان وړدي ، خو حقيقت لري ، شته دي ډير دا سي کسان چي له سبيو سره حسادت لري ...)

وروسته يې په خدا سره په خپلو خبرو يې زيا ته کړه .

(نور څه چي زه هر څه وایم دز وړ والي کمپولت نيسي پکښي دي - حتما نسوره زه يرم .)

په مکر ټول مې له هغه څخه اور بدل . (غو ز ونيسه يو ښو و نکي نوي راغلي خو ناروغ دي ، ښځه لري - څرنگه د هغه له پاره څه نه شي کولې ؟ ما په مو قتي نوم سره دده و سمعې ته يو څه سرو سا عان ورکړي دي ...)

ياداسي چي : (نه غور ونيسه کورکي ! يو ښو و نکي غواړي چي نا وو يني خو بستري دي ، ناروغ دي ، نه غواړي چي دهغه ليد لو که ور شي ؟)

يا . (ښو و نکي مير من کتاب غواړي چي وروي ليرو ...)

ما کله کله دا ښو و نکي دده په کورکي ليدم - معمو لا يو داسې ښو و نکي چي دخپلي وار خطا ئي څخه په خبر تيا سره يې دمخ رنگ سور گر خيد لي او د چو کسي په يوه خنډه نا ست دي ، په داسې حال کې چي خو لي و ربا ندي رواني دي دخپرو له پاره خپل کلمات انتخا بو ي ، هڅه کوي چي رواني خبري و کړي او د يو (تعليم ديدنه) په شکل ځان ونيسي . ياد ده د بيژندگلوي له حد څخه په لوړ و کلما تو ديو خجسل او ناروغ شخصيت په څير خبري کوي

له يوه سره به دې آرزو دي چي د ليکونکي په وړاندي يې عقل او احق ښکاره نه شي آنتون با و لو و يچ به يې په داسې بو بنستو سره چي په قوي احتمالا سره يې په هغه شيبه کې به مغز و کړي گر خيدلي پسه بو بنستو کې نغيث . آنتون با و لو و يچ به دقت سره د هغه يې خو نده خبرو ته غور ښووه ، او دغه ډکسي موسکا به يې سترگو ته درټا پسر - پښا ور بخښله ، او په درانده ، زور او آرام غز سره به يې په خبرو پيل وکړ . ساده او واضح کلمات يې استعمال لول . هغه کلمات چي له ژوند سره يې نږد يوا لي درلود ، هغه کلمات چي د مستي (فورا) يې دده ميله نه آرا مش او راحت ورباخښه . په داسې ټول چي ميله توره هڅه نه کوله چي خپل ځان څيرک و نيسي او پسه نتيجه کې دد واهو خبري لاعلمي او جالبي کيد لي .

يو له دغو ښو و نکو څخه زما په ياد دي يو لري په ونه جنگ سري چي ننو تي او ډنگر مخ اولوږه عقابې پوزه يې در لسوده هغه آنتون باو لوو و يچ نه مخا مخ نا ست و او په خپلو تورو سترگو يې دغه ليکوال ته خبر خير کتل او په خپل ډوډغر سره

(نوريسا)

ژوندون

دربحیان علوم

دج بریالی علی زاد زبانه

د کلینیک مرگ یاد ژوند او مرگ تو منځ وخت

را رسید و پوری په یو لړ ما نوری لاس
پوری کړی . مگر دپور بد بختی خای ده
چه زمو نه دوخت خلک د مخللو خبرو په
منلو د بیخبری په کنده کی لوید لړ دژوندی
کولو په ساده اصولو چی داچرا دپاره نی چی
هیڅ الی ته ضرورت نشته او هر خوکنسی
کو لای شی هیڅ معلو مات نلری چه ددغه
ساده اصول څخه مقصد دلا سونو بسواسطه
دزده غیر مستقیم مسازدی .

او دغه مساز پدی توگه اجرا کیری چه
تا روغ په کلک خای لکه د کور پر فرش
با ندی او بد اجول کیری او سر نردشاخوا
دایتری ملایب خلاصیری او په دواړو لاسونو
چی یو پر بل باندي ایبتو دل شو وی دایتری
په لاندنی برخه داسی فشار وار دیری چه
دری یا پنځه ساتی کینه شی تر خویدی
توگه زده غو ند شی او د دهغه څخه وینه په
لویو شریانو نو کی جریان پیدا کیری
او کله چه لاسو نه پورته شی زده بیر په
خیل حال ته را غی او له لو یو ور پدو نو
څخه وینه هغه ترراخی باید وویل شی چی دغه
عمل با ید په هره دقیقه کرله شیپو څخه
تر او یا غلی پوری اجرا شی .

او په سیر و کی د هوا دید لو ن دتنظیم
دپاره با ید له خو لی په خو لی نه مصنوعی
تنفس صورت ومومی چه دغه عمل باید په
یوه دقیقه پنځلس شپاړس ځلی اجرا
شی .

باید وویل شی چی دډاکتر تر رارسیدو
پوری پورتنی مرستی دبحرانی وخت موده له
دیرشو څخه ترخلوینشو دقیقو پوری اوږده
وی چی دغه وخت دویا نیما سیونی (احیاء
مجدد) څد متو نو دحما غریلو د پاره
کافی وخت دی .

په درصفاحه ۹

شی دزده ددریدو څخه خوشاعسته وروسته
دزده ضربان بیرته تنظیم شی . اوهم تنفس
یوساعت وروسته تنظیمیدای شی خودسر دمغزو
دفعالیت تنظیمول ډیر عمران کاردی . داڅکه
چی که دوینی ددریدو څخه پنځه یا شپږ دقیقې
دمغزو وینه تنظیم هم بی گتمی ده .

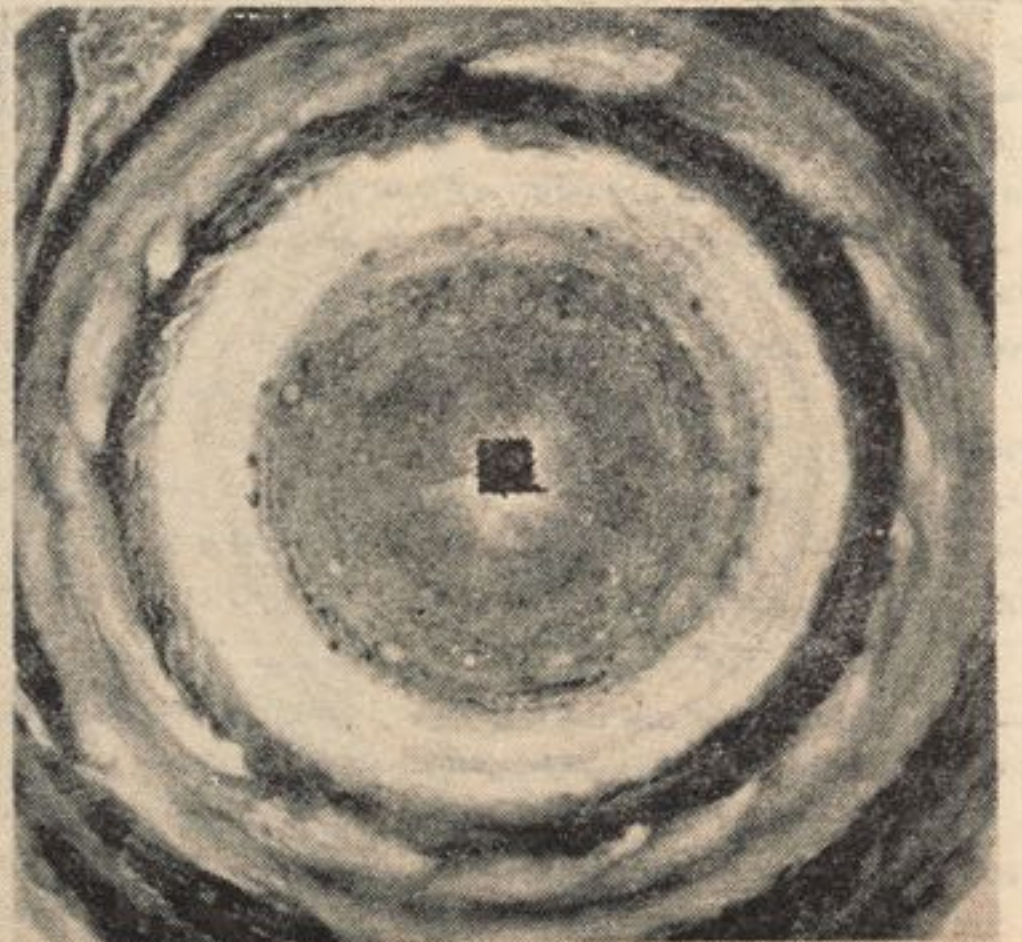
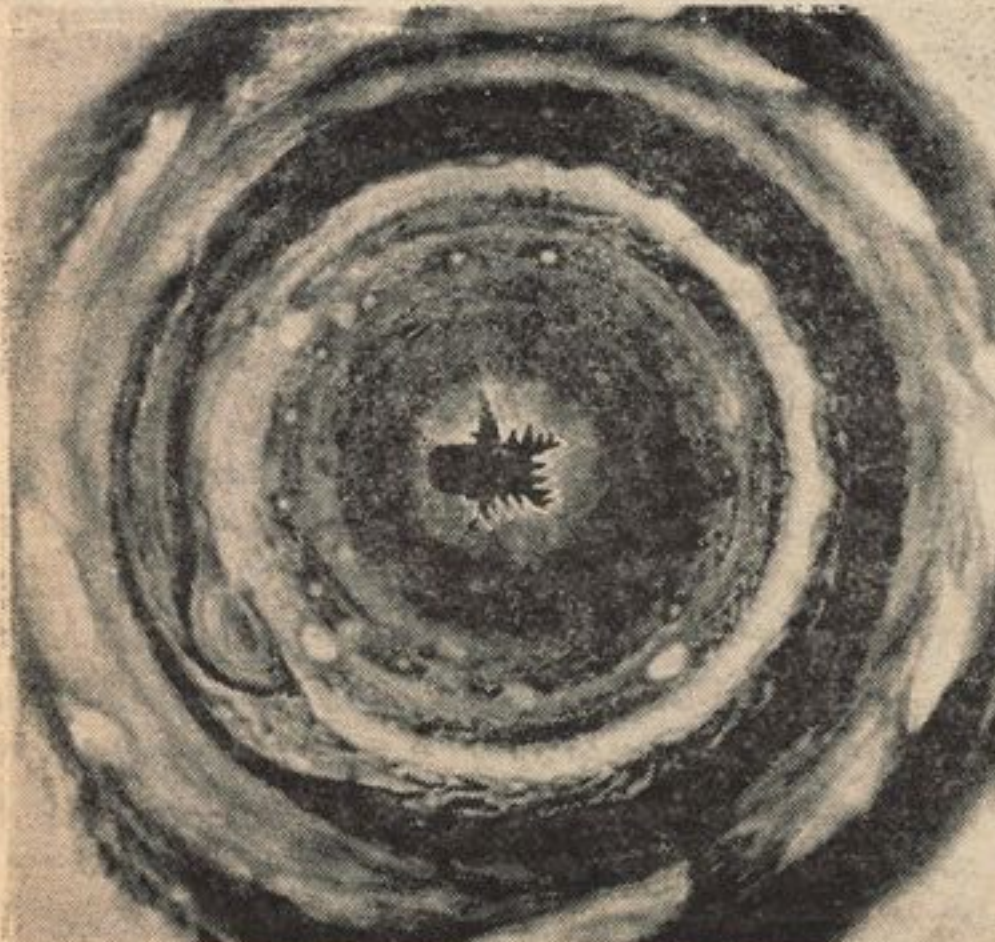
امکان لری دلته یو بل سوال پیداشی چه آیا که
خوک دروغتون څخه دباندی چه دډاکتر انسو
تر نظر لاندی نوی مرستی دهغه ژوند دپاره
هیڅ امید نشته ؟ نه ! داسی نشته
مگر که جیری دیو انسان دزده له
درید لو څخه دوه یا درې دقیقې وروسته
دریا نیما تود انسو ډله راورسیری دهغه د
ژوندی کیدو امید لیده .

که څه هم زیاتره وختو نه نا کتران
خیل تا روغ ته ددی دپاره نه را غی چه
دهغه ژوند ته نجات ورکیری بلکی د هغه
جسد نه را غی . سره لدی هم دتا روغ
دخلا صون واقعی جانی شته چه با ید له
لاسه ورکیر شی . او دلته د حاضر و خلکو
دزده ده چی با ید دلمیرنی طبی مرستو تر

دغه منځی حالت ته (دکلینیک مرگ) ویسل
کیری او دغه تیوریکي بنسټ د ناروغ دژوند
دپاره حتی پیداسی وخت کی مجادله ضروری
کوی چه په لمړی نظر کی (پول له لاسه ورکړی
شوی وی) . دا واقعیت ده چه دغه مجادله
ترهغه پوری ضروری ده چه اورگانیزم دبیرته
را ژوندی کیدلو خواص له لاسه نه وی ورکړی .
شاید دلته سوال پیداشی چه آیا دغه نه
راژوندی کیدلو خواص له لاسه نوی ور کئی .
سره یوځای دی کوم دی ؟

په خواب کی باید وویل شی چه نن کیدای

په تیرو زرهاوو کلونو کی مرگ یولم عمل
گڼل کیده چه دغه فکر زمونږ په شعور کی
داسی پوخ شوی چه زیاتره وختونه نشو کولای
مرگ ته بل ډول نظر وکړو مگر حقیقت داده
چه دژوند او مرگ ترمنځ یو څه وخت تیریری
داهغه وخت دی چه ژوند خلاص او مرگ لانه
وی رسیدلی ژوند څکونه وی چه شعور نه وی
دزده فعالیت او نفس قطع وی او تقریباً پول
ریفلکسونه ورک شوی وی او مرگ لا څکه نوی
چی دتنفس دقطع کیدلو او دزده ددریدلو څخه
وخت وروسته کیدای شی چه بیر ته
ژوند راو گرځی . چه دژوند او مرگ ترمنځ



عکس های موزائیک مشتری که تو سواویاچرا گرفته شده نیمکره شمالی و جنوبی سیاره را طوری نشان میدهد که گویا مستقیماً از بالا و یا پایین قطبین مشاهده میگردد.
یکلکه سرخ رنگ بزرگ در قسمت را ست نیمکره جنوبی نیز دیده میشود. سا حیات تاریک که شکل غیر منظم دارند در قسمت مرکز هر کدام از نیمکره وجود دارند در نتیجه
ترکیب عکس های جداگانه بوجود آمده است.
(۲۱۷۹-۷۹)



دکتور سامیه عبادی روشنگر

نقش زنان افغان در جنگ دوم افغان و انگلیس

وقتی تاریخ افغانستان را بدقت مطالعه کنیم می بینیم که جنگ دوم افغان و انگلیس ۱۸۷۸ الی ۱۸۸۰ - ادامه همان جنگ اول افغان و انگلیس در سال های ۱۸۳۲ - ۱۸۴۲ - است بایسک فاصله ۳۸ ساله به مشکل میتوان باور کرد که مردم افغانستان بار دیگر این وظیفه عظیم دفاع از وطن را به شکل حیرت آوری با وصف ندانستن اسلحه کافی در مقابل بزرگترین امپراطوری جهان بدون کوچکترین مقاومتی انجام داد .

بعد از آنکه دولت انگلیس جواب و تپمانسوم خود را از امیر شیرعلیخان به وقت موعود آن تکرت فیصله کرد که از سه معاذسرحمد افغانستان را عبور و بداخل آن حمله ور شود که البته ایسن یک بهانه بود ولی در عین حال مبارزین افغانی نیز آرام نه نشسته در صدد آمادگی برای دفع دشمن بر آمدند درین مجاهدین زنهای افغانی که در طول محاربات تاریخی دو شادوش مردان جنگیده و پیش رفته اند نیز شامل بودند که ما از فعالیت و سربازی ایسن زنان مبارز را سنا نپسا اسناد و شواهد زیادی داریم که بیشتر

به افتخارات ملی و سیون تاریخی ما می افزاید و سطور برجسته و زرین تاریخ ما را تشکیل میدهد .

چون عویت اکثر از این شیرزنان مبارز معلوم نیست در این جافقط چندتنی را معرفی میداریم که از آن جمله دختر امیر شیرعلیخان بیغله ملالی افغان ، مستوره دختر غازی میریچه خان کوهدامنی ، مجاهدنامی و بزرگ جنگ دوم افغان و انگلیس ، زهرای عاشقان عارفانی ، بی بی همدم باننده فریه هندکی (یا جیلستون فعلی) و فعالتر و جانبازتر همه ادی غازی است .

وظیفه این میرمن های سرباز افغان در جنگ های بیشتر به شکل جنگ های گوریلابی که از قرن ها مردم افغانستان به آن آشنایی داشتند در حمله های برق آسا و شبخون هامردان را کمک میکردند قسمیکه تاریخ نشان میدهد قوای انگلیس با مردمی روبرو و شده بود که پیروزی و برد را حتمی

داستند و اندیشه شکست در دل شان خطور نمیکرد .

در سر آغاز تحقیق خود ، پیرامون مبارزات زنهای افغانی در جنگ دوم افغان و انگلیس ، نقش مستوره دختر کلان غازی میریچه خان را که مبارزات وی صفحه دیگر از تاریخ ماست روشن میسازیم .

وقتی جنگ دوم افغان و انگلیس (۱۸۸۰ - ۱۸۷۸) شدید شد اذوقه روبه تمامی میرفت مستوره بدون استیذان بدرگدام غله را باز کرده گندم و آرد بیرون آورد و بین خانه ها ، دوده سیر تقسیم کرد تا نان بخته کنند بعدا نان هارادرین پوست کاو بیچانیده (تافاق نشود) و بامشک های آب بدوش خود و سایر زنان مبارز داده به جبهه می رسانند .

زن مبارز دیگر ، یکی از دختران امیر شیرعلیخان که اسمش معلوم نیست ، میباند وی گرجسه مستقیما در جنگ حصه نداشت مگر تمام زر و زیور خود را بیکی از مبارزین داد که اسلحه بغرد و بین مردم تقسیم کند تا باشد که با لوسيله با انگلیس ها مقابله و آنها را از خاک بیرون کنند .

یکی دیگر از ایسن مبارزین که داستان جالبی دارد زهرای عاشقان عار فانی است . زهرا با پسر همسایه خود عبدالله نامزد بود بروز سیزدهم دسامبر ۱۸۷۹ که روز نکاح شان بود وقتی عبدالله را به مجلس عروسی برای حنا آوردند زهرا طعنه آمیز گفت :

جوانان عاشقان و عارفان همه به جنگ فرنگی رفته اند اما توبه فکر عروسی استی این طعنه و کنایه بر عبدالله کارگر افتاد داماد به هیجان آمده گفت: راست گفتی در چنین روزی مرد باید در میدان جنگ باشد نه در محفل عروسی . من رفتم اگر برنگشتم زهرارا در دنیای دیگر خواهم دید . عبدالله سیلاوه و تفنگچه خود را بر داشته به جبهه رفت روز دیگر مبارزین عاشقان و عارفان بعد از آنکه قوای دشمن را تا قلعه سیر پور تعقیب کرده بودند مرده عبدالله را در خانه مادر پیرش آوردند زهرای عروس آمد و تنها انگشت حنادار عبدالله را بوسیده به مادرش گفت گریه نکن من تازه ام در عوض عبدالله من فرزند تو هستم این دختر جوان قسمیکه وعده داده بود نادم مرگ در خانه عبدالله بود و بنامش زندگی کرد . مقبره این دو جوان ناکام در جوار زیارت عاشقان و عارفان (ع) است .

حالا زنی را معرفی میکنیم که اسمش بی بی همدم بنت سید احمدخان از اهالی قریه هندکی (جیلستون) است که خود در جنگ دوم افغان و انگلیس در جمله ادی غازی ها در جنگ چهار دهی اشتراک داشت و تا سال ۱۳۱۹ در قید حیات بود . مقبره وی در سهدای صالحین در جوار قبر پسر بزرگش میرهاتم خان وزیر مالیه امان الله خان یابر جاست . بی بی همدم قصه میکرد که در جنگ چهاراسیاب و چاردهی

و قلعه فاد ... زنهای با برتاب کردن کوزه و تفره و سبک و خشت از بالای بام ها بر سر دشمن ، می چنگیدیم . وهم بگی از قصه های دیگرش اینکه یکی از افراد سیاه اردل که از طرف قوای دشمن در حمله بالا حصار تعقیب می شد به خانه ایشان پناه برد خانواده بی بی همدم اردل را به تنور سردیکه زنها بالای آن نشسته بودند چاو پناه دادند که سرح مفصل آن در کتاب افغانستان در قرن ۱۹ آمده است .

حال میپردازیم به تشریح فعالیت های ادی غازی فعالترین زن در جنگ دوم افغان و انگلیس . ادی غازی کی بود ؟ درباره ادی غازی نظریات مختلف است بعضی از مورخین میگویند خانمی بود از وردک عده بی عقیده دارند که وی از سمت جنوبی است همچنان در باره مرگ وی اختلاف نظر است بعضی ها معتقدند که ادی غازی بعد از جنگ دوم افغان و انگلیس زنده بود و در دوره امارت امیر عبدالرحمن مقام و منزلت خوبی داشت و به مرگ طبیعی مرد ولی بعضی دیگر به این نظرند که وی در جریان جنگ در کابل به شهادت رسید .

قرار اسناد مندرجه سراج التواریخ در جنگ اول افغان و انگلیس بر علاوه خانم های دیگر میرمنی بود از مشرفی که او هم معروف به ادی غازی بود اما باید گفت که این ادی غازی جنگ اول با ادی غازی جنگ دوم افغان و انگلیس یکی نیست .

هویت این زن شجاع را از زبان ملک ریش سفید و معمر سلیمانخیل که از اقارب و اهل قریه شان بود معرفی میکنم . ملک میگوید : این خانم از مردمان ده نشین سلیمان خیل کنواز است اسمش العاسره دختر یکی از غربای قریه آنجا میباشد شوهرش حبیبالله نام داشت که مشهور به حبیب اکا بود و به سبب کبرسن ، جوانان او را (لوی اکا) خطاب میکردند بعد از ازدواج با خانم العاسره و تولد اولین فرزند شان که خایسته نام داشت ادی غازی بین اهل قریه و مردم معروف به (خایسته موری) شد و بعد از شامل شدن به جنگ افغان و انگلیس به غازی موری و در بین درزی زبانان به ادی غازی معروف شد .

قرار گفته ملک قریه ایسن خانم دارای قامت بلند ، چهره گندمی و سیما ی برافروخته بود و خیلی عصبانی به نظر میامد با وجودیکه شصت سال از عمرش میگذشت ولی جوان و تازه به نظر میرسید .

ادی غازی همیشه کاربرد بزرگی به سبک طرفش و تفنگ پنا میر که قرار روایت همکارانش در جنگ پیوار پسرش به غنیمت برده بود با کار توس های سرببی به طرف دیگرش آویزان بود و در دستش نیزه ای از چوب بلوط که بر سر آن بیرق کوچک آزادی نصب بود . دیده میشد زیرا هنگام پیشروی قوای افغانی بیرق را به زمین فرو میبرد تا صفوف عقبی

را از وضع پیشرفت پیش فراوان آگاهی دهد.

قرار اسناد تاریخی شجاعت و دانش این زن افغانی در جنگ، مخصوصاً در محاربات قلعه قاضی، کوه قرغ چهاردهی، چهار آسیاب و سنگ نوشته و هجوم کوه آسمایی به حدی بود که قشون مبارزین افغانی به نقشه و پلان این میرمن حرکت میکردند.

چرا این زن داخل محاذ شد؟ گرچه در بالا نوشته شده که وظیفه این میرمن های افغانی زیاد تر آب دادن و آذوقه رساندن بود ولی علت اصلی سهم گیری مستقیم ادی غازی در جنگ، همانا به شهادت رسیدن شوهر و پسرش در جنگ بیوار (۱۸۷۸) بود ادی غازی بدون اینکه از دیدن این صحنه متاثر شود و یا معنویات خود را بیازد تفنگ و قطار کارتوس پسرش را برداشته داخل جبهه گردید و به حدی در جنگ از خود دلاوری و شجاعت نشان داد که کلمات و حرکات وی سبب بر انگیزش رشک و غیرت سایر مبارزین شد.

در جنگ چهار آسیاب و سنگ نوشته قوای دشمن که از دو جانب داخل گردید مبارزین افغانی بدست هاتقسیم شدند زیرا شکست و بر گشت هرگز به خاطر شان نبود. چون در بالا تذکر داده شد که بعد از وفات میر شیر علیخان و امارت محمد یعقوب قوای

دشمن از سه محاذ سر حد افغانستان را عبور نمود یعنی از دیر غازی خان براه بولان، کویته کوژک و چمن به قندهار داخل شد. از پشاور براه جمروود علی مسجد و دکه به ترون نار سرازیر شدند و هم از کوهات براه تل و بیوار، جاجی میدان خوست و لوگر،

کابل پایتخت افغانستان را اشغال کنند در مقابل افغان ها نیز آرام ننشسته به مدافعه برخاستند.

در سال ۱۸۷۹ و قتل کیوناری جنگ یاقیام عمومی دو باره شدت کرده غازیان افغانی چون میر غلام قادر خان او پیانی، غازی میربچه خان کوه دامن، محمد عثمان خان صافی، غلام حیدر خان چرخ، ملادین محمدخان، مشک عالم، عبدالقادر غزنوی، عبدالغفورخان سنگری، عصمت الله خان جبار خیل و معروف همه غازی محمد جانخان و سردار ایوبخان و ده ها نفر رهبر دیگر اجتماعات مردم از هر ناحیه برای دفاع از پایتخت به مرکز حاضر شدند فعالیت و جان بازی این غازیان به حدی بود که حتی میر غلام قادر خان تمام طلا و نقره و زیورات زنانه آنچه از خود داشت و یا اعانه جمع میکرد همه را سکه جنگ میسازد چون پادشاهی در کشور نبود تا بنام اوسکه زندو خطبه خواندند پادشاه در مسکو کات نقره بی این بیت را منقود میگرد:

میکنم یوانگی تابر سوم غوغا شود
سکه بر زر میزنم تا صاحبش پیدا شود
در این موقع که مبارز معروف ماسپه سالار

محمد جانخان مصروف خدمت دفع فتنه اشرار کردند.

در کوهستان بود از حمله اجنبی و شروع جهاد شنید با تمام قشون خود به کمک غازیان کابل شتافت اما بواسطه قلت سپاه موفق نشد و دوباره برای جمع آوری قوای افغانی آمادگی گرفت سپاه دیگر افغانی در حصه لوگر یا قوای یکه به رهبری غلام حیدر خان چرخ

بود یک جاشده دسته دسته با قوای محمد جانخان پیوستند در این معرکه صد هازن افغان نیز حصه گرفته بودند که از آن جمله ۸۳ تن کشته شد این زنان مبارز از وردک زرمات از طایفه صافی و غلجایی مشرقی و شمالی بودند در جمله این میرمن ها غازی ادی نیز شامل بود و به حدی شجاعت و دلاوری نشان داد که به جرات مردان افزود و قوای دشمن را تار و مار

و در همین محاربه قلعه قاضی و شکست عساکر دشمن جز قوماندان اعلی و چهل سوار آن بقیه همه کشته شدند تاریکی شب مانع پیشرفت جنگ گردید فردای آن مبارزین تگاو و نجر و به قیادت محمد عثمان خان صافی وارد کابل شده بر کوه آسمایی سنگر گرفت در این جنگ شدید با وجودیکه قوای دشمن شکست خورد محمد عثمان خان صافی نیز با سپاه خود به شهادت رسید. روز بعد محمد جانخان جنرال نامی جنگ دوم افغان و انگلیس قوای عسکری و ملکی را بدو دسته تقسیم کرد یکی بطرف کوه سیر دروازه دیگری به طرف قلعه شیرپور شتافت از کوه آسمایی که سنگر شان بود می جنگیدند در نتیجه به شکست

قوای دشمن منجر گردیده یک دسته آن از کوه آسمایی بطرف قلعه شیرپور سرازیر شدند در بین این دسته ادی غازی نیز شامل بود. غازیان افغانی تا فاصله سه صد متری قلعه رسیده بودند که آواز این زن مجاهد خاموش شد مبارزین وقتی قلعه را تسخیر کردند متوجه شدند که ادی غازی رو به آسمان بر زمین افتاده از سینه اش خون جاری است و تفنگش را نیز برده بودند ولی بیرق هنوز در دستش بود.

قرار شواهد تاریخ معلوم نیست که جسد ادی غازی چه و به کجا دفن شد مگر از قول مورخین معاصر، زیارتیکه در سرک کارته پروان واقعت قبر ادی غازی است که لوحه سنگ قبرش به امر امان الله خان ساخته شده است.

بفرزندانتان حس وطن پرستی بیاموزید

بر اساس متون تاریخی و تحقیقات مستشرقین بزرگ جهان از تشکل فامیل های ماقبل تاریخ در حدود یکصد هزار سال میگذرد. این فامیل های مادر سالار چند صد نفری همیشه با در نظر داشت منافع کل قبیله، در راه دفاع، از مناطق اصلی شکار و دامپروری اولیه با جان و دل بیکار کرده اند. این نخستین نطفه های وطن پرستی در تاریخ انسان است.



اساسات وزیر بنای جامعه انسانی بوده است. شما مادران و پدران افغانستان، تاریخ پر افتخاری دارید که هر لحظه آن خود حماسه ایست بهتر از ایللیادها و اودیسه ها و شاهنامه ها.

به فرزندان تان حس وطن پرستی بیاموزید، و تاریخ وطن تان را در مسیر عادی آن درین زمینه پیش برید. آیسند این کشور، شگوفانی و آبادی این سرزمین زنج کشیده بدست شما ساخته می شود. شما می توانید همراه با قطره قطره شیریکه در حلقوم فرزند خویش می ریزید، دوس وطن پرستی، شجاعت و دلیری را در رنگ رنگ وجود او بدمید.

معالجات خانگی و اعتقاد مردم!

اکثر مردم جهان کم و بیش با معالجات خانگی آشنایی دارند و گاهی هم برای درمان و تداوی بیماری های خود و اعضای فامیل خود بصورت بسیار جالب و مفید از آن استفاده مینمایند.

ولی بعضی از مردم دیگر ندانسته و غیر آگاهانه بشکل بسیار قدیمی و بدوی و مضر به تداوی های خانگی اقدام می نمایند. حالانکه بکار بردن بعضی از تداوی های خانگی باید مثل تداوی با احویه مدرن با احتیاط کامل و آگاهی لازم صورت بگیرد.

همیشه باید بخاطر داشته باشیم که معالجه بهر شکلیکه باشد، یعنی خواه با احویه مدرن صورت پذیرد و یا خواه با تداوی خانگی، باید با احتیاط کامل و چلی تطبیق شود. کاری نکنیم که برای صحت مامضر باشد... چون هدف اصلی سلامتی جسم است نه خرابی آن.

تداوی های موثر خانگی: بعضی از تداوی های خانگی نسبت به

بقیه درصدها ۵۹



ویاړم پدی ...

ویاړم پدی چی می ظالم کله ستایلی نه دی
 ویاړم پدی چی می هغه ته شعر لیکلی نه دی
 تل می دخپلو رنځورانو کړیدل لیکلی
 تل می خوارانو ، غریبانو زپیدل لیکلی
 ویاړم پدی چی ماچوکی او ربه غوښتی نه ده
 اصلی خیره می په پردی نقاب کی نغښتی نه دی
 هغه ساده ژوند می اختیار کړلودن لپاره
 قبول می هر رنگه فشار کړلو دن لپاره
 ویاړم پدی ...

ویاړم پدی چی غلامی، مریخ قیوه نکره
 دگلخانی مانی می لفظ کی ورمقبوله نکره
 ماداو موخیتو کورونه دیوالونه ستایل
 یامی په غروکی شپو خواږه سازونه ستایل

از ناظم حکمت

سر تو حید و قدرت علم

آتشی که در درونم بود ،
 شعله ورتر است .
 و آنچنان روز افزون
 که اگر دل صلابت آهن داشتی ،
 تاب آن نیابردی
 آب گشتی .
 در رسید هنگام «ظهور» و «خروج» ما ،
 خاکیان، خاک را از آن خود خواهند کرد ،
 و به حکم «سرتوحید» و «قدرت علم»
 مهربانان (بر همه نادرستی ها)
 خواهند گرفت

از هرگ

هرگ از هرگ نهراسیده ام
 اگر چه دستش ، از بندال ، شکننده تر بود
 هراس من - باری - همه از مردن در سر زمینی است

از آزادی آدمی
 فزونیتر باشد

جستن
یاغنی
و آنگاه

به اختیار برگزیدن
 و از خویش خویش
 بلوایی بی افگندن ...
 اگر هرگ را از این همه ارزشی

بیشتر باشد

حاشا که هرگز از هرگ نهراسیده

باشم ...

ای ، باعداد

ویاړم پدی ...
 ویاړم پدی چی می بزگره خوله خنداو لیده
 هم می یو پونه یوم بپلاس باندي گم اولیده
 بادار په جیفو ، جیغوزای او نندی تکوی
 ماده زودر په سرکو سترگوکی موسکاولیده
 ویل می کله به راخی چی دنه خان وزای
 په کمپ، کمپ خانم چی می داشسته زو او لیده
 ویاړم پدی ...

ویاړم پدی چی دهبواد جاری په ټولوشوئی
 دخوښی ورخی اوس په برخه دکه زورو شوئی
 چه به یی کندي را کیندلی دلویده لپاره
 په لوړه ناست پوهغه کندي اوس دهغو شوئی
 ویاړم پدی ...

ویاړم پدی چی افغانان خپل دشیمان پیژنی
 چی انسانان به تی خوپل هغه وحشان پیژنی
 دا «افغانیار» ورته ناری وهی نکره شوروونو
 ټوبک بپلاس کی ولس باخیدم کویان پیژنی
 فر محمد «افغانیار»

چه عجب شد که یادها کردی

وه چه خوب آمدی ، صفا کردی
 ای بسا آرزوت می کردم
 آفتاب از کدام سمت دمید
 از چه دستی سحر و بلند شدی
 قلم با به اختیار تو بود ؟
 بر وفایی مگر چه عیب داشت
 شب مگر خواب تازه یی دینی
 هیچ دانی که اندرین مدت
 با تو هیچ آتشی نخواهم کرد

چه عجب شد که یاد ما کردی
 خوب شد آمدی ، صفا کردی
 که تو امروز ، یاد ما کردی
 که تقدیر به یسوا کردی
 یاز سو القلم ، خطا کردی
 که بشیمان شدی ، وفا کردی
 که سحر یاد آشنا کردی
 از فراقست به ما چه ها کردی
 با همان پاکه آمدی ، بر گرد
 ابرج میرزا

وقت کار است

دتوز یا لو

غیر!!

سانو ، انقلاب به خیل
موز به ، قربانی سره
ورک به نی ، شین کاندو

موز به ، آسانی سره
موز به ، یو کیدل غواړد
وران یو ، خانخانی سره
مات به ، دفرنگ چم گرو
موز به ددوی ، غز نه کړو
چوپ به یی ، په کورغم گرو
زوند به ، دتودو سم گرو
ورک به ، اخوانیان کاندو
دلنه چی ، رسوا شی ټول
داسی به یی ، وشړو

ورک چی شی ، تپانسی ټول
خلک غولوی ، په دین
ټول کاندی ، په دام کی پیکیل
مرسته ، ارنجاج کوی
دی ، خلور پیو سره
م د ، استعمار دډول
دوی د ، نخیدو سره
دانالی خټان ، روړدی

دی خورو ، پستو سره
دلنه د ، تودو مینخ نه
راشی ، لوی بلا جوړ شی
یاورنه ، دروغچنی پیر
یاورنه ، آغاچوړشی
پاپه یوچم ، پاپه بل
خلک ټول ، بیگاره کوی
یو بانلی ، دبل خونه
ورانه کوی ، ویچاوه کوی
دوی په کی ، مستی کوی
غوښی د ، مظلومو خوری
کرکه ، راولاږه کوی
خلک نی ، نوزنه منی

ای دل زجفای دیسه یاد آر
این تکتا نا گزیر بشو
ز آروز که اشکبار بودی
امروز که زخم یافت مر جسم
گر کموت نو بریده ای باز
امروز که جگر بخت دیدی
امر و ز که شد بهار پیدا
هر وقت که قصد کار کردی

غافل منشین که بخت یار است
هشیار نشین که وقت کار است

زان اشک بره چکیده یاد آر
وین قصه نا شنیده یاد آر
در گوشه غم خزیده یاد آر
زان جسم بخون تپسیده یاد آر
زان پیر هن دریده یاد آر
زان عارضه ندیده یاد آر
زان باغ خزان رسیده یاد آر
این یک بیت گزیده یاد آر

«بهار»



چود ورکی ، پسان ښکاری
نود خوځه ، غولوی نشی
مینه د ، نجات ښکاری
دلنه اوس ، داخلک نور
چود دخپل ، کسات ښکاری
دلنه نن ، دخلکو گووند
خلک ، پوهولی دی
دلنه نن ، خلقی دولت
خلک به ، وحدت کړه ټول
دوی ، استعمارنه منی

دوی ، استعمار نه منی
دروم خپل ، هدف پسی
دوی بله ، لارنه منی
رول په خپلو ، شتر بانلی
خوځ د ، اختیار نه منی
دوی به ، خپل وطن بانلی
واک د ، اشیار نه منی
دوی د ، آزادی لارکی
مرگ خنی ، ډارنه منی
چاربه شی ، له لویشت لویشت نه
وینی به ، یری تلی کوی

دادشوم ، اغیار هلی
دوی به نن ، بدلی کوی
دوی به ، لا «چتکه» پری
سری سری ، لمسی بلی کوی
دالمی به ، مستی شی
سسه به ، رها کاندی
زوند د ، اسانانو نه
چوره به
دنا کاندی

در

میان

پاکبازان

آفتد با آتش دل ، ساختم تا سوختم
بی تو ای آرام جان یاساختم یاسوختم
سردمیری بین ، که کس برآشتم این نزد
گرچه همچون برق از گرمی سراپاسوختم
سوختم امانه چون شمع طرب درین جمع
لا اله الا الله ، کز داغ تنهایی بصحرا سوختم

هیچو آن شمع که افروزند پیش آفتاب
سوختم در پیش مه رویان و بیجا سوختم
سوختم از آتش دل، در میان موج اشک
شور بختی بین ، که در آغوش دریا سوختم
شمع و گل هم هر کدام از شعله ای درآشند
در میان پاکبازان ، من نه تنها سوختم
«رهی معری»

شعرونه لیکم

زه خود خلکو ارمانونه لیکم
زه زیار کنبانو احوالونه لیکم
بسه خونگوره داستانونه لیکم
زه تاریخچی دجنشو نه لیکم
زه خو شاعر بیه ، شعرونه لیکم
زه د شپونکی دا شیبلی په نغمو
دکارینگر او د بزگر له ژولنه
او د علم دیری لید سره سم

ای ! مبارز انقلابی ملگر به
ستا شهادت په کتابونه لیکم

نورمحمد (فیضی) استفاده یی

دنیای اطفال

از مباحث تربیوی

مترجم (لیلا حیرت)



والدین و اطفال نقش بارز و مؤثر اجتماعی اطفال

از نگاه بشریت (اطفال) چه مفهومی را دارا می‌باشند؟
از نظر بیولوژیک یعنی ادامه نسل بشر، و از لحاظ تاریخی: بیاتر آنکه نوع بشر است که آینده بشکل از آن دانسته شده می‌تواند. اما از نگاه اقتصاد سیاسی یعنی تولید کنندگان آینده یعنی (مولدین زمان) اند. ولی از جامعه شناسی آنها نسل جدید و شخصیت‌هایی را بیان می‌آورد که ساختمان قشرهای جوان و نیازمند جامعه را ساخته در نتیجه به جزء متشکله قشرهای سیاسی و خلاقه جامعه مبدل می‌گردند.

تمام جوانب متذکره در حیات انسان اهمیت قاطع دارند لیکن جنبه دیگری که نه تنها اهمیت حیاتی را حایز می‌باشد بلکه اهمیت بیشتر اجتماعی را نیز دارد. بلی اطفال در انسانی ساختن انسان نقش عمده را ایفا می‌کنند، عبارت دیگر علاقه مندی به جهان طفل و آرزوهای او در بهتر ساختن حالت خود کودک و زندگی او جوهر اساسی دماغ انسانی را بوجود می‌آورد و رفته رفته بر مرکز فعالیت دماغی تبدیل می‌شود.

آن علاقه مندی تنها یک خصوصیت اخلاقی و روانی نبوده بلکه یک سنگ، تپداپ آن همه چیزهایی است که حایز روحیه انسانی می‌باشد، عده بسیاری فکر می‌کنند که تربیه کودکان یک قرار یا نظم یکجانبه است، یعنی انتقال تجارب روانی از یک سطح پایان اطفال - مربیون را تربیه نموده بالخاصه

همانطوریکه والدین در اعمار شخصیت اطفال سهم عمده دارند برعکس اطفال نیز در شخصیت والدین و مربیون شان تاثیر می‌نمایند

آن مربیون که قابلیت رشد را دارند و تعلیم و تربیه را در آن‌ها تحریک می‌کنند متوجه استعداد های طفلکان می‌شوند. ازین جهت گفته می‌توانیم که (طفل پدر انسان است) آری تحریک کننده ایده‌های عالی و افکار روانی در انسان است با اینکه این نقش را بخوفی خود ایفا می‌کنند، اما ناگفته نماند که قوی ترین نقش است. این نقش بصورت کامل وقتی می‌تواند ایفا شود که روابط اجتماعی نیز به عین سبک

اطفال به والدین خود یک منبع نیروی ثبات روانی و خلاقیت بوده پیوسته پدر و مادر را دچار حیرت می‌سازند و آنها را با سوالات غیر مترقبه و مملو از کنجکاوای خود که باید بزرگان استعداد ذکاوی و فطری شان را پرورش و تنویه نمایند متعجب می‌گردانند. این غریزه تجسس و آموزش که ما آنرا کنجکاوای می‌نامیم یکی از احساس عمده جوهر دماغ طفل است. این «چرا های» بی

مترجم: حفیظ الله عمادی

کودکستان‌ها و نقش آنها در پرورش رشد شخصیت اطفال

تدابیری که جهت حبابه طفل و مادر در کشور چکوسلوواکیا برداشته شده است یکی از عمده ترین تدابیری است که در جهان نظیر آن کمتر دیده شده است، چنانچه هر سال تعداد زیاد اطفال درین کشور چشم بدنی می‌گشایند که این امر مستلزم مراقبت، پرستاری و مواظبت زیادی میباشد که بایست کودکانها و سایر و سایر ضروری جهت سرگرمی اطفال رویداست گرفته شود تا مادران اطفال باخاطر آرام و آسوده بتوانند در حیات اجتماعی، کارهای دسته جمعی و پیشبرد چرخهای زندگی کشور



صحنه‌یی از صرف غذای اطفال در کودکستان



دین کودکان ها اطفال روحیه همکاری متقابل را می آموزند

از خانه بصرف بود و زنانیکه دارای اطفال در سنین سه الی پنج ساله می باشند زمینه کار و فعالیت های دسته جمعی برای ۸۳ فیصد شان میسر است تا بتوانند با خا طر آرام در فعالیت شان ادامه دهند .
 احصایه ها نشان میدهد که در آسناد اقتصادی زن ها درین کشور بطور اوسط در اقتصاد ملی کشور تزیید و نشان میدهد که این امر نشان دهنده فعالیت زن ها در امور اقتصادی و پیشبرد حیات اجتماعی دانسته میشود .
 امروز سیستم تعلیم و تربیه در سنین قبل از شولیت در مکاتب یکی از عمده ترین وسیله دانسته میشود که در ارتقای سطح درک و دانش اطفال نقش عمده و اساسی دارد .
 زیرا نظریه گفته های متخصصین و اهل فن سنین یک الی شش سالگی عمده ترین دوره بهبود و انکشاف دفاعی اطفال در آینده دانسته میشود .
 در ماه دسامبر ۱۹۷۹ در حدود ۱۲ فیصد اطفال که در سنین شش ماهگی الی سه سالگی بقیه در صفحه ۵۵

از نیولتر

ترجمه : دکتر جیلانی فرهنگ

بازی نظافت

بازی نظافت در روی یک صفحه بزرگ کاغذ چهار خانه و مصور یا یک تخته که به ۵۰ حقه تقسیم شده باشد صورت میگیرد .
 بعضی از خانه ها با صفات یا عادات خوب یا بد انسان مزین میباشد . علاوه چهار سنگچل یا سنگریزه به رنگهای مختلف و یک طاس . بازی را همراهی میکند .

اهداف بازی :

- ۱- توسعه یک عده مفاهیم صحی در بین شاگردان دوره ابتدایی .
- ۲- انکشاف دادن عادت ، مراعات نمودن قوانین و مقررات در اطفال .
- ۳- عادت ، مراعات نمودن توبت و منظم بازی کردن با همسالان در اطفال .
- ۴- شاگردان را به مراعات نمودن نظافت شخصی کمک کردن .

مواد ضروری :

- ۱- یک ورق بزرگ کاغذ رسامی یا تخته .
- ۲- چهار سنگریزه به چهار رنگ .
- ۳- رنگ برای رنگ آمیزی .
- ۴- طاس ، که از زامر ، بانگس ، برسک ناریل یا کدام موادیگر ساخته شده باشد .
- طرز تهیه :
- ۱- صفحه کاغذ را به پنج حقه یا پنجاه خانه تقسیم باید کرد .
- ۲- خانه ها دارای نمرات مسلسل از یک الی پنجاه باشد .
- ۳- خانه های نمبر ۶-۱۷-۲۸-۳۴ عادت صحی مثبت و خانه های نمبر ۲۶-۳۰-۴۲ و ۴۴ عادت صحی منفی را نشان میدهد .
- ۴- از برگه ناریل یا کدام مواد دیگر یک طاسی ساخته شود .
- ۵- چهار سنگریزه را گرفته آنها را به

رنگ های مختلف رنگ کنید .
طرز استعمال :
 در بازی نظافت دو ناچار طفل میتواند اشتراک کند . چهار سنگریزه رنگه بساز موجود میباشد . یکی از سنگریزه های رنگه را انتخاب نموده و در خانه اول بگذارید . هر یک از اشتراک کنندگان به توبت طاسی مراندازند و سنگریزه خود را مطابق به نمراتی که در طاسی ظاهر میشود حرکت میدهند .
 وقتی به خانه تصویر دار میرسید ، از زینت ها بالا یا پایین به خانه بی میروید که زینت در آن ختم میشود که قرار ذیل اند :

شعار خانه نمبر ۶ : تو دندانهای خود را پاک داری . بالا برو .
 شاعر خانه نمبر ۱۷ : تو هر روز حمام میکنی . بالا برو .
 شاعر خانه نمبر ۲۶ : لباس های تو کثیف است . پایین برو و آنرا شستشو بده .
 شاعر خانه نمبر ۲۸ : تو دستهای خود را مرتب قبل از غذا خوردن شستشو میکنی . بالا برو .
 شاعر خانه نمبر ۳۰ : مو های تو شانه زده نشده است . پایین برو ، آنرا شانه بز .
 شاعر خانه نمبر ۳۴ : تو دستها و ناخن های

شعار خانه نمبر ۲۲ : چشم ها و گوشهای تو کثیف اند . پائین برو . آنها را پاک کن .
 شاعر خانه نمبر ۴۴ : بینی تو سر کرده . برای بدست آوردن یک دستمال پائین برو .
 شاعر خانه نمبر ۵۰ : اولین کسیکه به خانه نمیرسد بنام برنده اعلام میگردد .
 تعدیل : موضوع این بازی میتواند تعدیل شود که در آن صورت در کسای تخته تصویر ها مطابق به مقصد خواسته شسته تغییر میکند . درباره بازی جدیدی بیاندیشید مثلا بازی مصروفیت در سر کپا و غیره .

41	42	43	44	45	46	47	48	49	50
40	39	38	37	36	35	34	33	32	31
21	22	24	25	26	27	28	29	30	
20	19	18	17	16	15	14	13	12	11
از اینجا شروع میشود	2	3	4	5	6	7	8	9	10

جدول بازی نظافت

د میند و په بسا ب گسیدای شی
 چی ترانده پوری یی یا به کیسی و کړو.
 خو اوولی شوی وی چی دښمنانو دگری
 په توره ښار تنگ محاصره کړی و هغوی
 په او مینو او یو لادو کی ډوب وو . دښمنی
 په اوږو نه بلیدل او نه به وایسی چی
 اور په برشمیره سرو ستر کوله توری تیاری
 څخه ښار دیوالو نو نه کتل . له هغو سرو
 ستر گو څخه دزیان رسو و نکي خو ښی
 بخر کی پورته کیدل او هغه له گسوا ښه
 ډک سو خیدو. په محاصره شوی ښار کی
 تیاره فکرو نه پیدا کول .
 له دیو الونو څخه یی لیدل چی
 ددښمنانو سو دمحاصره کړی یی په پسی
 تنگه او ښنگیری د اوږو نو په شاو خوا کی
 دهغوی سیوری لیدل کیدل د هغوی دپاڼو
 او چاغو اسونسو شپار اور یستل کیدم
 دوسلی کړ چی کړو چی او د خندا آواز و نه
 یی تر غور و کیدل دهغو کما نو د خوښی

پیل کړی دی که نه ؟ په تیره بیاد شپسی
 له پیل څخه زوند نه زښونکی کیده څکسه
 کله چی ابي او توریوری له وړاندی غرو سو
 ددرو له منځه څخه بهر را خو خیدل اوددښمن
 بوخ یی یو ښه او د ښار دایم خرا یو دیوالو
 نو پر لور یی حرکت کاوه او د سپوږمسی
 ټپکلی د هغه سپر به شان چی د جگری په
 ډگرکی لویدلی او د تو رو له گو زارونو
 څخه یی نا به شوی وی د غرونو به خو کو
 را ښکاره کیده په جو پتیا او تور تم کی
 فر یاد او جیغی ډیری وا صبح او ریدل
 کیدی .
 خلک چی له زحمت رپ او لسوږی څخه
 ناتوانه شوی وو اودمرستی هیله او انتظار یی
 هم نه در لود ورځ په ورځ زیات نا آمیده
 کیدل . خلکو به وخت سره هغی سپوږم
 دغرو نو نیرو خو کو (لکه داری غاښو نه)
 د سرو وازو او تورو خو لو او ددښمن لسه

یی؟ پام کوه امکان لری تا سره کسری
 هیڅوک به هم ستا دقتال په لټه کی نشی...
 ښځه به سهو دریده سیربه یی کا وه خود
 پیره دارانو ډله به دهغی له څنگه تیر یده
 اودازبه به یی نه کاوه یا به یی کر که
 کوله چی پر هغی با ندی لاس یو رسته
 کړی . وسله وال کسان به داسی له هغی
 څخه لیری کیدل او هغی به له تر دیو الی
 څخه به یی داسی ډډه کو له نه به وا یی
 چی مری دی . هغه هم په تور تم کی پانی
 کیدم او بیا آرامه اوسوازی وی څسواته
 روانیده . کو نگه او توره لکه د ښار د بد
 بختیو ښکارندویه له یوی کوڅی څخه
 بل کی څی نه تله د هغی چار چاپیر دفر یاد.
 زها او د ویرز لوسر بازارو د خیرو اثر وښم
 لری آوازونه چی بیخی نا آمیده شوی و هغه
 تعصیو له به هر جای کی یی زنا خو خیدل
 او څیگر یی ور سوری کاوه .
 هغه ښځه چی هم مور وه او هم د هیواد
 یوه غری د خپل وطن او زوی په فکر کړوه
 دهغه ډیر ښکللی او نا زه خو یی رحمه زوی
 دهغو کما نو په سر کی څای تر لود چی
 ښار یی ورا توه . تر څه مودی مخکی مور
 هغی ته په ویاړ سره کتلسی او هغه یسی
 هیواده خپل اربستانکه سوغات ځانه دښکی
 فوت ځانه چی دښار دخلکو دمرستی له پاره یی
 زیر و لی ودا ښار هغه ځاله وه چی هم
 پخپله په هغه څای کی پیدا شوی و ه اوهم
 یی زوی هلته روزلی و . په سلگو نو نالیدو-
 نکي مز یو دمو زده به تر غونو ډېرو پوری
 چی نیکو نو یی له هغی څخه څا نو نو ته کورونه
 جوړ کړی وو دښا ردیوالونه یی جوړ کړی
 وواوله څمکی سره چی د گلی و ښی دخپلو-
 او هلو و کی یی له کلونو شعرو نو او هیلو
 سره به کی پر اته وو سره لری او مینه
 یی پیدا کړی وه. او س هغه زده ډیر نزدی
 اوگران کسان له لاسه ور کړی زاری یی
 کوله هغه زده دتلی به شان و څو کله به
 یی چی خپله مینه له زوی اودهغه دزیږیدنی
 ښار سره به دغه تله کی تله یو هید ای
 نه شوه چی کو به ډله در ند ه ده او کومه
 یوه سبکه ؟
 پدی تو گه به شپو شپو به کو خو کی
 گر زیده او ډیرو کما نو چی به هغه ونه
 بیژانده ډار یدل به اودهغی تور جسم به یی
 دهغه مر گت ښکار و ندی یا له چی
 ټولو نه نزدی شوی و . که به یی وپیز ندله
 هم له خا ښی مور څخه به پته خو له لیری
 کیدل .
 خو یوه شپه دښار دیوال ته نزدی به
 وړاندی تور تم گو ښه کی مور له بلسی
 ښځی سره مخا مخ شوه . هغه ښځه یسی
 حرکت دخمکی دیوی ټوټی به شان د یوه
 چسد په مقابل کی په گوند ووه. غمجن منځ

یی د ستور و خوانه نیو لی و دتا یی کو له
 دهغی دسر دیسسه د ښار په دیوال
 باندی څا رو نکو سپا هیا نو ورو وروخبری
 اتری کو لی او دهغوی وسله چی به ددیوال
 پرډسرو ولگیده آواز به یی سو رته شو .
 خانسی مور یو ښتنه وکړه .
 میره دی دی ؟
 نه .
 سور وردی دی ؟
 زوی می دی . میره می دیار لس ورځی
 مخکی وژل شوی دی دا هم - نن . ورو سته
 له هغی دوزل شوی مور پاڅید له اودتسلیم
 اورضا په حالت سره یی وویل:
 - یا ک خدا ای هرڅه گوری او به هر څه
 یو هیری او زه له هغی نه شکر کوم !
 مور یو ښتنه وکړه؟
 - د څه له پاره؟
 هغی ښځی هم خواب ورکړ .
 او س چی داله وطن څخه ددفاع په جگړه
 کی شرا فتمند اته وژل شوی دی .
 کولای شم په اسوده حالی سره ووايم.
 چی ده زما په زړه کی ډار پیدا کړی و. یی
 با که و. آسوده او خو شجا له زوند سره یی
 زیاته مینه در لوده او زه ډار یدم چی د همدی
 له پاره گو اکی دا هم زمو ډ له ښا رسره
 خیانت وکړی اودماریانانو دزوی په شان
 دخدای او خلکو د ښمن او زمو ډ ددښمنانو
 مشر نه شی . لغت پر هغه او پر هغه رحم
 چی هغه یی ز ډیرولی او روزلی یی دی ! ...
 ما ر یا فنا خپل منځ پټکړ اولسری شوه
 مگر سبا ورځ دښار مدا فعینو تهور غلته
 اووی وویل:
 یا ما ووژنی له دی امله چی زوی می
 ستا سی دښمن شوی دی یا دروازه برانیزی
 چی زه هم هغه تهور شم ...
 هغوی خواب ورکړ.
 - نه. انسان یی او ستا وطن یا بسد
 تاته گمران وی. ستا زوی هماغه راز چی
 زموږ دهر یوه دښمن دی . ستا دښمن هم چی
 زه - موریم ما ته هغه گمران دی او ځان
 گناهکار بو لم چی دغه راز شوی دی !
 هغه وخت هغوی به مشوره پیل وکړ چی
 څه وکړی تصمیم یی ونیو وی وویل:
 شرافت موره د اجازه نه را کسوی چی
 تاندزوی د گناهو نو له امله ووژنو مو ډ یو-
 هیر و چی تا ددغه راز ستری گناه کو ل
 هغه ته ندی تلقین کړی او گمان کړو چی
 ته خو مره رنجیری خو ډیر شغل په ټول
 هم د ښار له پاره لازمه به یی . ستا زوی
 هڅکله ستا غم نه خوری مور فکر کړو چی
 هغه شیطان نه بیخی هیره کړی یی او که نه
 فکر کوی چی د جزا وړ یی همدا جزا ستاله
 پاره بس دی ! زما به فکر داجزا له مر گت
 څخه هم ډیره خطر نا که ده !
 مور هم وویل:
 - هو! داجزا ډیر خطر نا که ده!

دماکسیم گورکی لیکنه دخواږ یکتی ژباړه

مور او زوی

آوازونه چی به خپل بریا لیبو ب ډانه وو
 پورته کیدل . آیا ددښمن له آواز اوخندا
 څخه بل زده خوږ وونکی څه شمدی؟
 دښمنانو ټولی و یا لی چی د ښار او نه
 یی رسو لی له جسدو نو څخه ډکی کړی
 وی. د ښار دشاو خوا دانگورو با غو نه
 یی بیخی سو خو لی وو . کروندی یسی
 تر پښو لاندی کړی وی او د با غونو و نی
 یی له سترې پری کړی وی . ښار له هری
 خوا څخه برسیره اوبی ساتنی و اوهره
 ورځ ددښمنانو ټوپونه او داورگو زارونه د
 سر بو او فلز اتو د با ران په شان په
 ښار وریدل . دښمو وړسو سر بازارو سو
 ټولگی چی له جگری څخه ستری شوی وو
 په داسی کی چی ستر یا او ستو ما نی یی
 له څیرو څخه معلو مید ه دښار په تنگسو
 کوڅو کی مگر خیدل . له کر کیو څخه
 د آبییا تو فر یا دوا ه او سر سام آوازونه
 دښځو د تا گان او زړا، زاری او دما شومانو
 زږا گان او کر یغی او ریدل کیدی.
 ټو لو په کراره او غلی اواز خبری کولسی
 او دخبرو اترو په وخت به یی یو دپسل
 خبری پری کولی او به غور سره به یسی
 غور کښیو د چی آ یا دښمن په یر غل

غوغا ډک بوخ ته کتل دیوتولو دهغوی په
 پام کی مر گت مجسم کاوه تا د هغوی
 د تسکین له پاره هیڅ دامید ستوری هم نه
 خلیده .
 لمدی څخه داریدل چی به کورو نو کسی
 خراغ یا اور بل کړی به کو خو با ندی
 توره تیاره خبره وه اوبه دغه تور تم کسی
 یوه آرامه ښځه چی له سر څخه تر پښو
 پوری یی ځان په نور یا لایوش کی بیچلسی
 و. دهغه کب غولدی چی د سیند په نل
 کی لامبو و هی له کو څو څخه تیر یده
 خلکو چی به کله هغه لیدل له بوله بل څخه
 به یی یو ښتنه کوله .
 - هغه ده ؟
 - هغه ده !
 هغه وخت به سلاسی دد هلیز و اوبه
 ناقجو کی پتیدل یا به آیت سرو نه او آرام
 په چټکی سره دهغی له څنگ څخه تیر یدل
 دگرمو دډلو قوماندانانو او پیسره دارانو
 به هم په قهر سره هغی ته ویلی .
 میر من ماریا نا ، نه بیا به کو څه کی

هغوی دروازه پرا نیستله او هغه یی له
 ښار څخه خو شی کره زیات وخت یی دد ښار و نیسم !
 یوال له سره کتل چی هغی څرنگه د خپلی
 ممرانی خاوری دپاسه چی په کښی زیږیدلی
 ده په زیاتو وینو چی زوی یی توی کړی
 هغه خړو به کړی وه ، حرکت کاوه . هغی
 په مستی سره گا م پورته کاوه ، پښی یی
 په زیات زحمت سره له هغه څمکی څخه جلا
 او پورته کولی د ښار دمد افعینو جسدو تونه
 یی درناوی او تعظیم کاوه . په پښوسره یی
 په ډیره کرکه ما تی وسلی لیری کولی -
 میندی دیری او پر غل له وسلی څخه سختی
 بیزاره او کرکه کوی او یوازی هغه و سله
 نجویزوی چی له ژوندانه څخه ددفاع له
 پاره ضروری دی .
 گواکی هغی نریا لاپوښی لاندی له او یو
 ډکه کاسه درلوده او چاریدله چی هغه به
 توی کړی . هر څو مړه چی به وړاندی کیدله
 هغو مړه به کوی چنی کید له هغو کسا نو
 ته چی دد یوال له سره یی ورته کتلی به
 پام کی داسی ورتله چی د هغی له هیکل
 سره نم او خښگان یوال هغوی پر پښی وړاندی
 کیری .
 وی لیدل چی هغه په نیمه لاره کس
 ودریده د با لاپوښی خو لی یی له سره وغور
 خو له او زیات وخت یی ښار ته کتلی خو
 هلته دښمن په لښکر ځای کی یی هغه لیدلی
 وه چی یو ازی دیدید یا به منځ کی و لاره
 وه او د هغی په شان نور نور هیکلو نه به
 پیره او احتیاط سره هغی ته نژدی کیدل .
 نژدی ورور سیدل او ویی یو نیستل څو ک
 شی چی به څی ؟
 هغه ښځی وویل .
 -ستا سی سر دار زما زوی دی ، هیڅ
 یو سر با ز هم د هغی وینا درواغ و نه
 گنله له هغی سره څنگت په څنگت روان
 شول ستا ینه او صفت یی کاوه چی د هغی
 زوی ډیر هوښیار او زهږدی مور هم په
 غرور او ویاړ سره سر یو ز ته کاوه د
 هغوی خبری یی اوریدی او تعجب یی نه کاوه .
 -د هغه زوی باید همدا سی وای !
 بالاخره هغه د هغه جا په وړاندی ودریده
 چی له زیر یدنې څخه لپه بیا سنی مخکی
 یی بیژنده .
 د هغه موجود په وړاندی وه چی هیکله
 یی هغه له خپل زړه څخه بهر نه احساسوه
 هغه به بخلو نو او ور پښوکی ډوب و او
 وسله یی هم په جواهر وکی ډوبه وه هرڅه
 هغه شان وو چی با ید وای .
 په نیره بیا مور تکرار -تکرار هغه په
 خوب کی دغه راز بهای ، نو میالی او د
 ستا پښی وپلیدلی و . هغه د مور لاسونه
 ښکلول او ویل یی .
 -موری ! نه ماته راغلی یی ، نو زما به

نیت یوهه شوی یی همدا سببا به دغه لعنتی
 کاوه .
 مور-تل دمرگ دښمنه ده . مور . تل له
 هغه لاس څخه کرکه لری چی دخلکو کورته مرگ
 سوږوی ددغه لاس سره کښه ناکه دښمنه ده .
 د هغی زوی دانه لیده دښیرت او سرلوپی سړی
 خلاچی زړه یی پر بادوه هغه پوند کړی وه .
 همدارنگه هغه (زوی) نه پوهیده چی مور ،
 کله چی هغه ژوند چی هغه یی دمور په نامه منځ
 ته راوړی او پالنه یی کوی دکوښ او خطر سره
 مخامخ کیری ډیره هوښیاره به رحمه اوبی با که
 داپونکی ده .
 مور پښه ناسته وه اود سردار دڅمکی له برسیره
 پردی څخه یی هغه ښار لیده چی په هغه ځای
 کی یی دلومړی ځل لپاره دنظمی خورده او خوندوره
 لړزه اود هماغه زوی دزیږیدنی ددرودونکی سخته
 زغملی وه چی اوس یی دهمغه ښار دورانی
 نیت درلود . دلومړی او وینوللی وړانگی
 دښار پر برجونو او دیوالونو خلیدلی . دکرکیو
 هیندارو داسی سوهه څلار لوده ته به وایی چی
 ټول ښاریی و اود ژوندانه سره شیره دهغی
 له سلگونو ټپونو څخه بهیری . وخت تیریده
 ښار دمړی دباتی شوی جسد غونډی لړ . لږ
 توریده . ستوری دهغی له پاسه ښکاره شول
 اود هغو سمعو په شان وو چی دجنازی شاوخوا ته
 یی بلوی . دمور نظر دهغو تورتیم کوټور دننه
 رسیدی چی دښار خلک چاریدل چی په هغوی
 کی څراغ یا اوریدل کړی . نسر خوددښمن پام
 وروانه پوی . دهغی نظر دهغو سراسر تورتیم کوڅو
 تریایه رسید . چی دمور پوی دهغی هوا زهر-
 جنه کړی وه اود هغو خلکو دغه کوونکی سوز
 او خور چی دمرگ په انتظار وو به هغی کس
 اوریدل کیده . هغی امور هرڅوک او هر شی لیده
 ټول هغه څه چی هغی ته آشنا او گران وو ډیر
 نژدی شوی ووت به وایی چی مخکی یی پراته
 وی اوارام او صامت دهغه د تصمیم په انتظار وواو
 مور احساس کاوه چی دټولو خلکو او دخپل
 ښار مورده .
 دغرونو له تورو څوکو څخه ورید . لکه دوزر
 لرونکو آسونو غونډی دڅر ځای او جلگی پرخوا
 راکښته کیدل اوده په هلاکت محکوم ښاریر
 خوا لوتل . زوی یی ویل :
 -که شپه پوره تیاره اوتورتیموه ښایي همدا
 نژدیه پر ښار یرغل وکړم ! کله چی لمر دسړی
 په سترگو لگیری د ، وسلی خلا سترگی پر پښوی
 نشی کیدای چی ښه توره ووهل شی . په دغی
 وخت کی لاس تل غلط کوزارونه کوی . هغه
 مانالرو . ځوان دانشوه ؟ دکولای اوله هغه څه
 -تیری چی تر څو انسان هغوی خبر و
 کو لونه مجوری به کړی گو تگی شی-پر
 پرده چی غرونه زما په سباب خو له پراښی او
 خبری و کړی زه دا غواړم !
 مور یو ښسته وکړه .
 -خو- دخلکو به باب څه وایی ؟
 -آه ! هو هغوی زما په یاد دی . موری !
 هغوی هم زما لپاره لازم دی څکه زه ور او
 ایلان یوازی د هغوی په خاطر او کی تل
 یا تی کیری !
 مور وویل :
 -تل- هغه څوک دی چی له مرگ سره سره
 ژوند هستوی . هغه څوک دی چی پر مرگ غلبه
 کوی .
 -نه ! اوران وونکی هم دښارونو دښمنان ښودو-
 نکو غونډی زموښالی او سرلوپی دی . وکوره .
 مور نه پوهیږو چی دروم ښار رومولوس جوړ
 کړی دی که بل جا خو . دالاریخ او نور وژوږو
 کسانو نومونه . چی ښاری وړان کړی دی . بیخی
 معلوم دی . . .
 مور بیا وویل :
 -همغه ښار چی همیشنی دی او هماغه زړه وړان
 چی د هغوی ښه نشته دی .
 پمدی توکه هغه تر لمر پر یوتوبوری له مور
 سره خبری وکړی . مور به نور کله کله دهغه
 دلیونی غونډی خبری پر یکولی اود هغه غیرتمن
 اوله غروره ډک سر به یی هره شیبه زیات سینی
 ته ور نژدی کیده .
 مور- یی هستوی او ژوند پښی . مور . ساتنه
 او پالنه کوی دمور په حضور کی د وړان او
 وچاړتیا خبری له هغی سره دښمنی او مخالفت
 مانالرو . ځوان دانشوه ؟ دکولای اوله هغه څه

سره یی چی دمور دژوندانه مانا او مفهوم او مخالفت
 کاوه .
 مور-تل دمرگ دښمنه ده . مور . تل له
 هغه لاس څخه کرکه لری چی دخلکو کورته مرگ
 سوږوی ددغه لاس سره کښه ناکه دښمنه ده .
 د هغی زوی دانه لیده دښیرت او سرلوپی سړی
 خلاچی زړه یی پر بادوه هغه پوند کړی وه .
 همدارنگه هغه (زوی) نه پوهیده چی مور ،
 کله چی هغه ژوند چی هغه یی دمور په نامه منځ
 ته راوړی او پالنه یی کوی دکوښ او خطر سره
 مخامخ کیری ډیره هوښیاره به رحمه اوبی با که
 داپونکی ده .
 مور پښه ناسته وه اود سردار دڅمکی له برسیره
 پردی څخه یی هغه ښار لیده چی په هغه ځای
 کی یی دلومړی ځل لپاره دنظمی خورده او خوندوره
 لړزه اود هماغه زوی دزیږیدنی ددرودونکی سخته
 زغملی وه چی اوس یی دهمغه ښار دورانی
 نیت درلود . دلومړی او وینوللی وړانگی
 دښار پر برجونو او دیوالونو خلیدلی . دکرکیو
 هیندارو داسی سوهه څلار لوده ته به وایی چی
 ټول ښاریی و اود ژوندانه سره شیره دهغی
 له سلگونو ټپونو څخه بهیری . وخت تیریده
 ښار دمړی دباتی شوی جسد غونډی لړ . لږ
 توریده . ستوری دهغی له پاسه ښکاره شول
 اود هغو سمعو په شان وو چی دجنازی شاوخوا ته
 یی بلوی . دمور نظر دهغو تورتیم کوټور دننه
 رسیدی چی دښار خلک چاریدل چی په هغوی
 کی څراغ یا اوریدل کړی . نسر خوددښمن پام
 وروانه پوی . دهغی نظر دهغو سراسر تورتیم کوڅو
 تریایه رسید . چی دمور پوی دهغی هوا زهر-
 جنه کړی وه اود هغو خلکو دغه کوونکی سوز
 او خور چی دمرگ په انتظار وو به هغی کس
 اوریدل کیده . هغی امور هرڅوک او هر شی لیده
 ټول هغه څه چی هغی ته آشنا او گران وو ډیر
 نژدی شوی ووت به وایی چی مخکی یی پراته
 وی اوارام او صامت دهغه د تصمیم په انتظار وواو
 مور احساس کاوه چی دټولو خلکو او دخپل
 ښار مورده .
 دغرونو له تورو څوکو څخه ورید . لکه دوزر
 لرونکو آسونو غونډی دڅر ځای او جلگی پرخوا
 راکښته کیدل اوده په هلاکت محکوم ښاریر
 خوا لوتل . زوی یی ویل :
 -که شپه پوره تیاره اوتورتیموه ښایي همدا
 نژدیه پر ښار یرغل وکړم ! کله چی لمر دسړی
 په سترگو لگیری د ، وسلی خلا سترگی پر پښوی
 نشی کیدای چی ښه توره ووهل شی . په دغی
 وخت کی لاس تل غلط کوزارونه کوی . هغه
 مانالرو . ځوان دانشوه ؟ دکولای اوله هغه څه

مور هغه ته وویل :
 دلته رانه او سردی زما پر ټبر کښیږده
 استراحت وکړه او په یاد یی دروله چی دوه وکتوب
 په دوره کی تمخومره مهربانه او خوشحال موی
 اوخومره ټولونه گران وی .
 ځوان و منل او سر یی دمور پر زنگونو کښیښود
 پښی یی وغځولی او سترگی یی پټی کړی
 وی ویل :
 -زما یوازی شیرت اوتنه خوښیږی ، ته هم
 ددی لپاره راته گرانه یی چی زه لکه څرنگه چی
 یم تازېږولی یم .
 مور پر هغی باندی ټپه سوهه پوښته یی وکړه :
 -ښځی څرنگه دی ؟
 -ښځی ، ډیری زیاتی دی او ډیر زړه سړی له
 هغو څخه لکه هر شی چی له غسل وکړه موی مور
 او بیزاره کیری .
 مور ددوروستی ځل لپاره له هغه څخه پوښتنه
 وکړه .
 -ته داهیله نلری چی دا اولادونو خښتن وی ؟
 -دغه له پاره ؟ ددی لپاره چی هغوی
 ووژنی ؟ څوک به زما غونډی هغوی ووژنی
 اوزه به په نم او خښگان اخته شم او په هغه
 وخت کی به نور زوهاو ناتوانه یم اونه به شم
 کولای چی دهغوی شی واخلم .
 مور اوسولی وکړ او ویی ویل :
 -ته دبرینا غونډی سوڅوونکی ښکلی
 خوږی لمره یی .
 هغه وختدل او خواب یی ورکړ :
 -هو دبرینا غونډی سوڅوونکی . . .
 وروسته بیا دماشوم غونډی دمور پر ټبر
 باندی لیده شو .
 هغه وخت ، مور نور بالاویښی پر زوی باندی
 واچوه او هغه یی تر هغی لاندی پټ کړ ،
 غوڅوونکی او نیره چاره یی نژدی بسرزوه
 ور ښځه کړه او هغه هم سوټکان وڅوړ او
 سلاسی مړشو . مور خوښه پوهیږی چی نژدی
 زړه یی چیرته ټویونه وهی . وروسته تر هغی
 یی دهغه یی ځانه جسدله خپلو زنگونو څخه
 دحیرانو پیره دارانو په پښو کی وغورځاوه
 ښار ته یی مخ واړوه او ویی ویل :
 -ما دانسان په نامه . هغه څه چی په توان
 کی یی وه وطن لپاره سرته ورسول . خوزه ،
 دمور په نامه - له زوی سره یی پاتی کیرم !
 نور ناوخته دی چی زه بل زوی وزیرم زما
 زونډی پاتی کیدل هم دچاله پاره لازم ندی .
 هغه وخت یی په قوی او غښتلی لاس باندی
 هماغه چاره چی لار اوسه یی نژدی به وینو
 یعنی په خپلو وینو- یی توده وه په خپل
 ټبر کی ووهله او برابر په زړه یی گوزار وکړ-
 کله چی زړه فرودمندی - په اسانی سره
 کیدای شی چی هغه هدغی ونیسو .
 پای

کسات

دنگ! ۰۰۰! پخ دکلیسا دزنگ له پرجه راووت . دغرو نو په لړۍ کې خپور شو او په غمجن آواز له منځه لاړ . دوهم اودرېسم پخ هم لمړی پخ تعقيب کړ او دکلیسا دزنگ مسی غږې د تازیکو غرونو ترڅو کور پوری چه په آرا منیا او عظمت ئی صفا او سته آسمان ته کتل وړاندی لاړی .

دلور ترین غره مخ دخلیدو تکر و آوری پرفی یو بلسی و . دا پرده چه دلور لو یلو دورو سنیو وړانگو په سبب سره اوو بنسټی وه دسری او ځلیدونکی طلا په شان ځلیدله خود اووا تگه په کرازی له منځه نله اود غرو نو په لړۍ کې چه خړ رنگه دخپو کولې یی به شاو خوا جوړی شوی وی، تیاره کیدله .

دغرو دلمنی په تل کسی وړو کی سینه په بیره بپیده او داو یو څاڅکی یی له تیروسره دلگیدلو په سبب پورته الو تل . دسند او په تیاره کی دفلز په شان بر بپید ئی او پخ ئی ددی په ځای چه ژوندی او له سور په څو وی زړه درد وونکی اوله تالره څو و حتی ځینی وخت قهر جن اود کور کی به شان پخونه هم اوریدل کیدل . دا پخونه دکلیسا دزنگ له پخ سره یو ځای کیدل اود هغه په منځ کی ور کیدل .

دغرو نو په څوکو بانندی لمر لوید ئی اود غرو لمن بوی خولی ته ورته وه چی خواړی دور څی رڼا په ځان کی تیره کړی دگر جیا نو ور وکی کولی چی دغره بهدی لمن کی پروت و تر اوسه لانه وو پیده شوی اوله منځه یی کله کله دانسان پاسبه پخ اوریدل کیده ...

سپین پیری (ماکسیم بوازه) چی له کلی څخه ډیر لوړ هلته دیوی لو ئی تیری شانه پېشوی و، ددی پخونه اوریدل سوپه

ډیره بر صبری گوته د تو پک به ځلیدونکی میل بانندی کښیښو دله او ترخپلو څرنگه کابوروو خو لاندی ئی کښتی څوانه هلته هغه پکې ته چی سیند بپیده اودکلیسا د مسی زنگ پخ اوریدل کیده په څیر څیر کتل دا مسی یی په نظر ورتله چه زما په دندغملو او لوړوالی خو څیری . سپین پیری ورو ورو بدی باور کاوه چه ورځ دخپوړی یو را خستلو د مخ نیوی لپاره قصدا په خپل رنگ کی ختم بپینوی .

خوبه ۰۰۰ هیڅ شی دده دکار منځه نه شوه نیولای !

که لازمه شوی وای چی آن یوه اونۍ، ددی خپو اونری لاری ته مخامخ، تیری شانه ویده شی ، بیایی هم انتظار پوست او خپل ارمان ته رسیده . هغه عزم کسری و! سپین پیری غو بښل چه کله هغه څا ئی سړی ، له دی نری لاری څخه را ښکاره شی ، خپل وفا داره تو پک آښنگ به څنگ کی ونیسی اودسړی دپیر به کینه خوا یعنی د هغه په زړه بانندی یو مردلا تش کسری څنگه چی غو بښل ئی هغه له آسه را خطا شی او په خود کی ولو پیری او حتی یسو روغ هم وکی ئی هم په بدن کی پا ئی نه شی .

(رومانور زگواتوا) ۰۰۰ سپین پیری هغه کړی چه (گوا توا) یعنی دده دزوی قائل چیغه ووھی ، خپل سر شانه خم کړی او په خپو کی ولیو پیری ، خپلو مشر گو ته تر سپین کاوه .

ښکاره ده چی وپه لویری ، څنگه چی لاره په دغه خواکی ډیره نری وه ۰۰۰ سپین پیری په خو شجالی مسکی شو اویا ئی دشیی په لرو کړی په څیر څیر کښتی خوا ته

وکتل . هلته له جونگر وڅخه ، یو شمیر واپه اودڅنداو پخلک دباندی راوتل او یو په بل پسې دکلیسا په لور چی په ډیر شوق یی هغوی دخان خوانه ورکښل تلل .

سیند آزانگی کولی او تیار یی په منځ کی ورو ورو تیاره کیده . دسپینو زرو په رنگ لیکه یی په زحمت لیسدل کیده . بووا (ماکسیم) دالیکه ترهغه ځایه چه دډیرو په منځ کی پتیدله په سترگو و خارله او خولی یی له سره بیره کړه ، په گو تله و شو او ورو ئی وویل :

(زما خدایه ! ... ته پوهیری اوزه هم یو هیڅ م چه ولی دلته راغلی یی . هغه څه به بیسی شی چی په تقد یرکی دی ، پسرما بانندی خپل نظرو کړه او مرسته را سره وکړه ! ښه پوهیری .

چه زوی می ... زما ځوان (وانوی) څومره راباندی گران وناویدل چی هغه څنگه به خپلو وینو کی ولعبیده ما څنگه پری وزل او څنگه دهغه جتا ښکاره قائل (رو ما نوز) له خپل په وینو لړلی خنجر سره غرو نو ته و تښتید ... ته عا دل یی او همیشه به عادل یی او کور به ورځ چه زه سپین پیری (ماکسیم) ستا حضور ته درشم زما په باب به عا دانه حکم و کړی او دغه ورځ به ډیر زر راور سپیری سیا ستا داختر ورځ ده ، ما وینه ! ...)

سپین پیری ، وروسته له دی چی څو شیبی په همدی حالت پا ئی شو، خپله خولی په سر کښیښو دله .

توپک ئی په لاس کی ونیو او بیا ئی کښتی خوانه مشر کی څیر کړی .

دپیچو می په سر ، ستور و پرله پسې وړانگی خبرو ئی آسمان کراړ کراړ رڼا کیده اود یوه مخمل بنه یی نیوله .

دواورینو غرونه شا ، سپو زمی راختمه او غرو اود سپینو زرو په شان رنگ څا نه اخیست . دو نو خانگو دباد له اثره پخو نه کول . دکلیسا دزنگ پخ کراړ شوی واورو .

ستی پخ یی دهغه چا په شان چی غواړی دوروستی ساه دکښول پاره ، ځای وموسی ، د پیچو می په منځ څپه وهلی او پر پښو په تر یو تندی هغه له ځانه شاوه ، دا پخ بالاخره دغرونو په تیاره کی پت شو اوله منځه لاړ .

یسو تن پسه ساز وهلو بیل وکړ او یوه بل سړی د غمجن او را ښکو نکی آوازه و بلو لاس پوری کړ . بووا (ماکسیم) کله کله دسا زد تا رو نو دریر دید او تا زک پخ او کله کله دسندری دسندر غاړی شکا پتو نه او فر یادو نه اوریدل . سند رغاړی په تر م اور سا پخ دیوه شی لپاره چی له نښتوالی څخه یی خوریده ، شعر واپه ، زړا او ننوا ئی یی کولی چی دا له لاسه تللی شی یی بیرته ورته ورکړی . هغه دخپل ځوان زړه فریاد و ته چه غم او خوا شینی له منځه وړو ، بیانول ، دومره تیاره شوی وه چه دا ورله دووزیر و او سرو شغلو څخه غیبر چی له داره ریر دیدلی ، بل هیڅ شی نه لیدل کیده او دسپیند له نری لیکې او پا شا سو سړی رنگه جو تگر و څخه هیڅ ښه نه

ښکاره یید له . (ماکسیم) دبیری له شانه را ووت ، په خپلو لاسو نو ئی ځان پورته خوا ته وڅکاوه ساه یی په سینه کی بنده کړه او غوړ یی ونیو .

(هغه) دی چه سند ری وایی ، دا دهغه پخ دی چی د گید پی اواز ته ورته دی . دا پخ ، دهغو خلکو زړه ونه چی چیغی او کوکاردی یی واورى ، نرم کوی او وروسته له هغه داسی وچ اوله قدر ت څخه د کسپری چه ته به وایی ددوو خنجر ونوله لگید سو څخه پیدا شوی دی، په خپله هغه دی چی سندری وای یی (گوا توا) دی ، ډیر په دی په انتظار کی یی ؟ ... ډیر باید دزړه منتظر . شیم - لغتی سر په ؟ ...

(ماکسیم) هم تر شونډ ولاندی دا خبری کولی اوهم ئی په تیاره کسی دلاری دپیچو - مود پیژند لو لپاره خپله هغه ډیر وله او نا شو ته ئی چیچل .

نورد کښته سازاوازاوړغ نه اویدل کیده سند ره لیمگری پا ئی شوه . دسندری وروستی پکی ډیر اوج درلوداوازمه وه چی سندر غاړی خپل پخ نورهم په زوره کړی، خو یا سند ر غاړی له شو ف و لو یو د اویایی پخ غوغ شولسه دی کبله ته به وایی لکه دسپیند په او بو کی چی و لو پیری او پایی په څنگو نو کی ورکه شی ، نابیره چی شوه . پس له هغه د ساز نا رو نه هم یسو کړی وریږدیدل او وروسته هغوی هم جویتیا غوره کړه .

داس د شیشی پخ و اوریدل شو . په هغه پس یوه دده (۰۰۰) کلمه چی په قهر او لو و آواز ادا شوی وه تر غوړ شوه چی پیچو می خو واره هغه په کرازی سره تکرار کړه ، داس د ساه کښلو او دښکو دڅخ شخ پخ چی په خودکی تویدل ، واور - بدل شو . (راځی هغه دی ! ... به خپله هغه (دی) ...) سپین پیری توپک پسه څنگ کی ونیو او په څنگه څلا ست تو پک میل ئی یوی تیری ته تکیه کړ له څا نه سره ئی په شمیر لو پیل و کړ او شا به یی سینه کی بنده کړه : (اوس به له یوه پیچو می څخه راو څر څی ... وروسته به را شی با لاخره به را مخکی شی ... او بیا به دغه حرکات تکرار کړی دلاری ډیره سره تاو را تاویده اودهر پیچ تر منځ واین و آس له د پسرش گاموڅخه زیات نه دی ... څی چه سپور د توپک میل مخی ته راور سپیری خو نو ری وږی د عا وی هم ویلای شم ۰۰۰) سپین پیری په بیره خولی له سره بیرته کړه او په نیم آواز یی ددعا وویه ویلو شروع وکړه هغه آسمان ته کتل او هغه ئی کولسه چه ددعا وو کلبسات چه دی ئی زمزمه کوی دآس د نعلو نو له پخ سره سپین او منظم کړی .

(هغه) راورسید .. دتا تمامه شوه . دسپین پیری لاسو نو تو پک آښنگ ونیو . سپین پیری پدی هیله چه هر څو مره زرد خپل زوی د قائل څیره ووینی ، دمنځی خوا ته څیر شو په خپله (هغه) و !

سپورد بوی تیز نوکی تیری له شا چه دلاری دیوه پیچو می په سرکی وه ، نا بیره پاتی به ۰۰۰ مخ کی

استاد قاسم «افغان»

سناسی استاد مرحوم میگویند .
 پس از جنگ استقلال افغانستان ، در زمان سلطنت امان الله خان وقتیکه مستر سرهتزی - دابیس - نماینده انگلیس بکابل آمده بود تا راجع به سناسی این استقلال افغانستان با حکومت افغانستان مذاکره نماید هنوز معاهده امضاء شده بود از - دابیس سوالی گردیده بود که آیا در انگلستان دیگر شخصی پیدا نمیشود که همش از طرف دولت بریتانیا بحیث نماینده شان شما را انتخاب و جهت مذاکره بفرستند؟

دابیس - در جواب گفته بود:
 که در انگلستان خیلی اشخاص پیدا میشود که بحیث نماینده بریتانیا به مملکت شما فرستاده شوند اما هر مرتبه که مرا بحیث نماینده انگلیس انتخاب واعزام مینمایند دلیلی دارد و آن اینکه :

من نواسه کیوناری مشهور میباشم و افغانها ، کیوناری رابه بسیار زجر به قتل رسانیده اند از آن سبب هیچ وقت دل من بپهراه افغانها پاک نمیکردد زیرا من با افغانها دعوی خون دارم .
 گویند روزی به دربار بزم طرب آراسته بود استاد مشغول ساز و آواز بود - مستر - دابیس رانیز بدربار دعوت کرده بودند .
 همینکه دابیس به محفل داخل شد ، استاد باهمان غرور ملی که مخصوصش بود بدون تامل این شعر را خواند :

میزند چشم کی بود توبه مرگان ناخن
 ترسم ایشوخ میان من و تو جنگ شود
 چون چشمان دابیس هم کی بود بود این
 شعر چنان شوریده و مست خوانده شده بود که مایه شگفتی واستعجاب نماینده دولت بریتانیا

۲۳ مخ بانی

لاریسا، دشوروی اتحاد...

او اختصاصی پول و سبزی برآختیا و در کوی اودنوی او - سرا او مودردن بالک سره آشنا یی تر لاسه کری . باید وویل شرحی داکوبر دستر انقلاب خجده دیمخه به ساییه - یا کردو لکلور او فو لکلور یکو اشگو نو انکشافی او وده هم نیره کمزوری وه او دلو لکلوریکو آتارو نمونی به پیرندرت سره دخلکو به منخ کی لیدل کندی به (۱۹۳۹) کال دسایبر یا د (الان اوود و) به نیار کی لو مرنی عصری تیا تر جو به شو او ددغه کار به نتیجه کی دی نه لاره اواره شوه جسی د (ببرویان) د خلکو به فر هنگک او کلتور کی تیا ترونه نیر

موقع سناسی استاد سرور گردیده بود که گونه های استاد را بوسه زده بالایش طلا نثار مینمود - دابیس فکر میکرد از خوب نواختن آهنگ افغانی که او مینوازد حاضرین تمجید میکنند لهذا باذوق بیشتر به نواختن آهنگ ترانه استقلال افغانستان میرداخت حاضرین همچنان کف میزدند که ترجمان از اصل موضوع آگاهی یافت و خاصتا به نکته سیاسی این ترانه که در حقیقت اعتراف آزادی افغانستان از طرف نماینده بریتانیا بود متوجه گشت و دابیس را از نواختن آهنگ باز داشت و معنی شعر را برایش گفت . دابیس برافروخته شد .

استاد قاسم افغان با گردن افراشته خطاب به دابیس گفت :
 شما نه تنها ترانه استقلال کشور عزیزما را قبول نموده نواختید بلکه شاکردی مرا که یکفرد افغان میباشم نیز قبول کردید پس شاکرد باید حقوق و حق استاد خود را بداند .
 و بعدا شعر حماسی دیگری رابه منتهای غرور ملیت افغانی سرود که مطلعش اینست :
 (سرگردانی غرت افغانسیم
 چون به میدان آمدی میدانیم)

دفتر سوانح استاد قاسم افغان نظیر همچو واقعات و موقع سناسی زیاد دارد اگر تمام آرایگان یگان شرح دهم شرح حال این استاد بزرگ وار به کتاب مفصل تبدیل خواهد شد و گفتار خود را بدعای تیک در حق آن استاد بزرگوار خاتمه میدهم .
 وی صاحب مدالهای طلا و الماس دانه نشان بود و اولین کسی بود که در تاریخ هنر کشور «حایز مدال گردید»

ریکارڈ های استاد از طرف کمیٹی هنر ما - ستر ویس هند لیت و آتار ایتام ستاره شرق الالب داده اند .
 استاد قاسم در ۲۲ سنبله ۱۳۳۵ وفات یافت که روانش را ساد می خواهیم .

بهر نیو هیوادونو د کلا سیکي اثارو به تو لیدو لو با ندی اقدام و شو . د هفتو کسانو به جمله کی چی به (۱۹۳۹) کال کی دنیا تر د خواتو لو بغار و او هسره - مند او سره مرسته اود زده له کو می هنگا ری کو له یو هم د شو روی اتحاد نامتو کمپوزر او موسیقی یسوه (ایگور - مو زایوف) او دنه نامتو موسیقی یوه او که یو زر و کرای شو چی دوخت به تیر بدلوه سره نور هنر مندانه لکه (سادیا اوف) (لاریسا) او (سختا بانووا) و روزی او د هر دوول عصری پارچو دینو دلو دساره یی چمتو کری . اوس اوس د (الان اوود و) د نیار د عصری تیا تر و نو مشهور هنر مند (بامیو اوف) خان تم مخصوص روش او مخصوص سبک لری او دملی تیا تر ونوبه برخه کسی یی یو زیات شمیر شاکرد آن روز لری او شو روی قولتی نه یی وهاندی کردی .

همه چیز در خدمت . . .

مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغان - نستان ، رئیس شو رای انقلابی - ولومیری وزیر جمهور ی دمو کرا تیک افغان نستان آمده است عا زی از احساسات میان خالی وبا پسند محتوای کاملاً ریا لستیک و علمی داشته با شد و از همه مهتر قانون اساسی جمهوری دمو کرا تیک افغان نستان باید ارا ده و منافع خلق زحمتکش افغان نستان را منعکس سازد .

باید دانست که در کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دمو - کرا تیک افغان نستان نمایندگان همه خلق یعنی کارگران ، دهقانان ، قوای مسلح خلق ، روشنفکران مترقی ، علمای دینی و مذهبی جوانان معلمان و استادان ، سرما پیدا ران - ملی و تجار ملی ، ملیت های مختلف کشور و امثال آن سهم دارند و از همینجا ست که گفته میتوا نیسم این قانون در تاریخ کشور ما او این قانون واقعاً دمو کرا تیک و مترقی خواهد بود خواست ما از همه خلق اینست تا در طرح این کار سترگ عملاً سهیم شو ند و خواست ها و پیشنها ذات خود را همایون نظور یکه خود کمیسیون نیز خواسته است به کمیسیون طرح قانون اساسی بفرستند و هکذا خواست خلق ما از اعضای محترم کمیسیون قانون اساسی جمهوری دمو کراتیک افغان نستان اینست که :
 همایون نظور یکه انقلاب کبیر شور در کشور ما بی نظیر و نو آورا ست قانون اساسی ایرا طرح و تدوین نماید که با حفظ رول محوری و قاطع خلق در آن بحیث یک قانون همه جا نیه و عملی در عین حال یک قانون اساسی نمونه و عالی باشد . انتظار میرود که شا لوده و اساس کسار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دمو کرا تیک افغان نستان ایدیا - لوژی دورا نساز طبقه کارگرا حکام علم مترقی در مورد سازمان های حقوقی و قضایی و تصامیم رهبران بزرگ جهان ماو هیو ما نیزم انقلابی و مترقی باشد و هکذا از هر ماده و هر صفحه یی آن این رو حیه یی و اقعی که خلق سازنده تا ریخ است همه چیز در خدمت انسان ، احترام بمقام والای انسان ، طرد واز بین بردن بهره کشی انسان از انسان و بالاخره تا مین یک حیات واقعاً دمو کرا تیک برای خلق زحمتکش افغان نستان باشد .

زنده باد خلق ، مقام والای انسان و الا تر باد .

سرگرمی‌ها

کسبایفتا

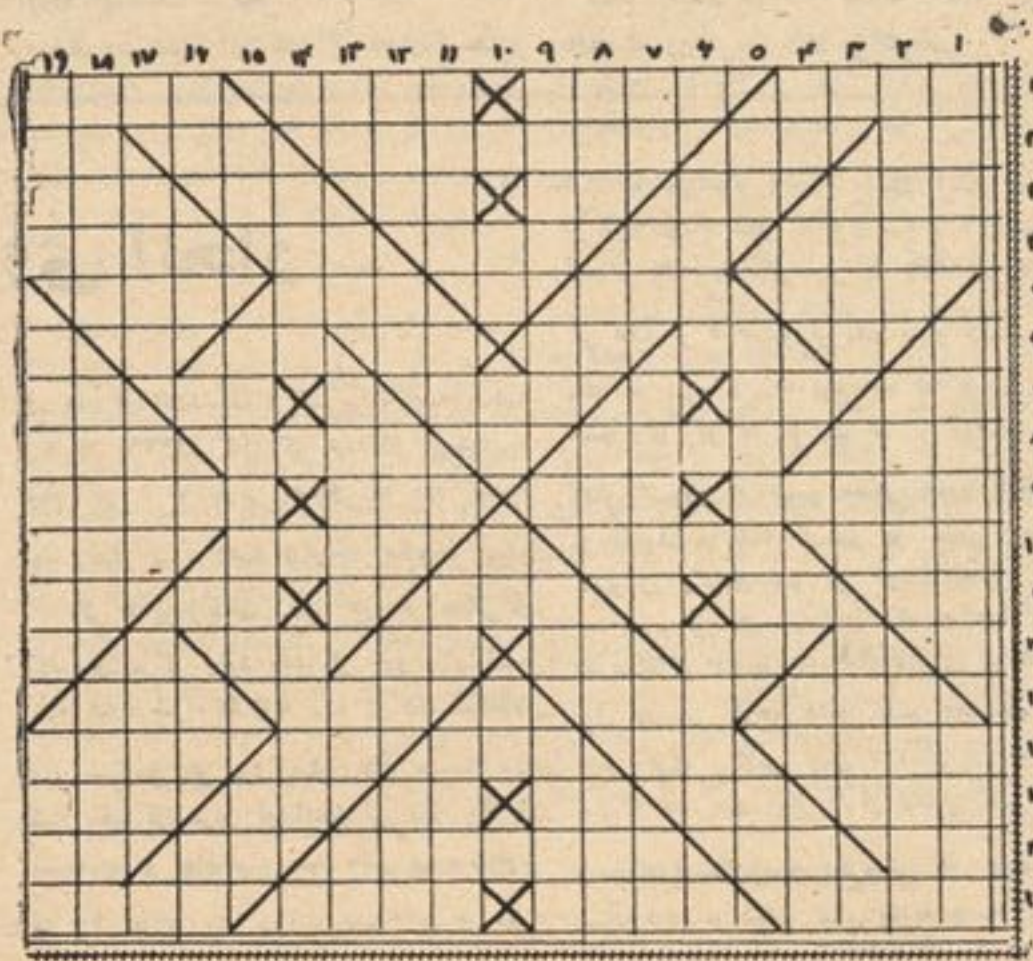
جدول کلمات متقاطع

تهیه کننده: صالح محمد کهنسار

افقی :

- ۱- گهواره انقلاب ، از جمله چهار فصل - از ولایات کشور ما - شهر -
- ۲- مامسمی گردید - ۲- ضمیر اشاره ، باغ بی بایان با علاوه شدن یک حرف قضیه آن شهرت دارد - زهر - یک حرف و دو خانه - ۳- پیر ، سمبول باریکی - مو سیقی شبان - قدر آنرا از آن طرف زرگر داند - دروازه بزبان عوام - از ماه های سال - ۴- هدایت کننده - آواز ناتمام - از آلات صیادی -
- خودم - آنرا انتظام بخشید و متوطن گردانید - ۵- از دریا - ای مشهور افریقا - در ماه آینده می آید عطرو گل میدهد - نوعی از رنگ ها - ۶- و غلط بی آغاز - ماده حیاتی - ضمیمه به پستو - بی آغاز چاپ شد - ۷- با کم کنند است - در نده - به پستونوبت - از ماه های سال به پستو - نصف فارغ - ۸- در آن عکس را میگذارند - جمع ادب - بدون دو حرف ون است نوعی از آلات موسیقی - ۹- خواندن به پستو - برادر بی سر (به پستو) -
- ۹- هر نوع آنرا نابود میسازیم - بایش را قطع سازید یاری میکند - ۱۰- عادت بی آغاز - طعام به املائی غلط - منظم آن نیکی است - با تغییر حرف آخر دار است - ۱۱- بیل نامکمل -
- دو پا نرود - کمک - ضمیر اشاره - با جمع دو حرف اول ستون دوازده افقی ، کنند میشود - ۱۲- نصف کنند - عادت عکس روز - بای سر - بریده - ۱۳- فلمی به اشتراك منوج کمار ، مدد کار - از جمله خزندگان - گندم

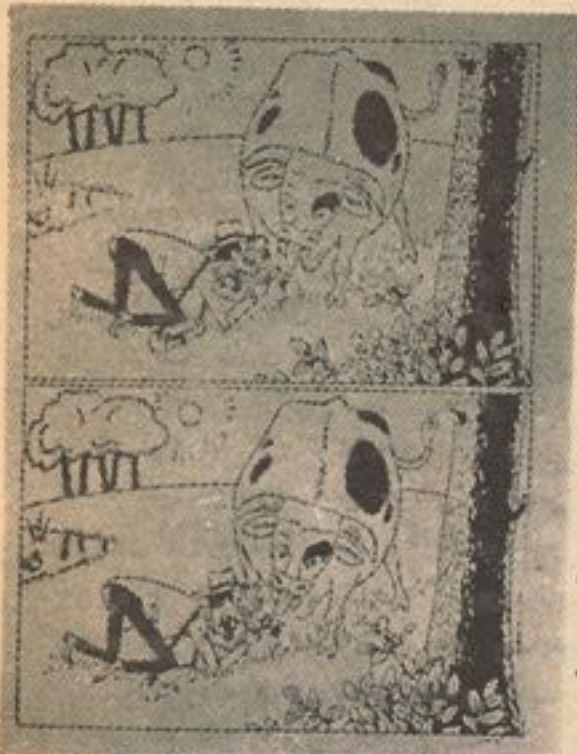
- ۱۴- راکه پخته شد اینطور میکنند - ۱۴- مرکز تجارقی - از مراکز ارو بانی - لباس جدید که طرح میگردد - خوب بود سر نداشت - هو شیار - ۱۵- بارمغشوش - از جمله غلهجات - داغ نشده - اگر سرش می بود بداخل شریان ها و ورید ها جریان پیدا میکرد باخ خام است - با تغییر حرف آخر تیر است - ۱۶- مور سر بریده - خود ما - بردبار به املائی غلط - نصف حمام - ۱۷- اگر پای مید' شت - فریب - یکی از حیوانات بسیار چالاک میشود - در رابه دو ضرب کنید
- بدون حرف اول بو سه است - منظم آن دریا است عمودی :-
- ۱- یکی از سوالاتی های شرق کشور ما - خلقی ها رابه آن منسوب سازید - ایمان و عقیده - ۲- انسانیت و وظیفه آن میباشد - با پیروزی انقلاب سترگ نور به این خانواده خاتمه داده شد - منظم آن روشنی است - ۳- عمر از وهم صحبت - آثار باستانی در آنجا شهرت دارد - کر یستال نیست - ۴- دروازه دهن - پهلوان -



- ۱- یک حرف و دو خانه - مار بی دم - در بین خامه دو پا یس را ببرید تا از جمله شعار روز گردد - محل - ۷- نصف هفته - ضمیر غایب - از ابرمی آید - مادر عرب از گل بخوا مید - ۸- ضمیر اشاره به نزدیک - این به پستو از برندگان شوم - از حیوانات بار بر سر مرخص آنرا میکشد - ۹- رسید به املائی غلط - عطر دارد - در سر می روید - کتاب مشهور ما کسیم گورکی - ۱۰- اسب پستو حاصل آکسیجن و عاید روجن - آغاز و انجام دود - دو یک - ۱۱- منظم آن به پستو چاشت میشود - مرگ تا تمام - از علامات تنقیط از کشورهای عربی - ۱۲- عکس شب است - در مقابل خرید آنرا بگیریید - بالای ما حقوق زیاد دارد - خطر ناک آن در هیرو شیمیا استعمال شد - اسم - ۱۳- اره کوتاه است - موسم را نصف سازید - بوری یا به املائی غلط در بین خاور سراه کوتاه - ۱۴- یکی از مجلات تیوریک جهان - بای ارباب قطع شد - ۱۵- بالای تنه قرار دارد یک قسمت آنرا جدا سازید ولایت بکنیکا باقی میماند - از حشرات مضره به پستو - ۱۶- ایستگاه به پستو - نصف و سعت - آغاز و انجام در د از حروف لیدر انتخاب کنید - ۱۷- از روز نامه های معتبر کشور ما - با ادویه در مان میباشد - این ولایت در ستون اول افقی قرار دارد - ۱۸- از بین رفته است - شور و غوغا - منظم آن یکی از مراکز جهان است - ۱۹- بشیمان - از با میان میباشد اسم فلمی است که وجنتی مالا در آن رول داشت .

چند اختلاف؟

درین دو عکس که باهم شباهت کامل دارد چندین اختلاف موجود است اختلافات را در یافته برای ما بنویسید و در ضمن یاد آور شوید که آیا درین رسم اشتباهات موجود است یا خیر؟



کدام طنز آرت؟

شاید طنزهای زیادی از نویسنده‌گان مانند عزیز نسین را خوانده باشید ولی درآرت هم یک نوع طنز موجود است. ما از جمله آن یک نوع رسم طنز آمیز را برای شما چاپ کردیم برای ما بنویسید که رسم آن دراین تابلوچه را بطور طنز تمثیل نموده‌است؟



این ستاره زیبای جهان کیست؟

یکی از ستارگان سینمای جهان است و پیوسته در دایره شهرت و محبوبیت باقیمانده است ماطی سوالات ذیل از شما میخواهیم که



- ۱- اسم و مشخصات او را برای ما بنویسید.
- ۲- در کدام سال پایه جهان سینما گذاشت؟
- ۳- برای اولین بار در کدام فیلم اشتراک نمود؟
- ۴- آغاز فعالیت او با کدام کمپنی فلمبرداری جهان بود؟
- ۵- مشهورترین فلمش در کدام سال به نمایش گذاشته شد و یکدام نام بود؟
- ۶- آخرین فلم او کدام بوده است؟

در باره کودک

کودکان در جامعه رول مهم را دارند و هر نوع حرکات را از جامعه می آموزند. درین جا ما عکس کودکی را برای شما چاپ کردیم آیا میتوانید برای ما بنویسید که از نگاه روان شناسی این کودک چرا به این حالت خود را در آورده است.



راجع به کودک؟

خوانندگان نهایت گرامی مسافر چندین شماره های قبل از شما خواسته بودیم که راجع به کودک از روی روانشناسی چیزی بنویسید به همین منظور بسیار زیاد مطالب برای ما رسید خوب حالا ما به خاطر اینکه این بخش بسیار جالب است ما عکس این طفل را برای شما چاپ نمودیم خوب شما راجع به زندگی آینده حال و از روی روانشناسی برای ما بنویسید که چه آینده در چهره او نمایان است به بهترین آن جایزه میدهم.



کدام صحنه؟

زمانی که فاشیست های هیتلری برای نفوذ بر جهان و گستردن نازیسم اقدام نمودند هزاران انسان را با خاک و خون کشانیدند ما صحنه بی را که این سیاهکاران تاریخ نموده اند به چاپ رسانیدیم آیا شما میتوانید برای ما بنویسید که این صحنه ذیل را بخاطر چه بوجود آورده اند؟



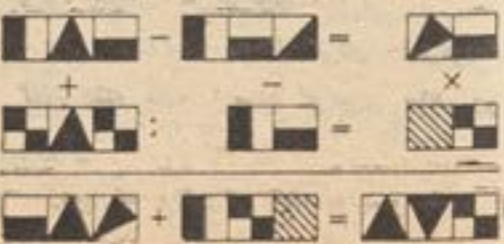
این مرد کیست؟

در جهان برای اختراع اشخاص زیادی کوشیده اند تا از آن راه عاید زیادی هم در بپلوی نام خود گمایی نمایند درین جا ما عکس یکی از مخترعین را چاپ میکنیم که او در ۲۴ جون سال ۱۷۷۱ در پاریس بدنیا آمد او در سال ۱۷۸۸ بوسیله لوازیه کیمیا دان معروف که دوست پدرش بود در کار خانه باروت سازی امن به کار مشغول شده و پس از مدت کوتاهی مدیر آن شد بعد از آن که لوازیه در انقلاب فرانسه کشته شد این مرد با تمام فاعلیش به امریکا فرار نمود، و تا اینکه با اختراع خود از جمله بزرگترین مخترعین جهان شد.



این عکس چیست؟

به این عکس خوب توجه شوید آیا شما میتوانید بگوید که این چیست اگر قادر به تشخیص آن شدید اسم این عکس را برای ما بنویسید.



حل کنندگان جدول ژوندون

حل کنندگان عبارت از عظیم الدین کاظمی، نجم الدین کاظمی، اسدالله، رشید احمد، شیر محمد محمد صابر حیدری، عبدالولی پوپل و زبیده. تنها فوتوی عظیم الدین کاظمی و اسدالله چاپ شد.



اسدالله



عظیم الدین (کاظمی)

هغوی پي ژوندی دی

ژان لافایت

تیرپسی

داشغال په لمړی وختو نوکی دیوی تجار-
نغا نی مامور و . ددی لپاره چې یی غو نیتل
خپل هیوادته خدمت وکړی د غو ورو ستیو
میا شتو په اوږدوکی گوډ سره دا په یکو
دپینگو لوبه لپه کړی ، او ددی لپاره چی
ناامید شوی (والهی) نومی چریکی د لسی
سره یی اړیکه ټینګه کړه . دآلما نیانو
په یوه هو ټل باندي يرغل د سیمون لمړنی
دندهوه چی ورته ورکړ شوی و . هغه باید
یولاسی به پردغه هوټل باندي واچوی ، په
ټاکلی وخت خپل خان یی د هو ټل د کړکیو
شاته ورساوه په هوټل کی دننه یوآلمانیسی
ار کستر نوی په سند رو پیل کړی و په
همدغه وخت کی دارکستر یو غسری چی یو
پنښیری ودی یی ولیدو دفعتا یی کړکیسی
خلاصه کړه . سیمون دوخت څخه په استفادی
سره به دجبهه څخه را وایست اودسالون
منځ کی واچاوه او وروسته په ډیر آرامی
سره با یسکل باندي سپور شو اود هغه ځایه
څخه وتښتید او دهماغه لاری څخه چی راغلی
ویرته ستون شو . هغه کته گو نه او
نږونه چی دیم د چاودیدو څخه وروسته
منځ ته راغی ، زموږ ساتونکی ملگری
ولیدل چی دزیانو کړلیچو نو اوږمند یتوب
سره تښتیده . د سیمون ددندی دغه برخه
تر ټولونه له خپلو څخه ډکه وه دا ځکه
چی هغه یوا ځی خو ورځی مخکی هغه هم
تښتی لپاره با یسکل زده کړی و ، او س
اوس چی سیمون هروخت دغه کیسه
کوی یوا ځی پدغه موضوع باندي ټینګا ر
کوی چی په هماغه ورځ دده با یسکل زده
کول تکمیل شو .
پدغه وخت کی سیمون دماشین گمنود
نشان نیو لو په هلکه سوچ کوی او دا سی
ښکاری چی دیوه مهمه موضوع په شاوخوا
کی سوچ کوی . دده هغه دوست چی (تربی)
نو میری او پخوا دده مسو و ل هم وووږ
کی یی څه وایی دهنو دخبرواتر یوه هکله
په نه یو هیزم .
یوگشتا یو چی ظاهرا دکاروان مسو-
لیت یی وړ په غاړه ده ، دلسو بچو په شاو
خوا کی موږ په دوو صفو نو کی سره را
ټولوی . هغه شی چی موږ غا فلگیر کوی
دو مره بدنه ده ، زموږ هر یوه ته دوی ټولی

ډوډی را کوی خو موږ لارواوسه پوری دغه
نوی مامور نه پیژنو . لاد ډوډی ویش پای ته
ندی رسیدلی چی نه پوهیږو ولی دگشتا پسو
ما مور عصبی کیری ، مور کیری . شور ما
شور کوی او ژباړه کو نکي غوا پی . آلبرت
ژباړه کوی !
سواپی چی ، دجیری ډوډی دوی ټو ټی
کمی دی او بنا یی چی زموږ کوم یو هغه
غلاکړی وی .
-یعنی څه . موږ چی د ډوډی دزیرمی ځای
نه خبر نه و . دیو لیسو مامور خپل بد تور
باندي ټینګا ر کوی .
-زه پوهیږم چی ډوډی غلاشوی ده .
هیڅوک ځواب نه ور کوی .
- هرو مرو دسا سو نه یو دغه ډوډی
یی غلا کړی دا ځکه چی ډوډی لږ شوی
دی .
چو په چو پتیا .
-اوس چی غل ستا سو په منځ کی دی نو
دتاسو یوه تن ته به هم ډوډی ونه رسیری .
دغه نتیجه ډیر مشکل دی . یو کس د
لیک نه وځی او خپله ډوډی وپاندي کوی
زه خپله برخه هماغه ته ور کوم .
-ته په څه تور نیول شوی یی ؟
-کمو نیست .
-کمو نیست ! (گوت) (کمو نیست ا خوب)
دشا رلو خواته راځی
- (اونود؟) څه څنگه؟
-کمو نیست .
آلما نی په فکر لویری او هغه سر بازارونه
چی په گرد چا پیر کی یی ولاړ دی یو څه
واپی . او هغوی کمپ کمپ خاندی . او وروسته
بیا پخپله شیوه موږ ته یوه وینا کوی .
آلسیرت له سره هغه د ک غسرن
سره موږ ته ژباړوی پداسی حال کی چی
آلما نی سا تو نکي لاهم په زور سره خاندی .
-یو کمو نیست باید خپل ټولی شتمنی
وویشی . نو ځکه هغه کمو نیستا نو ته چی
دلته دی بنای چی خپل نیما ټی برخه خپلو
ملگرو ته ور کړی له همدی امله کمو نیستان
با ید د ټولی څخه بهر ووځی اود وا گو نه په
ورو سنی برخه کی یو ډبل ټی ودر یزی .
خلوښت کسه دټولی څخه بهرته را ځی
او د لازم انقلاب سره په ټا کلی ځای
کی ددیری . داسی ښکار چی آلما نیان

دو ډرو خند اوله زوره ستړی شوی دی . ځکه
چی غسری نه و ځی ، اوس کولای شی
هر کا رچی غواپی پر موږ باندي و کړی
دا ځکه چی لوبه موږ گټلی دی !
دگشتا یو مامور زموږله مخی نه په ډیر
قهر تیر یزی او زموږ د ډوډی نیما ټی برخه
اخلسی او زموږ د گو لیست ملگر و ته یی
ورکوی .
ددغو گو لیستانو له ډلی څخه یوه یی دشیی
ماته را ځی او ورو یوه غوټه دتخر گسی
لاندي با سی او راته یی را کوی دغه
سری چی یو کارخانه والادی وایی .
-واخله ، خو متاسفانه دری کسه پست-
فطر تا ن هغه ډوډی چی له تا سو څخه
غلا شوی وو خوړل او موږ دغه کار بلا فی
کړ ل . اوس ستا دملگری برخی ټول
پدغه غوټه کی تاو شوی دی . زموږ څخه
خوبه څه نه یی؟
لاس یی ټینګ نیسی ، هماغسی چی دوه
فرا نسو یا ن یو ډبل لاسونه ټینګ نیسی .
دهغه خواپه یوه برخه چی موږ رو منویل
څخه راوړی و پا تی ده . زموږ دملگرو نه
ډله کی ددغو ارزښتناکو شتمنیو دسا تنسی
مسئول ریموند دی ، دوه قطعی شته لوییا
نیسه ډوډی ، یوه قطعی دکب غو ټه ، دوه
پا کټو نه خوا ټه ، یوه خوزه ډوډی ، خوداز
بیسکوت او غو ډانی اومه ټیاتی . دغه
خواپه په رومنویل کس ز موږ د خلور و
کمو ملگرو ته دپیر نه را لیږل او موږ دغه
خوا ټه د ټیو کسا نو تر منځ ویشل نوری
ډلی هم چی دستینلو په وخت کی مشکل
شوی و اټکلا هم دو مره خوا ټه به
ولری .
تراوسه خو ریموند د یر سخت گیری
کوی . هیڅوک حق نلری چی دغه خوا ټه ته
لاس وروړی . په وروستی پړاوکی سره له
دی چی ریموند یو با شر مه سری دی خو
دقوی ارادی او انقلاب خاوند هم دی . پر
سیره پردی ډیر امتحا ټوله یی هم ور کړی
دی . دنیول کیدو نه مخکی ، د پارسیس د
سیمی په پټو شبکو کی یی ډیری دندی سر
ته رسولی دی . زموږ د دکار وان ډیر کسان
ور سره اړیکی ټینګی کړی دی کله چی
ور څخه تحقیق او څیړنه کیدله آن یسوه
ټکی هم د گو ټد په ضرر د خولی څخه وتلی
نه وه یوا ځی باید دومره ووایو چی دز-

ریموند څخه تحقیق یوه ساده تحقیق نه و . د
هغه نیسی ټیبا نی لارواوسه شته دی . دهی
پښتی یی مات کړی دی . اوزموږ په منځ
کی دنا روغی سره سره بنا یی دی یواځنی
سری وی چی د لو ټی احسا س نه کوی .
اندره دیوه اسویلی سره چی ان تیره په
ترجم راوړی ورته وایی :
چی د لو ټی نه غاښونه می چلت شوی
دی .

زه شخصاً عقیده لرم چی د خواپه ساتنه
په کار ندی ځکه چی موږ دخپل سرنوشت
څخه هیڅ کله خبر نه یواو خصوصاً
ممکن دی چی موږ دیو بل څخه ایل کړی .
پدغه هکله په خبرو اترو لاس پوری کوو
اود دی لپاره چی د موجودخواپه دخوږ لوبلویان
اکثریت لری بی له ځنډه . بریالی کیری ، شاولو
په مسکاسره وایی :
اوس به ټول خواپه وخورو .
ریموند پیشنهاد کوی .
-په به داوی چی ددغه خواپه نیما یی اوس
اونیما یی نور سبا وخورو .
-موافق یم .
-هیڅوک څه نه وایی بکسونه خلاصوودزیر-
مه شوی خواپه په ویش پیل کوو .
په نورو ډلوکی هم دغه کار سرته رسیری .
اندره له خوشحالی نه په ډکو سترگو
واپی .
-په شیان دی !
گولیت انم یوالان نه غواپی چی زموږ
نه بیروی وکړی ددوی په عقیده دخواپه دویش
نوی .
لپاره مناسب فرصت لازمه ده . موږ په ډیر
استیا سره په خوړلو پیل کوو . زه دسگر-
ټود متخصص په توگه پیشنهاد کوم ، ددی
لپاره چی د شاهنامی وروستی برخه هم په زړه پوری
پوری وی هر دری ته یو (گولواز) سگر ټ
وی هر دری ته یو (گولواز) سگر ټ
اندره سره یوځای څکوم دغه کار دستری مینی
نیسه نښانه ده انسانان خومره یو ډبل سره
مینه لری . هغه شپه موږ پر ټه خوب وکړ .
اندره دتک لوری ټاکی : موږ دلیرخواه څو
ومارچ په دیارلسمه د ۱۹۴۸ دهیترموټوریزه
قوتو نه هرو مروله همدی لاری څخه تیر شوی
هغه وخت نازیان دخپلواکی دمخکو دنیولولپاره
تلل تر څو چی هلته هغه اردوگاه جوړه کړی
چی اوس زموږ په انتظار کی ده . په همدغه
ورځ دښاغلی (سوتان) حکومت ددی لپاره چی
دخپل خان څخه مسوولیت لری کړی استعفا
وکړه پنځه کاله تیر یزی .
ونی دشته کیدو په حال کی دی . نوی غوږیدلی
کلان دلته هلته ترستر گو کیری بیاهم یوبل
پسرلی .
زموږ په واکون کی هغه دیولیسو مامور چی
نوی ورسره اسنا شوی یوله یوه ملگری سره

موند هم نږدی کيږ و پوښته کوي.

خو کله يی ؟

پنځه ويشت کلن .

پنځه لری ؟

هو کی .

ماشومان هم لری ؟

يوخوی او يوه کوچنی لور.

عکسونه يی دوسره شته ؟

زموږ ملگری دخپل جيب څخه يو عکس را

باسی عکس يوه خوانه پنځه نيسي چي يو

کوچنی ماشوم په غيږ کی لری او يودری کلن

ماشوم هلك دهغی له لمنی نه ټينګ نيولی

دی . او مور خاندی . ديوليسو مامور دغه

عکس ته بڼه گوری او په ډير ادب سره بيرته

دهغه خښتن ته ورکوي او بي له دی نه چي

په بڼه کی کوم بدلون پيښی شي وايی:

ته به نور خپل ماشومان ونه ويني ځکه

چي بوداسی ځای ستا اوستا سو دټولو په

انتظار کی ده چي هيڅوک به دهغه ځای نه ژوندي

بيرته ونه گرځی .

زموږ نه مخ گرځوی اولری کيږی زموږ ملگری

خپل لاس موښی ، ساتونکی پخپلو ځايونو کی

ولاړدی .

اندره وايی :

شکر چي دايو خور بنتياوايي .

شارلو خواب ورکوي .

فکر يی مه کوه ، کاربه يی وکړو .

دغه خبری اتري زموږ اشتبا هيڅ کم کړی

ندی . موږ په ډير مه مينه هغه خواپه چي دپرون

څنگه را پاتی دی خورو . اوس ددی وخت

ندی چي سړی دترڅو خاطر و په يادولو

بهره غمجن شي .

موږ بايد خپل ټول قوت دراتلونکی پيښود

مقابلی لپاره وساتو . اورگایي (دلينز) څخه

تيره شوه دسيمون دخيرو په اساس موږ د

(سن فلورانتن) دتم ځای په لاره کی يو کاشکی

په اورگایي کی د يوی بلی شپي په تيرولو

مجبور نشو ددی لپاره چي وخت تير کړو يو بل

ته کیسي اونکلونه کسو . اورگایي په يسوه

نقطه کی څو ساعته تم کيږی او يوځل بيا مخ

په وړاندی روانيږی . خوداخلی سفر ډير نه اوږد

ډيري موږ ته دستورراکول کيږی چي خپل

سامان ټول کړو . دادی ورسيږو .

اندر ه مړه دوستا نه توگه يوسوک په

خپته کی وهی .

سوگوره بچيه دانوب وگوره ... دانوب .

دنندان دروازی :

لوس لوس راوس (المانی کلمی يعنی آهای

های دباندی) .

زموږ ساتونکی چي تراوسه پوری ډير آرام

بنسکاره کيدل ته به وايی چي دپښو څخه يی

بنډونه خلاصی شوی موږ باندی حمله کوي

اود برجو او دټوپک دقتدق سره مووهی اود

دروازی خواته موټيل وهي شارلوزمابسي راځی

مخکی له دی نه چي دواگون څخه ښکته شم
نظر می دوه ليکه ساتونکی جلبوی . (اس-اس)
ددوی دری تنه دلویو او غټوسيبانوخنځيرونه
په لاس کی لری .

اندره چي له مانه مخ کی ونه پوهيږی چي
کومی خواته لاښی او په سترگو کی يی
ديواس - اس نه پوښته کوي اود خواب په
بدل کی يوه درنده خپيره پرمخ خوری اود

همدغی لمخی نه پوهيږی چي دم ځای په
لور دنورو ملگرو سره يوځای شی . زه پخپل
وارد سره ډير ژرداس - اس دوږ اندی څخه
تيريريم خوددی لپاره چي ډير ځوان دی هک

پک پاته کيږم زما په نظر لاوه لس کلن وو -
چکه ونه توری سترگی تور ويښتان دپه زده
پوری حرکاتو سره . موږ وروسته بيا هغه د
(تور پرانگ) په نامه ياداوه .
لوس لوس راوس ...

دملگرو په کنارکی زماديوه ملگری دخولی
څخه وينه بسپري هیڅوک څه نه وايی ټول
ځايونه داس-اس څخه ډک دی . تم ځای
دمری بڼه لری پيداسی حال کسی چي

له موږ نه بيرته يوشمير نور کسان هم شته
دی . هغه اورگایي چي زموږ اگون کش کاپی
يو مسافر وپونکی قطارو دغه اورگایي لاهله
ولاړدی او هغه مسافران چي دکړکيو ترشا

ولاړدی له جادو شويو سترگو سره موږ ته
گوری . دم ځای کار کوونکی تگ رانگ
کوي بی له دی نه چي چاسره وغريږی داسی
بنسکاری چه دلته کاږه او گوتگی خلک ژوند

کوي . يواځي دهغو ساتونکو غرونه اوريدل
کيږی چي زموږ وروستی ملگری دواگون څخه
باسی يوی توری لوحی باندی داسی ليکل
شوی دی . (موتپوژن) .

- فريک (آلمانی کلمه يعنی خلاصه شوه) .
په پنځه کميزو ډلو ويشل شوی سو .
همانه ځوان اس - اس چي دښکته کيدو په
وخت کی زموږ هرکلی ته ولاړو ، موږ شميری

داخلووم نږدی چي موږ شميری ښايی چي
دی دنورو مشروي په غاږه کی يی په توره
صفحہ باندی په گيوتیک خط د (اس) دوی
ټکی ليکل شوی دی . دده نوراندیوالان هم تور

کوتونه اغوستی دی . خوددوی په غاږه کی
يوځای ديوی مړی سر او دوی هډوکي دچليبا
په بڼه رسم شوی دی . څوچ غرونه دپښواو
لاسونو دغيسره موږ دی ته متوجه کوي چي

ټکان وخورو . موږ په لاروهلو پيل کسو .
دليک په دوو ځواوکي داس-اس مامورين
دتيارسی په حال کی موږ ته څير دی . موږ
پسی دری څيرونکی سپی - را روان دی .

(پرانگ) دټولو مخکی روان دی موږ هر يو
خپل سامان هم له ځانه سره وړو . زه يواځي
يوکميس او يوټی بکس لرم خوځنی کسان
ډير سامان له ځانه سره راوړی دی ، او په

ډيرزيار سره هغه نقلوی . زه په دوهمه ليکه
کی او تقریباً دليک په سرکی يم . يوه د

دوږاندی نه تيرير و دکړکی نه هغه سړی
وينو چي دپورنگين ميز تر شاديو پوځی سره
ناست دی پوځی پيژنم همانه سړی دی چي
په اورگایي کی موږ سره يوځای و داسی

بنسکاری چي دهغه ماموريت دلته پای ته رسيدلی
وی . ښار ته نږدی کيږو . هغه ښکلی کورونه
چي روښانه رنگ او تيره باهونه لری مانه
(الزاس) راپه يادوی . شپه رارسيري دڅو

کړکيو دشا څخه دڅو څراغونو رڼا بنسکاری .
- حالت (المانی کلمه يعنی دريش) .
زموږ دډلی ليک دريري هغه سامان چي په
لاسونو کی يی لروپير مخکه ږندو او دخوښی

له احساس سره دښه کوو . اس-اس يسوه
ژباپونکی غواپی البرت يوځل بيا ځان ورپيژنی
اوپداسی حال کی چي دالمانی سړی دخبرو تر
اغيزی لاندي دی . موږ ته توضیح را کوي .

(موږ په دښار څخه تير شو . هر هغه څوک
چي تم شي يادواږ څخه ووځی او يا پلسی
لاری ته لاښی زړه ووژل شی .) بيا هم
لاروهو . خلک زموږ په وړاندی تيرسيري او

تښتی خپلو کورونو خواته ځی او له غمجنو
سترگو سره موږ ته گوری .
يوه کونډه پنځه زموږ په ليدو سره صليب
کاپی . کله چي ماشومانو ته نږدی کيږدوی

دلویي نه لاس اخلی دعبوديت اوتسلیم نښی ښايی
دخلکو په بڼو کی ليدل کيږی . عجيبه هرکلی
دی . کله چي دواږ وروستی برخي ته رسيري .
(دانوب) گورو . رنگ يی داوبو درنگ

څخه توپير لری . د «اندره» شولای څو ږند
کيږی . دسپين رنگ لکه دزمانی په څير
څيری دی دسپين دخپوه څيرينه دپارک دوتو
دشانه گورو . يوځوان ميره او پنځه په ټکلی

توگه يو سرباز او دهغه چنگالی ورورو دواږ
په سر تيريري .
يغله خپل مخ گرځوی خوداسی بنسکاری
چي موږ ته دکتوتوان لری .
- شتل شتل .

زموږ ساتونکی په جنبش اويدلسی دی .
هرومرو له دی امله چي لږتيت اوپرک شوی
يو زموږ تر ټولونه وړاندی (پرانگ) روان
دی داسی بنسکاری چي دمنلو لپاره ځان چمتو

کوي . ستري شوی يو . دښار وروستی کورونو
ته رسيري دڅو سترو کورونو څخه چي دهغوی
په گرد چاپيريکی اوسپنيري میلی تاو شوی
دی تيريري . دښی سره هوا محسوسه ده

هغه وروستی شی چي يی گورو ديوه ماشوم
بڼه ده دکړکی ترشا او بيا هم بی پایه واږ
پيل کيږی .
- شتل شتل ! دخپلو قدمونو گړنديتوب
زياتوو . دسامانونو ددرندوالي له امله په

ستري سره مخ په وړاندی ځو .
شل ، شتل ! يو ساتونکی دخپل ليک څخه
بهر راځي زموږ ليک ته نږدی کيږی او زموږ
پوتن دوهلو لاندي نيسي او بيا دبل وارسيري

اوبيا هم دبل .
زموږ ليک دهغه حيوان په څير چي وهل
وخوږی ټکان خوری او يو څه دخپلو پښو

کيږی خرگندی او روښانی دی (نور پنځه
کيلومتره بايد لاروهو . پس له دی به هيڅ
تم نه شوهر څوک چي دلپکه څخه وان ونيسی

ځای په ځای به ووژل شی او ديوه څنگله
دمنځ نه تيريرومخ کی له مخه بايد پوه شی
چي تښته نا ممکنه ده ساتونکی سپی هر
هغه څوک چي وتښتی گيرکوي او ځای په ځای
بيخيروي . خيروشوی ؟ خواب راگري .)

- هوکی .
- په چنگ غزاويه المانی زبه خواب راگري
دلته يواځي په المانی زبه بايد وغريږی .
- يا (المانی کلمه يعنی هو) .

له همدی لمخی نه نور موږ سره دانسان
په توگه نه غريږی . دنويو زده کړو پيل
دی .
- ورواږتر (المانی کلمه يعنی وړاندی) .

څه بد مرغی ، داستی واږ چي دتيرير و
دتخنو سره پښووی او ټول پيچومسی دی .
مسئله وروورو جدی بڼه غوره کړی . دم
کيدوپه وخت ماوکرای شوچي يوه ټوټه تيره
مينده گرم اوپه خوله کی می گڼيږدم تر څو

چي سکاروی شم .
داږيره منیده پيش يښوده . له خورندولو
سره لاروهو خوزموږ دقدمونو گر نديتوب
کافي نده بايد منلی ووهو . پوتن داندره

په بلوټوکی دټوپک په قنطاق باندی وهی
اندره زماشاته روان دی . بی وزله اندره هيڅ
چانس نلری .
اوس اوس هغه کسان چي دليکونو په

دواږو ځواوکي لاروهی ډير ټکسول او وهل
کيږی . دشلو کسو وحشی ساتونکو چي
او ښکنځل ددغه دکړاونو څخه ډک لار و هل
سره يوځای دی . سپی خنځيرونه کش کاپی

او هواته ټوپ وهي . اوس زموږ ساتو نکی
دټوپکو دقتدق پرځای دقمچين څخه زموږ د
وهلو لپاره گټه اخلی ځکه چي دهغه ټکان
ورکول آسانه ده دقمچينونو پورته او ښکته

کيدل دخفلونکو اسونو بڼی موږ ته را کوي .
ځنی وختونه زموږ گړنديتوب کميري ځکه
چي زموږ ساتونکی هم ستري کيږی .
خو ډير ژر ډوک خوری او غواپی چي تير شوی

وخت هم تلافي کړی . (پرانگ) په آرامی
سره وړاندی ځی او داسی بنسکاری چي ددغی
وضعی څخه خوند اخلی .
زه دخپل ځان سره وايم چي که يوسړی

وکړای شی دهمدغو شرايطو لاندي پنځه
کيلو متره لاروهوی نوولي ددغه کاربه سرته
رسولو کی زه ناتوانی احساس کړم نوځکه
بايد ، مقاومت وکړم .
شاته می يو ملگری خپل بکس ليري اجوی

اوپه همدغه وخت کی يوساتونکی دهغه داوږمير
نه نيسي اودليک دننه يی ټيل وهي اودسوک
اولغتی باران ورباندی جوړيږی اوواږ همداسی
مخ په پورته ده يوځلی متوجه کيږم چي

څنگ کی می رښوند دحال نه ځی دهغه
ژرژر ساه ښکل هغه سپی ته ورته ده چي
ډيرواږتن يی وهلای وی گواکی نور تحمل

نلری سپونمی دهغه بڼه چي متقبض شوی
دی روښانه کوي . زه خپله دوه غوتی په يو
لاص کی نيسم او دبل لاس سره می دهغه

بکس نيسم ډيره موقع می داکارو کړ . دليک
دمنځ څخه دډزی غږ اوريدل کيږی او دهغه
سره جوخت يو ځنکرووی هم اوريدل کيږی .
(نوربیا)



یو تن زوږ مسگر دمسی لوښو د ډیزاین اوښکلی کولو په حال کی .



دعاشق آباد په ښار کی دغالیو اوبدلویوه څڼه

د لاسی صنایعو له لاری څخه د ښکلو هنرونو پراختیا

شوروی اتحاد د نړی دهنویو ادونو څخه شمیرل کیږی چې په هغه کی د لاسی صنایعو له لاری څخه د ښکلو هنرونو د پراختیا او ودی ته زیاته پاملرنه راغځوله کیږی.

په شوروی اتحاد کی اوس اوس د لاسی صنایعو په مرسته د ښکلو هنرونو د انکشاف پراختیا له پاره دوه عمومي پرنسیپونه شته دی.

لومړی : هغه هنرونه نه دی چی د زرگری ، ترکانی ، آهنگری او کاشی جوړولود لاری څخه وده کوی او پراختیا مومی .

دوهم : هغه هنرونه دی چی دغالیو اوبدلو ټراوبدلو ، جامونډلو اودغه رازد کوراوکبول

په چوکات کی دنورو حرفوی کارونو په چوکات کی ترسره کیږی .

ددی له پاره چی په شوروی اتحاد کی د لاسی صنایعو د ودی او انکشاف له لاری څخه د ښکلو هنرونو د پراختیا له پاره غوره شرایط او په زړه پوری امکانات ترگوټو شوی دی ، په خوړو- ستیو گلونو کی په مسکو ، لیننگراد ، کیلوا دغه راز د شوروی اتحاد په یوزیات شمیر ښار- ونو کی د ښکلو هنرونو د پاره تربیوی کور- سونه او تعلیمی کدرونه جوړ شوی دی دغه کور- سونه دلنډی او اوږدی مودی د پاره په داسی

توگه جوړیږی چی د ښکلو هنرونو له لاری وکولای شی په یوه خورا لنډه موده کی تر نظر لاندی کورسونو کی د ښکلو هنرونو د کمیت او کیفیت په باب پوره معلومات ترگوټو کیږی . په شوروی اتحاد کی د ښکلو هنرونو د ودی او انکشاف د پاره دهغه هیواد په اوسنی پنځه کلن پراختیا یی پلان کی زیاتو اټکلونو اویش پینیو ته ځای ورکړ شوی دی .

دهغوټرو گرامونو له مخی چی د ۱۹۷۷ کال د شروع څخه راپدیخوا په شوروی اتحاد کی د ښکلو هنرونو د تدریجی ودی او تکامل د پاره طرح او تراجرالاندی نیول شوی دی دلیننگراد او کیف په ښارونو کی د لاسی او لوړو زده کړو د زده کوټو او محصلینو له پاره د تعلیمی نصاب د پروگرامونو په چوکات کی دوه دوه مضمونونه تصویب او تایید شوی دی . زده کوټی کولای شی چی د ښووننی او روزنی د اطاقی پر و- گرامونو د پرمخ وړلو په سیوری کی د ښکلو هنرونو په باب ریسرچ وکاندی او پ- سول- تحقیقاتی جاری په بریالی توگه ترسره کاندی .

شوروی اتحاد په ټوله نړی کی لو مس نسی هیواددی چی هرکال دنړی د خرڅلاو بازارو نو اومارکیټونو ته د ښکلو هنرونو ډول ډول تولیدات او پیداوار وړاندی کوی او لکه چی وروستیو راپورو نو څر گنده کیږد ددغه هیواد ښکلی هنرونه چی زیاتره یی د لاسی صنایعو بڼه لری نه یوازی د تجارو په تشویق اوراجلبولو کی مهم نقش لوبوی بلکی د شوروی اتحاد د لر غونو اوتاریخی ابداتو د معرفی کولو تر څنگ د توریزم د پراختیا او انکشاف د پاره هم په زړه پوری رول لوبوی .

څرنگه چی ښکلی هنرونه دیوه هیواد د تاریخی عظمت او لرغون تمدن اومد نیت د پیزندلو د پاره هم عامل گڼل کیږی د شوروی اتحاد ماهرانو هغه کیږد چی ددغه هیواد په بیلا بیلو برخو کی د حرفوی کسب کارانو د اجتماعی ، اقتصادی او فرهنگی درېځ په نظر کی نیولو سره د لاسی صنایعو د ودی او پرا

و اقتصادی

دست بشر در رام ساختن...

کاپیتالیزم یا سرمایه‌داری :-
 کاپیتالیزم آن صورت بندی یا فورم‌اسیون اجتماعی، اقتصادی است که پس از فئودالیزم در می رسد و آخرین نظام مبتنی بر بهره‌کشی و مباحثه شده از طبقات متخاصم است و برشالوده‌ی مالکیت خصوصی، سرمایه‌داری، بر وسایل تولید و بهره‌کشی انسان از انسان است. در نظام سرمایه‌داری دو طبقه‌ی اساسی وجود دارد که عبارتند از بورژوازها (سرمایه‌داران و پروولترها (کارگران). پروولترها که همان کارگران صنعتی در دوران سرمایه‌داری هستند به قصد تأمین وسایل زندگی خویش کار می‌کنند ولی در واقع سرمایه‌داران را غنی می‌سازند، زیرا آنان محصول کار پرداخت نشده‌ی کارگران را که ارزش اضافی نام دارد بخود اختصاص می‌دهند یا عبارت دیگر ارزش اضافی آن ارزشی است که کارگر بیش از ارزش نیروی کار خود ایجاد می‌کند. ارزش نیروی کار کارگر عبارتست از وسایل معیشت که برای نگهداری کارگر و خانواده اش لازم است. نیروی کار کارگر آن چنان کالایی است که می‌تواند بیش از ارزش خود ارزش ایجاد نماید و همین ارزش است که بنام ارزش اضافی متراکم می‌گردد. سرمایه را بوجود می‌آورد. خود این سرمایه که از طریق بهره‌کشی بوجود آمده از راه ادای بهره‌کشی کارگران مزد بگیر باز هم متراکم نرمی شود و ارزش اضافی تازه بوجود می‌آورد. ارزش اضافی منبع سود سرمایه دار است. بدست آوردن ارزش اضافی از طریق بهره‌کشی از کار مزدوری قانون عمده‌ی سرمایه‌داری است. تولید کالایی :- تقریباً همه چیز درین دوران شکل کالا بخود می‌گیرد و اصل خرید و فروش برگزیده شدن اقتصادی حکومت دارد. تولید کالایی قدیم تر از تولید سرمایه‌داریست و در جوامع پیش از سرمایه‌داری نیز وجود داشته است. در مرحله‌ی تلاش فئودالیزم، تولید کالایی ساده بر پایه‌ی پیدایش سرمایه‌داری قرار می‌گیرد و بالاخره در دوران سرمایه‌داریست که تولید کالایی تقوی کامل حاصل کرده و تمام رشته‌های تولید را در بر می‌گیرد. نیروی کار در جامعه‌ی سرمایه‌داری، خود به کالا مبدل می‌شود. تولید کالایی ساده‌ی پیشه‌وران، دهقانان بر پایه‌ی کار انفرادی تولید کنندگان قرار دارد، در حالیکه تولید کالایی سرمایه‌داری بر مبنای استفاده از کار افراد دیگر استوار است. مرحله‌ی ابتدایی تولید سرمایه‌داری، همکاری ساده سرمایه‌داری خوانده می‌شود که شکلی از اجتماعی شدن کار است و سرمایه دار عددی از کارگران

مزدبگیر را اجیر می‌کند تا با هم وبه موازات هم کار مشخصی را انجام بدهند (مثل برخی از کارگاه‌های قالبین باقی افغانستان). درین شکل بعلت کار جمعی، در وسایل تولید صرفه جویی می‌شود و میزان باروری و سرعت کار افزایش می‌یابد. مرحله‌ی بعدی ایجاد مائوفاکتور هاست. مائوفاکتور که از نظر لغوی بمعنای کارگاه دستی است عبارت از آن تولید سرمایه‌داریست که بر پایه‌ی سیستم کار و تکنیک پیشه‌وری قرار دارد. مثلاً وقتی در یک کارگاه پیشه‌ورانی که هر یک دارای تخصص جداگانه هستند، همراه باهم کار می‌کنند ولی مجموع کار آنها کالایی مشخصی را بوجود می‌آورد یا وقتیکه هر کارگر قسمتی از کار ساختن یک کالا را انجام میدهد. مائوفاکتور ها شرایط لازم برای گذار بتولید ماشینی آماده‌ساختند و بهین جهت حد اوسط بین تولید پیشه‌وری و صنعت بزرگ مکانیزه محسوب می‌شوند (بطور مثال یک کارگاه میل سازی که در آن نجار و خیاط و غیره کار می‌کنند). از نظر تاریخی رشد مناسبات تولیدی سرمایه‌داری در اروپای غربی در قرون وسطی آغاز می‌شود ولی در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم است که تولید ماشینی آغاز می‌شود. کارخانجات مجهز با ماشین و تکنیک صنعتی جای مائوفاکتور ها و کارگاههای پیشه‌وری را می‌گیرد. در زراعت موسسات بزرگ سرمایه‌داری تأسیس می‌شود که در آن کارگر کشاورزی مزدبگیر همراه با ماشینهای زراعتی کار می‌کنند. سرمایه‌داران به منظور بدست آوردن سود بیشتر تولید را مبدل می‌دهند، تکنیک نو را بخودت می‌گیرند. از دست آورد های علم برای تولید استفاده می‌کنند و بدینسان برآزده کار می‌افزایند، بازار را بسط می‌دهند، منابع جدید مواد خام را جستجو می‌کنند. دست به استعمار و غارت وحشیانه‌ی مستعمرات می‌زنند. سرمایه‌داران نیروهای مؤلده‌ی بر پایه‌ی تکنیک ماشینی بوجود می‌آورند که محصولی بمراتب فزونی و متنوعتر از تمام ادوات پیشین تاریخ انسانی ایجاد می‌کنند. خصلت تازه‌ای که نیروهای مؤلده در سرمایه‌داری کسب می‌کنند آنست که اجتماعی می‌شوند، بدین معنی که کالا در سرمایه‌داری در دستگاههای صنعتی بزرگ تولید می‌شوند و درین هنگام در دستگاه ها صد ها هزار هاتن مشغول کارند. وضع مانند دوران پیش از سرمایه‌داری نیست که پیشه‌وران منفرد یا کارگاه‌های کوچک پیشه‌وری تولید محصول می‌کردند. درین شرایط تقسیم کار اجتماعی بمراتب بفرنجتر و پرشاهه تر میشود و مابین رشته‌های مختلف اقتصاد انواع بیوند های متقابل پدید می‌آید.

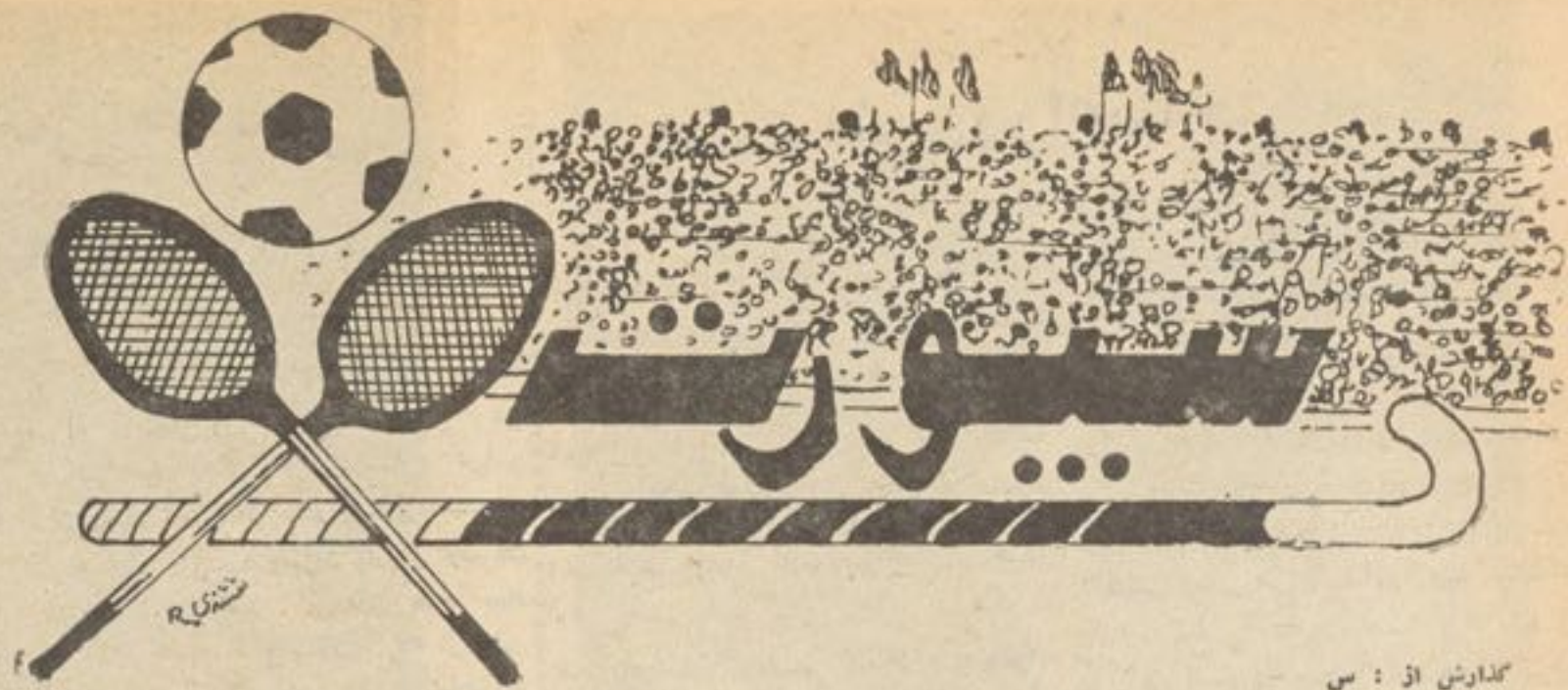
ادم بعضاً تا گزیر است در زیر همان آفتاب و در موجود است آفتاب کار کند احیاء نامر جتری ندارد دیده میشود لکن گرمای محیط که باین کار تقلیل نمی یابد چنانچه در اعمار کانال قراقرم و کتابخانه عشق آباد بجهت حرارت طاقت فرسا کار ها درد و بخش تنظیم گردیده بود. طوریکه گفته آمدیم پروبلم (انسان و صحرا) در اتحاد شوروی دیگر حل گردیده است که در پهلوی بررسی های فز یو لوژ یکی و رسیدن بوضع صحت کار مندان و تجهیزات و ساینل تخنیک سوسیالیستی نیز اتخاذ گردیده که کار گران بیشتر به انجام رسیدن کار ها علاقه پیدا مینمایند. از طرفی در دشت های ریگی پروبلم چراگاه عزیز حل گردیده و جنگلات سود مندی جای آنهمه ریگستان ها را اشغال نموده. که رشد جنگلات و چراگاه ها با گذشت هر سال در تزیاید است که البته کار تبدیل ساختن دشت های لامزروع و بایر خشک به جنگلات در سال ۱۹۲۵ درین کشور آغاز یافت که البته کاملاً علمی و پلان شده. درین راه کام های برداشته شد که در حال حاضر صرف نظر از نگهداری مواسی کوچی ها و غیره، باشندگان ماحول بهره مندگر دیده علاوه مفاد ثابت از چراگاه ها بدست می‌آید که جنگلات و چراگاه ها نیاز مواسی را مرفوع و علاوه بر آن ارزشی قابل مشاهده بی از نگاه مسایل اقتصادی و غیره یافته است. خانم پروفسور این. ن. تشا نیفا، همکار اکادمی علمی ترکمنستان شوروی اخیراً به خبرنگاری سی گفت که مناطق ریگی خشک قبلی، اینک همه وقت مرطوب و ریگت های آن به هم چسبیده مینمایند و این بدین معناست که امکان ایجاد چراگاه های وسیعتر درین نقاط می‌رود که از برکت کارمستدام است. در اثر مساعی خستگی ناپذیر در حال حاضر چراگاه های آسیای مرکزی و قزاقستان در حدود پنجاه میلیون گوسفند و بز، ۶۵ میلیون گوزن، سه میلیون اسب و تعداد مجموعی اعلام مذکوره سایر مواسی نگهداری میگردد. در المیتوت بررسی اکادمی علمی ترکمنستان، این موضوع تسریع یافته که در مناطق طبیعی مشهور به «ریگتک» و در یغندان های نزدیک ریگستان های قراقرم به اثر

موردنیزه ساختن فن جنگلداری به های طیب، جنگل های فراوان و حتی در ختان میوه، ناک انگور، خرپوزه میتواند خوب لمر بدهد. از آنجا که دشت ها و صحرا های پهناور مذکور و انرژی آفتاب لازم و ملزوم همدیگر اند معذالک محققین جوان المیتوت مذکوره سعی ورزیده اند تا در المیتوت های فزیک و تخنیک ذخایر انرژی آفتاب را تهیه ببینند که تا حال در صحرا های آسیای مرکزی دو محل مخصوص برای ذخایر انرژی ذخیره شده آفتاب صورت میگیرد و وسایل مخصوصی را که در آنجا بایستی فعال گردد بوسیله قوه محرکه آفتاب فعال میدارند. باید متذکر شد که در قسمت های شمال و جنوب، سرما برای برقراری تعادل درجه حرارت از همین انرژی ذخیره شده کار میگیرند. باحل ساختن پروبلم آب در صحرا ها و دشت ها، در حقیقت پروبلم عمده حل گردیده چه درینصورت است که با موجودیت آب کافی دشت ها قابل استفاده شده. مثلاً غل جنگلداری، نگهداری مواسی و امثال این رشد سریع می یابد. صرف نظر ازین مهمترین منابع آبی برای آسیای مرکزی آمو دریا و سیر دریاست که با آبیاری ساختن زمینها ازین منبع پروژه های زیادی عمرانی تحقق یافت. گذشته از آن درانتهای ذوب یخ و درمواقع بارانی، میلیارد ها، کیلومتر مکعب آب برای این منظور و طور فنی جمع و ندادن دیده شد. همزمان با حل ساختن پروبلم های دشت ها، قوای آبی درین کشور رشد بیشتر یافت که میشود از قوای آبی که در «تورک» و «روگن» است به نیکی یاد کرد. در حال حاضر نهصد سیستم آبیاری در ازبکستان مروج است که میلیارد ها کیلو متر مکعب آب برای همین منظور ذخیره شده، برسبیل تنها در کانال مو سوم به کار شینی فی نایه (فوسد) متر مکعب در ارتفاع ۱۲۲ متری انتقال داده میشود. بهین ترتیب است انتقال آب در اعماق زمین از جمله صحرای ریگی ترکمنستان که در اعماق (هزار) کیلو متر کانال ذخیره میگردد. این کانال، آمو دریا، مرغاب، او تیدیشن را به یک سیستم اقتصادی واحد مطلوب فعال میسازد و از نتیجه اینهمه مساعی است که سالانه (۲۲۱۶۰۰۰) تن غله در شوروی تهیه دیده میشود که تنها در ساحه آبیاری نیم میلیون نفر مشغول اند که از تخنیک مدرن برخوردار است و سی بنیم که تخنیک عصری طبیعت راچه زود بجلو رهنمایی میکند.

گذشته جزاقلیت ناچیز، در هیچکدام از رشته های ورزش حصه نمیگرفتند زیرا نظریه تسلط افکار میان تپی فیودالی و پسر سا لاری دختران اجازه وحق آنها نداشتند تا در میدان های ورزش و مسابقات ورزشی ظاهر شوند . خوشبختانه حالا زنان جوان و دختران در پرتو نظام مترقی و خجسته خلقی و جمهوری دموکراتیک افغانستان هوشافوش سردان و پسران میتوانند آزادانه در رشته های مختلف ورزش حصه بگیرند و در میدانهای بسپورت و مسابقات ورزشی با برخوردارای از آزادی دموکراتیک و روحیه خلقی و انقلابی ظاهر شوند و گامهای بسیمی را در مورد ورزش بسند خویش بردارند.

خوب فوزیه بوستانی تیم شما تا حال چند مسابقه نموده و آیا در مسابقه مرکز اشتراک کرده اید یاخیر ؟ قابل تذکر میدانم که تیم ما با وجود شرایط دشوار و نبودن وسایل و امکانات کافی تمرینات خود برداخته و در تورنمنت های بهاری و خزانای ولایت کندز سهم گرفته است و تا حال چندین مسابقه با تیم های مختلف ولایت کندز انجام داده ایم که از آنجمله مسابقه با تیم های لیسه نسوان خان آباد قابل یادآوری میباشد .

بپیور صفحه ۵۵



کدایش از : س

ورزش در ولایات کشور بعد از پیروزی انقلاب کبیر ثور رونق خوبی حاصل کرده است

گرددیده است . زیرا دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان اقدامات نهایت ارزنده و نیکو و توجه عمیقی در قسمت ورزش و انکشاف آن در کشور مینول داشته و میدارد .

مهمتر از همه در ولایات کشور ورزش بعد از انقلاب ظفر نمون ثور رونق بسزایی کسب نموده و علاقمندان زیادی پیدا کرده است . بخصوص زنان که در نظام بسپیده فیودالی

ورزش در کشور ما علاقمندان زیادی دارد و عدد کثیری از جوانان ما چه در دوران مکتب و چه در بوختون و بعد از ختم دوره تحصیل یکی از رشته های ورزش ساعتی از اوقات فراغت خویش را سپری مینمایند .

در ولایات وطن عزیز نیز جوانان اعم از دختران و پسران برشته های مختلف ورزش میپردازند که ما بپرامون ورزش در ولایات کندز بایک تن از ورزشکاران لیسه نسوان مرکز ولایت کندز مصاحبه پی بعمل آورده ایم که اینک آنها از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم :

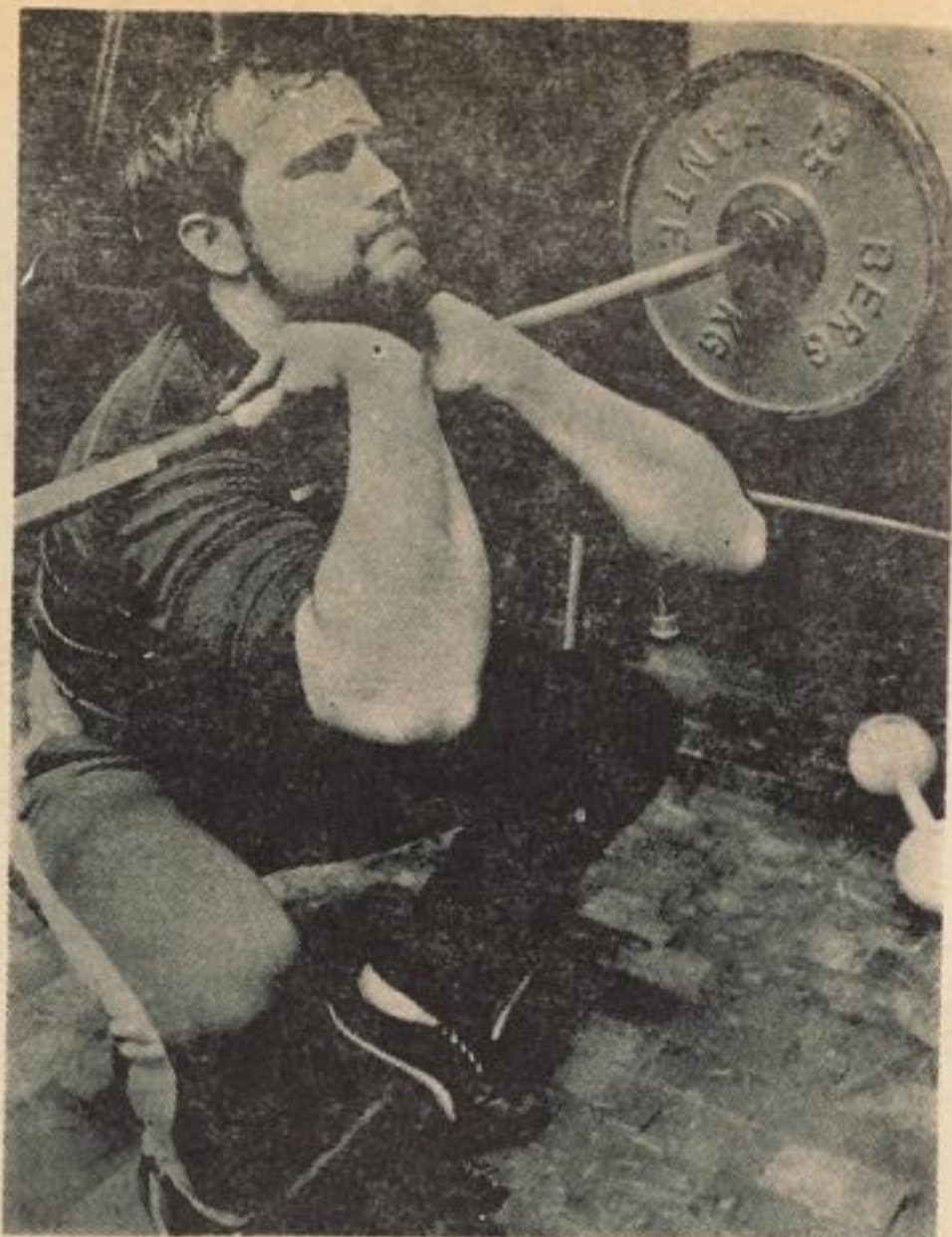
خوب فوزیه بوستانی سر تیم باسکتبال لیسه نسوان مرکز ولایت کندز شما متحیت یک دختر ورزشکار، ورزش و تحول آنها بعد از انقلاب کبیر ثور در این ولایت چگونه بررسی مینمایید ؟

طوریکه بهمه خلق های شریف و زحمتکش ما هویدا است رژیم های خانخانی و فیودالی فرتوت گذشته در تمام شوون زندگی اجتماعی وطن ما اختناق ، بی عدالتی و عدم توجه بمسایل مهم حیاتی را ظالمانه روا داشته بودند و اکثریت خلق ما را طی بیش از نیم قرن در عالم بی ثانی ، بی خانگی ، فقر ، بسپوادی و بالاخره از بسپاری نعمات مادی و معنوی محروم نگه داشتند که این بیعدالتی ها و اختناق و عدم توجه بر سایر شوون زندگی اجتماعی در ورزش نیز بوضاحت دیده میشود زیرا توجه چندانی بوزنش نگرددیده و به ورزشکاران هیچنوع اهمیت و امتیازی قایل نبودند . از همان سبب است که ورزش طی این مدت طولانی در کشور ما رشد و انکشاف چندانی نکرده است .

اما جای افتخار و مسرت تام است اظهار نمایم که بعد از انقلاب سترکه ثور با گذشت یکسال و چند ماه که هنوز انقلاب ما بسپار جوان است در همه ساحات و رشته های مختلف ورزش تحولات و انکشافات زیادی رونما



اعضای تیم باسکتبال لیسه نسوان مرکز کندز



در المپیاى ۱۹۸۰ مسكو همه وسايل ورزشى بدسترس ورزشكاران قرار دارد.

دكتور چيلانى فر همد

از مجله سپورتنيك

همه سپورتها در المپيای ۱۹۸۰

در تحت يك سقف

سقفى ميباشد كه مجموعاً ۳۲۰۰۰ متر مربع مساحت دارد.

سقف استديوم از فلز بوده وزن آن ۲۷۰۰۰ تن ميباشد كه در تحت آن ستون هاى فلزى درامتداد محيط استديوم سقف را بلندنگه ميدارد سر ستونهاى بواسطه حلقه كانكريتى با هم وصل شده و تقويت مجدد ميگردد.

در تحت چنين يك سقفى علاوه بر مسابقات سپورتي ميتوانند در جريان سال صورت گيرد. بزرگترين مساحت نمايش را ميدان فوتبال ۱۲۰ متری در ۸۶ متری تشكيل ميدهد. ميدان سكي يك مساحت ۱۱۲ متر در ۲۲ را احتوا ميكند كه از يخ پوشيده بوده برابر به شش ميدان بازي هاكي ميباشد. هميشه ميدانى در جبهه چنين يك مسطح بزرگ مسكي در اختيار ندارد. البته سكي بازان تيزرو

از موجوديت خط سكي بطول ۲۵۰ متر تير خواهند شد. جمعا ميدان اتلتيك و خط سكي زنى ۳۳۳ متر طول خواهند داشت. بازي هاى مثل تينس، هندبال و هاكي روى سبزه ميتوانند در ميدان عمومى بازي شود.

قبل از افتتاح بيست و شومين مسابقات المپيك در مسكو، يك ميدان سپورتي سر پوشيده و يك حوض آب بازي كه گنجایش ۱۵۰۰۰ نفر نماشاجى را دارا ميباشد بكار خواهد افتاد.

اين تاسيسات سپورتي كه در (جاده صلح) تحت ساختمان ميباشد در نوع خود از جمله بزرگترين ساختمان ها در ارو پامحسوب خواهد شد. درين او اخر مروج است كه بسيارى مسابقات سپورتي در داخل ساختمان عملى شود. منظور از دا نر شدن مسابقات در ميدانها و استديوم هاى سپورتي دوزير يك سقف جهت از بين بردن تشويش سپورتيه ها و تماشاگرانى است كه در مسابقات همه اشتراك كنند گمان مسابقات ميباشد.

بايد تذكر داد كه اعمار يك استديوم بزرگ سر پوشيده در مسكو در سال ۱۹۸۰ در شهر مسكو گنجا نیده شده بود. انتخاب شهر مسكو محل المپيك ۱۹۸۰ موجب گردید كه اعمار ساختمان سرعت يا بدستند يوم شكل مروج بيفوى دارد. قطر هاى آن ۲۲۴ متر و ۱۸۳ متر بوده دا راي

صورت گرفته عبارت از ستونهاى متحرک ميباشند. ستونهاى پته دار عايل كه بالای يك چوكات قرار دارند و چوكات هم به نوبه خرد بالای يك چوكات قرار داده شد. و قتيكه سيستم نيسو ميتنگ فعال ميشود ميتواند ستون ها را به سادگى روى سطح حرکت دهد.

ديگر آنكه ستون يوم سر پوشيده يك حوض آب بازي خواهد داشت. اين دو تاسيسات با هم ارتباط دارند كه سيستم هاى سپورت، سيستم هاى برقى و حرارتى يك دستگاه مشترك سرد كننده و گرم كننده كه براى ميدان سكي يخ توليد ميكند و براى حوض آب بازي آب را گرم ميكند.

اينچنين سيستم هاى هترا كم ناييد كاملا كافي و موثر باشد. در پايان بايد تذكر داد كه از نگاه ترا نسيورت استديوم در موقعيت مناسب قرار دارد.

اين نقطه بواسطه خطوط مترو، بس و ترايبليوس بانواحي ديگر مرتبط شده است. از جوار ستون يوم يك جاده عام از شعاع شمالى تحت مساحتهاى است. همچنين در اينجا جاى پاركنگ موثر نيز خواهد بود. از پياده رونيز مراقبت خواهد شد به اين معنى كه مهندسين از يك افتادگسى يازده متری زمين استفاده مناسب نمودند سطح زمين براى استفاده پياده روها نرس خواهد بود كه از طريق استيشن مترو به استديوم ميرود. در حاليكه سطحهاى زمين مذكور فقط براى رفت و آمد ترايبك آزاد گذاشته خواهد شد.

سيستم زينه ها طوري ساخته شده كه جمعيت و ازدحام نماشاجيان رايه تقاطع مختلف ادخال و خروج راهنما نى ميكند حتى درحالا تيكه ميدان عمومى اطراف حوض هردو جا مملو از نماشاجى هستند كه درين وقت تعداد حاضرين به ۶۰۰۰۰ نماشاجى ميرسد نيز کدام ازدحام اضافى در اطراف ستون يوم نخواهد بود.

همچنان مسابقات جمناستيك، مسابقات بوكس، كشتى گيرى و بايسكل دوانىس واليبال و باسكتبال و غيره به آرامى در اينجا صورت گيرد. ضمناً بايد تذكر داد كه استديوم سر پوشيده نماى عالى براى نمايشنامه ها، سر كس ها و نمايشات را خواهد داشت.

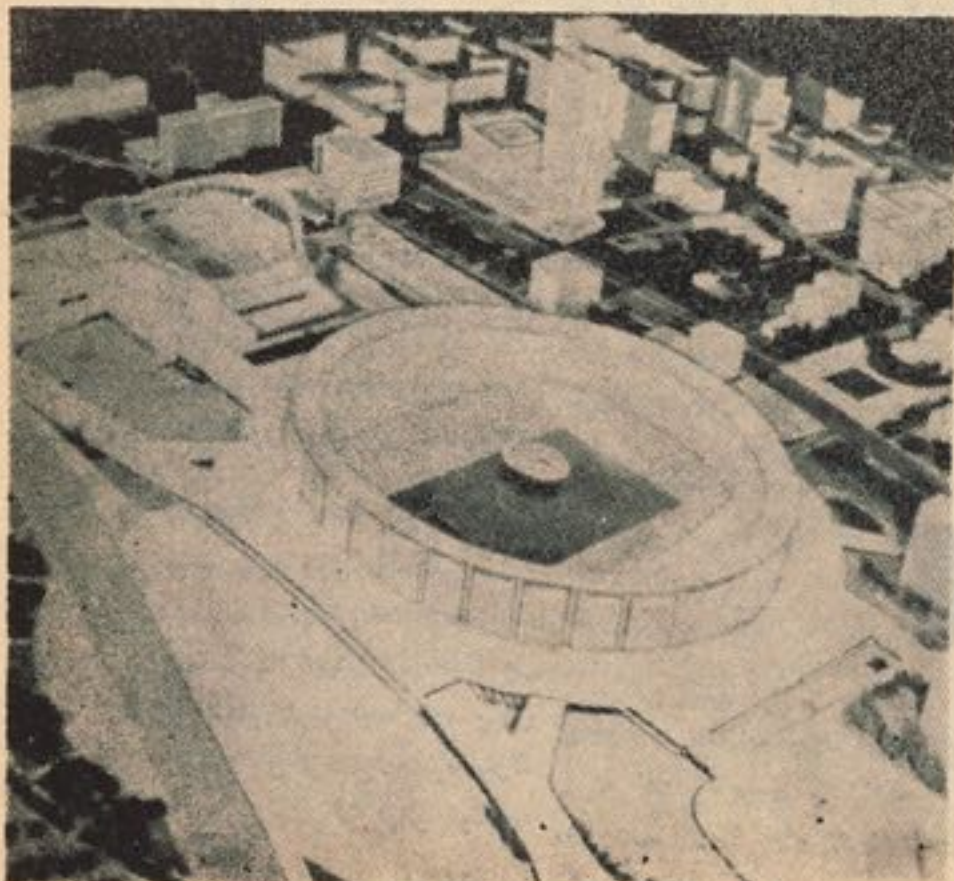
براي اين نوع بازي ها چوكى ها در ميدان عمومى نصب ميشود و ظرفيت ستون يوم از ۳۵ هزار نفر به ۴۵ هزار نفر نماشاجى بلند خواهد رفت. براى جا دادن اين مسابقات ميدان عمومى ستون يوم به دو مساحت جدا گانه تقسيم خواهد شد. به اين ترتيب در ميدان مسابقات بگتنگ در حدود ۱۸ هزار نفر نماشاجى و در ميدان باسكتبال درين وقت ۱۶ هزار نفر نماشاجى از مسابقات ديدين خواهد كرد.

البته مسابقات يك مساحت مسابقات ديگر را اخلاص نخواهند كرد و در حد برون از مسابقات سپورتي خلى وارد نخواهد شد.

يكى از صفات برجسته ستون يوم جد بد قابليت تقاطع است. ميدان بازيهس تواند به سهولت و به بسيارسرعت به دو قسمت كاملا جدا گانه تقسيم شود و همزمان مسابقات مختلف جريان يابد.

براي اولين باريست كه اين مساحت در استديومسى كه تمام مسابقات در آن عملى ميگردد بكار رفته است. برده كه برابر به يك تعمير ۸ طبقه ارتفاع دارد از فلز سبك ساخته شده و روى آنرا يك طبقه جذب صدا پو شانيده است اين برده در مساحتهاى قطعى مانند پنهن شده ميباشد. نماشاجيان به بسيار مشكل متوجه ساختمان قطعى مانند ميگردد. وقتى به برده سپورتي افتد ما شين بفعليت شروع نمود برده را از داخل پوسه آن بيرون نموده، ميدان مسابقات را در ظرف چند ساعت به دو حصه تقسيم ميكند.

نو آوري ديگرى كه در تعمير اين استديوم



نمايى از استديوم ورزشى المپيای ۱۹۸۰ مسكو

د طبیعت سره لوبی کول



پوهان پټانو (تارو گانو) ته طبیعت ته مشغولو نوم اولقب ورکړیدی او داځکه چې پټان (تارو گان) تل دگلانو او طبیعت دنورو باید وسره لوبی کوی دگلانو پشیره زینتی اود گلانو په گرد چاپیر ، خوځیری او نغاوی کوی .

دپټانو او گلانو ترمنځ دورته والی او مقایسه کولو دپاره نوری نیسی ، نینانی هم موجودی دی او دهغوله جملی څخه یوه هم دگلانو او پټانو رنگونه دی . هماغسی چې په طبیعت کی گلان په بیلابیلو رنگونو باندی موندلی کیری پټان (تاروگان) هم دپولچول او ښکلی رنگونه لری لکه چې دتاروگانو په باب دیولنډی ماهرانو وروستیو څیر نو څرگنده کړیده چی تراوسه پوری په طبیعت کی دیو سلو پنځوسوزرو ډولوتاروگانو موجودیت

تثبیت سوی دی چی دهغو دودی اونوروطبیعی خصوصیاتو په باب دماهراوندڅر نولری لانوره هم روانه ده . په طبیعت کی داسی پټان هم شته دی چی کله کله دهغو دوزرو نواوډ دوالی ۳۳ سانتی متر وته رسیری خو په مقابل کی داسی تاروگان هم شته دی چی په طبیعت کی په ښه توگه دلید ووپ دی مگر دغه راز حشراتو دوزرو نود پراخوالی اندازه هیڅکله لهخومیلی مترو څخه تجاوز نه کوی . یوه بله موضوع

چی دتاروگانو په برخه کی ذکر کولووړ گټله کیری دتاروگانو دښکلااو طبیعی جذابیت څخه عبارت ده . لکه چې دپو هانو اوپه تیسره دحشره بیژندونکو په وروستیو څیر نو او تحقیقاتی راپور ونوکی ویل سویدی کله کله دپټانو دښکلا او طبیعی جذابیت اندازه د انسانانو او حتی ښکلو هنرونو څخه هم تجاوز کوی هغه پوهان او حشره بیژندونکی چی دپو کتابله وختونو څخه دتاروگانو سره سرو کارلری عقیده څرگندوی اووایی چی دتاروگانو د

ښکلااو طبیعت دجذابت ترمنځ زیات شباهتونه موجودی چی دغه ورته والی دانسانی بولنو بدیدو او یخبله دانسانانو او ښکلا او جذابیت سره په ښه توگه مقایسه کیدای شی . څرنگه چی تاروگان ددیرو ښکلورنگونو اوپه زړه پوری حرکتو دلرود ونکی دی نوځکه دحشره بیژند ونکو اکثریت دنورو حشراتو اوالو تونکوپه پرتله دتارو گانو په باب دزیاتو څیرنود پاره چمتو سویدی حشره بیژندو نکی کالدولس .

میاشتی لگیدای دقلم او علمی آلاتو په مرسته دتاروگانو حرکات اودهغود جسم دچوپښت په باب راپور ونه برابر وی ، مقالسی څیر وی او دا وړ دو ساعتو نو دپاره لکچرونه او کسفرانسونه ورکوی د حشره بیژندو نکی په عقیده دتاروگانو دجسم چوپښت دنورو حشراتو او الوتونکو سره پوره نویرلری . که څه هم دتارو گانو او پټانو په باب لیکنی څیرنی اونور تحقیقاتی کارونو ډیر گران اوله ستونزو څخه ډک کاردی خو بیاهم لکه چی دحشره تو په باب بیژندونکی دتارو گانو احصایوی راپور ونو څرگنده کړیده چی په سلو کی پنځه څلویښت ماهرو حشره بیژندونکو دتارو گانو او پټانو په باب به څیر . نو او مطالعاتو بوخت دی دتارو گانوپه باب په لیکن سوو کتابونو مقالو او یا مصلیو نوکی نه یوازی داچی دتاروگانه درنگونو او ښکلاو په باب خبری سویدی بلکی ورسره جوخت ددغو حشراتو دژوند دکامل اوودی اودغه راز دهغودنسل دتکر او احیا کولو په باب هم ډیری خبری اوپه زړه پوری څیرنی سویدی . دپټانو په باب دزیاتو معلوماتو د راټولولو دپاره حشره بیژندونکی مجبور دی چی دکال په پورتو فصلو نو او موسمونوکی دیره هیواد بیلابیلو جغرافیای سیمو ته او حتی دضرورت په وختونوکی بهرنیو هیوادونو ته هم سفرو کړی څرنگه چی ویل سویدی په بولنډ کی دهغوتارو گانویسوازی لسمه برخه ژوند کوی چی دورځی لهخوا په گلانو اود طبیعت په نورویدنوکی اوسیری ددغه مقصد دپوره کولو لپاره دهغه هیواد ماهران او حشره بیژندونکی مجبور دی چی دشیپ لهخوا حشراتو په باب څیرنی وکاندی اوپه ډیر وسختو شرایطو کی دتاروگانو بیلابیلی نمونی راټولی کړی . حشره بیژندونکی ددغه کار دپاره دشیپ لهخوا څنگلونو ته هم ځی چی دا کار اودا ماهوریت په څنگلونوکی دوحشی حیوا ناتود شته والی له نظره هر وخت له ستونزو څخه بودک کارمنل کیری په عمومی توگه دتاروگانو دیلابیلو ډولو نو د بیژند لو اوراټولولو دپاره دایو مهم کار دی چی دتاروگانو ټول وحشی اوصحرا یی نمونی اوډو لونه په یوه مرکز کی سره راغونډ کړل شی .



پورتنی عکس : دکالک په نامه یسودول مرغی چی دشیپ لغوا په تارو گانویسی لپه کوی او خیل خان دیو ډول گل په شان جو ږ وی ترڅو چه تاروگان ښکار کړی .
ښکنتی عکس : دپټان (تاروگان) خومشهور ډو لو نه

سوسیالیزم و خوردده مالک

در سیستم سوسیالیستی بالای دهقانان خورده مالک مانند تجار های کوچک، دکانداران کسبه کاران، صنعت گران و غیره پیشه‌وران چه واقع خواهد شد؟ آیا سوسیالیزم این ملکیت های شخصی کوچک را نیز از بین میبرد؟ از همه اولتر باید یک چیز روشن شود. استثمار وقتی از بین می‌رود تا آن ثروت‌هاییکه بوسیله عرق ریزی کار مردم تولید اضافی خلق می‌شود ملی ساخته شود. برای تجار های کوچک، دکانداران، صنعت گران و غیره پیشه‌وران که خودشان با اعضای فامیل خود ثروت تولید میکنند، سوال استثمار پیدا نشده و یا بسیار ناچیز خواهد بود. بر عکس اگر خورده مالکان از طرف زمین داران و فابریکه داران بزرگ تحت فشار قرار میگیرند؟ تجارها و صنعت گران کوچک به مشکل می‌توانند که به شغل خود دوام بدهند، زیرا که با رقابت تجارها و فابریکه داران بزرگ مواجه می‌باشند. پس مولدین خورده در هر مرحله می‌تواند مورد استثمار سرمایه‌داران بزرگ قرار گیرد حتی اکثر تجار های کوچک کشور های روبرو انکشاف درخوف و هراس اند که به وسیله سرمایه دار های انحصارگر داخلی و خارجی ورشکست خواهند شد.

برای محو بابودی استثمار، سیستم سوسیالیستی سرمایه های امپریالیستی، انحصار گر های داخلی و خارجی، فابریکه های بزرگ، تجار های بزرگ، بانکها، ترانسپورت و غیره را در کشور ملی می‌سازد. برای کشور های عقب مانده و تازه استقلال یافته باید به ملی ساختن کمپنی های امپریالیستی و انحصارگر های داخلی و خارجی اقدام ورزید.

و قتیکه وسایل تولید ملی شد، جامعه سلاح بزرگ را بدست خواهد آورد. اگر یک تعداد کمی از خورده بورژوا در جامعه باقی می‌ماند، استثمار ضعیف شده و به ترتیب از بین خواهد رفت. تولیدات عمومی در کشور چندین برابر افزود گردیده و در نتیجه همه کسی از آن مستفید خواهند شد. تمام این امکانات وقتی میسر شده می‌تواند که رهبری حکومت بدست خلق قرار گیرد. البته تشریح این موضوع صحبت مفصل را ا ایجاد می‌نماید.

سوسیالیزم زمین را از فیودالها گرفته برای دهقانان بی زمین و کارگر های زراعتی توزیع میکند. اکثر دهقانان بی زمین و کارگر های زراعتی خلق وطن عزیز ما امروز به بدبختی های بی شمار نسل به نسل مواجه می‌باشند. اگر زمین برای آن مردمانیکه بالای زمین کار میکنند توزیع میشود، نه تنها وضع زندگی خود آنها بهتر خواهد شد، بلکه وضع زندگی اجتماعی، اقتصادی و کلتوری عموم مردم تغییر اساسی و بنیادی خواهد کرد. قتیکه برای دهقانان و کارگر های زراعتی زمین داده میشود، با اعضای خانواده خود شب و روز کار و زحمت فوق العاده خواهند کشید تا حاصل زیاد تر بدست آورند، در نتیجه تولیدات عمومی زیاد شده و باعث بلند رفتن عایدات ملی میگردد، مگر با آنهم اگر تولیدات عمومی بلند برود باید فابریکه های

عصری نیز بوجود آید. اگر قطعات زمین طور پاشان وجود داشته باشد، امکان بکار بردن میوتد های عصری در زراعت مشکل خواهد بود. در اثر تجربه که حاصل می‌گردد درک خواهند کرد که پیشرفت و ترقی اجتماعی و اقتصادی واقعی وقتی نصیب شان خواهد شد که به قسم کورپراتیف فعالیت خود را در آورند، تا حاصل اعظمی بدست آورده بتوانند. در مرحله اول کوشش بعمل خواهند آورد تا در موقع کشت و درو دیگر اوقات کار کمک و معاونت های دسته جمعی بعمل آورند. و قتیکه معارف و اخلاق مردم عالی گردید نه تنها زمین های کوچک خود را به کورپراتیف ها ملحق ساخته، بلکه به فارم های دسته جمعی و عمومی تبدیل خواهند کرد، تا فارم های عصری و مدرن ساخته شود. (بعدا هر یک می‌تواند قطعه کوچک زمین (بانچه) را به تصرف خود داشته تا خود و اعضای فامیل بعد از وقت رسمی تر آن کار کرده سبزیجات و غیره مواد مورد ضرورت روزانه خود را تهیه بدارد). آنها از تجربه خود می‌آموزند که ترویج سیستم عصری زراعت برای ضرر اشخاص نبوده بلکه برای مفاد عموم جامعه خواهد بود.

در نتیجه این سیستم تولیدات چندین بار بلند رفته سطح زندگی همه مردم بلند می‌رود. در اثر تجربه که حاصل میکنند دهقانان به قسم داوطلبانه حاضر خواهند شد تا زمین های کوچک خود را به فارم های بزرگ ملی تبدیل نمایند.

کم یا زیاد در قسمت صنایع کوچک و تجار های خورده همین پروگرام تطبیق خواهد شد. دربر قراری این سیستم هر یک به نوبه خود داوطلبانه سهم فعال گرفته که ضرورت به طرح قانون برای عملی نمودن آن پیدائی شود. مگر فلا درین شرایط این موسسات کوچک به رقابت سرمایه‌دار بزرگ انحصارگر داخلی و خارجی مواجه می‌باشند، منافع آینده شان ایجاد میکند تا موسسات کورپراتیفی تشکیل دهند. در تشکیل چنین کورپراتیف ها خرده مالک متضرر نخواهد شد. از طرف دیگر مواد اولیه که برای زراعت بکار می‌رود، به قیمت مناسب هر عضو کورپراتیف بدست آورده و همچنان تولید مازاد خود را به مارکیت های عمومی توسط کورپراتیف ها عرضه کرده که مفاد آن مستقیماً بدست مولد می‌رسد. تمام این مراحل در اثر تجربه شخصی خورده مالک داوطلبانه صورت میگیرد.

در کشور های مستقل و روبرو انکشاف سوسیالیزم یکسان بدون تبعیضات صنایع لقبیل تمام سرمایه داران را ملی می‌سازد. آن سرمایه هاییکه باعث ورشکست پیشه‌وران و مانع پیشرفت و ترقی جامعه گردیده و یا سبب استثمار افراد میگردد ملی ساخته میشود و فعالیت های دیگر اقتصادی خورده و کوچک که باعث استثمار فرد ز فرد نگردد و هم مانع پیشرفت و ترقی اجتماعی نشود به طور آزادانه فعالیت شان مجاز می‌باشد. البته سرمایه دار های کوچک با در نظر داشت احتیاج و پیشرفت جامعه تحت رهنمایی های دولت خلقی برای بهبود و سعادت جامعه

فعالیت های خود را عیار می‌سازند. مارکیت سیار و غیره فعالیت های خود سرانه که باعث منفعت جویی شود جلوگیری میگردد. آنها تحت پلان و پروگرام های دولت خلقی که به طور عام برای بهبود و پیشرفت جامعه طرح گردیده است فعالیت میکنند. سرمایه دار هایی که اجازه فعالیت میداشته باشند بطور عموم منافع جامعه را در نظر بگیرند یعنی منافع عامه را زیادتر بر منافع شخصی ترجیح دهند.

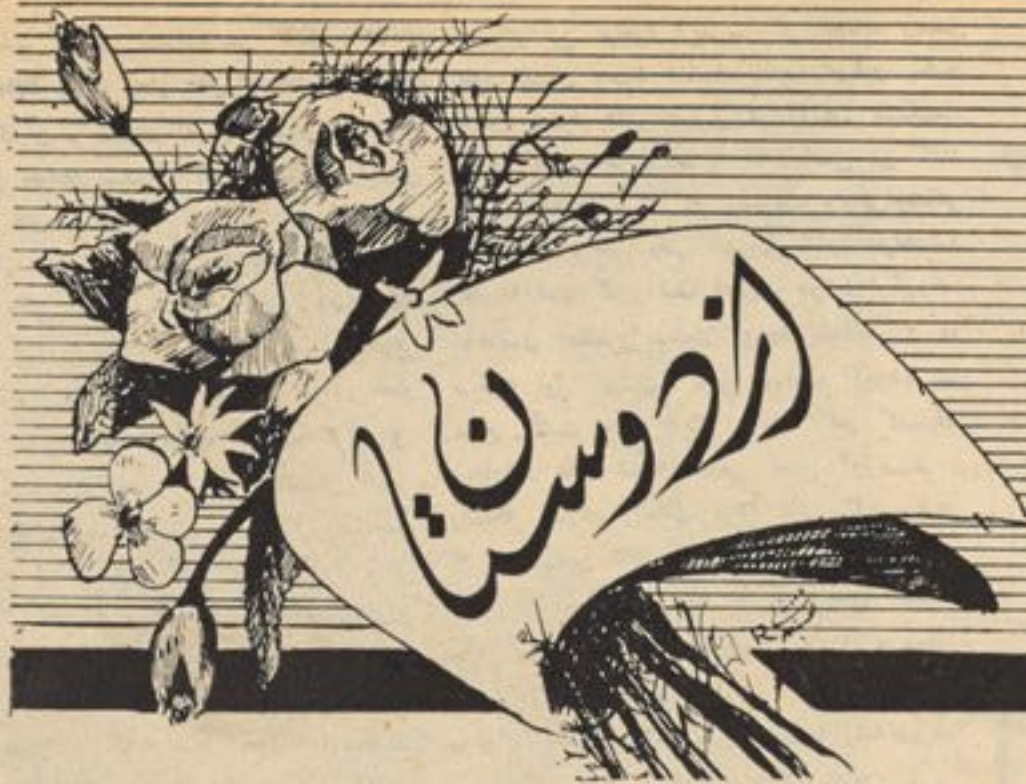
فشرده مطالب بالا :
در کشور های پیشرفته سرمایه داری، سوسیالیزم پیشنهاد می‌نماید تا تمام فابریکه های بزرگ، تجار های بزرگ، ترانسپورتها معادن، بانکها، و غیره ثروت ها که به منفعت عامه تعلق میگیرند ملی ساخته شود. در کشور های تازه استقلال یافته و روبرو انکشاف ملی سوسیالیزم ملی ساختن فابریکه

بوهیالی عنایت الله محرابی

دینیتنو او بلو خو ورو نو آزادی ببنونکی نهضت دبری په در شل کی دی

چی له یوی خو ادا نگر یز استثمار دخانانه نشو له اصله اوله بلو خوا به داخل کسی دمسلمتی ارتجاع له خوا مطلقو یو نتیجو نه ونه رسیدی .
خوبینتنو او بلو خو دانگر یز انو په مقابل کی خپلی ملی آزادی ببنو لکی مبارزی نه دوام ورکړ او هیشکله دنړی دی منسجم استعما ری قدرت په تسلیم نشو ل او پخپلو قهرمانانه مبارزو سره یی داسی خلاصه کار نامی په تاریخ کی ثبتی کړی چی دنړی دتولو ترستم لاندی ولسو نو دپاره دو یار موجب او دلاری مثال وگر زیدی .
دانگر یزانو په خلاف دپینتنو او بلو خو مجاهدینو په دی قهر ما نا نه مبارزو کی هم دتل په شان دافغانستان دزیار استو نکو خلکو هرا د خیز همانی او معنوی مرستی او دوزور گلو ی پیوستون له هغوی سره ملگری وو دپینتنو او بلو خو سره دافغان ولسو نو روز گلو ی پیوستون ژوری تاریخی او کلتوری ریښی لری له آمو غڅه تر آبا پوری او سیندو نکو ورو په ملیتونه د هر یرغلگراود اوه مار قدرت په مقابل کی اوږه په اوږه او په یوه سنگر کی جنگید لسی او ټولی تاریخی و یا ټلی او کلتوری پا نکلی سره گډی او شر یکی دی .
دافغانستان دخلکو دموکراتیک گوند چی دافغانستان دزیار ایستونکو خلکو واقعی نما یندو او د ټولی لری دآزادی غو ښتونکو او کار گری نهشتولو ملاتړ کوو لکی دی په ۱۳۴۳ کال کی دخپل تاسیس دوخت له را هیسې تل دخپلو ملی حقوقو دتر لاسه کولو دپاره دپینتنو او بلو خو خلکو دله ستو بانکی په ۵۸ مخ کی

دپینتنو او بلو خو دملی آزادی غو ښتونکی مبارزی په خلاصه کی د سنپلی نیمه لپته (دپینتنو نستان ورځ) خاص تاریخی اهمیت لری په دی ورځ دپینتنو او بلو خو د بیلابیلو قبیلو سپین پیرو او مشرانو په کابل کی دویو ستړی جر گمی په ترڅ کی فیصله و کړه چی دهر راز استثمار او ملی منم په خلاف او دخپلو ملی حقوقو اود خود ارا دیتحق دگټلو په لاره کی به په گډه دخپلو افغانی وروڼو په مرسته او ملاتړ دبری ترو خته پوری مبارزی کوی .
داستعما راو امپریالیزم په خلاف دپینتنو او بلو خو مبارزی اوږده او خلاصه سا بقه لری هغوی دتاریخ په اوږدو کی له آمو غڅه تر ابا سینه پوری د پر تو روڼو ملیتو لوسره په یوه سلا او اوږه په اوږه دزمانی هریر غلنگر او پراختیا غوښتونکی قدرت نه غاښ مسلا تونوکی گوزار ونه ورکړی دی .
دانگر یزی استعما ر چپاو لخوا دمیر نیو افغانانو پر خاوره بانکی د فر قسی کرښی تر تحمیل کیدو و وروسته هم دلرو او برو پینتنو بلو خو اود افغانستان دټولو ملیتو نو تر منځ په یو والی او پیوستون کی خلل پیدا نشو اود انگر یزانو سره د افغانانو په دری گو نو قهر ما نا نه جگړو کی او په تیره بیاد خپلو اکسی دگټلو په جگړه کی ژغور پښتانه او بلو خو ورو په له افغانانو سره په یوه سنگر کی جنگید لری اوله آمو غڅه ترا با سینه پوری دخپلی سپیڅلی واحدی مینی دساتنسی په لاره کی یی خپلی وینی تو یی گوری اوله هیڅ راز قربانی څخه یی ډډه نه ده کړی .
خو افغانانو نو هم دپینتنو او بلو خو دآزادولو دپاره دبری هلی ځلی و کړی



له بهر نیو منابعو څخه دښس - زیارسل ژباړه *

د ولسپوهنې غونډه!

په پامگټه نمانځه

شعر، داستان و مطالب و پوښتني
و خواندنې بفرستيد

د سنگير ناييل

بشاعران امروز

بيا تو ای شاعر زمانه ها!
که سالها ز دست غول ارتجاع
زبان بسته بوده یی
بیا که خشم بی امان خلق ها
طلسم ارتجاع را شکست!

بیا ترانه ها بساز
بیا سرود ها بخوان
و شعر های نا سروده را
بگو که عصر انقلاب توده هاست
بخوان که جنبش عظیم خلق هاست!

بیا و بزم عیش را ،
تو بزم عیش خلقهای رنج دیده را
به شعر دلنشین و پرطنین خود
به آن شراب شعر آتشین خود
فروغ جاودانه ده !

تو شاعری ،
سرود انقلاب را بخوان
که در کرانه های دور دست
و در افق تابناک این وطن ،
طلیحه های انقلاب روشن است !

تو شاعر زمانه یی
تو عضو پرتوان میهنی
تو افتخار توده هاستی !
بگو که محتوای شعر تو
پیام زندگی راستین خلق هاست !

تو شاعر ،
تو شاعر زمانه یی
تو شاعر ترانه های جاودانه یی
تو خالق سرود های انقلاب !

تو نغمه ساز، نغمه های انقلاب !
بگو ترانه های عشق را
بخوان سرود های نغمه را

بزن تومساز روح بخش این زمان
که زندگی بکام هاست
که بزم انقلاب خلق هاست !

و بعد ازین پرندۀ خیال تو
در آسمان پر فروغ شعر ها
به بیکرانگی مرز این وطن
که بی هراس از این و آن
دگر همیشه بیروبال می زند !

تو شاعری ،
دل تو همچو آینه است
که جلوه های زندگی توده ها
ز روشنی تابناک قلب تو
خوش انعکاس می کند

زبان تو زبان خلق هاست
کلام تو ،
کلام پر طنین و راستین تو
ز زرفنای روح توده هاست

دخوب په باره کی پخوانی

او اوسنی نظریات

د پیر داسی پینس شویدی کله چی موږ
د خوب کولو اراده وکړې واصلًا د خوب احساس
رانه نه پیدا کړی، وپس یواځه یواز له خوبه
راپا څیر و اوڅینی وختونه پداسی حال کی چی

زنگ لرونکی ساعت زموږ سرته کي نگیږی اود
ټولی کورنی غږی خبروی داسی خوب راځی
چی په اصطلاح سترگی مونه غوږیږی . کوم
شی چی له خوب څخه زموږ دراو پینو لوسبب
گرځی هغه مساله ده چی تراوسه پوهان پدی
نهدی بریالی شوی هغه توجیه او څرگنده کړی .

خوسره ددی هم پدی برخه د دوامدارو څیر ټوله
امله دوی نظریی موجود دی دی:

اول: داچی خوب اوستریا دواړه خونوږدی
د اعصابو د سلولونو دستریا علت دادی چی
دهغوی دانرزی زیرمه ددی برخای چی په چټکی
سره توی او زیاته شی تراستفادی لاندی
راځی او تما میږی .

کله چی موږ فکر کوو ، موږو ، احساس راته
پیدا کړی او په کلی تومه هرډول لکری
فعالیت سرته رسوو په بدن کی دخپلسی زیرمه
شوی انرزی څخه استفاده کوو نولدی امله
ماغزه اود اعصابو نور مرکز ونه استراحت ته
اړتیا پیدا کوی .

خوب زموږ ستریا لری کوی او کله چی
ویشیرونو زموږ بدن پوره استراحت کړی وی
او موږ بیرته ورځینو کارونو د سرته رسولو
لپاره چمتو کین و .

ځینی پوهان پدی عقیده دی کله چی د اعصابو
خاص مرکز چی (واسوکونس تریکتون) نومیږی
لری توپیر کوی .

ستری کیری او په نتیجه کی دوی لیردونکی
رکونه دوی ټاکلی زیرمه له لاسه ورکوی موږ
ویده کین و او کله چی دغه مرکز خپله د ضرورت
وړینه بیرته تامین کړی نو موږ بیرته راوینسیروو .
بل نظر چی د خوب په باب وجود لری ددغه
نظر سره توپیر لری ددی نظر له مخی موږ
دخپلو مغزویه لاندنی برخه کی دوی بنسټوب
مرکز لرو زموږ ورځنی فعالیتو نه او فکرونه
دغه مرکز په هغونه راوړی او تر هغه وخته
بودی چی دغه مرکز ته پیغامونه لیروو وپس یواځ
کله چی ددغو پیغامونو لیریدول قطع
شی ورسیده کیږو ، اوس نو کله کله ونه
کولای شو هغه پیغامونه چی له مغزو
څخه پدغه مرکزته لیریدو قطع کړو وپس پاتی
کیږو او خوب نه راځی خو کله چی ددغو
پیغامونو لری وشلیری ویده کیږو .

دغه راز د خوب په وخت کی که چیرته
ویده یواو پدی شیبه کی وپی شو ، ساپه
مووشی ، دغسم او نا خویشی احساس راته
پداسی اویاله ځینو هیجانانو لکه ویری سره
مخامخ شو زموږ دوی بنسټوب مرکز بیرته راهڅول
کیری اوله خوبه راو لاږو خوددی خبری یادونه
ضروری ده چی هر بالغ انسان په یوه شپه او
ورځ کی یوی ټاکلی اندازی خوب ته
ضرورت لری اود غه اندازه په ټولو خلکو کی
دهغوی د عمر ، بدنی حالت ، جسمی کار او حتی

هغو ځانگړی و عاداتو په نسبت چی خوب ته یی
لری توپیر کوی .

با رویا گولای شی چی دراتلونکی اټکل
کړی ؟
دخوب معنی معمول له معنی په راتلونکی
پوری ارتباط لری باید پوه شو چی یواځی
دویمړنی ټولنی خلک پدی عقیده نه وو چی
خوب لیدل په هغو پیښو چی په راتلونکی وخت
کی پیښیری ارتباط لری اودهغه غو پیښو
اټکل په پخوانیو وختونو کی هنر گنل کیده
گولای شی دخلکو آینه او راتلونکی دهنو
خوبو څخه چی لیدلی یی دی ، اټکل او معلومه
کړی . په حقیقت کی دخوب له لاری دراتلونکی
اټکل په پخوانیو وختونو کی یوهترگنل کیده
هنر یی (دانسې رومانی) په نامه یاد اوه چی
اسلاد(انی روس) یویو نانی کلمی څخه
اخیستل سوی . نن ورځ هم داسی گسان
شته دی چی عقیده لری دخینوکتا یونودلوستلویه
مرسته گولای شی دخوب تعبیر او توجیه وکړی
دخیلی راتلونکی څخه خبر شی .
باید پدی هم پوهین وچی اوسنی پوهه

زمون دخو بونود محتوی په باب څه نظر لری ؟
مورولی ویده کیرو ، یسه خوب کسی څه
گورو او دغه خوبونه څه معنی لری ؟
ننی پوهه دانظرنه منی چی خوبونه مون ته
پیغامونه راوړی او یا در راتلونکی اټکل وکړی
زمون دخوب موضوع امکان لری یی شمیره
اویلی بیلی سر چی شی ولری .
امکان لری ددغو رویا گانو سرچینه دهغه
هیجا نانو سره چی دخوب په وخت کی
مون ترخیلی اغیری لاندی نیس لکه داواو-
نواوردیدل ، دپختی احساس ، دیونیسملگیدل
اویا هغه پیښی چی مون پخوا لیدلی دی یاهغه
شیان چی علاقه ورسره لرو او ځینو نورو
نما یلاتو پوری چی په خپل ځان کی یسی
احساسو و . ارتباط ولری .
کله ما هغه پیښی چی په تیروخت کی
مولیدلی دی په خوب کی گورو او دیروختونه دغه
راز خوبونه بیاباهم لیدل کیری خوپه
کلی توگه زمون دخوبونو موضوع زمون دتیرو

بیشو نتیجه ده او په را تلو نسکی
پوری ارتباط ولری .
ځینی گسان دورخی هم خوب ته اړه
لری اود ورخی خوب په نسبی توگه ارام او
راحت بیوتکی وی .
ځینی پوهان او روح پیژندونکی سیدی
عقیده دی : دورخی رویا په حقیقت کی هغه خوب
دی چی یوازی دیداری په وخت کی صورت
مومی پداسی حال کی چی دشپی خوب داسی
خوب دی هغه وخت چی مون په رښتیا سره
ویده یوپه مون غلبه کوی اودایواځی دورخی
اوشپی دخوب توپیر دی . خودغه دواړه خوبونه
هغه وخت مینځ ته راځی چی انسان داسی مستوی
وی چی دخپل چاپیریال پیښوته یا ملرنه نشی
گولای او افکار یسی دتمرکزله حالت
څخه وتلی وی پدی توگه ددغو دواړو خوبونو
موضوع په زیاتره داشخاصو ، حیواناتواویا
عجیبو او غیر عادی دریکونو پوری مربوط وی
چی په ژوندکی ددغه رازدریکو نو لاس ته راوړل
په امکان ولری .

کله که یو ماشوم لږ اښوولان او دوستان
ولری نو معمولادورخی په رویاکی خپل ځان
دیویاد وو گسانو ملگرو سره گوری خوبه
ماشومان چی زیات ملگری ولری نودورخی
په رویاکی به هم دزیانو ماشومانو په مینځ
کی ځان گوری او غرور احساس په ورته پیندا
کیری او یادچه دیو کارگر ماشوم په خوب
کی یوازی هغه ابزار او وسیلی لید لای شی
چی دده په غریب چاپیریال کی شته پداسی
حال کی چی دیو فیوډال زوی امکان لری په خپل
خوب کی خپل ځان دیوبز گر په اووسپور
وگوری .
ددغو خبر نو څخه دی نتیجی ته رسیدو چی
خوب لیدل داخلی او نهادی اغیری هی نس
خارجی اوسپرنی تا لیرات او زیاتره ز مون
دپرتیواوو ، ارزوگانسو ، علاقو ، ویری اونورو
عواملو پوری اړه لری . په هر حال رو یا هغه
شی دی چی مون یی پخپله مینځ ته راوړ او د
هر چا لپاره چی دغه راز رویا گانی خلقت
کوی خاصه او ځانگړی معنی او تعبیر لری .

چند بن روز پیش معلم خانگی اطفا لم
گفتم تا برای تصفیه آنچه مستحق است
به منزل بیا ید : زنگک به صدا در آمد و
گولیا در آستانه ی در ظاهر شد . بعد از
حوالیر سی مختصر گفتش .
بشین ، جولیا ، میدا نم که به یول
سرورت داری ، بلی میدا نم . بیا آنچه
مستحق هستی برایت بد هم .
چهل روبل .
نی ، سی روبل . من یسا دداشت دارم
من همیشه برای معلمین خانگی ، در
گذشته سی روبل می پردا ختم و حالا فقط
یکت دو ماه برای تدریس اطفا لم آمد .
...
دو ماه و پنج روز ...
بازهم اشتباه ، یادداشتی دارم که در
آن صرف دو ماه نوشته شده است .
معنا یش اینست که یول قابل پردا خت
برایت مجبو تا شصت روبل میشود . جولیا ،
... (۹) یکشنبه را ازان تفریق کن ...
تو خودت میدانی که درین روز ها
همرای گولیا درس نخوانده ای و فقط به
قدم زدن پرداخته ای .
سه روز هم رخصتی عمومی ...
در رخسار جو لیا خون دوید و شدت
ضربان قلبش دوجندان شد .
اوجیزی برای گفتن نداشت .
سکو تیکه برای لحظه ای کونا هرمان
من و جو لیا ایجاد شد . بود باصدا ی نرمو
یست من شکست :
سه روز ، رخصتی عمومی ، بلی ایسن
مدت فوازده رو بل را احتوا میکند . چهار
روز گولیا مریض بود و در چهار روز تنها
برای (ونیا) تدریس نموده ای ، سه روزهم
در دندندان داشتی و خانم برایت اجازه
داد تا بعد از صرف غذای چاشت تدریس نکنی
فوازده و هفت یقینا زنده میشود . بلی ، باقی
چهل ویک روبل میشود ، در دست ؟

از آنتون چخوف
چشمان جو لیا سرخ گشت و اشک آلود
شد . زنجش لرزید و اشکها سر با ی
وجوش را فرا گرفت . دانه های عرق
قطره قطره درپیشانی اش هویدا شد و
تنگت ، حتی کلمه یی .
جولیا را سرا یا نظر انداختم و گفتمش :
درسال نو ، یک پیاله چای ویک بشقاب
راشکستاندی وارزش هر دو ، است دو
روبل . قیمت پیاله بیشتر از آن است
که برایت گفتم ، زیرا میرا نی بود لاکن
.. با وجود یکه از خسارات دیگر که من
متحمل شده ام ، صرف نظر نموده ام ! دوم
اینکه در اثر بی توجهی تو نسبت بسه
وظیفه ات ، کویا به درخت منزل ، بلند شد
و جاکتش را با ره کرد . بلی ، ایسن
هم ده روبل قیمت دارد . همچنین در اثر بی
احتیاطی تو ، خدمتگار منزل کفش های
(ونیا) را دزدیده و تو باید از همه چیز
آگا هی تا م میدا شتی !
و باید برای آنهم یول بپردازی و... یعنی
اینکه پنج رو بل دیگر هم کاسه میشود
به تاریخ دهم جنوری ده رو بل برایت
دادم ...
اومتحرانه به من نگریست ، ابروانش را
پا لا انداخته گفت :
«مگر شما پولی برایم نداده اید»
خنده ی تشخند ، روی لیا یم نقش بست
و برایش گفتم :
جو لیا ، مگر نمیدانی که من همه چیز را
یادداشت دارم ؟ بهر صورت ، ازچهل و یک
روبل بیست روبل آرا می کا هم . فقط

ترجمه از : هایون افروز
چهارده روبل مزد تدریس تو میشود .
چشمان جو لیا غرق از اشک گرد ید .
قطرات عرق روی پیشانی اش هویدا شد و
بینی باریکش لرزید . بیچاره دختر ! جو لیا
در حالیکه اشک عجز از چشماتش جاری
میکرد ، گفت :
«فقط یکبار برای من یول داده اند . و
آرا هم خا نم شما ، بلی ، سه رو بل .»
این کلمات پراگنده که با لکتنت زبانش
ادا میشد ، از دهان جولیا با بیان لرزان
خارج شد . چشماتم را دو باره به جو لیا
دو ختم و گفتمش :
راستی ؟ بین من آرا یاد داشت نکردی ؟
بودم .
حالا ، سه رو بل را از بقیه یول باقی
مانده تفریق کن ، فقط یازده روبل میماند
یو لیا یت اینجا ست ! سه ، سه و یک
، یک اینجا ست !
با دستپا یم یول را برایش نزد پاک کردم
جولیا بانگستان خود ...
انگشتا تیکه از شدت خشم می لرزید ،
گرفت و به جیب خود گذاشت .
جو لیا آهسته گفت :
تشکر ، تشکر ...
من از جا جستم و به قدم زدن شروع
کردم . ختم سرا پای و جود م را فرا
گرفته بود . احساس نمودم که دستپای
من هم می لرزد . لحظات چند بزودی گفتمش
برای جو لیا گفتم :
- تشکر برای چه ، آخر برای چه ...
چشماتش را از کف اتاق برداشت
و گفت :

«برای پول»
به چشماتش خیره شدم ، هنوز آثار
اشک وار تعاش در وجودش تما هر
بود ، بی صبرانه برایش گفتم :
- تو میدانی که ترا گول زد ، آخر ،
برای خدا ، آخر این قدر بدان . حقیقتا
حق ترا غصب نموده ام ! او این تشکر بر ای
چه ؟
جو لیا موها یش را مرتب کرده گفت :
- در همه جا همینطور است . همه به حقوق
من دست درازی کرده اند و همه یو لسا یم
را به نحوی از انحال گرفته اند .
- آنها هم برایت هیچ یول نمیدادند ،
هیچ ؟ عجیب است ! اما ، باید بگو یم که من
با تو شوخی کردم و آنهم درس نس
رحمی و فقط درس زندگی بود که بسرا یت
دادم تا قدرت اعتراض در وجودت احیا
مگردد . جو لیا ، آنچه تو نخست با صدای
آرام و خا مو شانه گفتمی که هشتاد رو بل
اینک مجموعا هشتاد روبل ، درین یسا کت
است ، هشتاد رو بل ... یول ها آماده
است ...
در دنیا ممکن است که انسان بدون
جنگال و دندان باشد ؟ ...
اگر با شد ابلها نه است ...
تپسم و شادی رادر چهره ولپهای جو لیا
خواندم .
لیها یم باز جنبیدند و این جمله را تکرار
کردند :
«ممکن است که انسان در جهان بدون
جنگال و دندان باشد . ممکن است ...»
من از شوخی که با جولیا کرده بودم
معذرت خواستم یولها را برایش دادم .
او آهسته تکرار کرد : تشکر . و چندین
بار تکرار ، تشکر ... و از انسان خا راج
شد ... من به عقب او تا وقتیکه از در خارج
مگردید نگاه کردم به فکر فرو رفتم :
«چه مان ، سهل است که به مردمان
ضعف درین دنیا حمله شود ! اما ...»

دزد و پنجره اتاق

نخستین شبی بود که زن وشوهرش در خانه نوساخت زندگی میکردند... نیمه های شب زن وحشت زده از خواب بیدار شد وشوهرش را صدا کرد.

- عزیزم ... عزیزم ... بلند شو !! شوهر خمیازه می کشید و پرسید : چه شده عزیزم ... مگر چه شده ؟ زن من وین کنان گفت : دزد ... دزدی خواهد پنجره را بساز کند .

شوهر در حالیکه مجددا روی تخت خواب دراز می کشید با خونسردی گفت : - پنجره ... باش عزیزم بگذار پنجره را بازکنند من هر قدر که کردم نتوانستم آنرا بازکنم !!



دعوت به سبک اسکاتلندی !

دو اسکاتلندی در رستورانی مشغول خوردن غذا بودند ... ناگهان متوجه شدند که دو دختر بسیار زیبا، کنار میز شان مشغول صرف غذا هستند ... بزودی نگاهها و خنده ها رد و بدل شده یکی از اسکاتلندی ها که جوانتر بود بدوستش گفت :

قبول داری آنها را به سر میز خود دعوت کنیم ؟

دوستش نگاهي به آن دو دختر کرد و گفت :

اما باید اول کمی صبر کنی ... اسکاتلندی اولی پرسید : - چرا ... باید صبر کنیم ؟ - احق جان، صبر کن تا آنها صورت حساب میز شان را بردارند آن وقت آنها را سر میز خود دعوت میکنیم !!



سر چه باشد که کنار قدم دوست کنم!

سری که درد نمیگردد!

در باغ شفاخانه، پرستار، چشمش به مرد دیوانه بی افتاد که دستمال بزرقی وابسرش بسته بود ...

او را صدا کرد و پرسید : چرا سرت درد میکند که دستمال را به سرت بسته کردی ؟ دیوانه جواب داد : ای خانم جان قدر ... سرم درد نمیکند ، بلکه سرفروستم درد میکند ! پرستار با تعجب پرسید : تو چرا دستمال به سرت بسته کردی ؟ دیوانه شانه هایش را بالا انداخته و گفت : خوب معلوم است که دو ستم دستمال نداشتم که در سرش بسته کند .

خواب و استراحت

دو همکار در اداره باهم گرم گفتگو بودند...

یکی از آنها از همکارش پرسید : راستی تو بعد از ظهر استراحت میکنی همکارش آهی کشید و جواب داد : - همینکه چاشت نان را خوردیم، خانم يك ساعت میخواهد .

کدام خانم؟ زن خودم را می گویم . - ولی من خواورزن توجیزی نرسیدم ! - جانم، متوجه نشدی ... وقتی خانم می خوابد چون حرف نمیزند، منم هم يك نفس راحت کشیده وساعتی استراحت میکنم !!



سیدی گفتم پول خوشبختی بار نمی آورد!



وقتی که زندانی بخواهد لباس مورد روز بپوشد



بدون شرح



بدون شرح

عجله

شخصی باعجله وارد دکان سلمانی شد و
 بردی که در آنجا بود گفت :
 آقا ... خواهش میکنم فوری سرم را اصلاح
 کنین، چون عجله دارم نمیخواهم يك كلمه
 حرفی بزنین و سوالی بکنین !
 مرد گفت :
 بیخشین آقا ... ولی من ...
 و عجل حرفتی را قطع کرد .

- بین جانم، بیخشین یا، ولی و اسم وجود ندارد ... از تو چیزی جز اینکه سرم
 را خوب و زود اصلاح کنین نمیخواهم ...
 باز هم مرد خواست حرفی بزند ولی مرد عجل مهلت نداد دهانش را باز کند ناچار
 اوشانه هارا بالا انداخت و سری تکانداد و شروع بکار کرد ...
 همینکه کار تمام شد، مشتری با آینه نگاه کرد، توانست از وحشت و ناراحتی
 خود داری کند ...

چون موهای سرش نهایت
 خراب شده بود مانند آن که کسی آنرا کنده
 باشد !...
 بدیدن این جریان، باناراحتی و عصبانیت
 روبه سلمانی کرد و فریاد کشید !
 - مرد حسابی، چیکار کردی مرد ...
 آیا اینطور سر مردم را اصلاح میکنی ؟
 مرد با سادگی جوابداد :
 - من نمیدانم آقا... از سلمانی پرسین ...
 او تا چند لحظه دیگر می آید .
 مرد عجل پرسید:
 - پس شما کی هستین ؟
 من شیشه برهغازه رو برو هستم که آمده بودم
 شیشه شکسته را عوض کنم !!



دکتور - بهترین تجویز من این است که
 بوقت پرغاش زنت ازخانه بیرونشوی

جوان رند

این پسر و دختر تازه در مجلس پارسی
 باهم آشنا شده بودند ... بعد از چند دور
 رقص، پسر جوان جرتی بغود داد و خواست
 بوسه ای از صورت دختر بگیرد، اما دختر
 صورتش را عقب کشیده و گفت :
 - نی آقا ... تا من باکسی نامزد نشده ام .
 نمی گذارم هیچکس مرا بوسد !
 مرد جوان لبخند شیطنت آمیزی زد و گفت:

- با این ترتیب مطمئن باشید تا چند دقیقه
 دیگر بالاخره متخصصین ما خواهند فهمید که
 خرابی ماشین از کجاست !

بفاسلم، پس ممکن است يك خواهش دیگر
 داشته باشم ؟
 - بفرمایید چه خواهشی باشد .



میخواستم خواهش کنم، بجزرد اینکه
 نامزدی پیدا کردی فوراً مرا خبرکنید!!

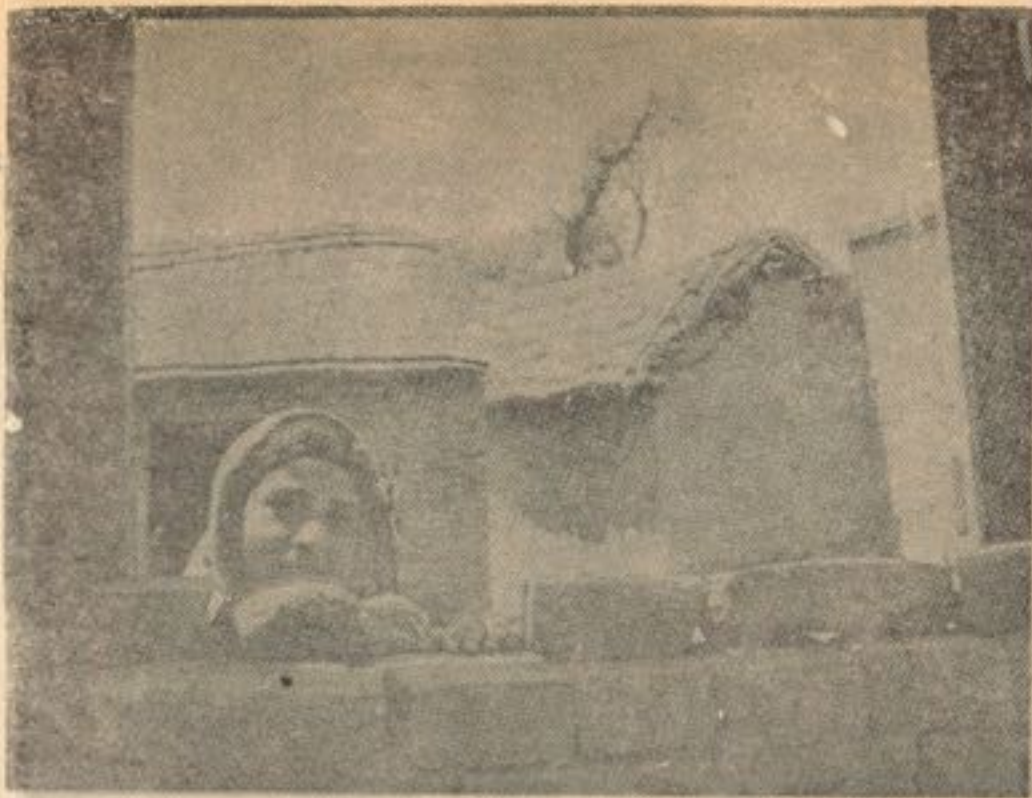
ممكن است خواهش کنم که اینطرف
 بنشینید ... !

اشتباه می کنید

مردی برای اصلاح سر و صورت خود به
 دکان سلمانی رفت ...
 صاحب دکان نگاهی به سرو صورت او کرد
 و گفت :
 مثل این است که شما قبلاً همه برای
 اصلاح سرو صورت اینجا آمده بودید ؟
 مشتری لبخندی زد و گفت :
 نه جانم .. شما اشتباه می کنید . این
 علامت ها که در صورت من می بینید متعلق
 به زمان جنگ میباشد !!
 بسیار ... !!

ممكن است خواهش کنم که اینطرف
 بنشینید ... !
 مرد اولی پس از اذکسیدنت: تو بگیر خانم کورتی
 مرا که مانند شیشه مورت دندانهای آنرا می ریزانم
 یانی ... دومی بگیر خانم دندانهایم را که
 بسیار ... !!





«سنتری» برنده جایزه دوم

تشکیل میدهد که بنام «چادری» مسمی بود و توسط «بی-کی-کیور» عکاسی شده است. هکذا فوتو های شماره دوم و سوم نیز در صحنه جداگانه از زندگی زنان رادر کشور پهناور هند نشان میدهد.

متذکره به عنوان «زنان در کشور های آسیایی» برگزار و برای مدت چهار روز دوام نمود. طوریکه در راپور های منتشر شده تذکار رفته جایزه اول این مسابقات را فوتوی یکی از زنان کشور های حوزه جنوب شرق آسیا

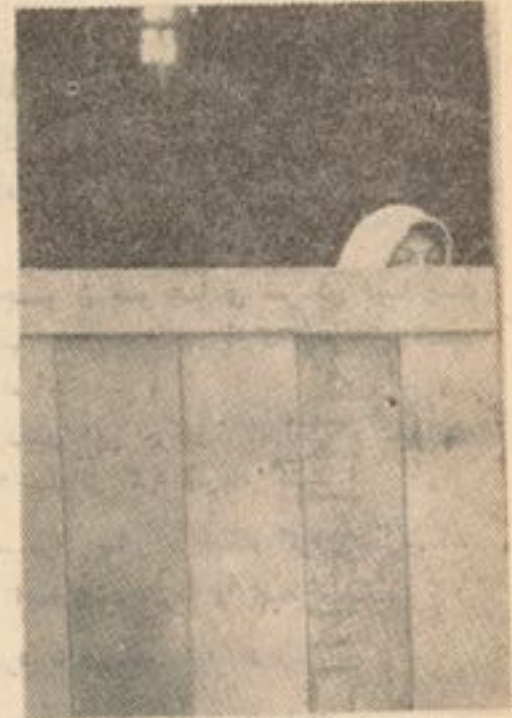
ارزشگفتی

ترجمه نیور

نتایج چهار مین مسابقات

عکاسی کشورهای آسیایی

در چهارمین مسابقات فوتوگرافی کشور های آسیایی که اخیرا در شهر توکیو زیر نظر یونسکو برگزار گردید اشتراک کنندگان شعبات فوتوگرافی هند جمعا به گرفتن هنده جوایز موفق شدند. قرار معلوم درین مسابقات یک جایزه اول، شش جایزه دوم و ده جایزه سوم به فوتوگرافان کشور پهناور هند اعطا گردیده است.



شرم و حیا - برنده جایزه سوم

در مسابقات فوتوگرافی کشور های آسیایی که به اشتراک بیست و پنج کشور آسیایی در پایتخت جاپان برگزار شد اشتراک کنندگان در ختم مسابقات در سمپوزیمی اشتراک نمودند که تحت عنوان زنان در کشور های آسیایی دایر گردید. بمنظور هم آهنگ ساختن اهداف تدویر نمودن چهارمین مسابقات فوتوگرافی مسابقات

ترجمه الف . عبیدی

مرغ دشتی به زراعت کمک

های

می کند

مضر میباشند، متوجه آن شده اند تا باید یک چاره بیولوژیکی را پیدا کنند، اتفاقا قس نیست.

مرکز بیولوژی در اکادمی علوم بلغاریا، پروگرامی را زیر عنوان طرق بیولوژیکی محافظه نباتات از پرازیت های روید مست

گرفته و کار تطبیق آنرا در سال ۱۹۷۸ شروع کرده اند که تا بیج بدست آمده از آن خیلی دلچسپ و تشویق کننده میا شد.

در بلغا ریا سال گذشته دهکده «ریارتیزه» در قصبه «لوویج» خساره زیاد از ناحیه براب

زیت های نیما تودا که توسط قانفوزک های کلو راد و آورده شده بود، دید، برای

جلوگیری ازین قانفوزک ها حشراتی از اتحاد شوروی آورده شد که بصورت

دسته جمعی بالای آنها حمله ور میشوند و آنها را از بین میبرند فعلا تلاش غرض

ترویج وعام ساختن این حشرات جریان دارد و همچنان پروگرام طرق بیولوژیکی

محافظه نباتات از پرازیت ها یک سلسله مطالعاتی را در مورد موجودات کوچک

زنده که مکرو بها را به حشرات مضر انتقال میدهند شروع نموده است.

قرار احصایه موسسه مواد خورا که

ملل متحد سالانه بیش از چهل میلیون تن از تولیدات زراعتی توسط حشرات

مضر از بین میرود و این خساره با لسغ به هفتاد ملیا رد دالر میگردد.

گرچه سالانه برای از بین بردن این حشرات مواد کیمیاوی به پیمانه زیاد

استعمال میشود لکن این ادویه کیمیاوی حشره کش عواقی تا گواری هم از خودبه

جا میگذارد یعنی ادویه مذکور از یکطرف بعضی دشمنان طبیعی حشرات مضر را ازین

میبرد از جانب دیگر دیده میشود که در بعضی از انواع حشرات مضر مقاومت

ایجاد میکند. در پهلوی آن بعضی از این ادویه ها برای انسان ها، حیوانات خون

گرم و بعضی از نباتات زراعتی نیز مضر میا شد.

ازینرو اینکه امروز بیش از شصت فیصد ازساییش دنیا تا نیکه مشغول پیدا

کردن راه و چاره غرض جلوگیری ازحشرات



آیا مهتاب سقوط خواهد کرد؟

دراثر سقوط مهتاب و فرو رفتن آن به زمین چه واقع خواهد شد؟ وزن مهتاب 73×10 به طاقست ۱۸ تن، قطر آن ۳۵۰۰ کیلومتر، و فاصله آن از زمین ۳۸۴۰۰۰ کیلو متر بوده و در صورت سقوط سرعت آن در زمان تصادم با زمین ۱۱ کیلومتر فی ثانیه خواهد بود. بناء ناگفته پیداست که وقوع این حادثه يك انفجار عظیم خواهد بود.

اما این حادثه واقعا اتفاق خواهد افتاد؟ چنین مصیبت عظیم فضایی ناچار واقع نگردیده است. حرکت مهتاب به اطراف زمین و دوران زمین به دور آفتاب برای هزاران میلیون سال ادامه داشته است. هرگاه مدار هابه اندازه کافی ثابت و استوار نبود حرکت این اجسام سماوی سالیان بسیار قبل از حالت اعتدال خارج می گردید.

رنگها

بنابر آن مهتاب سقوط نموده و با زمین برخورد نخواهد کرد.

اینکه تاجه حداین طرز تفکر منطقی به نظر میرسد مسئله کاملا جداست ولی تاهووز علمایه اثبات نرسیده وهم سالیان بسیار قبل مفهوم ابد را ندارد. مسئله ثابت مدار اجسام سماوی بشمول نظام شمسی خواهان مطالعات و دلایل معتبر علمی میباشد.

چه عاملی باعث حرکت سیارات میگردد؟ جواب این سوال مربوط به علم میخانیک سماوی (شاخه علم ستاره شناسی و نجوم که از حرکت اجسام سماوی بحث میکند) میباشد.

قانون اصلی و اساسی این علم، که تمام محاسبات مدار های اجسام طبیعی و مصنوعی فضایی به اساس آن صورت میگردد، عبارت از قانون جاذبه بوده که توسط نیوتن ساینس دان برجسته انگلیسی در قرن هفدهم کشف گردید. این قانون همیشه و در هر جاچه در سطح زمین، در نظام شمسی و یا در سیارات دیگر قابل تطبیق بوده و کدام خدای علمی هم در آن وجود ندارد.

آیا مدار مهتاب تغییر میکند؟

مهتاب بنا بر موجودیت قوه جاذبه به طرف زمین کشانیده میشود. اما در حرکت اصلی و حقیقی مهتاب موجودیت قوه عومتم باعث کشاندن آن به سمت مخالف قوه جاذبه زمین میگردد. عمل متقابل قوه جاذبه و عومتم

باعث میگردد تا مهتاب در يك مسیر بسته بیضوی شکل حرکت نماید. البته صحت این عملیه نه تنها در قسمت مهتاب بلکه در تمام سیارات دیگر نیز انکار ناپذیر است. طوریکه کپلر منجم معروف آلمانی به اثبات رسانید که مدار های تمام سیارات، اقمار و غیره اجسام سماوی بیضوی شکل بوده و این يك قانون عام طبیعی است.

تعریف و تشخیص مسیر حقیقی مدار بیضوی شکل کار ساده نیست. تاثیر اقمار و سیارات دیگر و همچنان آفتاب را بالای مدار مهتاب نادیده نمیتوان گرفت. بناء تعیین مسیر حقیقی مهتاب تا حدی تقریبی میباشد. اما این

چگونگی



به آن معنی نیست که بیش بینی مسیر مدار های اقمار غیر ممکن است. بر عکس نتایج محاسبات اوقات خسوف و کسوف نمایانگر آنست که این نتایج کاملا اطمینان بخش میباشد.

حی در قرن گذشته ایولر منجم اطریشی قادر گردید تا ۸۰۰۰ واقعه کسوف و ۵۲۰۰ واقعه خسوف را بین سالیان ۱۲۰۸ قبل از میلاد

و ۲۱۶۳ بعد از میلاد محاسبه نماید. تمام پیشگویی هایی خسوف و کسوف که حال ما شاهد آن هستیم موجد آنست که صحت و درستی اوقات پیشگویی شده تا حد زیاد قرین به واقعیت بوده و اشتباه در آن از يك نایبه تجاوز نمیکند.

این محاسبات نشان میدهد که مسیر مدار مهتاب ثابت بوده و هیچ دلیلی برای تشویش و تگرانی تغییر در مسیر حرکت مهتاب وجود ندارد.

عصر حاضر که عصر مسافرت های فضایی بوده و اقمار مصنوعی، که در حقیقت يك مدل

جهان

میتواند مهتاب است، در مدار های معین حرکت کرده و تغییراتی در مسیر آن رخ نمیدهد که این حرکت منظم مدل دلیل دیگری برای اثبات گفته فوق میباشد. قمر مصنوعی

مخاطراتی نوع مولنا در يك مدار طولانی بیضوی شکل حرکت میکند. سرعت این قمر مصنوعی، و فنیکه نزدیکترین فاصله رانا

زمین داشته باشد، هشت کیلو متری فی ثانیه میباشد. ازین نقطه حرکت صعودی خود را شروع نموده و از زمین دور تر میگردد تا وقتیکه به نقطه اوج خود، که دورنیم کمره شمالی واقع و فاصله اعظمی آن از زمین تقریبا ۴۰۰۰۰ کیلو متر میباشد، برسد. این قمر مصنوعی مدار خود را در ۱۲ ساعت تکمیل نموده و دوباره مسیر خود را دنبال میکند. هرگاه حرکت آن از پهلو مشاهده گردد شباهت کامل به حرکت رقاصه داشته و تمام قوانین و فورمول های کالکولس که در قسمت محاسبات حرکت رقاصه بکار میرود در محاسبات حرکت این قمر مصنوعی نیز قابل تطبیق است.

اساسا مدار مهتاب کدام فرق قابل ملاحظه با طرز حرکت فوق ندارد صرف مسیر حرکت مهتاب بدور زمین شباهت به دایره دارد.

طوریکه قبلا هم ذکر گردید فاصله بین مهتاب و زمین ۳۸۴۰۰۰ کیلو متر میباشد و زمان دوران آن ۲۷.۳ روز است. فرق فاصله اعظمی و اصغری بین مهتاب و زمین ۵۰۰۰۰ کیلومتر بوده و این تفاوت فاصله سبب گردیده

تا مهتاب بعضا خرد تر و بعضا بزرگتر مشاهده گردد. هر اندازه که فاصله آن از زمین زیادتر میگردد خرد تر معلوم میشود. در موقع کسوف سطح ماه خرد تر نظریه سطح قابل دید آفتاب مشاهده گردیده که در این حالت کسوف کامل نبوده بلکه شکل حلقوی را خواهد داشت.

اما يك فرق کلی بین مهتاب و قمر مصنوعی

مولنا وجود دارد و آن اینست که فاصله اصغری بین مهتاب و زمین زیادتر از فاصله اعظمی بین زمین و قمر مصنوعی فوق الذکر بوده و مهتاب در همان فاصله اصغری خارج از انوسفر زمین میباشد در حالیکه قمر مصنوعی متذکره در فاصله اعظمی خود به داخل انوسفر زمین قرار دارد و در همین موقعیت نیز قوه مقاومت هوا بالای آن تاثیر بسزا داشته و بناء بعضی اوقات مدار این قمر مصنوعی تغییر نموده که در نتیجه باعث خرابی و تجزیه شدن آن میگردد.

با وجودیکه این حالت در مهتاب رخ نمیدهد اما بازم نمیتوان گفت که مدار آن برای همیشه حالت فعلی را دارا خواهد بود. مدار های تمام اجسام سماوی نظام شمسی مانند تمام اشیا طبیعت از قانون تکامل مجزا نبوده و شاید کدام تغییری در طرز حرکت مهتاب رخ دهد اما این حادثه نامعلوم و مشکوک بوده و گمان آن نرسود که مهتاب به زمین نزدیک گردیده و به آن تصادم نماید.

محل خطر نزدیکی کره ها :

یکی از عواملیکه باعث دور نگه داشتن اجسام زمینی از اجسام سماوی میگردد اینست که هر جسم زمینی که در فضا حرکت نماید همیشه با مقاومت انوسفر مواجه بوده و در حالیکه اجسام سماوی مواجه با چنین مقاومتی نبوده و بنابراین دارای حرکت دائمی و یابندی میشوند.

ولی ممکن وقوع تغییرات بسیار جزئی به مرور زمان يك اثر کلی نموده و بعد از میلیون ها سال باعث نزدیکی این دو کره گردد.

اما بعدا چه ؟

فرض کنیم این دو کره بزرگ یعنی مهتاب با قطر ۳۵۰۰ کیلو متر و زمین با قطر ۱۳۰۰۰ کیلو متر باهم نزدیک گردند. قوه فوق العاده زیاد جاذبه زمین باعث جذب قسمت های نزدیک به زمین مهتاب میگردد لکن این قوه به نسبت معکوس مربع شعاع کمتر گردیده لذا قوه وارده بالای دورترین قسمت مهتاب چندین چند کمتر خواهد گردید. هرگاه قوه کشش بین مواد داخلی مهتاب به اندازه کافی قوی نباشد در این صورت مهتاب از هم جدا شده و پارچه پارچه خواهد گردید که در این حالت يك پوشش و یا حلقه ای به اطراف زمین تشکیل خواهد گردید. این واقعه يك فاجعه برای مهتاب بوده و قربانی زمین خواهد شد.

ادوارد رخ ریاضی دان فرانسوی محصل وقوع این حالت خطرناک نزدیکی سیارات و اقمار را در اواسط قرن گذشته محاسبه نموده و به این نتیجه رسیده است که این محل برای مهتاب در فاصله ۱۸۳۰۰ کیلو متر از مرکز زمین یعنی به فاصله قریبا سه چند شعاع زمین بوده و مهتاب از این فاصله نزدیک تر به زمین شده نمیتواند.

منجین واقعاتی را بخاطر دارند که انحراف اقمار از مسیر اصلی شان باعث تجزیه خود شان گردیده و ساینس دانسان را عقیده بر آنست که علت تشکیل حلقه بدور زحل نتیجه انحراف سیاره بوده است. در این اواخر حلقه مشابهی به اطراف اورانوس نیز پیدا شده است. کمی میداند شاید زمین هم زمانی شاهد واقعه مشابهی گردد.

سیر تحول و انکشاف

را ساخت این دوره بخوبی دیده میشود. اسلوب معنوی سفال سازی در نیمه دوم قرن چاردهم ادایه یافت اما ظروف این عصر از نگاه جنسیت با ظروف بیشتر قابل مقایسه نبوده یعنی ظروف سفالی که در قرن سیزده و اوایل قرن چارده ساخته میشده است بهتر تر و عالی تر بوده است. یکی دیگر از خصوصیات صنعت سفال سازی این دوره ترسیم اشکال انسان و مناظر زندگی روزانه و افسانه ها و حکایات قدیمی روی کاشی و ظروفی است که بشیوه خیلی زیبا ترسیم شده است.

سفال موزائیک :-

در قرن ۱۴ میلادی یکتو ع سفال دیگر یعنی سفال موزائیک رواج شد. این طریقه قطعات کوچک بشکل و اندازه های مختلف بریده شده و با گچ روی ظروف سفالین به اشکال مختلف نصب و تزیین میشد. اگر چه این شیوه قبلا در زمان سلجوقیان رواج داشت ولی در قرن چارده بیشتر انکشاف نمود. صنعت سفال سازی دوره تیموریان هرات قرن ۱۵ :-

از ظروف سفالین این دوره نمونه های زیادی بدست نیامده است اما از آنچه بدست آمده میرساند که مانند سابق از طرز عمل و طرح های تزیین دوره مغولی استفاده میشده است و برعکس این صنعت چندان انکشاف نکرده. سیر فهارسی را بیوده است. اما کاشی کاری در این زمان روزه تحول بوده و این دوره شاهد این حقیقت است که صنعت کاشی سازی که بیشتر برای ساختمان ها تکار میرفت بیشتر مروج بوده است ...

صنعت سفال سازی (قرن شانزده تا هجده) : صنعت سفال سازی این دوره را بصورت عموم میتوان به دودسته یا گروپ تقسیم کرد.

دسته اول دارای اسلوب تزیینی خاص این دوره است که دروقایه کتابها میناتور ها و نقش و تکار قالین ها و منسوجات آن عصر دیده میشود

دسته دوم آن هاست که از ظروف چینی دوره مینگ تقلید شده است.

صنعت نقاشی جلا دار در ظروف سفالین که در قرن پانزدهم رو با نعطاط رفته بسود در قرن ۱۶ تا ۱۸ دو باره رونق گرفت.

یکنوع سفال این دوره بنام کوباجه معروف است.

کابا چه منطقه است کوهستانی در افغانستان واقع قفقاز که بیشتر این صنعت در این منطقه رواج داشته است و به همین نام یاد میشد.

ظروف کوباجه را میتوان به دودسته تقسیم کرد:

دسته اول شامل ظروف سفالین است دارای طرح تزیینی رنگ سیاه با لعاب سبز یا آبی و دیگر ظروفی اند که دارای چندین رنگ و هم بدون رنگ است. بهر حال صنعت سفال سازی در کشور ما نظر به تحولات اجتماعی هر زمان گامی

دنیوی اوزاره

سرنه رسیری نوی پدیده دگر نیسی.

دخود په خودی او آکا هانه په سوهه. سره دیا لکتیک. هغه قوتونه چی دنیوی پدی په غلبه کی مرسته کوی په دوو دولودی.

۱- په لئیز پوه قوتونه انقلابی نهفتونو ذهنی عوامل. اودهغو انقلابی نری لید.

۲- تو لئیز خودپه خودی قوتونه دمو اده فوتونو وده اونه حل کیدونکو تضادو نو زیا تیدل او مترا کم کیدل اود خلکو ورخ په ورخ زیا تیدو لکی تجربی.

پوه عامل دنیوی پدیدی مبارزه دزوی پدیدی په وړاندی کمر ندی کوی خپله پخپله عامل دنیوی پدی دغلی زمینه پر زوی پدی پدی با ندی چمتو کوی او هغه بیاوړی کوی.

گرندی کولو او پیاوړی کولو او همدا راز په پوهه سره (آکا ها نه) او خپله پخپله ترمنخ تناسب او اندول په انقلابی پرا تیک کی دخودا مهمو مسئلو خغه شمیرل کیری دیو هر عامل یوازی تر یوی معینی هر حل یوری کولی شی چی لاره لټه کیری خو شایب چی دیو هر عامل تر اعلی حده پوری لاره لټه کیری داد یو هر جگری د انقلابی روح تا کتیک دی خو د یو هسی عامل تللی کوی لای هر خه چی وغواړی سرته ورسوی. وخت په کار دی وخت ددی دپاره چی نوی پدیده پوره او لازمه تجربی تر لاسه کیری دزوی پدیدی مستی مستی

تولنه دنیوی بریالیتوب په لزوم با ندی پوه شی او اعتقاد پری و کړی. په خپله پخپله وړاندی تگ با ندی اتکا کول ایاور تبسم او رینو ریسیم دی او بس. دا کار د خود په خودی په وړاندی کمر نش دغوړه مالی ده. همدا راز یوا خی د یو هسی په عامل بانندی په پوهه گرندی کول با ندی په ذهنی عامل بانندی اتکا حادته غو ښتل بلایکسیم او افکار دسیم په وړاندی خفاسته اوسیاسی او انترسیم دی او بس دلته ټول اهمیت پدی کیدی چی عیا رزینو نه

مساله بنام

وقتیکه این مطلب رازن برادرم برابم گفتم اصل موضوع روشن شد و پس از تحقیق در این مورد بالاخره آشکار گردید که واقعا آن جوان نابکار برای اینکه از هر دوانقام کشیده باشد نقشه طرح نموده و دختری دیگری را که از آشنایان او بود و تصادفا در همان موسسه کار میکرد که برادرم در آن جا مصروف کار بود. با همکاری آن دختر، ذهن همسر برادرم را نسبت به شوهرش مغشوش ساخت و با این کارش می خواست عقده را که از او بدول گرفته بود خالی کند و به اصطلاح بایک تیر دوشان زند. وشواهد هم طوری بود که همسر برادرم به تعقیب شوهرش بپردازد و موضوع را از شوهرش پنهان سازد.

بنا بر چی دد غو دوو پدید و تر منخ دیا لکتیکی تنا سب په پام کی و مانی اوپه معینه مرحله کی دعهغه قطب په کشفولو دپوهی داگما هانه او خود په خودی قطبونو ترمنخ بریالی وی .

بنا بر چی و گورو پخپله محیط اوتولنه کومی غو ښتی مطرح کوی بنایب چی د هغو خرگندو لارو خغه چی تولنه پخپله هنی ته وده ورکوی داگما ها نه هد فوتو خوا نه یو زو. دا کتو بر دستر انقلاب ستر لاریود پدی هکله داسی وایی : «مسور هغه وخت کولی نشو، اداره وکړو چی هغه خغه چی خلک یی درک کوی په ښه توگه بیان کړو. بنایب چی تاجر پدی عنصر یعنی تنوریک اصول له خر گند عنصر یعنی دخلکو غښتی سره یو خای کړو، دخلکو غو ښتی د خلکو روح، اود خلکو چمتو والی داتلابی شعرا روتو دپاره معیار دی نه شاته تگ اویا ډیر وړاندی تگ.

په لری کی ډیر وختونه انقلابی جنبش ددو قطبونو یعنی دخود په خودی او د یو هسی عامل تر منخ دتنا سب او اندول د لسه سا تللو له کیله د سکتا ریسیم او مانی کندی ته لویدلی دی.

زموږ دخلقی گوند لاریوونسی چی په ساده ژبه ویل کیری دیور تنیو تنو ریکو. اصولو تشریح ده. بنایب چی د مبارزی په خپلانه سمندر کی د قطب نما په تو گه دخلقی گوند د لاریوونو خغه گټه واخواه که نه د انحراف کندی ته لو پسر و وړاندی د مترقی او پرو لتری تئوری لاندی کوی او او عملی کولو په اور وړا ندی دافغانستان دخلکو ددو کرا تیک گوند دزده کړو دیوره زده کولو او هضمولو په لور.

ربانده دی وی دپرو لتری ایدیا ل سوژی یازموږ د عنصر پر منخ تلونکی ایدیا ل سوژی سور او ویاوړی بیرغ. ژوندی دی وی د افغانستان خلک بریالی دی وی د نور برهمن انقلاب بیاوړی او بریالی دی وی دافغانستان دخلکو دموکراتیک گوند (دهیواد دکار مری طبقی مخکښ)

برادرم نیز که از عمه جایی خبر بود به گمان اینکه همسرش به او خیانت میکند روز بروز زندگی برایش غیر قابل تحمل می گردید. تا اینکه حقیقت آشکار شد و آنها توانستند که به اشتباه همدیگر وبه سؤ ذهن های همدیگر بی برند ..

خوب جوانان عزیز! این بود نمونه از زندگی دوجوان که ناخود آگاه بدون اینکه آنها بخواهند حیات آرام خانوادگی شان دستخوش بازیچه یکی دو جوان برعنده قرار میگرفت. برای اینکه در زندگی ما وشما نیز از این نوع اتفاقات رونما نگردد بایست سؤ ذهن های بی جا وی مورد را از خود و خانواده خود دور سازیم واگر احیانا به این نوع مشکلی سرچار شدیم باید بدون پرده پوشی و پنهان نگهباشتن و دردل قرار دادن آزار بر میسان گذاشته وضمانا در پی علاج آن برابیم تا زندگی آرام وسعادتمندی داشته باشیم.

ورزش در ولايات... ..



گوشه يی از تمرينات باسكتبال لسه نسوان مرکز کندز .

در مسابقات قهرمانی ولايت کندزيم
 بوقت به کسب کپ قهرمانی مسابقات
 سکتبال کردهيم است . اما چون شرایط
 مناسب برای ما محال مساعد نرده که جهت
 مسابقات با سکتبال باليه های مرکز سکتبال
 کوم، هرگاه امکانات و زمينه چنين مسابقات
 فراهم آید ماهران حاضریم با تیم
 مرکز مسابقه نمایم .
 شوریه بوسنای . میخواهم نظر شمارادر
 نقش ورزش در تربیه سالم جوانان
 بفرمایید . آیا شما خصوصیات بسکت تیم خوب
 ورزشکار خوب را چگونه برسی میفرمایید؟
 ورزش از دوران بسیار قدیم در بیسن
 پنج بشری وجود داشته و با تکامل جامعه
 تکامل را پیموده است . پس انسانها
 کماز قدیم به اهمیت و کیفیت ورزش پی
 بر اند .
 ورزش در رشد فیزیکی جسم ، توانایی و
 روحیه ایجاد افاضه راسخ و متین انسانها
 در جامعه تراز نماید .

کم خوابی ، بد خوابی ...

بسی نواز نلت افراد بد خواب سويشه بد
 خوابی با فشار های روحی دارند . آری این
 گروه بیدار خوابان مشکلات ونواقص زاده
 سازی های فزیولوژیکی و جسمی دارند
 بسیاری های گونه گون) و برخی دیگر منشاء
 بسیاری های روان جسمی دارند . و مابقی ریشه
 عوامل نامعلوم دارند . گاهی هم برابر هم
 پهلوی بوده به خوابی بشر . در هنگونی زمان
 به بستر رفتن یا تغییر بستر ارتباط دارد .
 امروزه یقین ثابت شده است که فرد های
 علمی ، بسیاری های کلیه بالاخص (پوریمی)
 مگرن (نیم سری) ، اختلالات نایر ایسد و
 حجت خواب را برهم می زنند .
 چه باید کرد ؟

- ۱- آنچه محرك است از خود دور کنید .
- ۲- شب غذای سبک و زود هضم بخورید .
- ۳- از خوردن ادویه های تند اشها جدا
 بپزید .
- ۴- وقتیکه به بستر می روید از نوشیدن
 چای و قهوه اجتناب کنید .
- ۵- قبل از بستر رفتن افکار ناآرام با مطالعه
 و سنین موسیقی و دیدن پروگرام تلویزیون
 مشغول و آرام کنید .
- ۶- وقتی خواب به سراغ تان آمد با آن
 مبارزه نکنید .
- ۷- نیم ساعت قبل از رفتن به بستر خواب
 با کلاس شیر گرم بنوشید .
- ۸- بهتر است همیشه پنجره اتاق خواب
 تان اندکی باز باشد تا هوای پاک و سالم
 وارد اتاق شود .
- ۹- قبل از خواب حوش آب سرد بگیریید .
- ۱۰- تشنگی های نرم را دور باندازید زیرا
 تشنگی نرم خستگی جسمی به همراه دارد .
- ۱۱- بستر مناسب خوابیدن بدون بالش روی تشنگ
 نسبتاً سخت است . از خوردن سالی اطفال
 تانرا عادت دهید که بدون بالش بخوابند .

- ۷- کتف ، طرز ونوعیت نخیلات واهی
 بیمار در بسترش .
- ۸- تمام عضلات بدن تانرا بحالت انبساط
 در آورید این عمل را از عضلات شروع
 کنید .
- ۹- بایستی نفس های عمیق و دوام دار بکنید
 هنگام بیرون راندن هوا يك کلمه کوچک
 مثلا خواب را در ذهن تان تکرار کنید !
- ۱۰- این عمل را تا مدت و بسع ساعت
 (۱۵ دقیقه) اجرا کنید بعد از پایان وقت
 برای چند دقیقه باچشمان بسته بر حرکت
 برای رمقی بنشینید و بعد به آهستگی چشمان
 تانرا باز کنید .
- ۱۱- بکوشید درین مدت با خود باشید از
 یادآوری موضوعات ناراحت کننده دوری کنید
 که این موضوع بین خوش خوابی و بد خوابی
 دیوار می اندزد .
- ۱۲- بالله خواب بیبب خوش !

نقش کود کستان...

قرار داشتند در کود کستان ها جهت تعلیم
 و تربیه شامل گردیده، این اطفال تعلیم و
 تربیه کافی دریافت نمودند مأمورین مربوط
 و روان شناسان بعد از معاینه و تشخیص لازم
 چنین نظر دارند که تعلیم و تربیه اطفال در
 چنین مرحله سنگت نهاد رشد و نمسوی
 شخصیت و کمر کتر آنها را بنیان گذاری می
 نماید در همین آوان است که پروسه رشد
 شخصیت اطفال در نهاد آنها رویه پیسودی
 و تکامل میگذارد و هرگونه تأثیرات خارجی
 در روان آنها تأثیرات عمده و به سزایی را
 می گذارد، متخصصین همچنین اظهار عقیده
 نموده اند که درین زمان پروسه رشد شخصیت
 اطفال همچون موم است که به آسانی تأثیرات
 در آن حک میگذرد روی این لحاظ لازم است

نقش زبان مادری...

اطلاق میگردد هر دو عملیه را مشابه مینماید. یعنی انکشاف ذهنی و تعلیم و تربیه را هر دو بر تفکر ارتباطی و عادت متکی می باشد. و به این ترتیب در این تیوری تعلیم و تربیه و انکشاف ذهنی مترادف یکدیگرند.

تیوری سوم که روانشناسی گنتالت از آن نمایندگی میکند تیوریهای فوق را با هم آشتی میدهد و در عین زمان نقایص هر کدام را اصلاح مینماید. به اساس این تیوری هم انکشاف ذهنی شامل دو قسمت است: نخستی و آموزش، این دو جنبه انکشاف ذهنی با هم مرتبط میباشد. نخستی یک عضو به طرز کار آن بستگی دارد که از طریق آموزش و تمرین بهتر میشود. نخستی هم به نوبه خود فرصت های جدیدی را برای آموزش میسر میسازد. همچنان مزیت دیگر این تیوری این است که عملیه آموزش خودش خود عبارت از ساختن ساختمانهای جدید و بهتر کردن و اصلاح ساختمانهای کهنه میباشد. همچنان در این تیوری تعلیم و تربیه و انکشاف ذهنی رابطه زمانی دارد به این معنی که چون تعلیم در یک ساحه میتواند به ساحه های دیگر فکر طفل انتقال نموده آنرا سو باره تنظیم نماید، ممکن است به تنهایی تعقیب آن بیاید یا همراهی اش کند بلکه قبل از آن واقع شود و آنرا بهتر سازد. بنابر همین علت است که تدریس مضامین مانند ریاضی، خواندن و نوشتن، گرامر، ساینس و اجتماعیات قوای ذهنی طفل را انکشاف میدهد و این علاوه از یک سلسله مهارتها و معلوماتی میباشد که طفل در هر مضمون کسب مینماید. تذکر این مطلب که خاصا انسان مادری در سبیل کردن مفاهیم نقش فوق العاده سازی می کند در خود اهمیت است.

تحقیقاتی که در زمینه ارتباط انکشاف ذهنی و تعلیم و تربیه صورت گرفته نکات آتی را خاطر نشان میسازد:

در شروع مکتب قوای ذهنی طفل به نخستی لازم نمیرسیده باشد. چنانچه دیده میشود که در طفولیت نوشتن نسبت به گفتار در سن کسانی خود از شش تا هفت ماه عقب میماند. این از آن جهت است که پیشرفت در نوشتن عین همان مراحل تکامل گفتار را طی نمیکند. نوشتن یک مهارت جداگانه است که از گفتار نه تنها در مواد و ساختمان بلکه در طرز کار نیز فرق مینماید. گفتار از اصوات ساخته شده اما نوشتن از حروف در گفتار طفل در باره تربیت اصوات فکری کند اما در گفتار مجبور است این کار را انجام دهد. در گفتار شنونده حاضر است اما در نوشتار موجود نیست؟ در گفتار جملات میتواند کوتاه و ساده باشد چه فرینه استفاده از حرکات و غیره همه مطلب گوینده را به درستی افاده مینماید. اما در نوشتن چنین نیست طفل باید برای افاده مطلب زیاد بنویسد و هر جنبه موضوع را تشریح و توضیح کند. بناء نوشتن نسبت به گفتار برای طفل بسیار مشکل تر میباشد. خصوصیت مجرد بودن نوشتن متکسرترین جنبه آموختن آنرا برای طفل تشکیل میدهد.

انگیزه های نوشتن مجرد است مستلزم تحسینات بیشتر بوده از محیط طفل بسدور میباشد. بر علاوه نوشتن ایجاب تحلیلی و تجزیه عمدی را مینماید. بنابر همین معلق بودن نوشتن است که گفته میشود طفل در آغاز آماده آموختن آن به معنای صحیح آن نمیشاند و در این مرحله صرف بر مبادی آن اکتفا میشود. در مضامین ریاضی، گرامر، ساینس و اجتماعیات نیز قوای ذهنی طفل در شروع مکتب به نخستی لازم نمیرسیده باشد اما به تدریج بوسیله تدریس مفاهیم علمی این مضامین قوای ذهنی طفل انکشاف میکند و مراحل عالی تفکر را می بیناید و بالاخره شگرفان میشود.

خلاصه اینکه این نظریه درست نیست که اول باید قوای ذهنی طفل انکشاف کند تا

به یاد و بود...

نمود و مشکلات وارده به زندگی را نادیده انگاشت، فقر و تهی دستی نتوانست بر عزم و ولادیتش در کسب معرفت خدشه وارد سازد و مانع پیشرفت و رشد معنوی عینی در امر درک بود و ه های علمی گردید. چنانکه بیان کار و تلاش و استقامت عینی در مدرسه ای میر غریب رسا ندره این واقعیت است که چگونگی دانش آموز و تشریح با محرومیت بیش از حد در جاده بی انتهای دانش مصفا شده گام می گوید و تلخی های نا سازگار حیات طبقاتی را با اندوختن خالص هنر مندی شکل می بخشد. او می گوید:

در سالهای اولی که من در شهر بخارا بودم مردم (با ستغنی بعضی کسان) خصوصاً ملاحای (متعصب) به من به نظر بدست مینگر بستند و با آهنگ تحقیر آمیز مرا صحرایی می نامیدند.

سر ما می شد بد توأم با برهنگی و تنگدستی خاطر دیگر بست که گو شدم بی از روزگار عینی را در مدرسه ای میر عرب مینمایند: ... طلبه های بی که اقتدار مادی داشتند، جاهه های سیر یافته را قبت به قبت (قات در قات) پوشیده مسخی (نوعی پای پوش میوزه مانند که یکجا با کلو ش در موسم سر ما پوشیده میشود...) رابا پیتا به (پای تابه پشمین به پا کرده بر ای (تکرار) می بر آمدند.

... اما بی مسخی می مرابسیار عذاب میداد، و با هابیم تارس تارس کفیده زمین سخت دندان کنی کرده شد و برین میشد در روزهای برف و باران وقتیکه به کورچه یا بروی مدرسه برابیم، درون کفشم پس از برف و آب میشد و از کفیدگی های یا یم گو یا که با کار در چاک کرده با شنید خون شاییده میرفت...

استاد ص عینی در سنین شیاب به مطالعه ای عمیق در علوم ادبی پرداخت و دامنه ای مطالعات خویش را وسیعاً گسترش بخشید. شغل نویسندگی را برگزید

آماده فرا گرفتن مفاهیم علمی در مکتب گردد. قوای ذهنی طفل با فرا گرفتن مفاهیم در مضامین گرامر، نوشتن، ریاضی و ساینس و اجتماعیات یکجا انکشاف و تکامل می نماید و بالاخره به مراحل عالی تفکر میرسد.

در همه این مراحل انکشافی ذهنی که به کمک مضامین مکتب و تدریس صورت میگیرد نقش زبان مادری فوق العاده مهم است به وسیله همه آموزش در مراحل اول همین زبان مادری طفل میباشد.

درباره ارتباط زمانی تعلیم و انکشاف ذهنی: تعلیم و تربیه قبل از انکشاف قوای ذهنی می آید. یعنی قوای ذهنی در اثر تعلیم و تربیه انکشاف میکند. طفل باید اول بعضی مهارتها و عادات را در یک ساحه بیاموزد تا بتواند آنرا آگاهانه و عمدی تطبیق کند.

هر وقت تعلیم و تربیه ذهنی یکسان انکشاف نمی کند چه بعضاً این دو با هم موازی پیش میروند و گاهی هم یکدیگر را قطع میکنند.

و با نیروی سالم فکری بر قلم دست توانایی پیدا کرد. تا آنجا که ابتکار آفرینش سبک تازه نویسنده گری را در ادبیات تا جیک بدست آورد و در ردیف سایر پیشاهنگان و بنیادگر آن ریا لیسم اجتماعی کشور شوروی ها نظیر مورومی، داستایوسکی، تولستوی و دیگران بر سر زبانها افتاد.

عینی در نگارش دواثر معروفش (داستان ادرنه) و یادداشت (شیوه نویسنده ادبیات تا جکی رواج و تکامل داد. و با خلوص آثار علمی، ادبی و تحقیقی بحیث شاعر و نویسنده ای ریکار د شکن تا جیک ضروری مقام والوشا معنی یافت و نویسنده گان جوان چون جلال اکرامی و جلیل رحیمب، آخند اف، نور سون زاده و تئو چند اداوه دهنده گان راستین راه عینی در ایجاد آثار هنری و ادبی گردیدند.

استاد عبدالالدین (عینی) یک چهره ادبی خلق تا جیک ضروری، متفکر بر جسته و شخصیت در حد کمال شناخته شده سده نزدیک به ما، در شرق معاصر است. خصال ارزنده او مانند وستی او را میتوان از لای اندیشه ها و افکار سالم انقلابی اش بدرستی دریافت. زیرا عینی زاده روزگارانی بوده است که فقر و سیاه روزی به همنوعانش سخت بیداد میکرد و توده های عظیم انسانی جهت رهایی از استبداد زمان، در کتاکش و مبارزه دایمی می بوده اند.

تاریخ سالهای قبل از انقلاب کبیر اکبر، تسلط قبو دا لسم پوشیده را با سیاست وسیطره امیران مستبد منته و نیز بیدادگری عمال تزار را در سالهای نزدیک به انقلاب نشان میدهد، که در آنجا ساخت ناهنگون طبقاتی و مناسبات درد انگیز اجتماعی زمان عینی بدرستی مشهود است.

در چنان احوال عینی با نشر و اشاعه اشعار و نوشته های انقلابی در بسی افتضاح دستگاه حاکمه برآمد. و نقش موثری را در روشنگری اذهان خلق بازی کرده مبارزه بی امان خویش را تا کمال بیروزی ادامه داد. ص عینی به زنده گری تا بسا ما ن کسبه کاران شهر های وقت بخارا آشنا بسود از اندوه سنگین کلبه نشینان روستایی

دلیل این امر این است که هر کدام این پروگرام و ترکیب خاصی دارد. مثلاً مراحل مختلف تدریس ریاضی ممکن است انکشاف ذهنی طفل از روش مساوی نداشته باشد چه بعضاً طی کردن چند عملیه تدریس ریاضی در فهمیدن طفل آنقدر ها موثر نیست نمیکردد. اما بعدها در عملیه پنجم مثل آن چیزی در گوش طفل به صدا درآمد و وی قاعده عمومی را می فهمد. این البته مورد همان یک طفل درست است و بعضاً

آنها مشابه یک فرمول عمومی بکار میروند از اینجاست که گفته میشود تعلیم و تربیه قبل از انکشاف ذهنی می آید. یعنی در مضامین مکتب در انکشاف ذهنی طفل کمک میکند و یکی در آموختن دیگر معاونت است و فعالیت های روانی که مضامین مختلف تحریک آنها کمک مینماید بصورت عملیه پیچیده کلی عرض اندام مینماید.

درک عمیق داشت و چهره های استخوانی و شلاق خورده دهان آن فقر زده را شرمزده ما هرا نه تصویری میکرد. عینی بجرم دفاع از حقوق و آزادی ها خلق میهنش بر ضد از بابان و سبأ کار خشم امیران منته را بر افروخت. متعصب دغل و روح حانی مشربانی و با بس دستگاه امارت در پی آزارش دست دادند تا آنکه روزی به حکم امیر تا لوخته منته به هفتاد ضربسه ای شلاق وزند محکوم گردید.

اما افکار و نظریه های عینی هر چه بیشتر در دلها راه می یافت و بر مقام گرامش می افزود بیروزی انقلاب اکبر و آزادی زحمت کشان در اتحاد شوروی، الهام بخش عینی در ایجاد آثار فراوان ادبی و سیاسی و سبأ لستی گردید. چنانکه وی با استقبال بی شائبه از تحول بزرگ تاریخ در آن خطه رباعی ذیل را انشاد نمود:

این خانه زخمت کهنه انداخته ام دروی خستی زفته گان ساخته ام تا اصل ز همان ما بدانند که من یک عمر جوانی به چه ره باخته ام نوشته های پر محتوی (عینی) در شکر هنری خاص آن از احساس پاک و نیرو عاظمی انسان مشحون است، پرده از روز واقعت های زندگی بر میدارد سرگسشته تاجک کم بغل، مرگ سود خوار، چیلادا بخارا، حکایه های غلامان و صد ها مقاله تحقیقی دیگر غنای ادبی و برومندی افکار عینی را نمایان میسازد.

صد رالدین عینی در سرودن شعر از مکتب ادبی هند پیروی میکرد، اوادتمند پیدا بود و طرز او را در انشای غزل بکار میبرد. مقلات تحقیقی استاد پیر امون شخصیت های ادبی گذشته چون رودکی، فردوسی، سعدی، بیدل، علی شیر نوابی و غیره خوانندگی زیاد در جهان پیدا کرده اند طوری که جویدوس فرجیک نویسنده بر جسته و کوه لست چکوسلواکی می نویسد: (عینی نه تنها نویسنده شما بلکه نویسنده ما هم هست کتاب های او برای ما نه تنها منبع بیشتر و معرفت بلکه کتاب درسی هم هستند.

کسات

دلای صناعی و له لاری

په ترخ کی ښکلو هنرونه په داسی داصالت سره پوره هم اهنکی ولری ټاکلی نوکی په ترتیب سره دښکلو هنرونو دودی توکوده ورگړی چرندووی اتحاد دیلابیلو شویده چی ۱۹۸۰ کال داپریل دمیاشتی اوزباتی پراختیا په باب دوه نړیوالور کشا- جمهوریتونو دخلکو دکلتور او فرهنگ په لومړیو ورځوکی دکیف اومسکو په ښارو- پونه جوړ اوپرا نسل شی *



را ښکاره شو . هغه یوه سندره له خا نه سره ویله : (داسان زهه سر خو چی غم و نه وینی نسی کو لای چه خوک پری گران شی) دهغه آس په کراری او منظره قد مو نو په وپ اندی روان و سر نسی ښو راوه اویهلور آوازنی ساهکښله گنوزرنی په هوا کیدل او وروسته بیا د هغه ښکلی زین په آرام حرکت سره دهغه تر شا پی پوری را کښته کیده سپور په ښه او استادانه ډول سره په زین نامت و سر نی را پورته کاوه او آسمان ته یی چه یی شمیره ستور و په ښکلی خلا ستر گونه پکښی وهل کتسل او ورورونی سندری و یلی په یوه لاس نی دآس جلب په لاس کی نیولی و او بل لاس نی د سندری په آواز چه ویله یی دخیل خنجر په لاستی واهه - (زما زهه ... ولی زای؟) راخه چه له یوبل سره مینه ولرو سپین زیری غایبو نه چیچل او کرار کرار نی توبک دزوی دقاتل خوانه چی دسپور مسی رتا رو ښا نه کړی وو ، نیوه . عجیبی خوشحال لی نی زهه غینو د . غو ښتل یی چه چیغه کړی ، په قاتل بانندی ورتوب کړی او هغه په خپلو غا ښو نو ټوټی ټوټی کړی . هبله من و ، دغه خوان چه ښخی نسی له مینی نه بیخوده کیری و خو روی زوی نی (وانو) هغه ته ورته و . ما کسیم ورو ورو له خانه سره و یل (په زین بانندی خویره ښه نامت یی ... یوه نیبه صبر وکړه ... یوخه لانور هم رانزدی شه ... لغتی)

یو څه لانور هم را نزدی شه ... لغتی! سپور هم مخ په وړاندی را روان و او هم نی د سندری و یلو ته دوام ور کاوه . (که هغه هم له خپله هوده واوړی . اوله مو نر سره خیانت و کړی - په دریمی پسی ورځو! ...)

یو نا ما کسیم دښو په چتکی دتیری له شانته دلاری منځ ته وروالوت او آس مخه نسی ونیوله . یوه نارو نیوکړه په ولاړه نسی نیبه ونیو له او چیغه نی کړه . (گامارجو با (رومانوزه) گامارجو بسا په گمر چی زهه د سلام معنی لری ... ښه په لاس را غلی لغتی سر په ! ...) آس ته به وا نی لکه په مردک چه وښتل شوی وی نابیره په ډیرو حنت و نو ریداو په دوو ښو ودرید سپاره یوه وحشیا نه چیغه له خو لی ووښتله دآس له ښو لاندی چه کومی ډیری بزنی وی خود ته ورولو- یدلی اوبه ډیر و پسی له شا آس له سپاره سره یو خای چه ټینگ نی په غاړه پوری مښتی و په خوا شینو د خسو د تل ته ورو لو ید ... سپین زیری حتی د ماشی دراکشولو وخت هم ونه شو موندلای:

ټوبک نی کښته کړ ، لاس نی خپل تندی ته چه په یو لړ خړ رنگه وینتیا نو یو ښلی و وړ وپاودلاری ترخندی پوری لاړ د خوړ

تل ته لادتیرولویدلو دوام درلود . او دتیر- وله پخ سره دیوی کوکی او دآس دښیننی تر یخ پخ هم تر غوره کیده . سپو زمی او ستو روله دی سره سره چه ددی صحنی لیدو تکر وه بیا هم په شانته پخوا نی مسکوت او خلار ناخپروله ، سپین زیری په خپل ټوبک تکیه کړی دلاری په خنده ولاړ و او کښتی خوانه نی کتل . کښته خای په وحشتا که ډول تیاره و اود خوړله غاړی تیاری ډیری لیدلی اودهغوی د ځینو په منځ کی بوتی او وابنه هم لیدل کیدل او پسله هغه داټول په نا بابه او زوره تیاره کړ تما عدل او ددی تیاری له منځه دکراری چیغی او دآس دښیننی پخ په کراری رابورته کیده . له کلی خغه داوبو دپسید- لوړو تر غوره کیده خودا آواز نور هم ورو شوی و . دښی تیاری دا پخ ورو کړی و او غیر له دی آوازه له هیجا او هیخ شی نه

کوم پخ نه اوریدل کیده . سپین زیری ما کسیم وروویل . بالاخره داسی وشوه ! ... او ټوبک نی په اوبه وا جا وه اسوبلی نی وکښی وروسته له هغه یی توبک په ختمکه کښیود په گو ټه و شو او په لوړ آواز نی وو یل . (زما خدا به! له دی امله چه اجازه دی را نه کړه چه زما لاسو نه زما دد ښین په ناپاکو وینو ناوولی شی اودهغه په خو ډته ورا جو لودی جزا ورکړه ، ډیر شکر و نه درته کوم ! اوس هغه ټکر ټکر شوی دی شکر له تا خخه ای زما خدا به ! وروسته له هغه سپین زیری په لاردهی شو او غرونو ته ور و خوت . دهغه لوړ اندام چه دسپو زمی په وړانگو پوښل شوی و ډیر ښکلی معلوم- میده . دټوبک فولادی میل نی په ښکلوسی خلار ښیده . سپین زیری په کرا ری اوبه آرامی گا مو نو له یوی تیری نه بل تیری

تورو خوت اویس له خوعدی ددی تیرو و په منځ کی ورک شو . دښو پخ نی هم څو شیبی و اور یدل شو او وروسته له هغه له منځه لاړ . غونم شیان د ډیر گت په جو پتیا کس تاونوه بس دسیند د بید وپخ دی چوپتیا نه ساه ور ښله . دسپو زمی وپا نگی دو نو دپاڼو او خانگو له منځه چه دتیر و پس- منځ کی ولاړی وی په لاری بانندی رالویدلی او دیوه جال په شان سیوری نی جوړ ووه اوکله چه به باد وپو کس حرکت دی خا تگو ته ور کاوه دا سیوری ته به وا نی لکه ساه چه لری په لاری بانندی منخ اوشانه تلل ... فقط یو ځل بیا نو رو مستی ځل لپاره له هغه خایه له تیاره خو په یو کمز وری پخ را پورته شو داد چیغی او د آس دښیننی پخ وچه له تیر نو کو تیر و سره د ټکریدو په سبب ټکر ټکر شوی و .

واژه های سیاسی...

تصادف شده‌ی جامعه ای سرمایه‌داری در آمنت است که این تولید اجتماعی شده در تصرف خصوصی سرمایه‌داران است. و سود های کلان حاصل از این تولید مائینی عظیم بچیب سرمایه‌داران می رود. این تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی تمکک یا تصرف چنانکه گفتم تضاد اساسی سرمایه‌داری است و یکی از مظاهر این تضاد آمنت است که در یک عوسه صنعتی جداگانه امر تولید و اقتصاد منظم و از روی نقشه اداره می شود و لی به مقیاس سرمایه جامعه تولید سرمایه‌داری تابع اداره و تشکیل و تقشی هماهنگ است لذا در آن هرج و مرج تولید حکمفرماست.

یکی دیگر از مظاهر این تضاد عبارتست از تضاد بین گرایش تولید به بسط بیکران از سویی و امکانات محدود مصرفی توده های وسیع خلق از طرفی که بعلت فقر خود قادر نیستند هندی محصولات تولید شده را بخرند. این امر موجب پیدایش بحران اضافه تولید می شود و به پیدایش و افزایش سپاه بیکاران می انجامد.

یکی دیگر از مظاهر تضاد اساسی جامعه‌ی سرمایه‌داری نبرد بورژوازی و پروولتاریاست که سرانجام بوقوع انقلاب سوسیالیستی و بروزی آن منجر می گردد.

بورژوازی برای حفظ نظام سرمایه‌داری، تحکیم و تخلید آن از تمام دستگاه رولنسا (دولت، سیاست، حقوق، ایدئولوژی، هنر، علم و فلسفه و غیره) بنحو وسیعی استفاده می کند، بادو حربی حمله و زور می کسوشد

مبارزات طبقاتی را با سر کوب ویا منحرف کند و زوال محتوم خود را به عقب میاندازد. قانون اساسی وقوه ای محر که تولید سرمایه‌داری قانون اضافه ارزش است. کار کارگر مزدبگیر علاوه بر ارزش نیروی کار که بصورت مستمر بخود کارگر می رسد، ارزش بیشتری ایجاد می کند که برای آن بصورت سود بدست سرمایه‌دار می رسد. این قسمت، ارزش اضافی نام دارد و اساس استثمار طبقه‌ی کارگر در جامعه‌ی سرمایه‌داری و منبع ثروت سرمایه داران را تشکیل میدهد. در دوران سرمایه‌داری کارگر ظاهرا آزاد و مالک نیروی کار خود است ولی او مجبور است برای ادامه ای زندگی نیروی کار خود را به سرمایه‌داری که دارای وسایل تولید است، بفروشد. درین دوران صاحبان صنایع، مالکین و بازرگانان، بانکداران و کولانها (روسا نشینان سرمایه‌دار) که بهره‌کشاند. کارگران مزدبگیر و دهقانان زحمت کش را استثمار می کنند.

دولت سرمایه داری صرف نظر از شکل خود از دموکراسی بورژوازی گرفته تا انواع دیکتاتوری های نظامی فاشیستی، در هر حال آلت تسلط بر کار و حامی و مدافع استثمار - گرانست تمام رولنای جامعه، سیاسی، قضایی، هنری، فلسفی و غیره در خدمت و حفظ این استثمار قرار دارد. طبقات اصلی در دوران سرمایه‌داری طوریکه گفتم عبارتند از سرمایه دار ها و کارگران.

سرمایه داری از نظر تکامل جامعه بشری نسبت به فئودالیزم دوران مرفی تر است. بدین معنی که بوقع خود مندهایی را که در مقابل رشد نیرو های تولیدی وجود داشت بر طرف کرده و جامعه را بجلو برد.

سرمایه داری خود بطور عینی شالوده‌ای نابودی خویش را بی ریزی می کند، زیرا خصلت اجتماعی تولید، مالکیت اجتماعی بروسایل تولید را طلب میکند. در اثر این تضاد اساسی است که هرج و مرج و بحران اقتصادی پیدا می شود. تقاضا و قدرت پرداخت جامعه از بسط دامنه ای تولید عقب می ماند، بحران ورکود صنعتی هر چند بیکبار تولید کنندگان کوچکتر را بیش از پیش به ورشکستگی می کشاند، وضع طبقه ای کارگر و توده های زحمت کش بطور نسبی و گناه حتی بطور مطلق بدتر می شود. با رشد سرمایه‌داری استثمار و حشیانه ترومحلانہ تر می گردد. دهقانان خانه خراب و غناپر ورشکست شده ای خورده بورژوازی برتیا فرونی می یابد، ظلم نا برابری اجتماعی، اخلاق طبقاتی وستم علمی شدید می شود، جنگهای غارتگرانه، آلام و مصائب فراوانی برای زحمت کشان بیار می آورد.

راه حل تمام این مشکلات جز با راه انداختن تضاد اساسی جامعه ای سرمایه‌داری یعنی ایجاد جامعه ای سوسیالیستی بر پایه‌ی مالکیت اجتماعی بروسایل تولید میسر نیست. ماهیت سرمایه‌داری و وضع پروولتاریا در جامعه طبقه‌ی کارگر را بمبارزه با بورژوازی می - کشاند. تاریخ سرمایه‌داری تاریخ مبارزه ای بر امان طبقاتی بین پروولتاریا و بورژوازی است که منطبق با قوانین رشد جامعه و از مهمترین سرچشمه‌های تکامل سرمایه‌داریست.

دینیتنوا و بلو خوو

مانه کید و نکو مبارزو ملاتر کوی او کوی بی . هر کال دستبلی به نهمه نیته دینیتنوا - نستان ورخ دخاصو مراسمو او خلقی مارشونو به وسیله دینیتنوا او بلو خوو ورووو به ملاتر لما نخل گیری .

دور دستر خلقی انقلاب به بریا لی کیدو سره چی میا سی قدرت بی دانگر بی بی استثمار دگودا کیا نو او نوگر انو یعنی دناهر ددود له غداری کور نی خجه دافغان - نستان زیار ایستو نکو خلکو او د هغوی به نمایندگی دافغانستان دخلکو دمو کرا تیک گو ند (دهواد د کارگری طبقی مخکین) نه ولیر دواوه دینیتنوا او بلو خوو ورووو خجه دافغانستان ملاتر انقلابی و واقعی محوی پیدا کره او دینیتنوا او بلو خوو برسئله بانندی د یخو انبو فاسد و او ار تجا عی رژیمو نو میا سی سو دا گر یو او عوام غو لسو - نکوسیاستو نو نه دتسل له پاره خانمه ور کر شو . دافغانستان دمو کرا تیک جمهوری دولت د خپل سوله غو یتو نکسی سیاست له مخی (دینیتنوا او بلو خوو خلکسو دخیلی آزادی بر اساس او د تاریخی سوابدو بر بسب دافغانستان ددموکراتیک جمهوری او با کستان تر منخ دسو له ایزو منا هیبو او خبرو ا ترو له لاری دهغوی

سرمایه‌داری پس از آنکه نیرو های مؤلده بمیزان عظیمی رشد داد خودبه بزرگترین مانع پیشرفت جامعه مبدل می شود. اگر قرن بیستم، این قرن رشد عظیم نیرو ها مؤلده و تکامل علم و فن، هنوز به فقر صد ها میلیون نفر پایان نداده و وفور نعم مادی و معنوی را برای هندی افراد اولی زمین ناهمین نکرده، گناه آن فقط بگردن سرمایه‌داری است. تضاد روز افزون بین نیرو های مؤلده و مناسبات تولیدی بوجود در مقابل بشریت و طبقه ای آزاد ساختن نیرو های پرتسوان مؤلده ای آفریده ای انسانرا از بند اسارت مناسبات سرمایه‌داری قرار داده است. تا این نیرو ها دست آورد ها در خیر وصلاح جامعه مورد استفاده قرار گیرد.

وظیفه ای بزرگ و رسالت تاریخی پروولتاریا آمنت است که برای همیشه استثمار را براندازد، سرمایه‌داری را نابود کند، جامعه‌ای بدون طبقات را پدید آورد. در این بیکار پروولتاریا می تواند و باید تمام توده های ز حمتکش را که از نظام سرمایه‌داری بتنگ آمسده عتسکل سازد و برای ازین برتن استثمار سرمایه‌داری و ساختن جامعه ای نوین رهبری کند. سرمایه‌داری از دو مرحله ی عمده گذشته است.

اول: سرمایه داری ما قبل انحصار. دوم: سرمایه‌داری انحصاری یا امپریالیزم. شاخص دوران سرمایه‌داری ما قبل انحصار عبارتست از وجود رقابت آزاد. و شاخص دوران سرمایه‌داری انحصاری عبارتست از پیدایش انحصار ها (مونوپل ها) امپریالیزم از اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم پدید شده و متروپول های عمده ای آن در امریکای شمالی، اروپای غربی و جاپان است. اکنون

دینی مسئولی حل کو او نه د خپلو انقلابی و طبقه به اساسی کر شو کی خای ور کوی اوپه دی لاره کی نه ستی کیدو نکسی هلی خلقی کوی خود پاکستان د ارتجاعیسی محافلو د ملی ضد او خلقی ضد بالسیواو دور له دستر خلقی انقلاب خجه د و بر یه نسبت دافغانستان دمو کرا تیک جمهوریت بر خلاف دهغوی دجا ثنا نه تو طئو او وسله ایزو مداخلو له امله داعلی خلقی کومی مثبتی نتیجی نه نه دی رسید لی .

دافغانستان زیار ایستونکو خلکودتسور دیرتمین او بی ساری انقلاب به بریالی کولو سره نه یوازی له دینیتنوا او بلو خوو ورووو خجه دافغانستان ملاتر نه انقلابی او واقعی هیبو م وروو با ینه بلکی د آسیابه زره کی بی یوه داسی سره زیوه بلسه کره چی دهغی بلو شی دقوی نری زیار - ایستونکو او په تیره بیازمون دینیتنوا او بلو - خوو ورووو اود پاکستان تورو ترستم لاندی مینتو نو نه د هغوی دآزادی غو یتو نکسی مبارزی دبری لار رویشا نه کوی .

زموږ بڼسا نه او بلو خ وروونه اود پاکستان قول مترقی او سوله غو یتو نکو قو نو نه نه یوازی د دینیتنوا او بلو خوو د ملی مسئولی به هکله دافغانستان ددموکراتیک جمهوری دولت ددریخ ملاتر کوی بلکی د یتو لسو هغو انقلابی اقداما نو ینه هر کلی کر ی چی

سرمایه‌داری انحصاری امپریالیستی در برخی از کشور های رشد یافته اروپا، امریکا و جاپان وارد مرحله سرمایه‌داری انحصاری دولتی شده است. سرمایه‌داری انحصاری دولتی عبارتست از اتحاد انحصار ها و دولت بورژوازی در یک مکانیزم واحد.

در این دوران بخش دولتی و مصرف دولتی بسط می یابد و امور اقتصادی از طریق برنامه گذاری و سرمایه گذاری و تخصیص اعتبارات دولتی و اجرا بیش بینی های اقتصادی بوسیلهی دستگاه دولت تنظیم و کنترل می شود. برای مبارزه ای اقتصادی علیه سوسیالیزم و مقاومت در مقابل جنبش کارگری توحید بازار اقتصادی و تولید صنعتی انجام

می گیرد. در این دوران نظامی کردن اقتصاد جای بخصوص و بی سابقه ای را احراز میکند و بخش مهم از درآمد ملی صرف مخارج نظامی و جنگهای بزرگ و کوچک، ایجاد پایگاهها و نگهداشتن نیروی مسلح میگردد. ولی علی الرغم هر تغییری طبیعت و ماهیت اقتصادی، از دوران انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر، سرمایه‌داری وارد بحران عمومی خود شده که سیاست و اقتصاد ایدئولوژی آرا در بر می گیرد و عرصه ی تسلط او در جهان دیمدم تنگتر می شود. سیستم سوسیالیستی جهانی پیدا شده و شرایط در همه جا برای زوای سرمایه‌داری دیمدم مساعدتر می گردد. رهبر بزرگ پروولتاریای جهان در اثر خود بنام «کابیتال» و رهبر انقلاب کبیر اکتوبر در اثر خود بنام «امپریالیزم بڼسا به بالاترین مرحله ی سرمایه‌داری» ایندو مرحله ی عمده ی بسط سرمایه‌داری را مورد تحلیل علمی قرار داده اند.

دور دزخیر ما توو نکو انقلاب دبری خجه بیاترین ورخی پوری دافغانستان دزیاواستو - نکو خلکو به گته زموږ د دخلقی دولت لخوا عملی شوی و عملی گیری .

دینیتنوا او بلو خوو ورووو به ختگ کی دیا کستان قول هغه مترقی قوتو نه او ترستم لاندی ولسو نه چی دهر راز تو لیتو او ملی ستم به خلاف مبارزه کوی دور له دستر خلقی انقلاب خجه الهام اخلی اوله هغه خجه ددفاع به سنگر کی ولادی .

مون با ور لرو چی دینیتنوا او بلو خوو د قهر ما نا نه آزادی غو یتو نکو مبارزو به نتیجه کی به چی دافغانستان دقوی ز با ر ایستو نکو خلکو د وروو ملسوی ملاتر او د سیمی او نری دآزادی غو یتو نکو او سو له خو یتو و نکو هیواد و او قولو ز زیار ایستو نکو خلکو بیو ستون ور سره دی زموږ بڼسا نه او بلو خ وروونه خپلو قولسو ملی او تو لیتو حقو قو نه ور سیمیری او لکه چی دافغانستان خلک دور د دستر انقلاب به

برکت دیوه بتمن او هوسا ژوند خاوند انشول بڼسانه او بلو خ وروونه به هم دخلکو لسه ستو ما نه کیدو نکو قهر مانانه مبارزو به نتیجه کی استثمار، استثمار او امپریالیزم نه تاریخی ماته ور کوی او دیوه خپلواک او بتمن ژوند بڼسب به کبیردی .

د کلینیک هرگ یا...

په علمی مطبو غاتو کې داسې خبرو نښه خپاره شوی چې دزړه ددوامداره مساز بواسطه د زړه دریلو نه څو سا ننه وروسته اور-گار نیزم بیر ته را ژوندی شویده . دلته یو بل سوال پیدا کیږی چې ایا د بیر ته را ژوندی کو لو په مقابل کې عکس العمل شته ؟

په خواب کې ویل کیږی چې پدغه هکله عمومی مثل شوی نظر په شته .

پدیر مختلف اصو لونه شته چې د هغو پر اساس په دقیقه تو گه تثبیت کړو چې ما غزه داسې بیر کیږی چې بیر ته نشی ژوندی کیدای که جبری داسې پېښه واقع شی نو هغه وخت انسان ته شخصیت نشوویلای ځکه چې نور د تفکر قدرت له لاسه ور کړی وی . نه پخپل ځان او نه په باندنسی محیط باندی پوهید لای شی . مگر که جبری د نو مو پی عریض دپاره مصنوعي تنفس تسامین او دزړه فعالیت یسی اداره شی کو لای شی د څو کا لو دپاره ژوندی پاتی شی .

دغه (ژوندی) ته مو لیر درسم او روا چې په اساس انسان وایو خو هغه نور شخصیت ندی .

دلته سوال پیدا کیږی آیا ریا لیماسیون ته چې داسې غمجنی پېښی منځ ته راوړی کوم ضرورت شته ؟

باید وویل شی چې پدیر پوهان دالزام بولی چې په بی اطمینا نه شرا یطو کې په شدید ډول ناروغ مریضی ته راکش کړی چمزه دلته یومثال راوړم:

څو موده مخکې د لندن دچا ر ینگت کروس د رو غتون ډاکتر سیمیر س هغه ډاکتران وغندل چې که څه پوهیږی چې ناروغ لسه ژوندی و تلی د ژوند دپاره یو مجا د له کوی .

دیو ناروغ وضعیت دعملیات نه وروسته (چې د سرطان د ناروغی له امله عملیات شوی و) خراب شو او په لسه ورځ د

کلینیک هرگ ته ورسید . ډاکتر انسو سمدرستی یوبسل عملیات یی پر ناروغ باندی اجرا او ژوندی ئی کړ . که څه هم داندستیری نه وروسته له مرگه خلاص شوی ډاکتر له خپل همکارانو څخه مننه و کړه او له هغوی څخه و غو ښتل چې په را تلو نکی کې له دغسی کار څخه ځانو نه وژغوری ځکه پخپله مریض ددر دزرو تحمل کو لو قدرت نلری او په هر صورت کې دزر مرگ سره مخامخ تی . مگر سره لدی هم ډاکترانو څو ځلی دهغه دزړه فعالیت تنظیم کړ او مجبور یی کړ چې څو او ئی نور هم په درد ونوکی ژوند و کړی . داسی فکر کیږی چې ددغه موضوع تفسیر ته نور حاجت نشته خو زه غواړم چې صحیح پوه شم . پدا سې حال کې چې د هر ما نیزم (بشر دوستی) دحس چې ناروغ له دپرونو څخه خلاص شوی اود بنایت ترمنځ ډیره لږه فاصله ده .

مگر ډاکترانو دهغو عملو نو چې نښه غواړی د ناروغانو دپې ځایه تکلیفو لږو عوده اوږده کړی او د هغو کو ښیو نورمنځ چې هغه وخت لنډ وی کوم چې د هغه په جریان کې اور گا نیزم دپا ژوندی کیدود پاره مجا دله کوی ښکاره توپیر شته .

هیره دی پاتی نشی چې په نورو تو او شرا یطو کې د ژوند کولو د پاره عکس-العمل نشته او هم صورت نشی موند لایلدی کبله د هر ډاکتر و طینه ده چی په خپل ټول قدرت د ناروغ دپا ژوندی کولو دپاره هڅه و کړی .

او س پوره پنځلس کاله کیږی چې دمسکو دنیو رو اوژی په انستیتوت کې یوه ناروغه بستری ده چی دهغی دتنفسی مرکز فعالیت له منځه تللی او نو موږی ناروغ نشی کولای چې بېله مصنوعي تنفس څخه یوه دقیقه هم ژوند و کړی ، خو دغه ناروغه انسان شخصیت دی ځکه چې د هغه شعور په خپل نورمال حالت ساتل شوی . اونو-موږی ناروغ کتابونه لولسی ، راډیو اوږی او

معالجات خانگی

تلویز یون موری . چه دغه ناروغ ته داسی ژوند ورکول چه کولای شی خنسی کارو نه هم سرته ورسوی د شو روی طب دستر و بریالیتو بوئو یوه غوره نمونه ده . یوه بله خبره هم شته چه زه ئی با یریداد کړم هغه مغلته او ددیرو پیسو په مقابل کې تداوی ده . چه په زیاترو هیوادو نښو کسی دریا ینهاسیون څخه وروسته باید رو غتون ته دو مړه پیسی چه دا پانل یست دعملیات ددیس څخه په سلها و ځلی زیات دی وړ-کړی .

طبیعی دی چه پدا سې شرایطو کسی بیر ته ژوندی کیدل د پولی مسا یلو سره تړل شوی .

له نیکه مرغه په شوروی اتحاد کې دغه پرو بلم دناروغ دپسو سره تړل شوی نده . اوریا زماسیون دعادی تداوی په ډول هر هغه چاته اجرا کیږی چه ورنه اپوی . زمو لیر په وخت کې دوی یی د مصنوعي جریان دستگا وی ، مصنوعي ، پښتور گسی مصنوعي زړه او نور کولای شی دانسا ناو ژوند ته نجات ورکړی . لدی کبله ډیر خلک داسی پو ښتی دایه څه نتیجه ورکړی که جبری په نږدی راتلو نکی وخت کې دا امکان پیدا شی چه پخپله ما غزه ژوندی وساتل شی او د بدن نور ازر گا نو نه په مصنوعي سیستمو نو بدل شی ؟

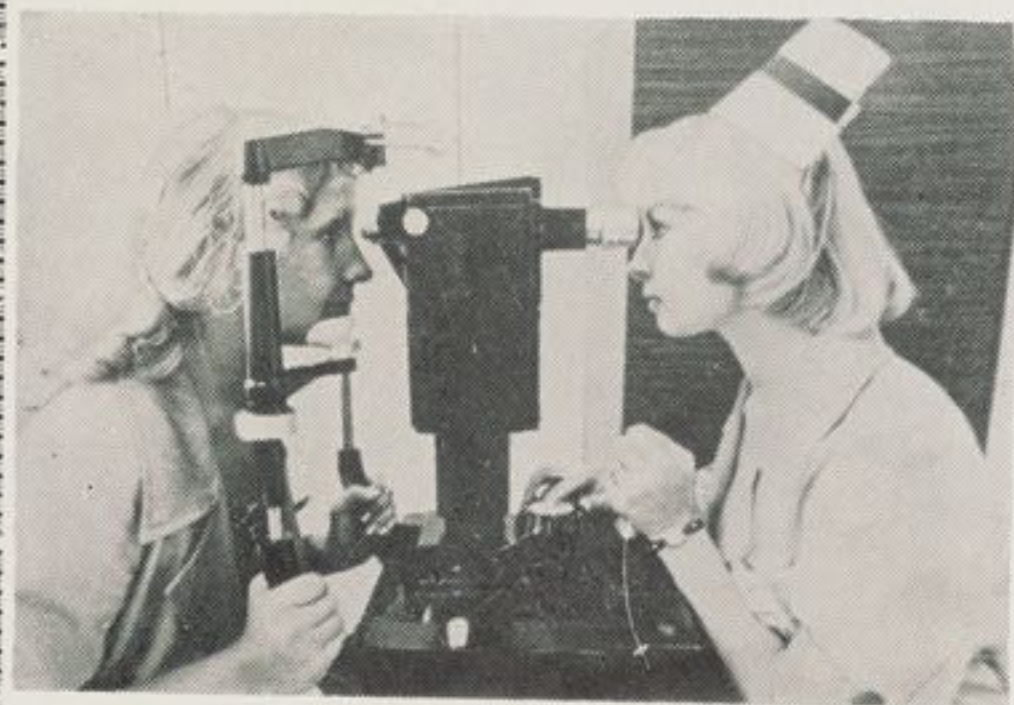
مرغ دشتی

مقا مات مسؤل در بلغا ریا از دو سال به اینطرف حالا موفق گردیده اند در قصبه «تولبوکین» مجادله مخصوصی را علیه حشره مضر گندم توسط مرغ دشتی رویکار نما یند . مرغ های دشتی در هفت منطقه جنگل که در آنها این حشرات بسه پیمان نه زیاد موجود است و شرا یط زندگی برای شان مساعد میباشد تقسیم شده اند متخصصین توانسته اند دردهن یکی از یسن مرغ های دشتی در مناطقی فوق از سی ناچهل دانه حشره را دریک روز حساب نما یسند لهذا میتوا نیم فرض کنیم که یک مرغ دشتی به تنهایی میتواند یک ایگر زمین را از شر حشرات مضر نجات دهد . بر علاوه مرغ های دشتی سایر حشرات مضر را نیز از بین میبرند بدون آنکه به نبات زرغ شده کدام ضروری برسانند در حال حاضر در قصبه «تولباخن» بیش از پنجاه هزار مرغ دشتی وجود دارد که از آنها درمزارع زراعتی غرض از بین بردن حشرات مضر استفاده میشود .



مدیر مسئول : شیر محمد کاوه
 معاون : محمد زمان نیکرای
 امرا چاپ : علی محمد عثمان زاده
 تلفون دفتر مدیر : ۲۶۸۱۹

مطبعه دولتی



د طبی معایناتو یوه څنډه



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**